

سباوون

ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
نمبر ۱۸۸ شماره مسلسل ۱۴ سال دوم

Ketabton.com

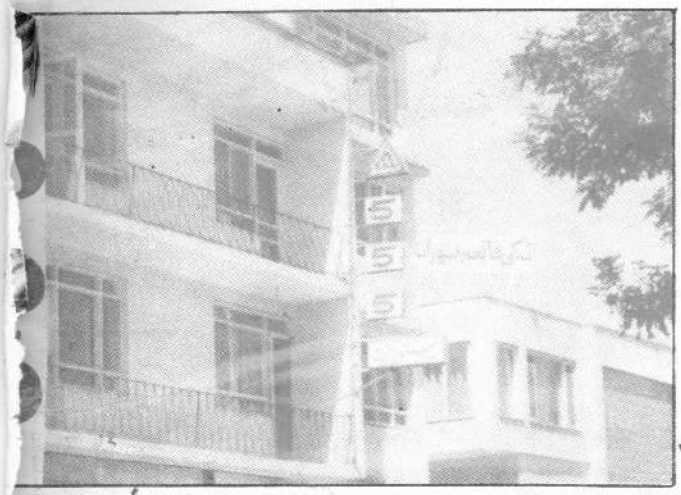
جنگ سرخ، گل عشق ۱۲
صهای وطنش ۲۳
افغانی که از بخ آتش تولید می کند صفحه ۲۸
ری با فضایی لوبغاری ۴۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

غذای خوشمزهٔ اقتصادی

دعوتهای رسمی و شخصی، محافل عروسی و شیرینی خوری

شهریانی پذیرفته میشود.



محافل خود را در سالون زیبای ما برگزار نمایید

با انتظار پذیرائی شایسته در ساعت ۱۱ تا ۱۲

آدرس

شهرنو مقابل مسجد جامع شیرپور

فروشگاه امانیار

Amaniyar Store

تلفون ۸۳۳۳۳

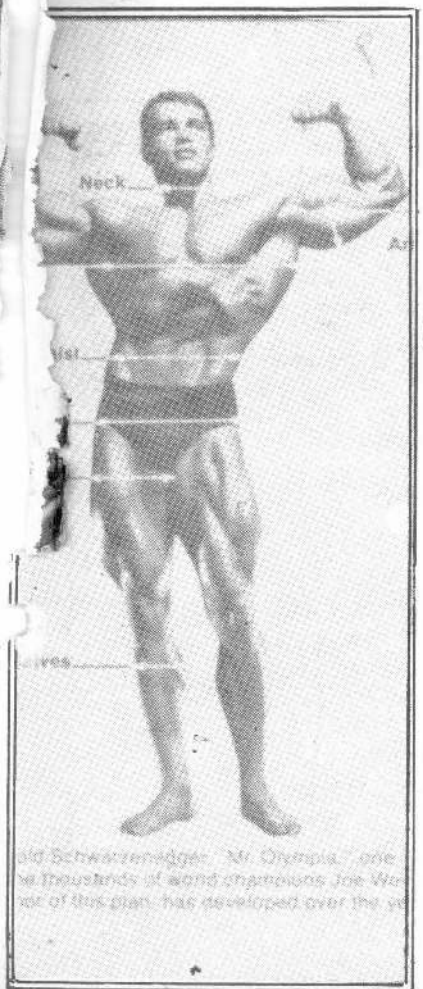
آدرس: شهرنو

بادی شیپر برای زیبایی اندام شما

وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی های

مشهور انگلیسی، مجله سیاه و غیره به قیمت معین

همه را از فروشگاه امانیار بدست آرید



old Schwarzenegger, Mr. Olympia, one
w Thousands of world champions Joe Wi
ost of this plan, has developed over the ye



(c) ketabton.com: The Digital Library

PROPERTY OF ACKU S803

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکه های لذیذ
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تانرا میتوانید از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و مشتری دایمی آن شوید

فروشگاه الوارث
جاده صلح مقابل انجمن نویسندگان شهرنو

فروشگاه مصطفی
جاده صلح مقابل پارک شهرنو

فروشگاه روشن
زرغونه میدان

قرطاسیه فروشی ارزان
کارته نو تعمیر سینمای اقبال

شریفی ویدیوکست
شت مرکونه کست و فلمبرداری محافل خوشی
آدرس: متصل رستورانت لکی فایف

فروشگاه علی زاده
مارکیت ابتدائیه مریم
حصه دوم خیرخانه

قرطاسیه فروشی صدف
آدرس: ده افغانان

مکروریان ویدیوکست
فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

خوراکه فروشی عبدالخالق
متصل رستورانت لکی فایف

عکاسی هروی
عکسهای رنگی و سیاه و سفید همشهریان را تهیه میدارد.
فلمبرداری محافل خوشی خانواده ها را بعهده میگیرد. (عکس و ویدیو)
آدرس: چهارراهی صدارت مقابل شفاخانه جمهوریت

(c) ketabton.com: The Digital Library

شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سباوون



داکتر اکرم عثمان: داستانهایم جدا از من نفس میکشند، راه میروند، حرف می‌زنند و زندگی می‌کنند ...

«من روزه حلقه بگوش داستانهایم هستم. «وقتیکه نیتکنیم راستگوتر، جیزوآرامتر باشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه



بسیار دلچسپ محترم اکرم عثمان را مطالعه نمایید. در این مصاحبه میخوانید: آسمان حویلی ما بسیار کوچک بود وفقط چند ستاره بل بلی هرشب رنگهای پریده شانراد رابینه مغشوش چاه تماشا میکردند

پکسال زندگی در ۱۲ شماره



دوستان، خوانندگان وعلاقمندان سباوون!

یکسال از نشرات مجله ما میگذرد. در طی یک سال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نموده اند. اینک با تواضع تمام میگوییم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت وعلاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم. حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ذره یی از مهربانی و لطف دوستان را ادا سازد با سپاسگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته بما نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم واز همه تمنا می نمایم که با صبوری وحوصله فراخ انتظارچاپ مطالب شانراداشته باشند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

هفتم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دهم



صفحات شعر ۴۸

دپښتو زنګونه

ویري پیژندنه ۵۲ مخ
فضایی ژوند ۶۸ مخ
(۳۰) مخ

پاپونیب د هندوستان د ځلمیو کلاسیکه ګانې دوه

عمر خیال جسته ، مو آشنایی را

۳۲

سباوون نخستین فوتوروومان افغانی را منتشر میکند

در صفحات ۳۵ ـ ۳۸ تماشا نمایید .
قسمت دوم این فوتوروومان در شماره بعدی به نشر میرسد .

دری پوښتنې

نشریه اتحاد به ژورنالیستان جمهوری افغانستان

مدیر مسوول : د دکتور ظاهر طنین
تیلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد اصف معروف
تیلفون : ۶۱۸۷۸

هیات تحریر :
بارق شفیعی
د دکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وجدان

آرت وګرافیک : روح الله نقشبندي
سمیع مسعود وحمید
خطاطی : کبیرامیر وفیسی قانعی
تایپ : محمد اسحق جلیلی
واحد شاه نصیري
معتمد : محمد گل رهتاب

SABAOON
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106,
Kabul, Afghanistan

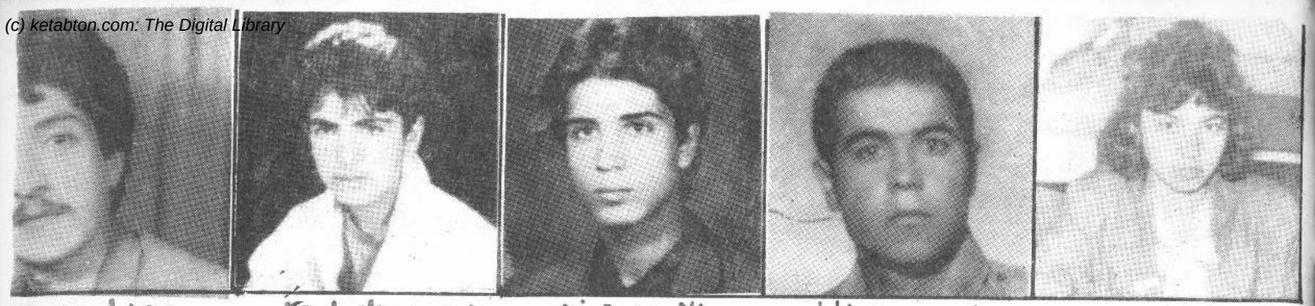
Our account No 40233/8
Da Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

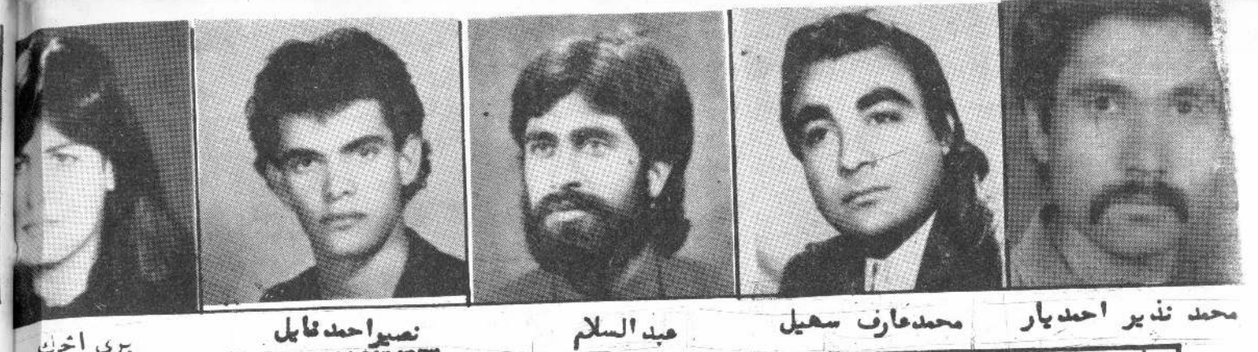
اداره مجله در تصحیح وتدقیق مطالب دست آزاد دارد . مضامینی که به اداره مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیگردد .
نظریات ارایه شده در مسایل ، صرف نظر نویسنده میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



محمد اسحق | شعیب ممتاز راستکار | غلام صدیق فهیم | حاجی محمد خلما | فتانه

پلیس جنایی



محمد نذیر احمدیار | محمدعارف سهیل | عبدالسلام | نصیراحمد فاضل | بری اخگ

جوانان امروز درباره سیاوون

ازمن وهمه یوسوول جوانان امروزخواسته شده بود، درمورد مجله سیاوون که یکسال ازنشرات ان میگذرد نظرخویش رابنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظرباید نظرهیئات تحریر مجله جوانان امروزباشد تاازیندهء بعدهیات تحریرجوانان امروز بدین مناسبت ابرازمی دارند:

هیات تحریر مجلهء (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاوون راشادباش وتحنیت گفته،به گردانندهء گان ان موفقیت هاي مزیدرا ارزومیبرند.

مجله سیاوون بدون تردید — پاسخی بود به یك نیازبالقوه مطروحه درحلقات کتاب خوان مجله خوان وجریده خوان کشورما این نیازپیوسته محسوس بود، خوانندهگان کهاز طبایع وذوق هاي متفاوت ورنگارنگ نمایندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابندکه بتوانند نیازهاي ذوقی وفکري ودریك کلمه معنوي خود رابا ان ارضانمایند. بیشك که سیاوون ازکورهء چنین امتحانی برامده است. رنگینی و تنوع مطالب ان، طیف وسیعی ازخوانندهگان راد ربرگرفته است وبی جهت نیست که سیاوون دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمند، کارگر، محصل، متعلم، سرباز فروشنده وبالاخره خانم خانه دیده میشود وبعضاً شمارههایش به بازارسیاه نیز رنگ و روشنایی میبخشد.

سیاوون درشماره هاي اغازینش کمترسیاوون بود وبیشترینه متاثر ازسبك کاریعضی از مجله هاي دیگر. این طبیعی است. دراغاز هرکاري باید ازتجارب اندوخته شده دیگران بهره جسته فرقی نخواهدکرد که این تجارب درفراترازمرزهم قرارداشته باشد، ولی در روند کارهویت روشن خود رابایدیافت کمبرحق سیاوون یافته است.

البته گاه گاهی متاسفانه زمزمه هایی نیزبه گوش میرسد واین یاان مجله ویانشریهء رابه تقلید کورکورانه ازسیاوون متهم میسازند. حرف بر سراین است که سیاوون دراین یاان زمینه کارچنان ابتکار وتجارب قناعتمندي راارایه میدهد که نمیتوان ان را ازنظردورداشت. زیرادرمحیط نشراتی که گرایشهاي متفاوت وعقیده تی حاکم نبودهء وانگیزه هاي سودجویانه عامل مناقشات نیستهء بصورت طبیعی میتوانند بعضی تجارب سودمند ازهمدیگر جذب کردند، ولی ازسیاوون بتی ساختن که نشریه هاي دیگرسجده کنندهء ان باشد، این رنگ مضحکه درآوردوبنیادش ضعیف است.

متهم کردن نشریه هاي دیگر به تقلید کورکورانه ازسیاوون که سوابق نشراتی بیشترداشتند و — تجربه لانم اندوختهاند. حرفیست مضر واندیشه ایست کوته نظرانه.

بقیه درصفحه (۹۱)

فتانه محصل صنف چهارم — طب کابل:

دراین سالهادرکشور خود مجلهء تمام عیارخانوادهگی چون سیاوون نداشته ایم. سیاوون یك جنبش شریفانه براي شکستاندن بن بست چند دههء درمطبوعات کشورماست.

دربارهء این که هدهء سیاوون رامجلهء تقلیدي یاکپی تلقی میکنند باید به صراحت بگویم که این یك دروغ محض وبی پایه بوده هیچ استناد علمی ومنطقی ندارواین بندداشتی است تنگ نظرانه، زیرادرسیاوون اکثرا مطالبی به چشم میخورد که نظیر انراکمتری توان در مجلات کشور هاي دوروزدیك دید. من مجلات خارجی رافراوان خواندهام.

دراخیرمی خواهم بگویم که صفحه (دختران وپسران) رابسیار دوست دارم وخواهشم اینست که باید ازبازارسیاه مجله جلو گیري شود.

زندگی در ۱۲ شماره



مکاتب رانادیده نگیرید

حمیرا رادمنش مدیرهء لیسه عایشه درانی:

من ازجملهء علاقمندان سرسخت مجلهء سیاوون می باشم، طوري که درنخستین روزچاپ مجلهء حتماً انرابه دست آورده مطالعه می کنم.

تقاضاي من ازاین مجله محبوب انست که مکاتب ولیسه ها نباید نادیده بگیرد. مثلاً صفحات (دختران وپسران) که یکی از بخش هاي بسیارجالب مجله است اکثراً به نظرات محصلان پوهنتون وموسسات تحصیلی اختصاص داده شده.

نباید فراموش کرد وقتی دختري از پوهنتون درباره مودوفیشن صحبت می کند، سن وسال او بدون جنبهء انحرافی می تواند این مسأله را ارزیابی کند.

اماوقتی دختران مکاتب آن نظررا می خوانند چون درسن وسال حساسی قرارد ارند برد اشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرمن اینست که اگرد ریهلوي محصلان وسایرجوانان، نظرات شاگردان مکاتب دربخش هاي مختلفهء زندهگی مود وفیشن مشکلات درسی وفامیلی آنهاوغیره انعکاس داده شود خوبتراست. زیراهرکس سخن همسن وسال خود رابهترمی تواند بگیرد و درك کند.

دیگراین که باید بااستادان ورزیده درزمینه هاي تدریس وکارشان مصاحبه ها صورت گیرد تاسرمشق براي دیگراستادان ومعلمان محترم گردد.

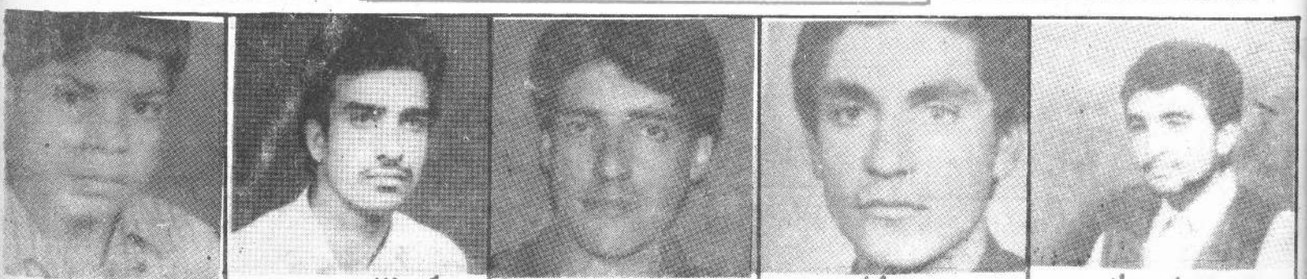
مثلاً یادرمکتب خود استاد ورزیده وممتازچون محترم عبدالغفورخان، محترمه فوزیه جان ومحترم خلیل الله خان رادارم که می شود ازطرزکارآنها دیگران بهره گیرند.

مامون (پروانی) متعلم صنف پنجم لیسه استقلال:

هروخت که مجلهء سیاوون ازچاپ برآمد، همه موسسات پدرخدهء میگم صبح بهم حتماً یك مجلهء بهار راگه صبح یاد نرفته بود تاکه بازمجله رو بهم نیارمه همرایش خفه می باشم.

معدگل مجله اول اول طنز هاونکاهی هاره می خانم. وده تمام

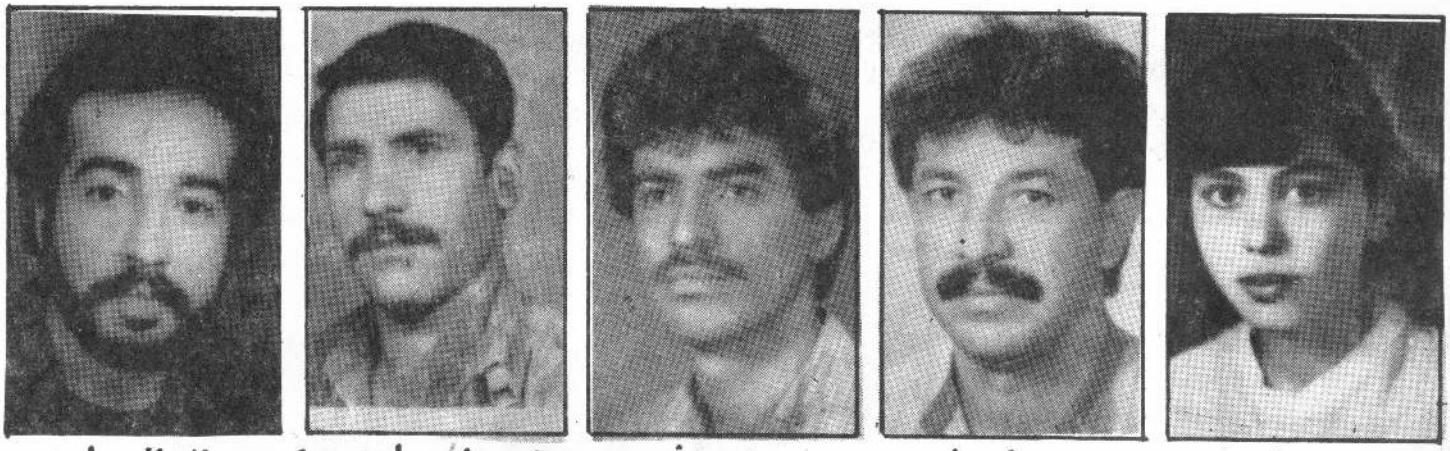
بقیه درصفحهء (۹۳)



زمري فرهت | حامد منصور | سید نجیب الله | جعفر علمیار

ضیا رحمانی | محمدعارف | محمدعارف شریفی | حکیم الله | حیات الله میرزاد

(c) ketabton.com: The Digital Library



عالیه فضلی | محمد دیان لمر | محمد رفیع مرادی | اکبر خان صاحبی | عبد الخالق واحدی

پکتیا ل زنده گی در ۱۳ شماره

صفحه ،، زنها نخوانند ،، لازم است

وقتی به انستیتوت د ولتی طب کابل برای نظرگیری خوانند گان مجله سری زد یم تعد اد زیاد ی ازمحصلان راد رکتابخانهٔ طب سراغ گرفتیم .

خبرنگار ما کتاریکی ازمیزها با محمد مصطفی فرید محصل صنف اول طب کابل سرصحبت را گشود تاگفت و شنودی د اشته باشد ، اما هنوز لحظهٔ نگذ شته بود که تعد اد زیادی ازمحصلان ، میزخبرنگار سباوون راد رحلقه محاصرهٔ د وستانه د رآورد ند .

نظرات گوناگون (ستایشی وانتقادی) کمازچارگوشهٔ میز به گوش می رسید سکوت کتابخانه راد رهم شکست .

فضاخیلی صمیمانه بود .

خبرنگار مجله نظریات محصلان صنف های مختلفهٔ انستیتوت د ولتی طب کابل رایا د داشت نموده که مجموعاً تقد یم میگرد د :

● ماتفکر می کرد یم که د راین سا ل های اخیر ، مردم به مجلات و مطبوعات بی علاقه شده انـد اما وقتی سباوون ازچاپ برآمد دا نستیم که تقصیرما نبوده است . زیراسباوون مجلهٔ عزیز ماکه باتیراژ ۳۰۰۰۰ شماره د رظرف چند روز محد ود ناپد ید می گرد د مظهر آنست که مردم به مجلات ومطبوعات شان علاقمند اند مشروط برآنکه نشریه ها چیزی وچیزها ی برای آنها د اشته باشد .

● شعرهای مجله اکثراً خام ونایخته است ود رقسمت انتخاب اشعار زیاد تر به نام افراد توجه شده است نه به پختگی اشعار که باید این نقیصه رفع گرد د .

● صفحات طنزوتفریحی مجلهٔ سباوون واقعاً بی نظیرواستثنایی است .

● د رسباوون صفحهٔ وجود د ارد به نام (این صفحه رامرد هـا نخوانند) ماپیشنهاد میکنیم یك صفحه د یگرهم ایجاد شود بنام (این صفحه رازنهانخوانند)

● صفحهٔ (د ختران وپسرا ن) بسیارمفید ود لچسپ است .

● مجله سباوون باید د رنقاط مختلف ازخود غرفه های فروش د اشته باشد تاازبازارسیاه جلوگیری شود .

● بیشتی اخیرمجله همیشه اعلانات فروشگاه بزرگ افغان رانشرمی کند . د راین زمینه باید تجد ید نظرشود ، زیراکاریکنواخت خسته کن است .

● مطالب جنایی (د وسیه های جنایی) باید به شکل د استان د رآورد ه شود تابیشترد لچسپ گرد د مانند ((کشتزارسوخته))

● من کد لم انتقاد ند ارم .

● عکس های هند ی باید هیچ چاپ نشود .

● نخیر ، عکس های هند ی باید چاپ شود ود رپهلوی آن عکس ها و مصاحبه های هنرمند ان خود مانیز وجود د اشته باشد همینطورکه حالا است .

● مطالب سیاسی هیچ نشر نشود .

● مطالب علمی وطبی مجله بسیارجالب وخواند نی است باید همچنان د وام د اد ه شود .



جمعی ازمحصلان آنستیتوت د ولتی طب

(c) ketabton.com: The Digital Library

باید آموختاند

رئیس انجمن نویسنده گان افغانستان در مورد سباوون ونشرات ان چنین ابراز نظر نمود :

سباوون صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده وقتی بایستی جوانها را به نوعی یک زندگی بهتر و اساسی تر آشنا بسازد ، راه و رسم ادبیت را بما آنها یاد بدهد و راه های رسیدن به مقاصد شریف را بنما یاند .

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بدان معنی نیست که سباوون مشی کلی نشراتی اش را عوض کند و مبدل به نشریه صرفاً علمی و آموزشی شود .

عرض من اینست که گردانندگان مجله نصاب دقیق هریک ازاین مسایل را باید در نظر بگیرند .

تفریح و آموزش ، تهذیب و تنویر را باهم بیامیزد و منشور جالبی از مطالب فرهنگی را عرضه نماید .

اشاره اندک و کوچک این که باید مجله سباوون یک مقدار در نشر مطالب ، مسایل ارزش اجتماعی را در نظر بگیرد ، مقیاس ها و ارزش های اخلاقی عمومی را باید مراعات نماید .

به هرحال ، سباوون مجله وزینی است که جایش تاکنون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده ها را داشته ایم .

می خواهم از ته دل بگویم که من ، مجله سباوون را خیلی دوست دارم .

صبح وطن

کارکنان بسیار عالیقدر مجله سباوون السلام علیکم .

به شما یکی از هم میهنان تان از یاوه وزنامه می نویسد .

اسم من غوث جانباز ومحصل پوهنتی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم .

مدتها است از اوضاع و احوال وطن آگاهی درست ندارم .

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشورم به دستم رسید . این خیر مترقبه بود . از خود بارها

بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی

ازولایت نیمروز :

پس از عرض سلام .

این نامه را به وسیله یک دوستم به شما می فرستم .

می خواهم یاد آور شوم من که در یکی از ورد ست ترین ولسوالی های ولایت نیمروز به سر می برم هرماه مجله محبوب سباوون را به وسیله دوستانم به دست می آورم .

جالب برای همه اینست که هرماه تعداد زیادی از شماره های سباوون را

بقیه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صنف دوم پوهنتون هوایی ومدافعه هوایی :

می گویند دوست از دوست گله می کند ، لذا من از سباوون گله می کنم .

باید بگویم که سباوون علاقه مندان خود را دارد وتا اندازه فراموش کرده است . زیرا تا حال هیچ نظر و مصاحبه ازما به نشر نرسیده است .

من نمی گویم که سباوون صفحات اختصاصی نظامی باز کند بلکه منظورم اینست که جوانان ارد و باید مانند سایر جوانان میهن به یک چشم دیده شوند و در بخش های مختلفه زندگی اجازه ابراز نظر به آنان داده شود .

مثلاً صفحه (دختران و پسران) که یک صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد ، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان سباوون در پوهنتون ما فوق العاده زیاد است .



سید ظاهر خوشبین

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیوی مکتب نسوان بی بی مهرو :

هربار که سباوون را ورق می زنم برایم احساس غرور و افتخار دست می دهد . زیرا در میان مجلات خانوادگی ، تنها سباوون است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشور ما نماینده گی کند .

من مجلات خارجی ، از آنجمله محبوب ترین مجله ایران (اطلاعات هفتگی) را فراوان خوانده ام و حتی از آن کلکسیونها داشتم . ولی جالب برایم اینست که سباوون کشور ما تنها با این مجله قابل مقایسه است ، بلکه از آن ابتکاری تر می باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است .

گذشته از دگرخوبی های محتوای مجله ، اگر از یک جز شکلی سباوون مثلاً خطاطی صفحات آن یاد کنیم ، خطاطی وی نه تنها سباوون در کشور ، بلکه در سطح منطقه کاملاً استثنایی و بی سابقه میباشد .

حسن ابتکاری سباوون در خور ستایش است .

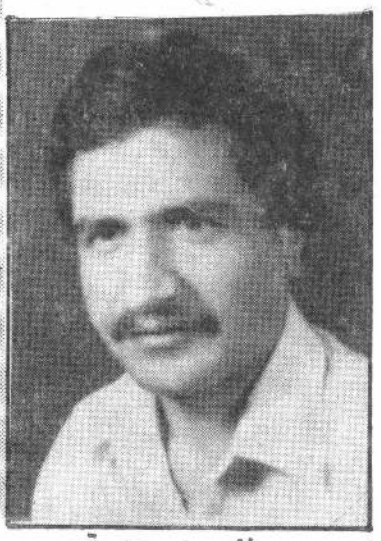
صفحه (اگر اکثر نباشد چی کنم ؟) بسیار مفید است باید در ام داده شود .

برای این مجله دو سه داشتنی دو پیشنهاد دارم .

۱ـ خبرتر خواهد شد اگر یک از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود .

۲ـ نشر مطالب در مورد امور تربیوی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود . مثلاً (تجدید تربیه اطفال) (راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتب) وغیره .

در این زمینه حاضرم با شما کمک و همکاری کنم .



عطا محمد صدیقی

(c) ketabton.com: The Digital Library

زنان و دختران

حبس تزمحصل طب د ربرا ك تبعهٔ ښاغلي :

— مې برسم د ربارهعشق چه عقيده د اري ؟

— بلند بلند مې خند د ومې ګويد: من به عشق باورند ارم ، عشق چيست ؟

— مګرشماکسې راد وست ند ارید ؟

— من د وستانې د ارم ولې عاشق انسانې نه باشم .

— چه ارزوې د ردل د ارید ؟

— ميخواهم تحصيل نمايم و د اکترطب شوم تابراي مردم وطن خود خد مت کنم .

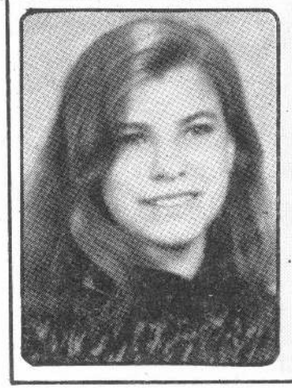


ويالينسانووک محصل طب د رچکوسلواکيا تبعهٔ پولند :

کسانيکه طب ميخوانند زند ه ګي شان د شوارومحد ود است. شماميد انيد جوانان به موسيقي علاقمند اند به کلب هاي شبانه ميروند ولي من فقط د رس ميخوانم زيراد رشرايط کشورمابسيارد شوار است که د رورشته طب تحصيل نمايم .

— شماد رباره عشق چه عقيده د ارید ؟

— د رصورتيکه عشق موجود باشد ، عشق اد امه خواهد يافت بعضي ها ازسنين خورد ي به عشق روې اورند ولي اين عشق پايد ارنيست فقط اغاز عشق است وبس



يکتن ازجوانان چکوسلواکيا علاقه گرفت تا د رمجله سباوون مصاحبهٔ اويه نشربرسد . خبرنګارمجله با زاويرسيد که د رباره عشق چه نظرد ارد اوپاسخ د اد .

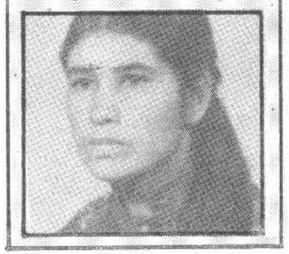
ملينامحصل طب ازچکوسلواګيا : د ختران اروپايي بايد چند ين عشق را پشت سرېګذ ارند با چند ين پسرد وست باشند تا اينکه عشق واقعي را بيابند وهمسفر واقعي زند ه ګي خود را انتخاب کنند — ايا شما عشق راهم د وست د ارید .

— بلې فکرميکنم عشق شرقي يګانه عشق واقعي خواهد بود .



د اکتر محمد ابراهيم عزيز رئيس پوهنتون کابل :

د ختران بايد د رکنار تحصيل د رخانه کار هم بيا موزند تا د رآينده د ر زند ګي مشکلات نداشته باشند .



وانګه محصل طب د ربراك تبعهٔ افغانستان :

— د رد وران تحصيل ايا شما ګاهي ارزوکرد ه ايد که مثلاً شما يك چګي مې بود يد ؟

— هيچ وقت چنين ارزويي را نکرد ه ام فکرميکنم وارزويي است که کشورما هم مثل اين کشور پيشرفته مې بود يم وزند ګي مرفه ميد اشتيم .

— اګرشماد رد روس ناکام بمانيد چه مې کنيد ؟

— نميد انم ولې تاا خرين حد سعي مې کنم ازمحصلان د يګر پس نمانم و د رس بخوانم و د رس بخوانم و فقط د رس بخوانم .

چند ي قبل خبرنګار مجله به براك سفرنموده بود کهد رانجا با محصلان خارج ازکشور مصاحبه هايي انجام د اده اند که د رين صفحه به نشر ميرسد .



کمزينا محصل طب د ربراك تبعهٔ پولند :

— شماد رکد ام سن وسال ازد واج را بهترمې د انيد ؟

— متاسفانه بزايمن پاسخ بهاين سوال مشکل است چون من ازد واج کرد ه ام وخود راخوشبخت احساس مې کنم با اينکه د رتحصيل هستم ، وپاسخ به اين سوال برايم بغاد و ضروري ند ارد . مهم اينست که ازد واج باعشق همراه باشد .

— د رکشورشما ايا براي د ختران جوان ، يافتن شوهرمشکل نيست ؟

— شما پاسخ انراد رزند ګي من ميتوانيد بيد انايد زيرا من ازد واج کرد ه ام امامتواند سخت ګيري هاي د ختران جوان وپسران جوان ايجاد زند ګي مشترك را مشکل سازد .

پسران

چه ميګويند ؟

شوهرم باماد ر وبد رش زند ګي ګنم .

محترم عين الد ين اګرهمين سوال ازشمامطرح شود چه ميګويد ؟

— وآلله چه بګويم به ګزاره د اکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد ميتواند زند ه ګي مشترك فاميلي را به خوبي سري کند . هرچه اوبخواهد من هم ميخواهم .

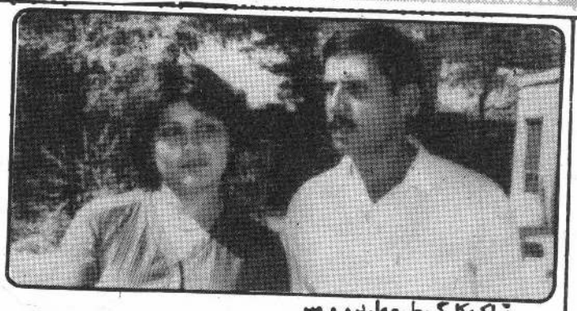
— د اکره جان چند ه طفل ارزود ارید ؟

— سه طفل د وبچه پك د ختر .

— عين الد ين جان چه وسه طفل اضافه ثوان تربيه ان هامشکل خواهد بود .

— هرد ويګويید د رمد ت اين چهارماه به اصطلاح د ورهانتخابي براي زند ه ګي مشترك ازنامزد ي تان پشيمان نيستيد ؟

— نه به هيچ وجه چون مابا توافق کامل ايند ه روشن وشيرين تر ازامروز رابپيشبيني ميکنيم .



د اکره کارګرمطبعه ارد و مير عين الد ين کارمند مد يريت توليد طباعتي مطبعه ارد و :

— ازنامزد ي ما چهارماه مې ګذ رد کهد رايند ه نزد يك عروسي خواهيم کرد .

— نامزد ي تان به خواهش وخواست خود شما بود ه يا فاميل ؟

— ما باموافقه خود وفاميل نامزد شد ه ايم .

محترمه د اکره شما ګوييد بعد ازعروسي ايا باناميل شوهرتان زند ه ګي خواهيد کرد ويازند ګي جد اوکناره ميخواهيد ؟

— خيلي ارزود ارم د رجمع فاميل گفته ميتوانيد ازنامزد ي تان چصد تمې ګذ رد ؟

عبد الله فد ا محصل پوهنځي اقتصاد پوهنتون کابل :

بهترين مصروفيت من د ر — زند ه ګي مطالعه وتحصيل بود ه وهد فمن د رزند ه ګي صرف تحصيلاتم بود ه وبس وعلاقمند م که بتوانم روزي اين اموزش را د ر خد مت انسان هاي د يګر قرار د هم فراموش نکنم بهترين د نيا ي من د نيايي بي ګرانه وبي سرانجام موسيقي وموزيك است که خود نيز اند ګي ناچيز به ان د سترسي د ارم .



شکيلا کارمند شوراي وزيران ج ۱۰ :

نظرتان راجع به حسادت ها به خصوص د رزنزد زنان ود ختران جوان چيست ؟

— باتاسف بايد بګويم که يك تعد اد ازخواهران ما چنين عادت د ارند که به مجرد يك احوال پرسي بانامزد وياشوهرشان انقد ر حسادت نشان مي د هند که شايد شخصي ازعمل خود پشيمان گرد د . ويك تعد اد مرد ها نيزهمين عادت راد ارند کهعمل خيلي ناشايسته براي يك انسان است . به هر صورت حسادت شخص راازکاروان زند ګي واقعي به د ورخواهد ط ند .



پوران کارمند شوراي وزيران ج ۱۰ :

خوبترين وخراب ترين عمل تا ن د رزند ګي چه بود ه ؟

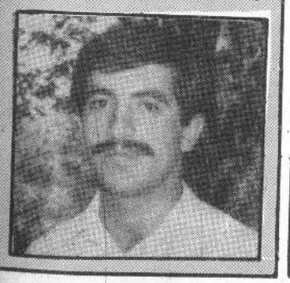
— خوبترين عمل انجام شد ه اي من تقريباً يك هفته قبل بود که مرد ي ازيکي از ولايات کشور به د فتر ما بخاطرکاري امد ه بود ود رولايت کهزند ه ګي ميکرد تمام هستي وزند ګي اش حريق گرد يد ه بود و من وچند تن ازهمکارانم تاحد ود ي با او کمك هاي مادي نمود يم که ازاين عمل خود خيلي راضي استم . و خرابترين عمل من د رزند ګي توفتن به پوهنتون بود و باوجود اينکه من د ريوهنځي ژورناليزم هم کامياب شد ه بودم



عبد المجيد محصل سال چارم پوهنځي اقتصاد پوهنتون کابل :

خوبترين صفات يك انسان واقعي راد رچه چيزهفته مي د انيد ؟

— به نظرمن انسان هاي خوب مرد ماني اند که هميشه براي رفاه مرد م خد مت مي نمايند کهد ران حال هدف شخصي منفعت به اکثريت انسان هاست باعمل که براي د يګران سرمشق قرار يګيرد .



(c) ketabton.com: The Digital Library

جشنواره ٔ میخک سرخ ، گل عشق

اسد بدیع حلقهٔ نامزدی دردست به جشنواره میخک سرخ رفت .

اولین هنرمند جوانی که دیپلم فستیوال را ازمیان ۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع د راجراي یکی ازاهنگهایش د ر تالار بزرگ فستیوال

یکبارد یگرفستیوال میخك سرخ د رماه د سامبـــر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ د رشهرزیباوشـــاد سوچی د ایرگرد ید ۰ این فستیوال مسابقهٔ بی موسیقی جوانان پروفشنل وغیر پروفشنل جهان است که بیشتـــر به یك المپیاي موسیقی شبیه است وهمه ساله دایـــر میگرد د ۰ د راین فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشـــور جهان به شمول هیئت زوري باصلاحیت از انگلستـــان، برازیل ، ایرلند ، شوروي ، هنگري ، بلغاریا اشتـــراك ورزیده بود ند ۰

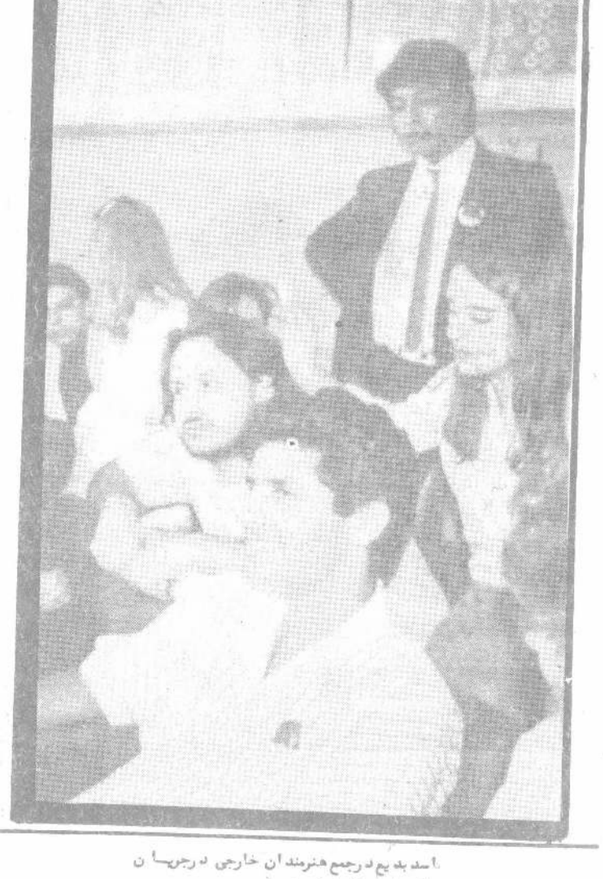
د راین فستیوال ازجمله ۲۷ کشوراشتراك کننده د رمسابقه یازده کشوربرنده شناخته شد ۰ ومتباقی کشورهـــا نتوانسته مقامی راد راین فستیوال نصیب گرد ند ۰

اشتراك کننده افغانی د رفستیوال امسال میخك سرخ آوازخوان جوان ومحبوب کشوراسد بدیع بودکـــه توانست بااجراي آهنگ هاي زیبا وخواستنی حایزاولین د یپلم افتخاري د رین ۲۷ کشوراشتراك کننده د رمسابقه موسیقی جوانان گرد د ۰ مابامعرض تبریکی به این موفقیت د ست یافته اش گفت وگـوي باوي انجام داده ایم کـــه اینك تقد یم می گرد د :

– چراگل میخك چرا سوچی ؟

– براي اینکه شهر سوچی مخصوصاً بحیرهٔ سیـــاه از زیباترین شهرهاي د نیاوتقریباً می توان گفت که زیبـــا ترین استراحتگاه د نیاست وهمه ساله تعداد زیـــاد سیاحان جهت استراحت وتفریح به این شهرزیبـــا می آیند ، ازینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیـوال ازروي حسن سلیقه این شهررابرگزید ه اند وچون گل میخك سرخ به گل عشق معروف است ، اسم فستیوال راهـــم ازهمین سبب میخك سرخ گذاشته اند ، چون واقعـــاً

بقیه د رصفحه (۷۶)



اسد بدیع د رجمع هنرمندان خارجی د رجریـــان یك مصاحبه تلویزیونی ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

د رنګونو، ژوند او هنر ترمنځ اړیکې

رنګونه

بنایي تراوسه مونه دې اوریدلی چې رنګونه څه لري او کولی شي ستاسو په ژوند رسوا کړي. تاسو پرته له دې چې پاملرنه وکړی د خپلو رنګونو په وړاندې له خپلو نه مثبت حساسیت او د خپلو نورو په وړاندې منفي حساسیت خرګند وی. د رنګونو خوښول او یا له هغو څخه کرکه معمولا د جامو، د کور د تزئیناتو، پرده او نورو د تاکلو په برخه کې ستاسو سلیقې سره اړیکه نه لري، خو که په دې برخه کې د استرګې دې چې د رنګونو ترمنځ هماهنګي تشخیصوي. پدې حال کې چې دلته خبره ستاسو په ناخودآګاه ضمیر کې ده. کله چې تاسو له بیلابیلو رنګونو سره مخامخ کیږی او معمولا د هغو په وړاندې څه اراده نه لري..

ساپوهان عقیده لري چې که کوم څوک د ژوند په اوږدو کې ستاسو حرکات ترنظر لاندې ولري او د رنګونو په ژبې هم وپوهیږي، کولی شي ستاسو په روحیاتو پوه شي اوان د هغو په وړاندې مثبت یا منفي عکس العمل وښیي چې په نتیجه کې کیدای شي، خپلې کسان ستاسو څخه ښې شي او خپلې نورمو خوښ نه شي.

په دې وروستیو څټوکي یوشمیر لوی ځوانان ساپیژند ونکو په یوې هر اړخیزې څېړنې لاس پورې کړید ې اود یوشمیر بیلابیلو کسانو څخه په بیلابیلو زمانو او ځایونو کې د پوښتنو په لړکې د رنګونو د ژبې په باب عجیبو نتیجو ته رسیدلی دي. د ساپوهانو عقیده لري چې د رنګونو ژبې به زده کړې سره کولی شو د خپلو او له نورو سره د هماهنګو سره یو اوبلد دې برعکس تشخیص کړو. په دې برخه کې باید له ټولنپوهانو سره مرسته وشي خو د ناکامود ونو له عواقبو څخه مخنیوی وکړو. موږ د رنګونو په ژبې پوره دا رنګونو بیلابیلو برخولنډ یزچې د دې پوهانو له خوا خپور شوید ی، د لته تاسو ته وړاندې کوو، اوبلد ونه کووچې نومورو ساپوهانو ان یوبل ته نږدې رنګونه هم ترخیرې نې لاندې نیولی دي. له تاسو څخه غواړو چې په خپلې سلیقې باندې په کتنې سره د رنګونو په باب، او پوښتنو تد مشخصو خوابونوبه ورکولو سره یوې شخصي سایکولوژیک لاس پورې کړی.

سور

هغه کسان چې سور رنګ خوښوي معمولا اجتماعي، معاشرت لرونکي، بخښونکي، زړور، فعاله، پیاوړي او په پای کې هم خوشبینه انسانان دي. هغوی مخالف جنس سره مینه لري او د هیجان مینه وال دي. د اد هغو کسانو صفتونه دي چې سور رنګ په خوښیږي. خو د سره رنګ د مینه والو ترمنځ هم د اسې ځینې کسان پیدا کیږي چې تر یوه ځایه بد ویونکي او ځان غوښتونکي دي چې غواړي هرکله له نورو څخه فوره وي. د سره رنګ مینه وال سړي او ښځې باید له داسې ځایونو څخه وکړي چې د سره یا زرغون رنګ سره علاقه لري.

هغه کسان چې سور رنګ نه خوښوي معمولا ژوند په پرله پسې نه ایسې او پرځله په ژوند کې له عشقي ماتې سره مخامخ شوي وي.

ژیړ

هغه کسان چې ژیړ رنګ خوښوي، ترهرڅه د مخه ایدیالیست انسانان دي او هم روښانفکره وي چې کولی شي، خپل احساسات کنترول کړي. د پوهانو او استادانو په ځیر روحیه لري او زړه پې غواړي چې نورخلک د هغه کارونو او وینا وو ته پاملرنه اوبر هغوی اوروکړي. ستاینه او قدرکول پې خوښیږي او د دوستانو له لرلو څخه ډېرخوند اخلي. پدې شرط چې د هغوی له عقیدې او افکارو څخه پیروي وکړي. د اسې کسان د هرڅه مینه والو سره کولی شي وا ده وکړي. خو هغه ښځه یا سړی چې ژیړ رنګ پې خوښوي. د هغوی د پاره ډېرغوره بلل کیږي هغه کسان چې ژیړ رنګ پې نه خوښیږي، واقع بینه او د عمل خلک دي چې په خپلو عقیدو او ستوارو او تینګ ولاړ وي.

نسواری

د نسواري رنګ مینه وال غبتلی او آرامه کسان دي چې په آسانۍ سره نه هیجانی کیږي او د مخ مسو کارونو په برخه کې په ځنډ او کراره سره تصمیم نیسي. خو که پې چې تصمیم ونیو پرې بشپړ ډاډ پیدا کوي چې ډېر غوره تصمیم همداد ی. د دې ځندان معاشرتي خلک نه دي او د ډېر غواړي چې په کورکې پاته شي، کاروکړي، کتاب ولولي او یا موسیقي واوري. د ډاډ ول کسان د مسوولیت احساس لري او هغه ته زیات اهمیت ورکوي. له ګل ګیاو او څمکې سره زیاته علاقه لري او ان کولی شي بریالي کروندګران اوسي. هغه کسان چې نسواري رنګ پې نه خوښیږي، ژوند هیجاني کیږي او هغه کسان خوښوي چې زیات د قت ولري. پیسو ته زیات اهمیت نه ورکوي او له هغو کسانو سره چې پیسې پې له اندازې زیاتې خوښیږي، مینه نه لري.

تور

د تور رنګ پلویان هوښیار خلک دي. هغه ښځې چې تور رنګ خوښوي، تل له سړي سره په شخړو لګیاوي او جالبه داده چې نورې ښځې زیاتره همداشان ښځې خوښوي او هغوی زړورا و بې پروا بولي. سړي هم هغه ښځې چې د تور رنګ سره مینه ولري خوښوي او معمولا هغه کوي چې د هغوی له پټو رازونو څخه خبرشي. د تور رنګ د پلویانو له پاره ډېر غوره هغه کسان دي چې ارغواني رنګ پې خوښیږي.

هغه کسان چې تور رنګ پې بد ایسي معمولا خپلواک اونو بنسټګر خلک دي چې هرکله غواړي پداسې لارې ولاړ شي چې نورې نه دي تللې. هغوی ډېر ژر پیسې لاسته راوړي او په همغې چټکیا سره پې بیرته له لاسه وځي.

شین

د شنه رنګ مینه وال زیاتره معنوي اوبه ځان کې ډوب کسان دي چې کولی شي مودې مودې له

(c) ketabton.com: The Digital Library

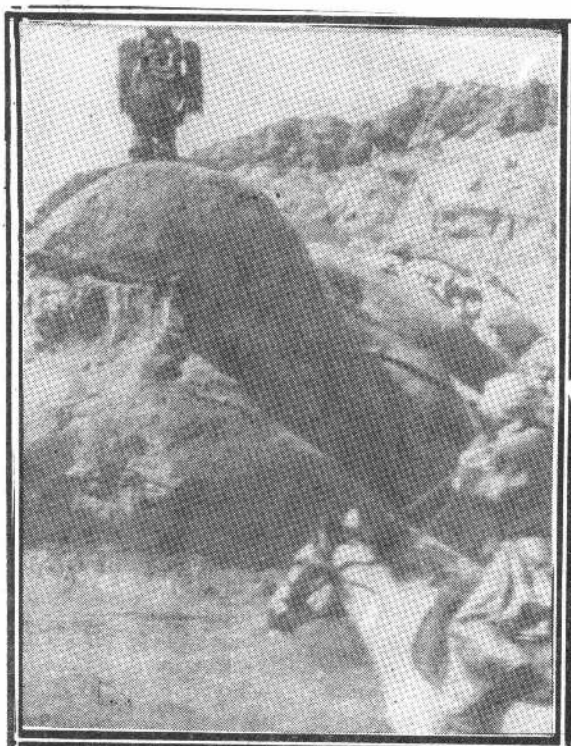
خپلوافکاروسره خان بوخت وساتی
اوله هغوڅخه خوند واخلی ۰ ـ
هغوي هیله لري چې ټول خلک
روښانفکره ایسی ۰ دوي لطیفه
روحیه نه لري اوزیاتره خواشینی
او په غوسه وي ۰ په آسانی او ـ
چټکتیاسره نارامه کیږي ۰ دشنه
رنګ یوشمیرمینه وال د ژور فکراو ـ
لوړ نظریه لرلو سره د پرورو او په
کاره فکرکوي او معمولاً هغه
وخت د یوه کار له پاره چاره ـ
سنجوي چې کارله کاره تیرشوي
وي ۰ داسی کسانوته ښایی چې د
سره رنګ له مینه والو سره را ډه
وکړي خوبده به نه وي چې یو ه
شی معمولاً د شنه رنګ مینه وال
له خپل کورنی ژوند څخه رضا
نه وي ۰
د شنه رنګ مخالفین هغه یاغی او
سرغړونده کسان دي چې ان له
ځانه هم ندي راضی البته بد ي
باب ډیر لږ څه وایی ځکه ویریږي
نه چې نورخلک بدي پوه شی چې
هغوي هغه څان چې ښایی له
ژوند ه خوند نه اخلی ۰

زرغون

هغه کسان چې زرغون رنګ
سره مینه لري ، هغه د چاخبره د
تولنی مالګه وي اوتل د ې ته چمتو
دي چې له نورو سره مرسته وکړي
هغوی ډیره حوصله او زغم لري او
د خپلو بچیانو له پاره زړه سوانده
موریاپلا روي ۰ د خلکود پرګنو ه
خیر سلیقه لري اوهغه فلمونه ، ـ
موسیقی اوکتابونه چې د نوروخلکو
خوښیږي ، د دوي له پاره هم
خوند وردي ۰ سایوهان په یوه ول
شک اوتردید سره وایی چې د د ې
رنګ پلویان ښایی د سره رنګ له
مینه والوسره واده وکړي ۰ارقا م
خرګندوي چې د سره رنګ مینه وال
د زرغون رنګ علاقمند انوته ډیرنه
میړه یا ښځه کیدای شی ۰ د زرغون
رنګ مخالفین معمولا هغه کسا ن
دي چې له روحی اوعاطفی پلوه یې
بشپړه وده نه ده موندلی او پخپل
ځان باندې باور نه لري ۰ لهخلکو
اوتولنی څخه تښتی اوهرڅه دګڼی
تراسه کولو پسی لالهانده وي او
هغه کوي چې له نورو سره په ـ
معاشرت کې ډیرڅه تراسه کړي
ترهغوچې څه شی له لاسورکړي ۰

پاتی په (۹۱) مخ

د اسطورې او ډیرو نو ډیرو



په انګریزي ژبه کې اسطوره ته (myth) او
علم الاساطیرته (mythos) ویل کیږي ۰ د ـ
myth کلمه د یونانی ژبې له mythology څخه مشتق
شوی ده ، چې په لومړي سرکې د هرډول کهنی
په مانا استعمالیده ۰ خو وروسته د هغی مفهوم
له نکلونو څخه ټرپوی اندازې پورې جلا شو ۰ په
داسی حال کې چې نکلونه زیاتره د ټولنی اوسا ـ
ختنیزې له پاره ویل کیږي ، اسطورې مقد سی
کیسی دي ، چې عملی هدفونه لري ۰ د پرنسیب
له مخې اسطوری د مافوق الطبیعی موجودا تو او
د پیښو اوشیانو مبداء اومنشاء خرګندوي اویه هغو
کې د جهانی اوډایی ارزښت لرونکو پیښو په
باره کې توضیحات ورکول کیږي لکه د ارباب الانوا
عو کړه وړه ، د ځمکی او آسمان پیدایښت ، نړۍ ته
راوړل ، مرګ اود اسی نورویده ده ، راتګ د ښه اوبد
ترمنځ مبارزه ، له مړینې وروسته حالات اود اسی
نور ۰ د لرغونو وختونو د پیښو په بیانولو سره ،
اسطورې د مافوق الطبیعی موجودي د ملنډ
د پاره زمینه برابروي اود مندالو شمایروځنګوي
سلوک د ودونو اوقبایلی تعاملاتو د تائید د پار ه ـ
شواهدو اسابقه پیدا کوي اویه دې توګه د ټولنی
یاقبیلی د یووالی او استقرار سره مرسته کوي ۰ په
دې اساس د اسطورې اصلی هدف توضیح اویا
د تعجب د روحیې تسکین نه بلکی تلقین اود ایمان
استحکام دی ۰ اسطوره لفظی فولکلور دی اوله
همدې امله د مذهبی شمایرو سره چې عملی
اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپیرلري ۰ اسطورې
د تاریخ په لومړیو پړاوونوکې د خیالی ایماژونو
لکه ارباب الانواعو ، انسانوی اتلانو ، غټوپیښو)
په واسطه د طبیعت او ټولنی د پدیدو د توضیح
اوتصمیم د پاره رامنځ ته شوله ۰

کله څه هم افلاتون د اساطیرویه باب فکر
کړی ، خو یو هیمیروس د اساطیرو بنسټ ایښود ونکی
پللی شوی ، هغه وایی چې د یونان ارباب الانوا ـ
ع په اصل کې بشري موجودات ووچې د خپلو
قهرمانیو له برکته له انسانیت څخه ډالو هیت
مقام ته پورته شول ۰ لکه د مصر فرعونان اود روم ـ
امپراتوران ۰

جادوڅه ته وایی ؟

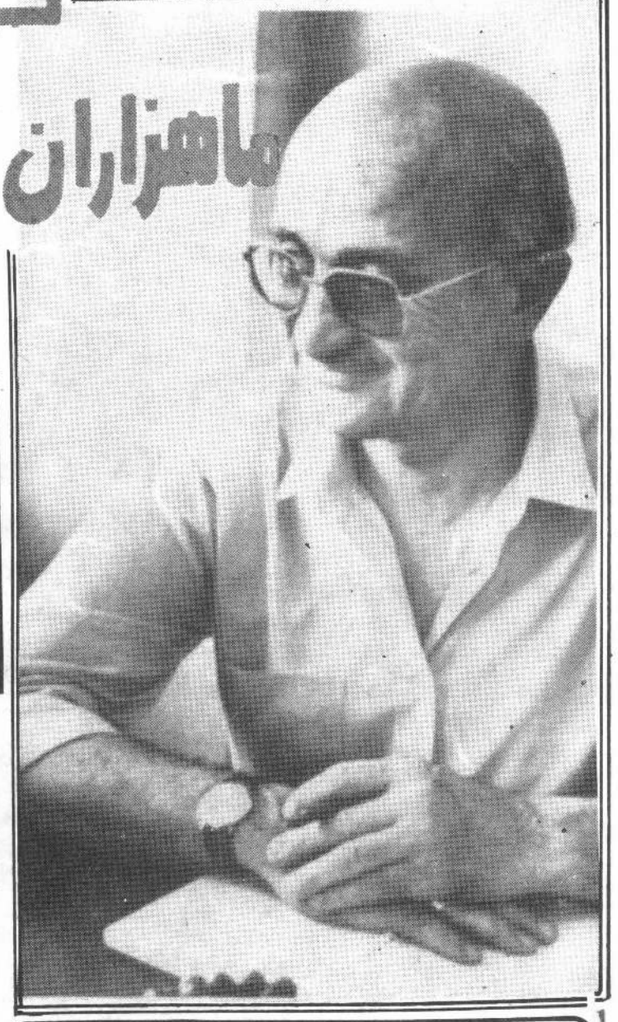
جادو یو فن دی چې د مدعی له نظره د ما ـ
فوق الطبیعی قوتونو یاد انسان د مرموزو او نا
پیژندل شوو قوتونو په مرسته ، د یوه تاکلی هدف
د سرته رسولو په منظور د خاصو شمایرو د اجراء ،
کولو له لارې پرخلکو ، حیواناتو او نامرئی موجو ـ
داتو باندې اغیزه کوي ۰ جادو پدی عقیده
بناشوي دي چې د انسان اوچاپیره نړۍ ترمنځ
یوه مافوق الطبیعی رابطه شته ۰ د منځنیو پیړیو
تروروستو برخې پسورې جادو د خلکو په ژوند
کې سترنقش درلود ۰ په اوسنۍ زمانه کې جادو یه
نوي بڼه د اوکولتیزم Occultism په بڼه
کې را خرګند شوی ۰

په لرغونو زمانوکې به خلکو اریانوونکی
عمل نه د جادو و په نظر کتلی ۰ زموږ په عصرکې د
ساینس اوتکنالوجی په برکت اریانوونکی کارونه
زیات شوي دي ۰ خوهرار یانوونکی عمل چې د ـ
تجربوي میتود په واسطه د توضیح ورنه وی خارق
العاده پیښه یا جادو ګڼل کیږي ۰ د جادو او سا ـ
ینس اود جادو او مذهب ترمنځ د توپیر موضوع کله

پاتی به (۹۱) مخ کې

(c) ketabton.com: The Digital Library

ماهزاران گره ناگشوده در ذهن داریم



وقتی که سخن می‌گوید، فکر می‌کنی باد ستان نازك اندیشه وباصدای نیمه آسمانی امیلی از مروارید های یك فکرناب را استادانه می تند. کلمات ذهنش را به بند نمی‌کشد، بلکه این اوست که کلمه ها وحرف ها را میراند. یشه های خود ساخته است. گاهی تصور می‌کنی که شاید هیچ کس به اندازهٔ او به ژرفای پدیده ها راه نیافته باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهرخند طنز چنان مایه می‌گیرد که شنونده را در میان هاله جادویی از حقایق محسور می‌کند.

اداواطوارش یك تواضع بسیار انسانی وشاید هم بسیار شرقی را چون نواری دربرابر چشمان ما به نمایش می‌گذارد. با او میتوان تکلف نداشت مثل یك دوست خوب که میخواهی تعلم درد های دلت را به اوحالی کنی. هیچ چیزی . او را از مردم عادی بیگانه نساخته است، گویا سالها از میان کوچه ها و پسکوچه های غریب شهر ماعبور کرده باشد ...

بیایید گفتگوی اورا باهم بخوانیم :

داکتر اکرم عثمان: داستانی می زنند

من برده حلقه بگوش داستانهایم هستم

— محترم دوکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسنده گان افغانستان: خوانندهٔ گان مجلهٔ ما به شما ونوشته هایتان علاقهٔ خاصی دارند در تیلفونها ونامه هایی متعدد میخواهند تا شما را بیشتر به آنها بشناسانیم.

— در نخستین پرسش میخواهم تا دربارهٔ زندهٔ گی تان صحبت کنید، ازخانوادهٔ تان، ازسالهایی که پشت سرگذاشته اید، ازهم صنف هایتان، ازخاطره هایتان! شاید یادآوری بعضی ازاین خاطرات برایتان دلچسپ وبرخی هم دلچسپ نباشد، اما برای خوانندگان ما جالب خواهد بود.

ج — پنجاه ویك ساله استم ودرشهرهرات به دنیا آمده ام. کودکی هایم درکوچهٔ خوابگاه گذشته است. این کوچه مثل تمام کوچه ها ودسرود ودوستانه داشت. یك سرش به ((باغ عمومی)) بازمیشد وآن دیگرش به ((جوئ)) و((چهارچته)) وکتابفروشی. من تازه ابجد خوان شده بودم که کتاب امیرحمزهٔ صاحبقران را از بازارکتابفروشی خریدم وشروع کردم به یادگرفتن وفهمیدنش. چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوندهای کوچهٔ ما هر روزصفحه‌یی رابرایم میخواند ویادم میداد. من از ماجراهایی که درین حکایت شیرین میگذشت لذت میبردم واز قد دراز ((الند هور)) وزورآزمایی هایش با ((امیرحمزهٔ صاحبقران)) شگفتی زده میشدم.

آخوند مرا میگفت، کتابهای شیرین تردیگری نیزوجود دارند که بایستی بخوانم وآن کتابها یوسف وزلیخا، قصص الانبیاء، وگلستان سعدی بود که به تدریج خواندم ورفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.

آسمان حویلی ما بسیارکوچك بود وفقط چند ستارهٔ بلی بلی هر شب رنگهای پریدهٔ شانرا در آئینهٔ مغشوش چاه تماشا میکرد ند وهمین لب این چاه می نشستم وآن سکه های طلایی را میشمردم.

تخت بام خانهٔ ما بسیار فراخ بود وما درین تخت بام ((جزبازی)) ((کاغذ بران بازی)) واحیانا ((بجل بازی)) میکردیم همان بازی جالبی که به خاطرش بارها توبیخ وتنبیه شده بودیم.

این تخت بام به من اندیشیدن و((جرئت زدن)) آموخت.

شبهای تفتیده وگرم تابستان، وقتی که بر بسترخوابم دراز می افتادم دربارهٔ کهکشان، آن بزرگ راه طولانی وشیری رنگ آسمان ازمادرم سوال میکردم واوجواب میداد: هرشب آسپ باد بایی ازآن راه بلند دور، به تاخت میگذرد وگرد وغبارمی انگیزد!

می پرسیدم: کی برسرش سواراست؟

جواب میداد: یك آدم بسیارخوب!

ازآنگاه به بعد همواره به اسم ورسم آن سوارنا شناس فکر میکنم. به راهی که درپیش دارد؟ به سمتی که می تازد؟ به هدفی که دنبال میکند. مگرنویسنده وشاعر نباید تنها سوار راه بی نهایت کهکشانها باشد. به خاطرخوبی ونیکبختی، ناکجاهای آسمانها راکشف کند، باستاره ها به گفت وشنود بنشیند وقصهٔ آواره گی ابرها را به باد ها حکایه کند؟

بدینگونه ((کوچه خوابگاه)) راهم رابسوی کوچه های بیجا بیچ زندگی کشود وبه صراحت دریافتم که عمرآدمی، چیز جزتسلسل و تداوم قصه های بامزه وبی مزه نیست. راما دربارهٔ تعلیم وتعلم، راه ورویم به مکتب لیسهٔ استقلال، راه خروجم لیسهٔ حبیبیه بود. فاکولته های حقوق کابل وتهران راخواندم ورفته رفته تمام آن اموخته هایی راکه از سر رغبت نبود ند به دست باد سپردم. اکنون برگذرگاه باد های موافق وناموافق زمانه نشسته ام وچشم انتظار پیامد های خوب وناخویش میباشم.

س — چند طفل دارید وزندهٔ گی شخصی تان چگونه است؟

ج — من تاهل را باعشق شروع کردم وهمسرم ملیحه راصمیمانه بود ودرآموزش کودکی بزرگسال وبازیگوش، که پدر اولاد هایش میباشد خیلی رنج برده وزحمت کشیده است. خوشدالم که اهل صدق وصفاست ودنیا، ارکانون خانواده برایش رنگ میگیرد وآغاز میشود. نام پسر بزرگم ((میوند)) است ومثل پدرش دنبال حقوق رفته — همان متاع ارزان وبی خریدارکه درشهرما بازار ندارد. — امیدوارم تا پایان تحصیلش دنیاآفتابی شود ورنگینه، انتخابیش رنگ بگیرد.

مصاحبه‌کننده: ظ — طنین

زمین نفس میکشند، راه میروند، حرف می زنند...

تیکه نیت کنیم راستگوتر، جدیتر وآرامتر باشیم

((آرزو)) یگانه دختر محجوب ومهربانم شاگرد لیسهٔ ملالی است و مایلم که حقوق نخواند ودنبال هنرهای زیبا برود. و((امید)) پسرت کوچك که ازرفتن به کودکستان پرهیزکرده، عرشب با قصهٔ شور وشیرینی از پدرش، بخواب میرود، می بینم قصه نویس می شود وقلمزن وراست گفتن را پیشه میکند.

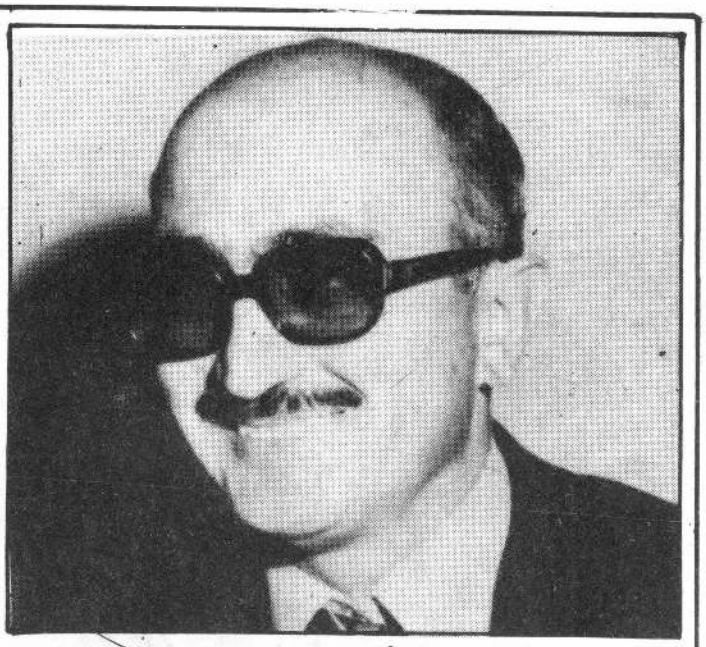
ومادر پرهیزگارم درتمام نمازهایش مرا دردنظر دارد ودعاهای گرمش را نثار ما وتمام بندگان خدا میکند. ما همه دوستش داریم وزیرسایه اش شاد مانیم.

س — وامادرباره داستان هایتان: داستانهای شما طوریکه میگویند ((پرخواننده ترین وپرشنونده ترین)) داستانهاست، شاید بخاطرآنکه شما زنده گی را می شناسید، کابل را میشناسید، زبان مردم را می فهمید وروان شان را. بهرصورت داستانهای شما طوریست که نمیشود آن را شروع کرد وتابایان نخواند، به نظرشما رمزموفقیت تان درچیست؟ جواب این سوال برای ما خاصتا نسل جوان ضروراست.

ج — من هیچ قصد وتعمدی برای نوشتن داستان نداشتم. داستانها وبادرستترگویم داستانواره ها بی اختیار رمز آغاز

دنباله صفحه‌برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library



شده اند . باري درمحفلي از سر اعتراض جوانکي گفت : داستانت درجاي مناسبي پايان نيافته ، بهتربود درجاي مناسبتري پايانش ميداديي .

جواب دادم : درست ميگويي اما اين داستان ، خودش همانجا ازنفس افتاده وبه خود پايان داده است. من درافسار زدن — داستانهايم دستي ندارم . مثل اين است که جدا ازمن نفس مي کشند ، راه ميروند ، حرف ميزنند وزندگي ميکنند . بنابراين قصه هاي دستوريم باتمام کاستي وکوتاهي شان موجودات سرکشي استند که مرامثل موم درپنجه هاي شان شکل ميدهند .من برده حلقه بگوش داستانهايم استم . وازادي ازهمين نقطه براي آغازميشود !!

س— ميخواستم همچنان بپرسم که شماد رنوشته هايتان چقدر حضورشخصي داريد . منظورمن اينست که خاطرات ودايد گاه هاي شماد رتشکل قصه هايتان چي نقشي دارند ؟ — برعلاوه شماد انشمند تاريخ استيد ، بعضي هاازتاثير مسلک تان برنوشته هايتان صحبت ميکنند ، شماچه فکر ميکنيد ؟

ج — پرداختن به کارهنري نوعي عبادت وريا ضت است. خلوص و خلود ميخواهد ، خود شناسي وخود خوري ميخواهد . هنر آفرين بايد روزتاروز درپرورش کمالات معنويش بکوشد تاشفافتر آدمتر ، واقعي تر ومستقل ترشود .

هنرمند بي صداقت وبي حضور هرگز به يقين نميرسد ودرلاک خود شي پوسد . اگرنيت کنم که نويسنده باشم بايستي به قولسي موزوني درون خويش راميدان دهم تاماراتطهيرنمايد وازاسارت محدوديت هايي که به تنگ نظري وکوتاه نظري مي انجامد نجات مان دهد .

من خودم راجدا از شرايط حاکم اجتماعي نمي سنجم . هرنويسنده تاحدودي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، آداب اجتماعي ، عرف وعنعنه وفرهنگ مسلط برجامعه به ارث برده است. مطالعه وضعيت تاريخي ، خاصه وضعيت ژئوپولتيک کشورما ميرساند که انسان اين سرزمين نميتواند بي اعتنا به دنياي ما — حولش به خلق وافرينش آثار هنري وادبي بپردازد ومحدوديت هاي تاريخي راکه به محدوديت ذهني انجاميده اند ناديده بگيرد . اماآنچه درين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي ازجبر جوبه هاي محدوديت هاي فکريست. تاريخ گرايي درادبيات — عموما به بيماري باستان زده گي مي انجامد ونويسنده عقب نگر ، رفته رفته عادت ميکند که فرد اراناديده بگيرد . اگر کاراندکي در عرصه نويسنده گي ازمن پوره باشد ميکوشم حلقات وصل ديروز و فرداراد رقصه هاکشف کنم ويابه پاي تکامل تدريجي انديشه در — پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .

بازتاب خاطره هاوگذشته هاد رآثار داستاني خارج ازين قاعده نميتوانند بود . من به گذشته به عنوان برده هاي مجرد زنده گي نگاه نمي کنم ، سعي ميکنم آنها را درپستر تاريخ وشرايط برشته بکشم .

س— يک سوال ديگر : ميگويند شماازده سال اخيرواز روزهاي پرغم — انگيزي که جنگ بوجود آورده وعلي الرغم آن مردم هنوز به پاايستاده اند ، کم گفته ايد . نظرخود شماد رمورد چي است؟

ج — برعکس من تمام لحظه هاي درخورنوشتن راکه درگرد ونواحم اتفاق افتاده اند درقالبهاي گونه گون درج کرده ، امکه اميدوارم درفرصت مناسبي اقبال چاپ بيابند .

س— آيانام شمابانام نخستين رومان افغاني پيوند خواهد خورد ؟ منظورمن اينست که نسل هاي امروزوآينده شايد هم منتظر شماوياکسي باشند که زنده گي دشوارده هاي اخيررا در ((نوار)) رومان اوببينند واين انتظاريست بجا ، اماآيا اين انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج — من ازچندسال به اينطرف برزماني کارميکنم که هنوزبه آخر نرسيده . آرزومندم اين اثربازتاب صادقانه رويدادهاي چندسال اخيرباشد .

— شمااموزنه تنهاازکارخود بلکه ازکارهاي ادبي معاصرنيزجواب مي دهيد، ماد رکارهاي ادبي چه نيازهايي داريم ؟

ج — ماد روضع حاضرهزارگره ناکشوده ودردناگفته درعرصه ادبيات مان داريم که همه ، ازدشواريهاي عام زنده گي اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکنم ماکنون درمرحله جزرحوادث ناباب اجتماعي قرارداريم وحالت روحاني شمارزيادي ازشعرا و — نويسنده گان مابه سيل زده گاني شباهت دارد که تصادفا از توفاني هولناک رهيده باشند وکماکان ترسب تلخ حوادث د رپندا روکردارشان به چشم بخورد . ازاين خاطر وضع ماسخت نيرعاديست وناگزيريم ازهمين مقطع وبرهه ، دربي علاج دردها برآييم .

ولي اگرمشخص ترعرض کنم ماشديدا محتاج اجراي يک سياست فرهنگي دقيق ومنطبق به اوضاع واحوال روشنفکران مامياشيم تاجايي که به خاطردارم چند سال قبل از سرذوق زده گي يا شتابزده گي ، بارسياسي آثارهنري وادبي مامصنوعا فزوني گرفت ومسوولان اموربي توجه به درجه ميل ورغبت شاعرونويسنده ، آنهارا ناگزير به آفرينش آثار اقتضايي کردند که عمدتا برمحور حوادث — متحول روزمي چرخيد . ازاين سبب هرآنچه آفريده وساخته شد بيشترارزش خبري وگزارشي داشت وباتغيير رويداد سياسي يا به کلي قلب ماهيت ميداد ويااين که رنگ ميباخت وازياد هاميرفت. من براي اثبات مدعا ، ده هامثال روشن دارم که دراين گفتگو آوردنش زايد ميباشد . پس درپرورد ن آثارد يعني مابايد حد اکثر امکانات مساعد رافراهم کنيم تاآفرينشگران ماباطيب خاطر ، باورمندانه و — خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويدادها راد رآثارشان بازتاب دهند وآثاري ماندگاربجاي بگذارند .

س— من ميخواهم شمابه يک سوال ديگر ، سوالي که داستايوفسکي قبلا مطرح کرده ، اما دل من ميخواهد که به عنوان يک نويسنده بآن پاسخ بگوييد : ((چه وقت نفاق برچيده خواهد شد وچه وقت وفاق برآورده خواهد شد .)) ؟ تابتوان براي نسلها حقيقت رازمزمه کرد . فکرنمي کنيد نويسنده نه کمتر ازخواننده به اين ((زمزمه)) نيازدارد ؟

ج — وقتيکه نيت کنيم راستگوتر ، جدي تر وآرامترباشيم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

در دنیای بزرگ دانش

باران میتوریت

دانشمندان شعبه مسکو شیوه جدید محاسبه وتثبیت خواص میتوریت ها را از طریق مطالعه ساحه پراکنده پارچه های انها کشف نموده اند.

قدیمی ترین باران میتوریت فلزی ثبت تاریخ علمی به تاریخ ۱۲ فبروری سال ۱۹۴۷ در منطقه سیاری هیلینا صورت گرفته است. درین باران اجسام میتوریتی باکتله تاپکصد تن وسرعت از ۱۲ کیلومتر در ثانیه داخل اتموسفیر زمین شده اند. مسیر حرکت انها ازسیاره مریخ ومشتری انحراف شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میتوریتها هنگام داخل شدن به اتموسفیر زمین خیلی بزرگ بوده وبا تصادم به اتموسفیر زمین پارچه شده است. تعداد پارچه های زیاد این میتوریتها باعث بوجود امدن باران میتوریت شده است. در ساحه ۱۲ در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰ پارچه میتوریت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متیقن گردیدند که پارچه های میتوریت هنگام دخول به اتموسفیر زمین شکل امروز را داشته اند. همچنان مسیر حرکت چهارده میتوریت به کمک ماشین های محاسبوی الکترونیک تثبیت شده است.

غذا برای ذهن

مجله گوریزونت براتیلا ویا اطلاع میدهد که تحقیقات جالب در اثر تجارب دانشمندان بدست امده است. تجربه ثابت نموده که فعالیتهای دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این ازمایش سه محصل کدار ای نتایج مساوی بودند، سهم گرفتند. محصل اولی هروقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود.

دومی، همچنین ولی به اضافه مقداری ویتامین ها وروغنیات. سومی غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود و غذای او سلوازسبزیجات ولبنیات بود.

موفقیت اکادمیکی گروپ سوم ۲۳ مرتبه بلند تر از گروپ دوم و ۳۴ مرتبه عالی تر از گروپ اول بود.

آسمانخراشها وآلوده گی هوا

تنها وسایل نقلیه وکارخانجات مسئول الودگی وخرابی هوا در شهر های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روزبروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در الودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست امده است که در منطقه راین ماین المان غدران ودر حوالی فرانکفورت بر پا شده است.

سریعترین آشپزخانه جهان

در یکی از پوهنتون های المان غدران آشپزخانه با سرعت عمل خارق العاده یی ساخته شده، این آشپزخانه در ظرف یک دقیقه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تهیه نماید.

این آشپزخانه توسط یک سوچ الکترونیکی فعال گردیده و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه میدارد و در حدود ۱½ میلیون مارک به خاطر ساختن این آشپزخانه مصرف گردیده است و به صفت بزرگترین آشپزخانه در قاره اروپا میباشد.

آشپزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا را تهیه کرده میتواند وسهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

آیا میتوان رعد را خنثی کرد

دانشمندان انستیتوت هوا شناسی کشور سویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نموده اند که میتوان رعد را خنثی نمود. به طوریکه ثابت شده ابرهای متحرک پیش از انکه بصورت تبدیل شوند شروع به پخش امواج مغناطیسی - الکتریکی در یک محوطه وسیع مینمایند. دانشمند ها توانسته اند این تشعشعات را باکمک دستگاه مخصوص ضبط نمایند.

باد انستن خصوصیات تشعشعات رادیواکتیو یته ابرها قبل از تبدیل شدن به رعد میتوان جریان گسترش رعد وچه زاله را پیش بینی کرد.

برطبق گزارش رادیوی (بی. بی. سی) هم اکنون نیز میتوان با استفاده از وسایل مدرن کوند اژ راد رجوازارتفاع دقیق مشخصات وساختمان کانون های رعد خیز معین کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیاره زمین

زمین مهد زندگیست . عمر نظام شمسی ۴٫۶ ملیارد سال تخمین شده است .

محرر : نشاد ان

امروز د انشمند ان هرد لیلی راد رد ست د ارند تا معتقد گرد ند کـه تمد ن زمینی د رنظام شمسی منحصر بخود است .

اما چرا سیاره ما د رمیان همه سیاره هاي د یگرمهد زند ه کـسی قرارگرفت ؟

د رنتیجه ٔ پژوهش‌هاي علمی روي بقایاي راد یو اکتیفی عناصري که د رسنگ هاي شهابی کشف شد ه اند ، عمرنظام شمسی تقریبـاً ۴٫۶ ملیارد سال تخمین شد ه است . این رقم د رنتیجه تجزیـه وتحلیل نمونه هاي سنگهاي کرهٔ ماه نیز تایید گرد ید ه اسـت . سپس سنگهایی که چارملیارد سال قبل تشکل یافته ، د رکره زمیـن نیز کشف گرد ید . بامطالعه ترکیب منرال هاي این سنگها ، متخصصان تاحد ود معینی قاد رشد ند که وضعیتی راکه د رآغازتاریخ کره زمیـن مستولی بود بازسازي کنند .

چنین بنظرمیرسد که سنگهاي آتشفشانی و رسوبی اولیه راد امه تشکل شان توام با ((ایجاد)) منرال هاي جد ید د رمعرض تبلیـور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرارگرفته اند . واین سنگها صرفاً د رتحت شرایط معین که بافشاربین هشت تاد ه هزاراتموسفیر وحرارت مثبت هشت صد تاهزارد رجه . سلسی پس (سلسی پس ستاره شناسی سوئدي نم) مشخص‌میشوند ، میتوانستند بوجود ایند .

این نمیتوانست شگفتی آوریاشد اگرچنین منرال هایی د رعمق سی تاچهل کیلومتري زمین تشکل یافته وبعداً به سطح زمین فرود آمد ه باشند . بنابراین ، اسناد جیولوژیکی این امکان راتایید نمیکند . پـس باید چنین فرضی شود که این شرایط مفرط د رسطح سیاره ماموجـود بود ماست . اماچه چیزي چنین فشار بزرگی رابرسنگها وارد کرد ماست ؟

بنظرمن چنین میرسد که تنها اتموسفیر متراکم وشد یداً د اغـ زمین میتوانست عامل اصلي باشد . د رحال حاضراین اتموسفیر عمد تـاً مرکب است از نایتروجن و آکسیجن . ازجایی که د رمرحله اولیه ازمیـان گازهاي اتموسفیر ، هاید روجن بیشترازهمه مستولی بوده وغلظـت این اتموسفیر ها ید روجنی هشت تاد ه هزارمرتبه بیشترازاتموسفیـر کنونی سیاره مابود ه . بنابران فشار د رسطح زمین تاآن د رجه بلنـد ارتقایافت . باگذشت زمان این اتموسفیزهاید روجنی به گونه فزاینده تاسرحد ((گرمخانه)) هاد اغ شد . بخارهاي آب و کاربن د اي او ـ کساید بمشعاع افتاب راً میداد وآنراجذب میکرد اما مانع فرارحرارت وگرمایی میشد کاززمین برمیخاست . د رواقع این پروسه مثل چیـزي بود که اکنون د رویتوس (زهره) اتفاق می افتد . اما این اتموسفیرمتراکم وشد یداً گرم بطورناگهانی د رحد ود ۴ یا ۳٫۹ ملیارد سال قبل تاید گذشت . چرا ؟

حاد ثه یی د رکربند ستاره ای

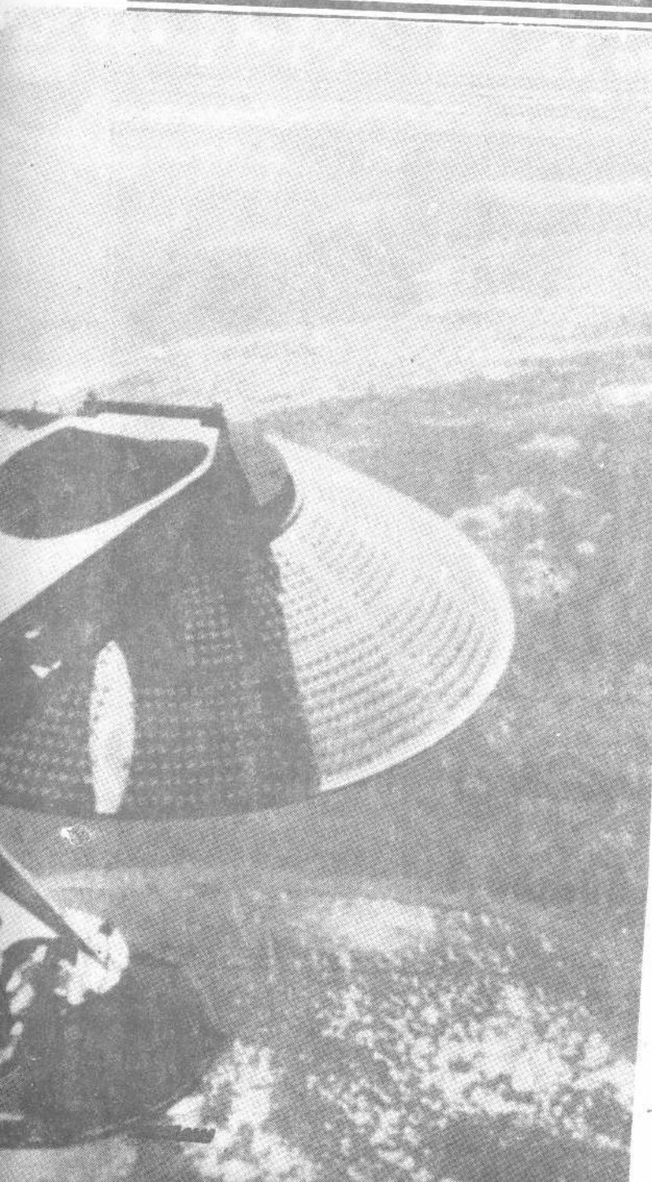
سطح کره ماه با د هانه هاي بزرگ آتشفشانی آبله گون است . این ها آثاربرخورد سنگ هاي شهابی برسطح کره ماهستند . حـالا روشن گرد ید ه که همسایه زمین د رکیهان (کرهٔ ماه) باري توسـط سنگهاي بزرگ ستاره گون بمبارد گرد ید ه است . مطالعهٔ نمونه‌هاي کماهنوز بهزمین انتقال د اد شد ه نشان مید هد که این حاد ثـه تخمیناً چارملیارد سال قبل اتفاق افتاد . ولی واضح است که تمام سنگهاي بزرگ ستاره گون همزمان بالاي ماه فرود افتاد ند . چیزي شبیه این حاد ثه د رکره مارس (مریخ) نیزرخد اد .

چه چیزي د رنظام شمس اتفاق افتاد ؟ به احتمال بسیاراین انفجار یك سیاره بود که مد ارآن باکربند ستارمی کنونی که میا ن مد ارهاي مارس (مریخ) وژوپیتر (مشتري) قرارد ارد تصادم کـرد . بسیاري ازستاره شناسان بااین فرضیه همنوا استند . اما ازجایی کـه این تخییرات بزرگ و ناگهانی برسایر کره هاي آسمانی اثرمیگـذارد ، طبیعی است تصورکنیم که این حاد ثه بر کره زمین بی تاثیر نبـود ه است .

اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصا ویري که از فضاي خارجی برد اشته شد ه بود ، د رنقاط مشخصی ازقاره هاي زمین وبه ویـژه

بقیه د رصفحه ۹۰

بررسی ده کاینات



د ربخش آسیایی اتحاد جماهیرشوروي اشکالی رامشاهد ه کرد ند کـه شباهت بسیاربه ساختمان یك حلقه د ارند . هرچند د لایل کافـی د رد ست نیست تاثابت نماید که این اشکال نشانه هاي یك بمبارد کیهانی میباشند ، اما این فرضیه زمینه وبس منظر جدي د ارد . روي همرفته کره ماه بادرنظرد اشت اند ازه ووسعت نظام شمسی د رـ نزد یکی بسیاریاکرهٔ زمین قرارگرفته است . وچارملیارد سال قبـل فاصله بین این د و کره فقط به اند ازه یك سوم فاصله کنونی بـود . نتیجتاً میتوان گفت که سنگ هاي شهابی وستاره گون‌ها باید برسیاره مانیز فرو افتاد ه ونقش واثرشان رابر جاگذ اشته باشند .

براساس محاسبات جمیزجینزفزیکد ان برتانوي ، یك سیاره‌اتموسفیر خود راد ریك سرعت ناگهانی د رصورتی که سرعت مالیکول به پـاز د ه اهشاریه سه کیلومتر رثانیه برسد ، ازد ست مید هد ، واین سرعـت به نوبهٔ خود به واسطهٔ حرارت تعیین میگرد د . اپنك تجزیه وتحلیل سنگهاي زمینی این گرما سنج هاوهواسنج هاي جیولوجیکی نشا ن مید هد که اتموسفیرکره ماقبل ازاین حاد ثهٔ ناگهانی از هفتصد تاهزا ر د رجه سلسی پس حرارت د اشت واین حرارت پس ازباران سنگ ها ي شهابی افزایش یافت . د رنتیجه تاصد د رجه د یگربلند رفت علاوه بر این بمبارد مان باعث جریانات قوي هواگرد یده وکاهش پوشش هاید روجنی کرهٔ زمین راتسریع کرد .

ظهورناگهانی زند ه گی

رد پاي نشانه هاوآثار اولیه زند ه گی د رسیارهٔ ما ه‌را ۳ ملیـارد سال به عقب برمیگرد د . هرچند این ها ساد ه ترین اورگانیزم هـاي تك حجرمی بود ند اما انکشاف وتکامل شان مستلزم حد اقل پنجصـد میلیون سال بود . چون زمان بسیاري ازبمبارد مان شهابی سپري گرد یدهٔ است ، بنظرمن این امرتوجه جدي راطی طلبد ، د رآغازسد ه بیستم ولاد یمیرورناوسکی د انشمند روسی (۱۸۶۳ـ۱۹۴۵) نظریه هایـی راپیش کشید ، که بعداً همه غیرقابل باورپند اشته شد ند . بگونـه مثال اوعقید ه داشت که کره زمین ذره یی ازکائینات است که د رمعرض تاثیرات متعد د کیهانی قرارگرفته است او میگفت ازجائیکه میتاگالکسی (کائینات) د رانبوه عنصر اولیه د رظرف ثانیه هاید آمد پس چـرا زند ه گی د رکره زمین بصورت جرقه ویایك انفجار بطورآنی پد ید نیامد ه باشد ؟ اماچه چیزي به این عمل قوه محرکه آنی مید هد ؟

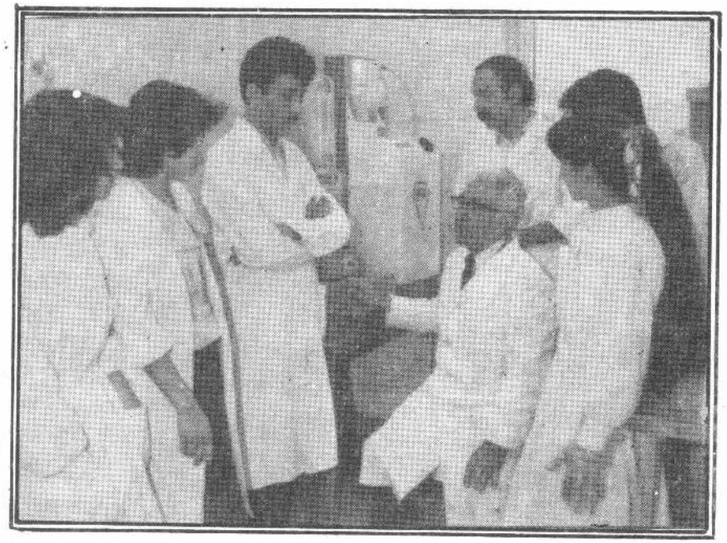
د انشمند ، معتقد است که زند ه گی د رسیاره قبلاً فاقد زند ه گی بود ه است .

بقیه د رصفحه ۹۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

پر قله‌های دانش معاصر

زنده‌گینامه پرافتخار دوکتور غضنفر پروفیسور افغانی



نوشته‌ : ظ. ایوبی

آفتاب می درخشید ، باغبانی
کهنسال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل های
رنگارنگ را آب می داد .
من که کناریکی از کرد های
گل بر روی سبزه‌ها نشسته وبه
دیوار سنگی تکیه داده بودم
به دنیای گلها ، به تابیدن
آفتاب وبه سبزه های زیبا می
اندیشیدم . دراین حال چشمم
به دانشمند سترگ میهن ، پروفیسور غضنفر افتاد که باگام های
متین واستوار وباکبرد ستی که
برایش خاطره است وهمیشه
نزدش موجود ، داخل طب کابل
شد تابه صنفی رود وبیش ازآمدن
شاگردان ، عنوان هاوفورمولها ی

پروفیسور غضنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تائید قرار گرفت

درمیان ۵۰ کشور جهان افغانستان حایز مقام اول گردید



دانشمندی که به ۷ زبان سخن میگوید و ۷ صفحه کتاب از مدت ۲ سال جوابداشت

درس جدید را بر تخته بنویسد .

ندانستم باد یدن استاد غضنفر چه حالتی به من دست داد که اندیشیدن درباره آفتاب فراموشم شد وزندگینامه‌ٔ استاد فکرم رابه خود مشغول ساخت .

گذشته های زنده گی پروفیسور، مانند رویایی ازبرابر پرده‌ٔ ذهنم درچند لحظه‌ٔ محدود عبور کرد .

آن گذشته هاکه پروفیسور ماه‌ٔ گذشته دردیداری که باوی داشتم برایم قصه کرده بود آن تصویرهای پر خاطره وفراموش ناشدنی چنین است :

۶۲ سال پیش از امروز آنگاهی که شاه امان الله بر کشور ما فرمانروائی داشت ، درفامیل یك دهقان تهیدست درولایت لوگرد رخانه‌ٔ محمد سعید ، کودکی زاده شد .

این کودك را (الفشاً) نام گذاشتند وباتنگ دستی پرورشش دادند .

وقتی به سن ۷ سالگی رسید دلش هوای مکتب کرد . ولی درد ناداری ازیکسو تعصب پدر ازجانبی مانع رفتن به مکتبش شد . واوصبح های هرروز به جای راهی شدن سوی مکتب ، گوسفندانی راکه پدر در خانه داشت می گرفت وبه چرامی برد .

اوخود قصه می کرد :

((۵۳ سال پیش از امروز، آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم گوسفندان رالب دریای کنه ازنزدیکی قریه می گذشت برای چرانیدن برده بودم . خودم کنار دریانشسته سنجد می خوردم وخسته های آنرادرین آب می انداختم . یك وقتی متوجه شدم خسته راکه به دریامی اندازم زیرآب رفته غرق می شود درحالی که درگوشه‌ٔ دیگرچوب های به مراتب بزرگتراز خسته سنجد بالای آب شنامی کند وغرق نمیشوند

حیران مانده به فکر فرو رفتم . باخود گفتم : هرچیزی که به مقایسه جسامت آن ، وزنش ازوزن آب سنگینترباشد غرق می شود روزها به همین مساله می اندیشیدم .))

... واین جرقه‌ٔ ازدرخشش یك استعداد نهانی بود ماست که تابیدن آنرا حالابس از ۵۳ سال می بینیم واحساس می کنیم .

وآنگاهی که او ۱۰ ساله شد بارها به این فکر افتاد که اجزای آب چیست ؟ آیا آب اجزای آخری دارد ؟ وخودش جواب میداده : اگرما آب رابشکانیم و بشکانیم وبشکانیم بالاخره به اجزای کوچکی تبدیل می شود که دیگرقابل تجزیه نیست .

وپروفیسور روزی چنین یادآورشده بود :

((... واما پس ازگذشت سال های سال ، وقتی شامل صنف دهم شدم دانستم که کوچکترین اجزای مالیکول آب سه هایدروجن واوکسیجن است . یعنی آب بالاخره به اجزای غیرقابل تجزیه‌ٔ مالیکولی اش تبدیل می شود .))

بقیه در صفحه (۱۰۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

د پوهنتون

یووخت د یوپاچا سره د اسی خیال اوفکر پیدا شوکه چیرې هغه هروخت په دې غوره لاروچارو باندې پوه شی نوبیا به ځینې کله د ناکامۍ اوماتې سره نه مخامخ کیږي .

د پاچا په خیال اونظر دغه دري مهم او ضروري شیان دا وو :

لومړی د دې له پاره کوم وخت نه اوغوره دی چې هغه کې په کار زیار لاس پورې کړي ؟

دویم کومو خلکو ته هغه زیات درناوی وکړي اویه خپل زړه کې ورته ځای ورکړي ؟

دریم د پاچاله پاره ترټولو غوره او ارزښتناک عمل اوکارکوم دی چې پر کولو پیل وکړي اویه مناسب وخت کې یې سرته ورسوي ؟

پاچا د دغه لوی هدف د پوره کولو له پاره د خپل هیواد ټولو لیرې اونږدې سیمو ته پیغامونه او استازي راستول . پاچا زمنه وکړه که چیرې داسی سړی پیدا شوچه ده ته یې داسی غوره او مناسب وخت وښود چې د هرکار د سرته رسولو له پاره ګټور وي اوکله چې په سرته ورشیږي که د هغه په برخه کې فکراوخیږ نه سرته رسیږي نو د وخت د ضایع کیدلو سبب ګرځي . نو لازم دی چې د زیانې ځیرکیا اوپوهې نه کارواخستل شی او د چارو مثبت اومنفی اړخونه ژر په نظرکې ونیسی چې البته دغه کار یوازې د کوډګرۍ وسیله سرته رسیدای شی .

د دویمې پوښتنې په ځواب کې چاویل چې د اکثرانو ته اړتیا لیدل کیږي . په دغه لړ کې ځینو زیاته کړه چې تر ټولو سرتیرو ته ضرورت دي .

د دریمې پوښتنې د ځواب په هکله چا څرګنده کړه چې پوهې اوعلم ته زیاته پاملرنه ښایی وشی . چا د جګړې په باره کې نظر ښکاره کړ . یوې بلې ډلې عقیده د رلوده چې روحانیونو او عالمانو ته اړتیا ده .

د اچې د پوښتنو ځوابونه یوډول نه وو اوزیات توپیرونه یې د رلودل نوله همدې امله پاچا هیڅاته سوغات اومکافات ورنه کړ .

د پوهنتون

دغه وخت کې په کارکولو لاس پورې کوي نوزیاتې ګټې لاس ته راوړې شی همدغه راز که د ګرانبښت اود رنښت وړ هلک ورته په ګوتو کړي چې د سلاکار او همکار په توګه تري کار واخلی . اوهم که په رنښتینې توګه ورته خرګنده اوثابته کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ګټور دي . نو دغه ډول پوهو اوهوښیارو کسانو ته به د مکافاتو اوقدر دانی په توګه زیاتې پیسې ورکړي . کله چې د پاچاله خوا دغه آوازه او وعده په ټول هیواد کې خپره شوله نوزیات شمیر هوښیار کسان اود نظرخاوندان ورته راغلل ، خوولی د دغو کسانو ځواب ونه اوخرګنده وښی یوډول نه وي او زیات توپیرونه یې د رلودل .

د لومړۍ پوښتنې په ځواب کې ځینو وویل چې پاچا ښایی ځانته یوه اسی ژورمهال ویښ جوړ کاندي ترڅو د هغه له مخې خپل ټول ورځنی کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې پوښتنې د ځواب په هکله یوشمیر پوهانو خرګنده کړه : دا ډیره ګرانه خبره ده چې پرته د یومناسب او غوره وخت د پوهیدلو او تاکلو د یوکار د سرته رسولو له پاره پریکړه وشی نوځکه پکار دي چې پاچا د خپلې پوهې په مرسته ټول حالات ترڅو ړي کتنې لاندې ونیسی او د خپل کار او فعالیت په وخت کې په نظرکې ولري چې کوم کار ګټه لري اوکوم زیان ؟ کومې چارې ښایی سرته ورسوي او کوم کارونه د سرته رسولونه ځان وژغوري ؟

د دغو خبرو نواوخرګندونو په لړ کې ځینو وویل په کارونو اوچارو کې دغور اوپاملرنې نه کار اخستل زیاتې ګټې اوښې نتیجې لري دغور اوپاملرنې په سر سته کیدای شی د فعالیت له پاره ښه اومناسب وخت وتاکی . باید وویل شی د دغه هدف له پاره یوې پوهې سلاکارۍ ډلې ته اړتیا لیدل کیږي په دې توګه کیدای شی د کارونو د سرته رسولو له پاره مناسب وخت وتاکل شی . ځینو د دغه نظر پر خلاف وویل چې کله ، کله ، د اسی کار پیښیږي چې په عاجله توګه باید پاچا د یولړ سوچونو او فکرونو وروسته د پې نتیجې ته ورسید چې هغه پرهیزګار زاهد ته ورشی چې د پوهې او پرهیزګارۍ له امله پې زیات شهرت ګټلی واوهرچا پیژاند ه .

دغه زاهد به یوې کوډلې کې ژوند کاوه اوهیڅوک نه ته ده هیڅوک ځانته نه منل خو هغه چاچې به زړې جامې اغوستې وی اویوفقیرته به ورته ونوله هغوی سره پې لیدل اوخبرې اترې پې ورسره کولې .

پاچا په خپل آس سپور شواود زاهد د کوډلې په لور روان شو . کله چې زاهد ورنږدې شونو زاړه اوشلید لی کالی پې واغوستل اوځانته پې د یوفقیرپښه غوره کړه .

پاچا خپل آس د خپل ناظر سره پریښود ه او پوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې پاچا زاهد ته رانږدې شوګوري چې پرهیزګار زاهد د خپلې کوډلې د ځمکې په کتلو لګیا دی . د اچې له یوې خوا زاهد ډیر زوړ واوله بلې خوا کمزورې وپه ډیرې سختۍ پې بیل واهه اود هرېیل سره پې ساه لنډه ، لنډه کیدله ، پاچا زاهد ته ورنږدې شواوورپې ورته وویل : زه د دې له پاره چې زما د ډې پوښتنو ته ځواب راکړي تاته راغلی یم : زه خپله ګولای شم چې په یومناسب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړ ه لرم ، کومې چارې ماته زیات ارزښت لري ؟

پرهیزګار زاهد پاچا ته غوږ نیولی و ، خوهیڅ ځواب پې ورنه کړ هماغسې پې بیل په لاس کې نیولی واود ځمکې په کتلو لګیا و .

پاچا په خوږه لهجه ورته وویل : د اسی خرګنده یزې چې ته ډیر ستړی شوی پې بیل ماته راکړه چې ستا پر ځای یوه ګړۍ کار وکړم .

زاهد اوزده ساه رانښکله په داسې حال کې چې دوارې لاسونه پې ریږدیدل د پاچا نه پې لومړی منله وکړه اوبیا پې بیل ورته

(c) ketabton.com: The Digital Library



لنډ داستان

پهلاس کې ورکړا وېخپله پرخمکه ـ کښېناسته ،پاچا د دموړېتو پـه اندازه خمکه وکتله ود ېد مزاهـد ته يې يوځل بيا خپلې پوښتنـې وويلې ، خوولې زاهد د پخواپـه خيرچوپ سوا وپاچاته يې ځواب و ر نمکړا وهم يې لاس اوزد کړد پاچـا نه يې بيل واخست اوورته يـې وويل :

چه ته د مموکړما وزمپه خپل کا ر ته د وام ورکړه مګرپاچاتري بيرتـه بيل واخست اود خمکې په ټـټلـو لګيا شو ، د وه ګړي تيري شوي د لمرورانګې ورو ، وروپه ونوکـې پټيدلې بالاخره باچابيل د خمکې د پاسه ود راوه اوپه نښتې لهجـه يې زاهد ته وويل :

اې پرهيزګارزاهده ! زه د د ي له پاره له د يرليري ځاي نه تاته راغلم چې زما نومورې پوښتنوتـه ځواب راکړي که چيري خـوب نه راکوي نوراته ووايه چې بيرتـه لاړشم ،

زاهد ژر پاچاته مخ ورواړ و اوورته يې وويل : خيرشه هغـه د ي زما اوستا خوانه يوسړي وـ راځغلې کله چې پاچاا خواد ي خواوکټل ناخاپه يې پوښتزپر ي سړي ترستر ګوشوچې د د وي خوانه يې منډ ي راوهلې ، د غصـې خپل لاس کلک پرګيډ ي نهولـې واوله ګيډ ي نه يې سړي وښـې ځخيد لې ، کلمچې پاچاته راـ نژد ي شود د يوري کمزورتيا له املـه پرځمکې راپرېوته ، زاهد ا و پاچاد واړود سړي د ګيډ ي نـه لمن پورته کړه د سړي د ګيډ ي د پاسه يولوي اوخطرناک تپ ولېد پاچاژړدغه تپ پرېمنځه او د ـ خپل د سمال په وسيله يې کلـک وتلړه ، خوولې د تپ نه وښـې هماغسې ځخيد لې ،پاچا خپلـو هځوته ترهغې د وام ورکړځـو ستاد ساتونکې پـې راغلم کله چې هغه زمانه شوم نېت پوه شوحملـه يې راباند ې وکړه اوزه يې د اسې تهې کړم چې ته مې ګورې ،

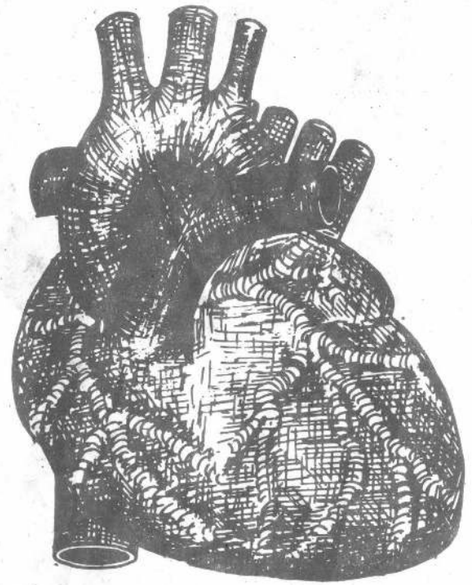
باته په (۹۳) مخ کې

(c) ketabton.com: The Digital Library

این مطلب را حتماً بخوانید

حملهٔ قلبی کشندهٔ شمارهٔ یک

از مجله گی ـ ر جاب هند
مترجم: سنائک



درقدیم حمله قلبی رابمثابه آرامترین وراحت ترین وسیله مرگ میدانستند وعقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت میتوانند چنین مرگی رانصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگرتناسب نهایت خطرناکی رابخود گرفته ویکی از مهلک ترین بیماریهای امروزي محسوب می گردد، این بیماري سالانه درحدود ۷۰۰،۰۰۰ نفر راصرف درایالات متحده امریکارهسپار دیارنیستی ساخته است. هم چنان تعداد بیشماري رامعیوب نموده وبراي میلیونها انسان ناراحتی هاي زیادي راسبب گردیده است.

فعالیت نورمال ازلحاظ اناتومی.

علی الرغم این حقیقت که شعراء وفلاسفه بشمامیگویند که قلب جایگه ومرکزعشق ومحبت است، ترس دارم که درمورد ازشیفتگی شمابکاهم. قلب عبارتست از پمپ عادي عضلی که بصورت متداوم وبدون وقفه از زمان جنینی تالحظهٔ مرگ کارمیکند، میتوان قلب راباکاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون هاانعاناتی سروکار دارد ولی به خاطرزنده ماندنش متکی به معاش خود نیست وهمینگونه قلب همیشه مملوازخون است ولی انرژي خود قلب متکی بعدد و شریان کوچك شریان هاي اکلیلي است. این شریانها به بیماري مبتلا میشوند. قلب صرف بعد ازمرگ می تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی وعدم کفایهٔ قلبی.

هرنوع مانعی درراه جریان خون ازطریق این شریانها موجب تأثیر وتراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط میگردد. عدم کفایهٔ قلبی متفاوت است، بعلت ضعیف بودن یا کارزیاد، هرگاه قلب نتواند مقدارخونی راکه میگیرد پمپ نکند، بدین ترتیب یك عقب افتادگی درکارواقع میشود که آنرا بنام عدم کفایهٔ قلبی یاد میکنند ساده ترینگوئیم، عدم کفایهٔ قلبی یعنهم است که عملیه پمپ قلب بدرستی اجرانمیگردد.

آیاوقایع حملات قلبی روبه افزایش است؟

طبق سروي ومطالعاتیکه دریمی ویونه انجام یافته در ۲۲ فیصد افزایش دروقایع حملات قلبی بعمل آمده است. درزمان آزادي هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجهٔ سی ام قرارداشت ولی حالا درحملهٔ بیماري هاي کشنده درجه سوم را دارد. طب امروزي شیوه هاي بیشتر تشخیص راد راختیارد ارد که بدین وسیله ماآگاهی بیشتر درمورد این بیماري کسب میکنیم. بنابران، باصراحت کامل میتوان ادعاکرد که دروقوع حملات قلبی افزایش قابل ملاحظه اي رونما گردیده است.

عوامل ریسك.

عوامل وشرایطیکه منتج به این بیماري میگردند، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد ممانعت دردوران خون درشریان هاي اکلیلي است. این شریانها مبتلا به بیماري معروف تصلب شرایین (Atherosclerosis) میگردند. دراثراین بیماري جدار هاي شریان ضخیم وناهموارگردیده که درنتیجه مجراي داخل شریان راتنگ میسازد. تازمانیکه این ممانعت تاحدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادي شریان رادربرگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی آید وممکن براي ایجاد اینگونه سد ازحالت صفري تا ۷۰ فیصد سالها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی دقایقی کافی است که این فیصدي از ۷۰ فیصد به ۹۰ فیصد برسد وموجب حمله قلبی گردد. بنابران تشخیص (Mild-Ischaemia) بروي الکتروکارد یوگرام یك ابهام است. عوامل ریسك عبارتند ازبلند بودن فشارخون، وزن زیاد، بیماري شکر، اعتیاد به سگرت، افزایش مواد چربی درخون، فقدان تمرینات جسمی، فشارد ایمی روحی بعضی عوامل شخصی، نقرس وغیره. معمولاً ترکیبی ازاین عوامل اند که زمینه حمله قلبی رادریك شخص مساعد میسازند.

رژیم غذائی وحمله قلبی.

با انکه تمام عوامل ریسك از اهمیت مساوي برخوردارانند ولی رژیم غذائی رول بس مهمی را دروقوع همچوحملات دارد. رژیم غذائی مابه سرعت غنی ترمیشود چربی ومواد چربی درآن شامل میگردد. چربوي حیوانی مقدار کولسترول رادرخون بلند میبرد. در رژیم غذائی غیرسبزي موادي مانند تخم، جگر، گوشت خوك خشك کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربوي حیوانی شامل بوده که موجب بلند بردن کولسترول خون میگردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیر سبزي مقدارکم چربوي حیوانی دارد. غذاي سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی وغیرمنابع سرشارچربود رژیم غذائی اند. توصیه میشود تاسرحد امکان از چربود رژیم غذائی روزمره کمتر استفاده گردد وبدین ترتیب بایست ازمواد چربود ارجلوگیري نمود یعنی درغذا ازروغن هاي نباتی که چربوي کمتردارند مانند روغن پنبه دانه وروغن تلخ وغیره استفاده کرد.

بایست ازخوردن غذا هاي بریان شده اباء ورزید وتوصیه میشود تادرژیم غذائی مقدار کافی سبزیجات تازه، ماهی ومواد دیگرداراي کالوري کم راشامل ساخت.

اعراض.

بیماري شریان هاي اکلیلی که منتج به کمبود تغیه خون به عضلات قلب میگردد به طرق ذیل خود ش رانمایان میسازد:

۱ـ ممکن دردانژین پیکتوریس رابیشترسازد واینرامیتوان بمثابهٔ فریاد قلب براي خون بیشتروانمود ساخت ومعمولاً به شکل دردـ سینه ظهورمیکند.

۲ـ ممکن تاحدود ۳۰ فیصد حمله قلبی رابیشترسازد.

۳ـ ممکن درحدود ۱۵ فیصد مرگ هاي ناگهانی رابعلت ایجاد سد کامل دربرابر جریان خون درشریان هاي اکلیلی سبب شود.

۴ـ بعضی اوقات ممکن تاحدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد.

۵ـ شاید هم اصلاً اعراض آن ـ انشکارنشود.

آنژین پیکتوریس چیست؟

هرنوع ناراحتی کهدردرصدر به شکل درد، احساس سوزش و انبساط که معلول هیجان وفشار باشد وبازوها، فك، شقیقه، گردن کمرياقسمت علیاي بطن انتشار نماید ودرظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی ازکمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنژین یاد میشود. آنژین که درحالت استراحت ایجاد ودوام بیشتربدید امیکند نشانه (Ischaemia) است واکثراً منتج به حمله قلبی میگردد. آنژین که کرکترخود را درطول یکماه یابیشترازآن تغیر ندهد بنام آنژین ثابت یاد میگردد.

اعراض عمومی.

ناراحتی صدردرمعمولاً درقسمت مرکزي صدر درعقب استخوانهاي سینه احساس شده وبطورمتناوب به یك یاهر دوبازوویانواحی کمر وگردن انتشاریابد و(۵۰) فیصد وقایع ازجملهٔ اعراض بیماري محسوب میگردد. درصد متباقی وقایع نوعی ازناراحتی، نه درد، احساس میشود واغلب اوقات بغلط باگاز معده، ناراحتی عمل هضم، یابطی بودن فعالیت جگراشتباه میشود. این نوع درد یاحمله قلبی شکل کلاسیك داشته ومعمولاً یگانه شکلی ازاعراض بیماري دردوران حیات بیمارمحسوب میگردد. معمولاً نزد بیمارخفقان وتپش دل، احساس ناراحتی، احساس فرورفتگی، سنگینی درصدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پید امیشود.

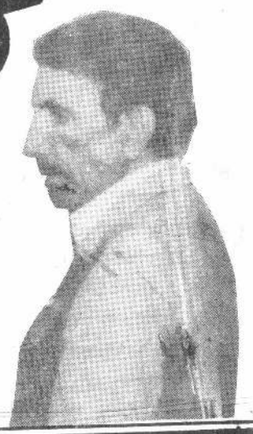
حالت متغیربودن اعراض بیماران ونزد یکان شانراد چار اشتباه ساخته وآنهابهٔ خاطر رفع تکلیف به روش هاي نادرست پناه می برند مانند نوشیدن آب گازدار، رفتن به تشناب یا وارد ساختن فشارد رموقع رفع حاجت، اجراي تمرینات ورزشی قدم زدن دراتاق. این اقدامات نه تنهانتایج منفی وارد بلکه گاهگاهی فشارانمائی بالاي قلب وارد نموده ووضع امغلق ترمی سازد. هرشخصیکه داراي سن متوسط باشد واین اعراض را درخودمشاهده برسد، نیازي به کمك طبی دارد که بایست راکترنزد اوآورده شود نه اینکه اورانزد دکتربرد. بدین صورت ازعوارض ابتدائی حمله قلبی که

بقیه در صفحهٔ (۱۰۲)

با افزایش تشنجات درهرقدم زندگی ماوهمچنان باسرعت افزایش درنفوس وایجاد عادت هاي گوناگون درزندگی روزمره وقایع حملات قلبی درچند دههٔ اخیربمراتب افزایش یافته است، ازانجاییکه اکنون بیش ازپیش درباره وقوع ان اطلاعات کافی دراختیار داریم، در بروز وقایع این بیماري نیزافزایش قابل ملاحظه اي بعمل آمده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نابغهٔ افغانی که از یخ، آتش تولید میکند



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی ولایت وردك زاده شده است.

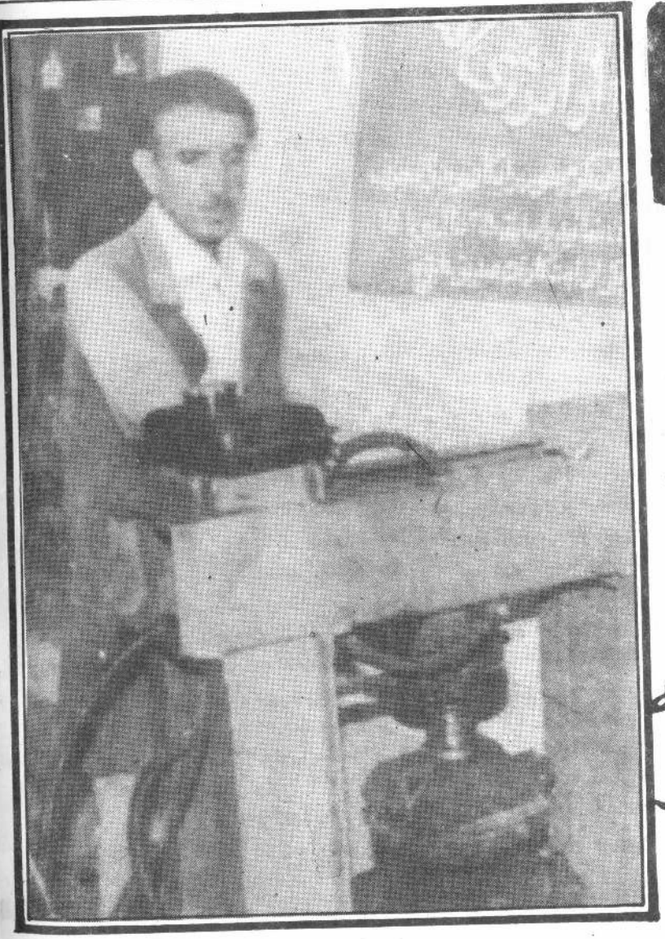
در ضمن یك صحبت دانشمند بزرگ کشور پروفیسور غضنفر درباره مخترع افغانی گفت:

غلام صدیق وردك که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یك مخترع بلکه یك نابغه است.

نابغهٔ افغانستان درباره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام افغانستان رهبری یك فابریکه خارجی را رها کرد



دلش پر از درد است، نه یك درد، نه دو، نه سه، نه صد ونه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.

درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسرمعاش واخراج از وظیفه.

تحقیر به خاطر انکه او مخترع است، براي اینکه او نابغه است، دانشمند است وبالاخره توهین براي انکه او یك فرشته است و یك انسان والا.

وقتی خاطراتش راقصه میکرد اشك هر پخت، دلش عقده هایش را باصداي بلندي باز میکرد.

بغض گلویش رامیفشرد و به تکرار می گفت:

براي ان مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.

چرا صاحب پول وخانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.

درد من براي اینست، رنج من بخاطر انست که چرا ازغریبی وتنگ ستی نتوانستم بااختراعاتیکه در ذهن دارم به انسانها، به وطنم و به جهانیان خدمت کنم. او می گفت:

من به خود فکر نمیکنم. من به خوشبختی انسانها وحتی به سعادت انانی فکر میکنم که تاهنوز تولد نشده اند.

میخواهم پیش از تولد نسل هاي بعدي خدمت هاي بزرگ به انها انجام داده باشم. اما گناهی عظیمی دارم. انهم اینکه غریب استم و پول ندارم تاتمامی اختراعاتم را عملی نمایم وانسانهائي جهان را خوشبخت سازم.

صدیق سراپا احساس است، در هر دره جمله اش کلمات انسان، وطن وخوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او به انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت انها.

امارنج هاي راکه او دیده، محال است تصورش کرد. اي درد واي دریغ که تا بغمبر کشور ما در آتش غم می سوزد.

صدیق این انسان سراپا احساس را در دروازهٔ لاهوري - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفتم.

وقتی نزدیك دکانهاي فلزکاري واهنگري ان منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:

از اختراعات او:

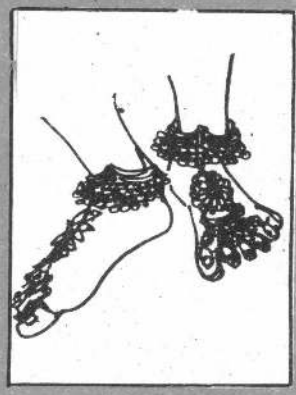
- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
- واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
- موتری که بدون راننده حرکت میکند
- چیرکتی که دزد را دستگیر میکند.

گرافیکر: ظاهر ایوبی

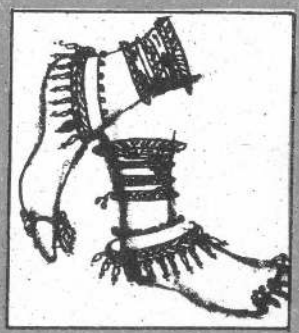
بقیه در صفحه (۱۰۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

پایزیب د هندوستان دخلکو کلاسیکه ګانه ده



هره ګانه تولیزه یا مذهبی مشاله ری



دپښتو زنګونه

پایزیب ، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو نه ډیر زیږو ګانو څخه دی چې له مود و مود و - راهیسې د هند له کلاسیکو ګانو څخه شمیرل کیږي . هغه ګانې چې د ځان د بیلابیلو برخو د ښکلي کولو له پاره تري کار اخیستل کیږي ، هر یوه یې تولنیزه یا مذهبي منشا لري . په حقیقت کې خلك له راز راز پسولونو او ګانو څخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي . د نویوما شومانو له پاره د نوم اینبود لو مراسم د زد مکړو پیل او د کوژدې مراسم تول پسولونو څخه په کار اخستلو سره پیل کیږي د ساري په توګه د هند په شمالي سیمو کې د پښتو د ګونو ګونې د واده ومراسمو پروخت د ښځو له خوا په ګوته کیږي او دا د اسې معنا لري چې ګویا ښځې واده کړې او میړه - یې ژوندي دي . اصولا په هند و - ستان کې د پښتو پسولونو نه زیات ارزښت ورکول کیږي ، د واقعیت کولی شو له پخوا ینو مجسمو کې په ښه توګه وویني .

د کالیدا سا په نامه یو شاعر پخپل یوه شعر کې د پسولونو یادونه کړې او په هغې جملې کې یې د هغو ګانو نوم اخیستی دي چې د پښتو په بند ونو پورې تړل کیږي او هغه چا چې دا ګانې اغوستې وي ، په لاري باندې د تللو پر وخت یې له دې ګانې څخه د (جرنګ جرنګ) اواز خپږي - همینې وختونه دا پسوں په قیمتي ډبرو باندې ښکلي کوي او نارینه او ښځې د واړه هغه په پښتو پوري ګړي .

که څه هم چې د پښتو د سروزرو د ګانو اغوستلو دود په پخوانۍ هندکي مروج و خو اوس په ټاروتو کې څه ناڅه له منځه تللی ، سره د دې هم د پایزیب او د پښتو د ګونو د ګونمیو استعمال چې له سپینو زرو او یاد هغوله الیاژو نوڅخه جوړیږي لا هم په کلیوالو سیمو کې رواج لري . هغه د سپینوزرو پسولونه چې خاص د پښتو له پاره دي په همینو قبایلو کې تري کار اخیستل کیږي خود هغو د پایزینونو د طرا - حانو پاملرنه خورا زیاته ځان ته وراړولې ده . د زمانو په تیریدو سره په هندکي محلي ګانو کې ډیر بدلون ندي موندلی ، د هند په تولو اپالتونکي د پښتو د ګونو اوبند و نوله پاره راز راز ګانې موندلې کیدای شي . البته د هغو د پایزین د هري سیمې د ځانګړتیاوو له مخې توپیر کوي . عموماً د پښتو ګانې عبارت دي له د پښتو د فتو ګوتو ګونې (انوات) ، د د ویې یا د ریې ګوتې ګونې (ښیجوا) پا پایزیب چې له یوه ځنځیرا و د ورو زنګونو څخه جوړیږي ، خلخال چې د اوار یا ګرد د پایزین لرونکي پایزیب دي او (چنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب او د پرزه رابنونکي اواز لرونکي دي چې له ظریفو جوړښتونو او ورو زنګونو سره یوځای له یوه ځنځیر څخه جوړ پایزي .

د پښتو د ګونو د ګونمیو د پایزین د اسې دي چې څوخطونه په یوې دایرې سره یوځای کیږي او یوه حلقه جوړوي ، ځنډوي یې شیز خواوي یا اته خواوي جوړښت لري همدا شان د اسې د پایزینونه هم شته چې د زړه شکل لري ، د غه راز د نخود ویه شکل جوړښتونه هم د پر معمول دي . د پښتو د ګونو همینې ګونمې د کب یا لړم او د نورو شکل لري . د پښتو د ووګوتو له پاره یوه ګونمې په راجستان کې له زنګونو سره یوځای کړي په ځیر جوړښت لري .

یوې ډول پایزیب له ګوتې سره په یوځایې ډول هم شته دي چې هومره معمول نه دي خو د پر ښکلي دي ، دا ډول پایزیب په بنګال او بیهار کې رواج لري ، دا پایزیب او ګونمې د یو پلن ځنځیر په وسیله یو تربله نښلي چې له تړلو سره د پښتو پرمخ ږوپږي .

کشمیري زرګران په عنعنوي توګه پولړ یا ارزښته ضمایم له یوه ډول پایزیب سره چې (نوپارا) نومیږي یوځای کوي چې د مرکزي اسیا د ګانو اغیزې له ورایه پکې ښکاري ویل کیږي چې نورجهان پوهیږي ښکلي اوظریف پایزیب پخپل وخت

پاتې په ۹۳ مخ

(c) ketabton.com: The Digital Library

درغرفه های فروش بیهقی

درویترینهای کتابفروشی بیهقی افزون برسایرکتب وهفته نامه هاوماه نامه هااین کتابها تازه به چشم میخورند :

♦ « مرورمابنام » ؛ گزینهٔ غزلهای حبیب الله زړه سواند شینواری بودهٔ درطلیعهٔ کتاب این بیت زیبارانیزمیخوانیم :

♦ چی تورتمونووارخطانکړلې
زړګیه ټوله چی مشعل تهرسو

♦ « محمود طرزی ژوند وګینامه وکارکرد هاي نویسنده وژورنالیست فقیدکشور(محمود طرزی)،گرد آوري ونګارش نصیر سهام .

♦ ((د اوښکوسیلاب))؛مجموعهٔ شعري سیلاب صافی باتدویر ویښتګتارسید جان ملال .

♦ ((وسکوت شکست))؛د استانی ازتوریکی قیم .

♦ « د کوچنیانوادبیاتو »؛ نوشتهٔ آصف بهاند؛در(۲۳۳) صفحه، گردآورد مهاوتحقیقهایی پیرامون ادبیات کودکان .

♦ «امیرات عشق»؛نوشتهٔ علی احمد نعیمی؛به کوشش نعمت حسینی نشر باره هاي داستانی ،ازسوي کمیتهٔ طبع ونشربه چاپ رسیده است.

♦ (د لاوران کوهستان)؛همانګونه کهنویسنده آن درآغازکتاب می نویسد :

« ((د لاوران کوهستان)) تأمل فشرده ونیمه تحقیقیست ، . . . دربارهٔ شماري ازشخصیت هاي ملی ومبارز ونبرد هاي آزادیخواهانهٔ خلقی که درفرازوفرود ها ، که ګاه دربرابرهجوم استعماري درهم شکسته شده ، امابراي یك لحظه درنبردعاشقانه براي آزادي نومید نګردیده است))؛درواقع نیوایون کتاب مارابانبرد هاي قهرمانانه وآزادیخواهانهٔ ابرمردان میهن ماآشنامیسازد .این کتاب ازسوي کمیته دولتی طبع ونشرد ر(۲۰۰۰) نسخه انتشار یافته است.

♦ " شګی اوګلونه "سومین مجموعهٔ شعري شاعرشناخته شده کاوون توفانی ، که در(۲۳۳) صفحه ازسوي کمیتهٔ طبع ونشربه چاپ رسیده است.

♦ ((جنبش مشروطیت درافغانستان)) ؛اثرتاریخی ، نوشتهٔ پوهاندعبدالحی حبیبی در (۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد هاشم بهرامی .

♦ ((اشك قرن))؛مجموعهٔ شعري عزیزآسوده طهماس که(۳۷) شعر درآن جاداده شده ، ازسوي کمیتهٔ دولتی طبع ونشر چاپ شده است.

♦ ((ارمغان بدخشان))؛تذکره شاعران بدخشان نوشتهٔ شاه عبدالله بدخشی است که به کوشش فرید بیژند ازچاپ بیرون امده .

♦ ((د سنګرنغمی))؛مجموعهٔ شعري محبوب سنګر، به تیراژ ۲۰۰۰ جلد ازسوي کمیته دولتی طبع ونشر انتشاریافته است.

((سه مزدور))؛اثرد استانی اسدالله حبیب(چاپ مجدد) .

♦ ((مخفی بدخشی))؛مجموعهٔ شعرهاي شاعرهٔ خوب فقید مخفی بدخشی بامناظره هایی از شاعر به کوشش حبیب نوابی از سوي کمیته دولتی طبع ونشر شهرت چاپ یافته است.

♦ ((شام تاریك، صبح روشن))؛ قصهٔ تاریخی ، نوشتهٔ محمد ابراهیم خان عالمشاهی چاپ مجدد ازروي ((چاپ ۱۳۱۷)) ازسوي کمیته دولتی طبع ونشر ج ۱۰، .

♦ زمابوهنځی؛(ماکسیم ګورکی) ترجمهٔ پشتوکمال الدین مستان نشرکردهٔ کمیتهٔ طبع ونشر.

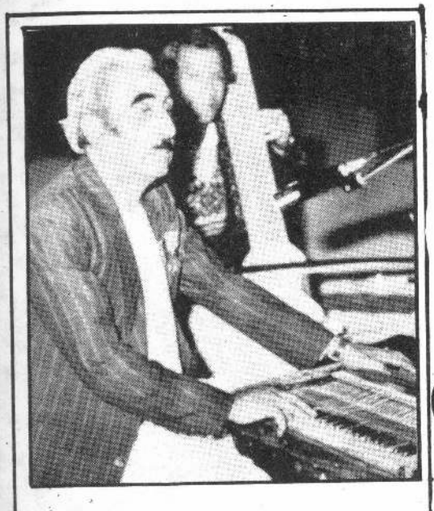


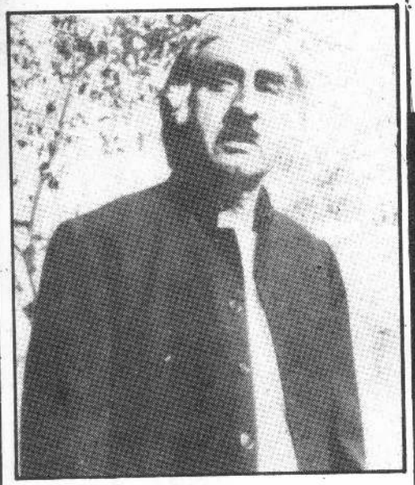
(c) ketabton.com: The Digital Library

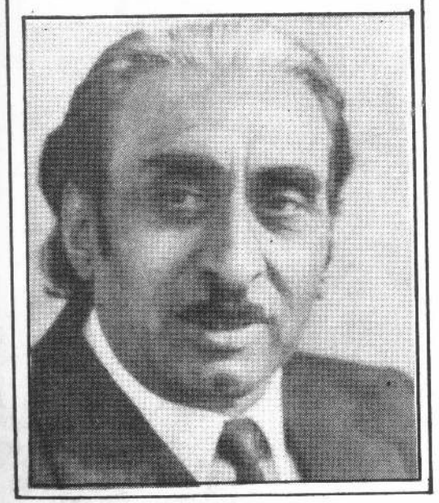
عمری خیال بستم، من آشنایی ات را

مصاحبه از ببرك احسانی









گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسهٔ قدونیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنابراي همهٔ ماست. در روزهاي كه رادیو در كشورما خبري نبود، در كنارسایر خراباتیان، صداي اونیز در خرابات می پیچید، در هلوي نام هاي پرآوازهٔ استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم افغان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین، رحیم بخش نیز در دریاي موسیقی شنامیكرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خورد ك دیده به جهان كشود. همینكه بر روي زنده گی لبخند زد، گوشش باصداي موسیقی آشناگشت. در سنین ده سالگی پدر كلانش (مرحوم استاد اكبر) اورابه دنیاي دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهاي اول انگشتان دستش رابا طبله آشنا ساخت وچندین سال بامهارت بر روي طبله هنر آفرینی كرد، تاآنكه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقهٔ شاگردي اورابدست نمود. استاد قاسم درآن هنگام براي شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هرگاهی كه نخواهی راهی راكه برگزیده یی، بیگیري كنی، این تارخواهد گسست.)) ورحیم بخش هرگز نگذاشت این تار رابگسلد. براي آموزش موسیقی، ریاضت راآغاز نمود وهمراه بانواختن طبله، صدایش رانیزازحنجره بیرون كرد وزمزمه نمود.

بقیه در صفحهٔ (۱۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

در زد دیوار

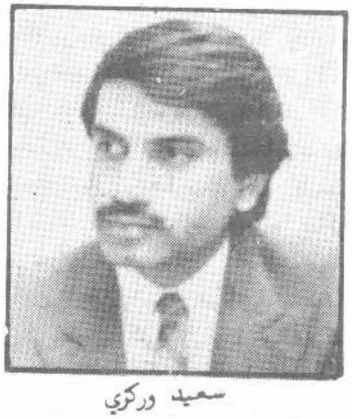
در زد دیوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکزي
معاون کارگردان	موسی رادمنش
در نقش ها	سعید ورکزي ـ طاهره ـ انجانا
عکس بردار	شیرشاه ابوي

مجلهٔ سباوون نخستین فوتورومان افغانی راکه بر اساس داستان در زد دیوار اثر نویسنده گرانقدر **داکتر اکرم عثمان** تهیه شده براي خوانندهٔ گان عزیز خود تقدیم مینماید ـ سناریوي فوتورومان به وسیلهٔ کارگردان بااستعداد درسینماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده وتمام کار مربوط به عکس برداري ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است وبنابرتقاضاي اداره مجله نقش مرکزي رامحترم ورکزي به عهده گرفتند ـ

درکار تهیهٔ فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي ومحترمه انجانا اجراي رول ها را به عهده دارند عکس برداري فوتورومان توسط فوتو رابورتر با استعداد کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است. براي تهیهٔ فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیزهمکاري صمیمانه نموده اند ـ ما از تمام دوستانی که در تهیهٔ فوتو رومان در زد دیوار شرکت جسته واغازگراین ژانر در مطبوعات کشوراند عمیقاً سپاسگذاري می کنیم وامیدوار استیم تاخوانندهٔ گان ماازاین اقدام استقبال نمایند ـ

سباوون نخستین فوتورومان افغانی را شروع میکند


داکتر اکرم عثمان


سعید ورکزي


شیرشاه ابوي

(c) ketabton.com: The Digital Library

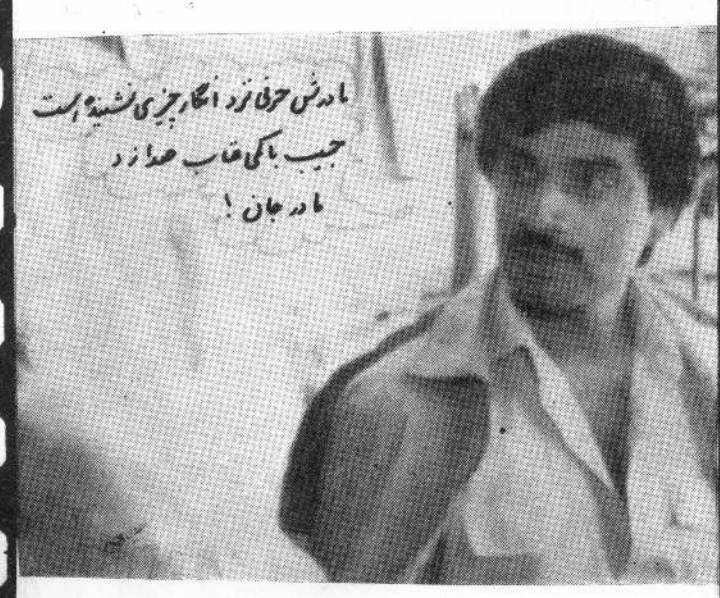








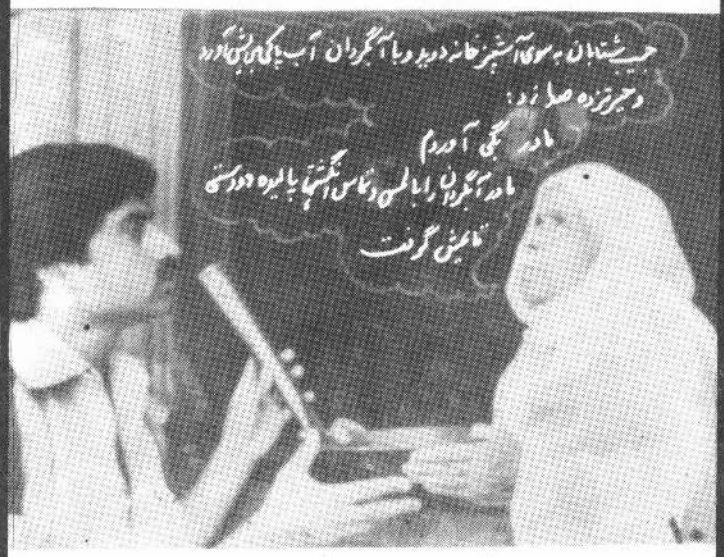




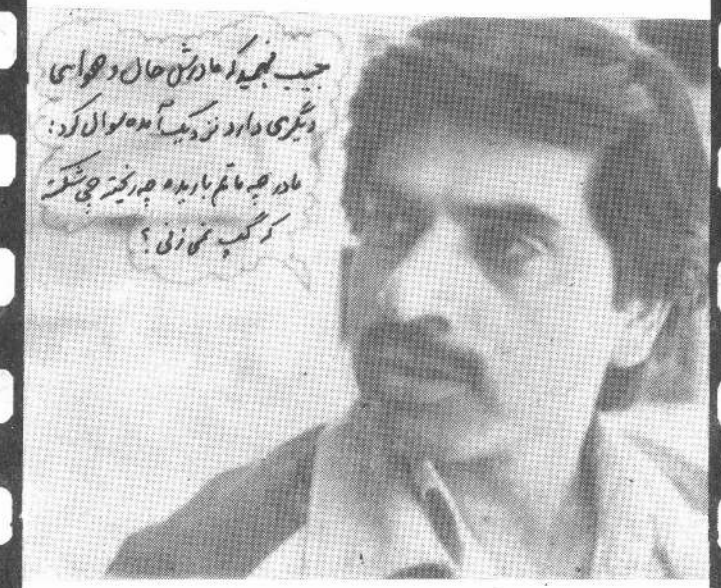
(c) ketabton.com: The Digital Library



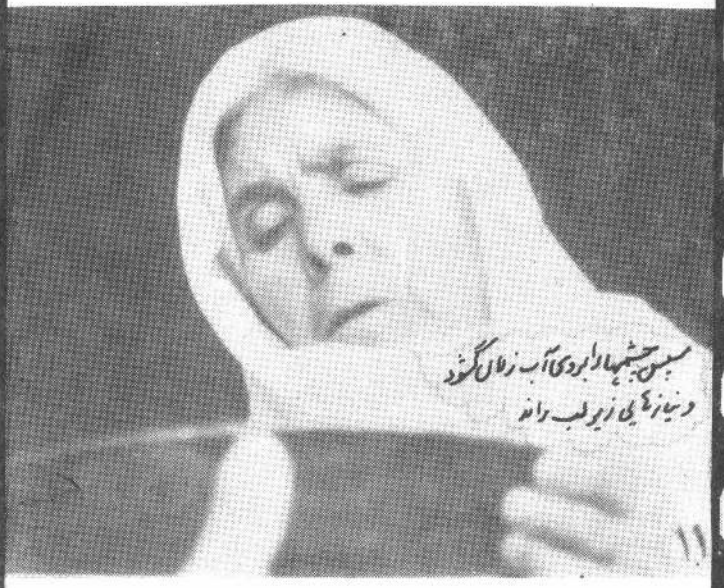
۷



۱۰



۹



۱۱



۱۲



(c) ketabton.com: The Digital Library

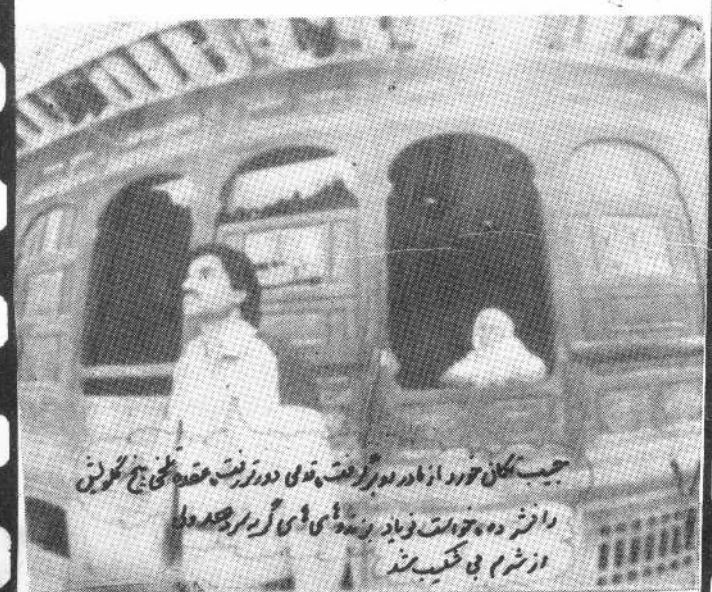




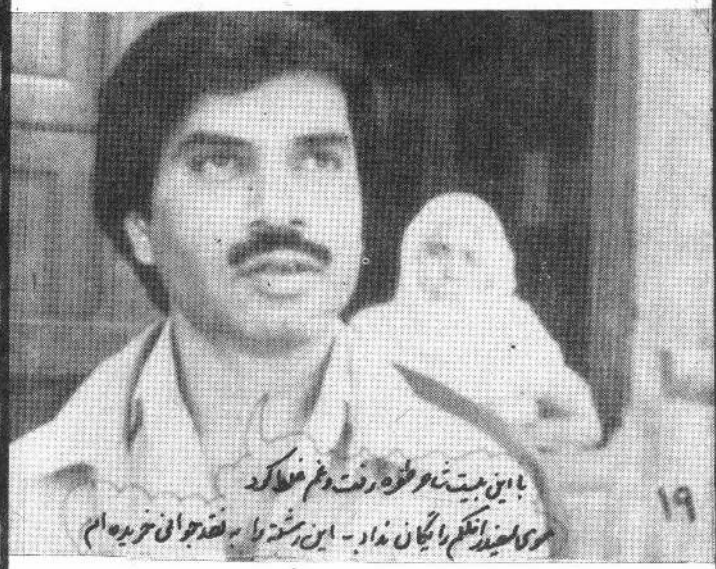






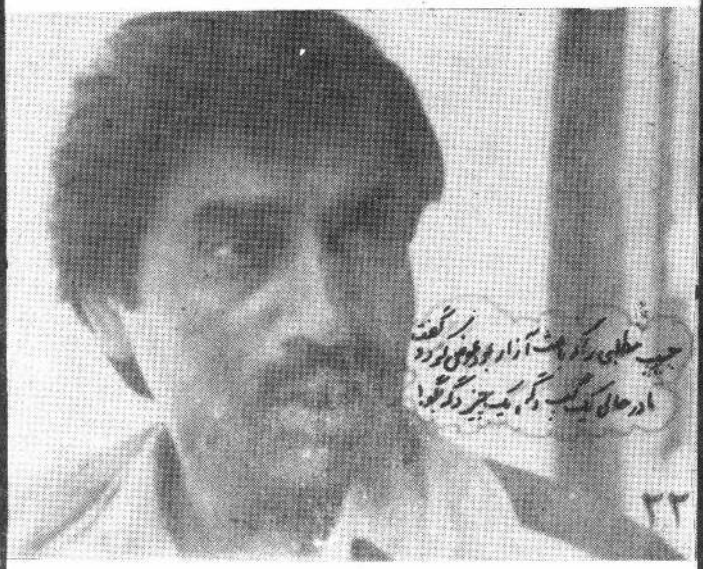


(c) ketabton.com: The Digital Library



با این هیبت ناعوطوره رفت و غم غلط کرد
موی سفید انگلم را یگان نداد - این رشته را به نقد جوانی خریده ام

۱۹



جیب مطلبی برگرد بهت آزار جوابش کرد و گفت
مادر حالی گیب دگر، یک چیز دگر گو!

۲۲



اما مادر هیبت اباجان نسبی بدنه کرد که گویی کف دست جیب
را خوانده است و میداند که او خود را با گزافه و لاف بسیار
برگزار از آنچه هست جلوه داده است

۲۰



مادر خش گفت:
چیجم از چی گیب بزنم از کجا ها خانه؟
همه دگر بوده شدیم ما مدرغ کور راستم!
مرغ کور او شور

۲۳



هردو بر سر حرف سکوت داشتند... اگر گپی چیز گفته میشد
شاید پرده از رازهای افتاد و گوشی را پا میگردید

۲۱



در بین خواهش صدای ساز و نوا و قیل و قال
از خانه همسایه بالا گرفت

۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

حالا که پرسیدید پس بخوانید



فوت زلمی ژورنالیست رادیو ـ تلویزیون پاسخ میگوید :

توزیه ناصری محصل انستیتوت متوسطه طبی .

س ـ بعضی هنرمندان هرشب وروزاهنگ اثر به نشرمیرسد . مثلیکه انها باراد یوتلویزیون قرارداد کرده اند .

ج ـ انان باراد یو ـ تلویزیون قرارداد نکرده اند راد یوتلویزیون انانرا قرارداد نموده است .

س ـ درصورتیکه اگرامکان داشته باشد باهنرمند موفق راد یو ـ تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده وفوتوي اوراچاپ نماید .

ج ـ حتماً اینکارخیرانجام شده نیست.

عبدالله ازده نوده بوري .

س ـ چراعادله ادهم ، ادهم تخلص میکند مگرنمیداند که واژه ادهم پوست دباغی شده وجرم معنی میدهد .

ج ـ عادله ادهم میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست متخصص جرم شود اماروزي دید که هنرمند هنرهفتم شده !

س ـ اخیراً جواد غازي یارکاملاً بابینی میخواند مگرگلویش دچار عارضه شده است.

ج ـ بابینی نمیخواند ، شمابابینی می شنوید .

س ـ چراهمایون رازبان موقع لبسنگ اهنگهاي غمگین شادمانه می خندد .

ج ـ میگویند ، بخند تادنیابه رویت بخندد .

لیلاهاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .

س ـ چرااسد بدیع روي پرده تلویزیون دیده نمیشود وچرااخبار را نمیخواند .

ج ـ همین کاراسد بدیع پس مانده وبس !

شیلاازبلاک ۱۴۱ مکروریان سوم .

س ـ برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق درهرماه دوبارنشرنمیشود

ج ـ همین حالاهم شکرکنید که درهردوماه یاسه ماه یکبارنشر میشود .

س ـ سلام سنگی درچند فلم نقش بازي نموده .

ج ـ برابرانگشتان دستش !

شیلافرملی ومحسنی سرونر محصلین انستیتوت دولتی طب کابل .

س ـ چراسد بدیع به عوض فوت زلمی دربسیاري برنامه ها شرکت نموده ومطالب رامیخواند درحالیکه فوت زلمی جاي خود شرادارد واسد بدیع جاي خود شرا .

ج ـ هردوي شان جاي خود راگم کرده اند انشاءالله که زود تربیابند

س ـ فوت زلمی باوجود یکه نطاق ورزیده راد یو لیست چه مصروفیت ـ هاي دیگرادارد ودرکجامصروفیت دارد وحالااجراگر درتلویزیون دیده میشود ومصاحبه باوفوت زلمی داشته باشید .

ج ـ باوي حتماً مصاحبه اي درشماره هاي نزدیک سباوون صورت خواهد گرفت وباید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالیست راد یو تلویزیون تهیه کننده برنامه جوانه هاي راد یوگردانند ه پاسخ چیست وفرهنگ مردم تلویزیون دراداره هنرواد بیات است وبس وهمین قدرکه شما اوراگاهگاهی به هرچند یکبارد رتلویزیون می بینید خانه تان اباد ـ حوصله زیادتربه شماخواهانیم .

س ـ چراقاد رفرخ همیشه نقشهاي منفی راایفامیکند .

ج ـ زیراد رزمان مکتب معلم ریاضی همیشه برایش میگفت : قادرتو درجمع ومنفی زیادترد رمنفی کردن لایق هستی تاجمع نمودن .

س ـ چرامیمونه غزال د رفلم هاي هندي حصه نمی گیرد .

ج ـ زیرامیمونه غزال فلمهاي جنگی راز یادتر دوست دارد .

س ـ هما مستوفي کجاست . چراد رین اواخرهیچ ظاهرنمیشود .

ج ـ همین جاست د رمرکز رشعبه ممثلین هنرواد بیات راد یو تلویزیون اینکه چراد رین اواخرظاهرنمیشود معروف بافت نمودن ـ جاکت هاي خود است.

س ـ چرااکثرنطاقان ونتی خبرراغلط میکنند اقلاً معذرت نمیخواهند

ج ـ اگرمعذرت بخواهند . جاي براي نشراخبارنمی ماند !

س ـ فلم باباچه وقت به پایان میرسد ودرمعرض نمایش قرارمیگیرد .

ج ـ هروقت که به پایان رسید به نمایش گذاشته میشود .

محمد تیمم (علمی ارزومند) محصل سال چارم پوهنځی ساختمانی انستیتوت پولی تخنیک کابل .

س ـ محترم ناشناس چوعیفه دارد مشخص بگویید د رموسیقی ازکدام سبک پیروي میکند .

ج ـ باتاسف که درکابل تشریف ندارند بصروف انجام وظیفه رسمی درسکومیباشند . یاازخود شمی پرسیدیم . منکه ازموسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم وزنه به هردو دست توصیح میدادم .

خالده میرزاد ـ ازشهرمزارشریف

س ـ چراحاجی کامران درین روزهامیکوید زیاد دورحوض کانتینتال دیده میشود .

ج ـ چون درکشورما بحرنیست تامردم دران بگردند .

س ـ میگویند حاجی کامران هرروزغذاهاي سه وقت خود رادر ـ کانتینتال صرف میکند .

ج ـ بسوزد خانه مفلسی وغریبی .

س ـ نعمت حسینی رابورتربرنامه تلویزیونی اثینه اياژورنالیست است.

ج ـ نه خیر ، مستنطق میباشد (بیشترینه)!!

س ـ آیادرست است که احمد ظاهرد رفلم کارکرده .

ج ـ رفتم ـ شهداي صالحین بالاي موقدش . هرچند پرسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی ازپرسیدم وگفتم ثورجان !

درکدام فلم کارکرده می گمابی خبریم اماجوابی نشنیدیم بهخدا !

س ـ چراهنرمندان سینماد رفلم هامی شرمند درول وحرکات خود را مقید وخجالت زده بازي میکنند .

ج ـ به خاطري که میگویند شرم وحیا خوب چیزاست.

لیلاروند و روهینا روند ازمکروریان سوم .

س ـ چراعفرشامل به موي هاي خود تافت زني میزنند .

ج ـ باتاسف استعداد من درمورد شناخت تافت ومافت وبافت سخت ضعیف است . امافکرمیکم عفرشامل تافت ابی نیافته که به گفته شما ازتافت زني استفاده میکند .

س ـ چراسیماتراته به تلویزیون کم ظاهرمیشود .

ج ـ بخاطریکه ازتراژه خوانی خوشش نمی اید حالافکرمیکنم خود را ـ آماده سازد تاغزل خوانی کند .

س ـ چرایکروزاکبرنیکزاد کرتی خود راسرچپه پوشیده بود .

ج ـ چه وقت وچطورشماز همید .

فروزان جویان متعلمه صنف یازدهم ث مکتب زرغونه .

س ـ چرافوت زلمی درجواب سوالی که درباره عفرشامل شده ان ـ قسم جواب داده است . درحالیکه عفرشامل هنرمند مشهور ، نامدار وخوب کشوراست بعضی اهنگهایش کابی است بازهم بطورعالی اجرا

بقیه درصفحه (۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

گوشواره‌های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما



ترجمه : محمدگل رهتاب

چه کسی ، صندوقچه یی را ـ ازمادرکلان به ارث نبرده کـه در آن زنجیرك ها ، انگشترهـا ویاد ـ تبند نبوده است ؟

درین صندوقچه تاریخچه خانواده درج است . هرتکـه زیوربیانگربخشی ازتاریخ زندگی است، شعر روزگاراست.

هرانگشترگذشته زیورات بشریت نگاهی کند ، حتماً بخشی ازتاریخ بشریت رانیز نظارهخواهد کرد . درطبیعت ماده یی نیست که ازان بحیث وسیله تزئینـی استفاده نشده باشـد. ازاستخوان، عاج ، سنگریزه، چوب گل ، تخته سنگ، آهـن وبعـداً ازطلاونقره نیزاستفاده شده است. امروز، صنعت سالیانند و کلکسیون جدید رابه بازارعرضه میکنـد: یکی ازفلزات نجیبه ودیگری ازمواد غیرنجیبه . سیرمود شکل عرضه را تعیین می نماید . تولید به پیمانه وسیع صورت میگیرد اما تقاضابیشتر ازعرضه است.

برخی ازبهترین ایده هـای دیزاین گران وطراحان صنایـع ظریفه به اثرعدم وجودامکانـات تخنیکی به نافرجامی مواجهمیگردد. گروه دیگر زیورسازان زرگـران حرفوی می باشند که عمدتاً ـ

بسناسبت روزملی جمهوری المان دموکراتیـک مطلبی راازیك مجله المانی دربارهکارروغمالیست هانس‌یواخیم هیرتل هنرمند گرافیـک این کشوربرگزیدهایم .



ترمیمات راانجام میدهند وبـرای ساختن زیورات جدید مجـال کمتر دراختیارد ارند . طـرح زیور از یك ایده موتحقق آنبایـك دست صورت می گیرد ، بنابـران جنس‌آفریده شده یك اثرهنـری منحصربه فرد می باشد .

زیورات در حواشی مرزهای هنر ایجاد میگردند ، اما ساختارو ـ اشکال آن مستقل می ماند .

بیشترشیوه هایی که از آن استفاده بعمل می آید باعصرما درمطابقت بوده وروحیه زمان ما رامنعکس می سازد . درمیـان سایر فرآورده های هنـری گوشوارههای بزرگ سایزوگلها ی سینه ونکتائی های هانس‌یواخیم هیرتل متولد ۱۹۵۶ آلمـان دموکراتیك را نیزمی یابیم . رفتار هنرمندانه او بامواد خام گونه ـ گون ریتم های جدیدی را در قالب اشکال نمایان می سازد .

نخست باعلاقه فراوانی گرویده هنرهای ظریفه گردید مصندوقچه ها ، قطی ها و نخستین زیورات راساخت . بعد ها درموارد غیر متداول مانند فلم به تجربـه پرداخته درچندین نمایشگاه ملی وبین المللی شرکت جست ودرسال ۱۹۸۷ بخاطرآثـار گرافیك خود برنده جایزه سومیـن فستیوال زیورات درمونشـن گردید .

این گل های سینه گرافیکی

... وبروی نامرادی های زندگی لبخند میزند



بارهاازخودش پرسیده است اگراین دستهارا هم نمیداشتم ۲۰۰۰ وبعد پنج تن اعضای فامیل پیش‌چشمانش جـان میگیرند ، پنج تنی که مرادهلـی نان آورآنهاست.

سه ساله بود که دربستـر مریضی افتاد تن کوچکش دراتش تب میسوخت ، بدردوکتـوررا ببالین اوآورد . دوکتورمعاینـه اش کرد بعد مرض راتشخیص نمود ونسخه نوشت.

پدرداروی تجویزشده رابـا امیدواری درحلق پسرك میریخت غافل ازانکه باهر قطره ریشـه جان پسرك می خشکید ومی پژمرد .

... وپسرك دراثرتشخیص غلط دوکتورتوانایی پاهایش را از دست داد وچون درختی قطـع شده ازپیخ ، پاهایش ناتـوان گردید .

آنزمانی که کودك بود قلـب کوچکش بخاطربازی کودکانـه بااطفال می تپید وچون بزرگ شده میرفت تلخی این واقعیت ذره ذره وجودش رامیخورد . بـه سن هفت سالگی کهرسید دلـش به خاطر آموختن ومکتب رفتـن بی طاقتی میکرد . بسیار آرزومیکرد



کماوهم مانند همسالانش مکتـب برود ولی پاهای خشکیده اش ـ توان رفتن نداشتند .

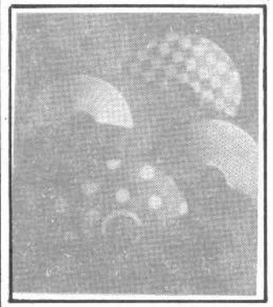
درخانه نشست ، روزهـا وشبهادرخودش فرورفت وبه آینده تیره که انتظارش رامیکشید فکرکرد وازتصوراینکه برای فامیل یك جسم بی ارزش وزیاده خواهد بـود ترس‌بدلش چنگ میزد واوراسختی رنج میداد . آنوقت ازاعماق دل سوخته اش میگریست . روزوشب کم کم برایش میمردند ودیواری بین او وبیرونیان کشیده میشد گاه تصورمیکرد که زمان درچار دیوارخانه متوقف میگردد .

میخواست عادت کند ولـی بعد هاعادت کردن نیزچـان

بقیه در صفحه (۹۰)







مواد فلمی ای اند که در المونیـم جاداده شده اند . طوریکـه فضای داخل این قسمت دا رای پارچه های فلم ودیگر اجـزای متحرك میباشد . این پارچه های متحرك خود راتغییر می دهنـد گوشواره هانیزبه اثر حرکـت خطوط کاپی شده متقاطع یـك بازی حیرت انگیز انوارونمودار میسازد . سبك ماده این تاثیر را نیروی بیشترمیبخشد .

ساختن اشکال اساسی ساده مانند مخروط، مثلث وکره که بـه ظاهر سهل وساده مینمایـد مشکل وپرمصرف است. هر ـ قطعه نخست دقیقاً طراحـی ودیزاین گردیده وپیش ازینکـه یك پارچه فلز راه طولانی تولیـد رادربیش گیرد ، اشکال مورد نظر ازکاغذ ساخته شده وامتحـان میگردند .

جهان اندیشه های هیرتـل بیانگر زمان ماست، هرآنچـه باتخنیك کمپیوتر ارتباط میگیـرد مورد پسند اوست و از هرقسمت آن الهام میگیرد . درکارخـود به یك دسته اهداف معینـی نمیاندیشد و از هرکسیکه ازاید ه اوخوشش می‌آید وبرای خودش ـ پارچه زیوری ازکارش کشف میکنـد شادمان میگردد . اینکه زیـور ساخته وبرداخته او بروی سینـه زنی یامردی چه رخشد دیگـر به او مربوط نیست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در این روزنامه‌ها قافتاده

بازهم قربانی عنعنات

دوجوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارشی از حوزهٔ هفتم امنیتی

انگاهی که شب پیراهن سیاهش را ازتن بیرون آورد ، واندام نقره فام خود ش را به جهانیان می نمایاند وخورشید نوازشگر بر رخسارهٔ زمین بوسه میزد ، درینحال شهرکابل که تاآن یک ساعت پیش درسکوت وخاموشی آرام خفته بود اکنون مُهر سکوت را درهم شکسته وهمه برای روزی که « درپیش است » برای فردایی که خواهد رسید ، برای خواستهاوآرزوی که درپیش آیند می اندیشند وگام مینهند

فرهاد این جوان تنومند وزیباکه غنچه های عشق ازدوسال بد ینسو باغ تنش راخوشبوکرده بود امروززیباتراز هرروزدیگر ازهربهار پرگراست. زیرا اقرار است امروزبامحبوبهٔ خویش بابوستان ازعشق وآرزو پیوند ناگسستنی ببندد تادیگرهیچ قدرتی هیچ بائیزی این بهارنگین وزیبارا دراغوش نگیرد .

دقایق وساعت هابیهم می گذشتند . فرهاد به ساعتش مینگرست ، سکوت میکرد ، میخندید آه می کشید آوازمیخواند ودوباره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقتی جنگل انبوهی مژگان سیاهش را به چشم براه مانده می‌گذاشت میدید که مادرش شادمانه قطی چاکلیت راکه نشانهٔ پیوند او ومریم عزیزش است بادیگر زنان بیت خواند صیاورند دختران جوان قوم وخویش همه می رقصند برایش همه تبریکی میگویند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ...

چشم می‌گشود وآهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مریم عزیز کاش می بودی تابرایت می گفتم که چه شادم امروز زیرا تو برای همیشه ازمن میشوی وبعد ازین هیچ قدرتی ترا ازمن گرفته نمیتواند ویک بارهم باخود میگفت اگر یدروفامیل مریم موافقه نکند به پیوند این عشق ...

ودرهمین خیالات قطره های باران اشک برخسارزیبا ومردانه اش میچکید ویازبیدا- رش میکرد .

دقایق پی هم می‌گذشت وفرهاد درجهان خودش سیر می‌کرد برای اوتنهاعشق وجود داشت، عشقی که دوسال تمام چون خون درتمام رگ های جا- نش درجریان بود .

اوغرق تصورات خودش آرزو های خودش و ... بود که ناگهان صدایی دروازه تکانش داد . سراپایش رالرزه نابه هنگا- می دربرگرفت شاید هم ازشاد مانگی زیاد باذوق تمام فریاد زد (مادرآمد) ولی برخلاف انتظار وقتی دروازه رابازکرد دیده گان مادرش راد ید که غرق دراشك است پرسید چرا؟ ((هیچ بچیم مریم از کسی دیگی نشد))

ای وای که چه‌یی رحمانه ستارهٔ می ازآسمان امید ها برزمین می افتد چه دستی بی رحمانه غنچهٔ گل نشگفته فردا را امروز می چیند .

صدای فیر مرمی ازاتاق فرهاد تاگوش های مریم کهدرهما- یگی فرهاد میزیست ره میگشاید

بقیه در صفحه (۹۷)



پایان عشق یکطرفه

گزارشی از حوزهٔ دوم امنیتی

عقربه های ساعت ۱۲ ر ۲۰ ظهر رانشان میداد ودرایـن ساعت طبق معمول رخصتی تایم اول مکاتب به پایان رسیده وشاگردان تایم دوم باعجلهٔ هرچه تمام میخواهند خود رابه مکتب برسانند ، بیرو باره‌ابرین وشاگردان مکتب اضافه‌ازهروقت دیگرروزه راین هنگام به چشم میخورد . دراین اثنا چند نفر پیهم تفنگچه توجه عابرین راکه دربیاده رو هوتل سپین زرهی بودند جلب کرد . دریك چشم بهم زدن دوجوان درخون غلطیدند . لحظهٔ نگذشت که گروپ خارندوی به محل واقعه رسیده ومجروحین رابه شفاخانه جمهوریت انتقال دادند . وقتی آنها به هوش آمدند معلوم گردید که شخصی بنام محمد آصف کارمند بوده ولحظهٔ بعد هردودرخون نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود ازمدت زیادی دوست داشته وبالاخره تصمیم گرفت تا دخترمورد نظرش رارسماً ازفامیلش خواستگاری کند . باآنکه فامیل دختربه این نامزدی رضایت داشت . ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود وسرانجام به تاریخ ۱ ر ۷ ر ۱۳۶۷ - آصف باسلاح دست داشته اش دختر راتهدید میکند تامگر از طریق زور وجبربه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او - میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود وبه هیچ وجه حاضر نیست بااو عروسی کند وباتمام احساس نفرت خود رانسبت به آصف نشان میدهد . وآصف هم که عشق گلالی قلمرو لش رابی رحمانه تسخیرنموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برده ولحظهٔ بعد هردو درخون غلتیده زمین میشوند

مرد وران مرگ

اخیراً ازطریق موظفین حوزهٔ اول امنیتی شهرکابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن ازساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلدی ونوبت ولد چولی باشندگان اصلی ازولسوالی قرقین ولایت فاریاب درهنگام تهیهٔ تعودن شیرهٔ تریاك بتاریخ ۴ ر ۷ ر ۶۷ ازطرف موظفین وزارت امورداخله دستگیرگردیدند که شیره تریاك بدست آمده از ۰۰ کیلوگرام تجاوزمینمود وپول فروخته شده تریاك درنزد انها به ۹۸ ر ۰ هزارافغانی میرسید . این سه تن ازمرگ فروشان برای هزاران هزارجوان درکشوربدون داشتن وظیفه رسمی خود راغربیکار معرفی نمودند ودرهنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیرگردیده اند به حبس طویل محکوم شدند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

کیسه تا

داستان کوتاه

نوشته: عبدالرزاق مامون

هرصبح براي ديدن گيتا كنار سرك خانه كوچك هند وها مي ايستادم. وقتي چشمش من مي افتاد مثل پرنده كوچكي مي رميد چند قدم دويده بعقب نگاه مي كرد وقلبم رابه تپش مي انداخت. لبها سرياسمني رنگ مي پوشيد. دو چوتي موهاي بافته اش رافيته هاي ارغواني رنگي زينت ميداد ولبخندي بافروغ چشمان رميده ماش دستبهم ميداد.

يكروزكه دانه هاي باران زمين خشك را ابياشي ميكرد، گيتا طرف بازاركوچك كنارسرك آمد. وقتي بمن نزديك شد چند قدم - دويد، چادرنازك لاجوردي رنگش روي زمين افتاد. چادرش رابسر داشتم. درحاليكه شرميد ميسوه به حالت اشتي جويانه مرانگاه كرد. گفتم.

- بگي چادرته!

نيامد.

- بيابگي!

مرد درماند.

چند قدم نزد يك رفتم. گيتا دودست رابراي دفاع سپرساخته خود راعقب كشيد.

- نې (نې! پيش نيا.....

پيش نيا!

دستم رابپيش بردم. چادررااز دست من چنگه زد وگريخت.

احساس كردم كه چيزي ازوجود مراهم باخود برد.

انتظار كشيدم تابرگشت. وقتي نزد يك آمد. نگاهش تصويرگذرايي ازمن برداشت. مي خواست بدود. صدايش كردم:

- گيتا!

مثل ادم چوپي ايستاده مانده ورنگش پريد. درنگاهش فروغ تازه مي موج ميزد.

اهسته گفت:

- چه ميگي؟

مثل كسيكه ازپائين به چيزي نگاه كند به من نگاه ميكرد.

گفتم:

- چرا ميدوي؟

چپ ماند. لبخند شوم الودي در صورت سفيد ش حك شد. بعد از خاموشي كوتاه گفت:

- دگه صدايم نكو!

- چرا؟

- خوب نيست!

- خوشم مي ايي!

رفت.

سه روزبعد اورا ديدم. سيل طلايي خورشيد تازه ازقله ها روي زمين سرازيرميشد. كرشمه راز الودي ازنگاهش موج ميزد. راه خودرابه كوچه باريك كنار انواعي چپ كرد وجانب درخت اكاسي دويد. دنهالش ديدم تانفسش سوخت. پشت تنه درخت پت شده گفت:

- چي مي خايي؟

- هيچ!

رنگش سفيد شده بود.

- چراپشتم ميدوي؟

به پرنده كوچكي ميماند كه بسه دام افتاده باشد.

پرسيدم:

- چرامره كه مي بيني- ميدوي؟

گپي براي گفتن نداشت.

يك رشته موهايي راكه پوشش چشمانش ريخته بود باد وانگشت پشت گوش خواباند. دستم روي شانه اش رفت يكقدم عقب رفت.

- نې (نې! مي ترسم!

دستم به نرمي ازروي شانه اش پائين افتاد. ازحركت بازماندم. پائين مي رفت. اما گيتا نگاهش را - چنان درنگاهم فروبرد كه دنيا در نظرم تاريك شد. وقتي به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يك هفته بعد اورا با مادرش - ديدم كه از (درمسال) برامد نده بود (چه زيباشده بود!

وقتي چشمش به من افتاد، لب خنده اي به لطافت شگوفه هاي - اكاسي روي لبانش روئيد. سرش رابلند گرفت. ازپشت پيراهن لرزش سينه هايش رادیدم. در قيافه اش حجب دخترانه بجاي عشوه فروشي نهفته بود. ازمادرش جدا شد. قلبم پرپر ميكرد. هيچ كس نبود.

باقدمهاي ارام به كوچه دواخانه رفت. دنهالش رفتم نمي دانستم كجا ميرود. اخر با رنگه پريده عقب پايه برق پناهنده شد.

بالحن عذرا ميزي گفت:

- پيش نيا..... دمجانم دست نزن!

خواهش گنگي درنگاهش نهفته بود.

پرسيدم:

- اينجه چرااميدي؟

- هيچ!

گپي برزبانم نيامد.

ازاويك بوسه خواستم. اما گيتا به گريه درامد.

- واي مادرجان!..... نې! نو! ده جانم دست نزنې!

- چرا؟

- هيچ!

پرسيدم:

- مه چه بدي كه يم؟

گيتا گفت:

- بدي نكه ي! بدي ينگي!

- خي چرااز ما ميتې؟

گيتا خاموش ماند.

ماريزش اشكها مانند گل پرپر شده افسرده مي نمود.

گيتا گفت:

- بدنام ميشم!

عطرشگوفه هاي اكاسي درفضا پيچيده بود وچند پاره ابر بي شكل برفراز كوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش نمي امد.

بازوي نرم گيتارابدست گرفتم. ومثل برق گرفتميي تكان خورد:

- هرچه ميكني دمجانم دست نزن! مادرم گفته كسي دمجانت دست نكنه كه بدنام ميشي. كس تره نميگيره!

لب هايش ميلرزيد. گفتم:

- مه ميگيرمت..... ترمه دوست دارم!

گيتا مانند كسي كه با خود گپ بزند گفت:

- نې! گاه داره! ارواي بابه تانك نارام ميشه!

نوميدانه به گپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند - راهبه يي دست نيافتني بطور معصومانه صفاي قلبي خود راباز ميگفت، گفتم:

- ده جانت دست نميكنم..... هرچه تومېگې..... گان ميكنم كه چقه دل نرم داشته باشي..... مگم هيچ مهربان نيستي! پرواندارم..... كاشكي تره ازدلم كشيد ميتانستم!

فروغ ناشناختيي درچشمان گيتا ميلرزيد. بااحساس تلخي ازاوفاصله گرفتم كه بروم. اوبا صداي نشسته يي گفت:

- نرو!

ايستادم. اضطراب كشنده يي دلم راسيخ زد. گيتا گفت:

- تره ازجان ودل دوست دارم..... مگم مادرم...!

چشم هايش پائين امد. قلبم درون سينه ام پرش ميكرد. دودست خود رادرازكردم:

- اخ گيتاجان!

گيتا ميخواست خود راد راغوشم رهاكند. مگرناگهان باچشمان هراسان عقب رفت وگفت:

- نې! ازگناه ميترسم!

گفتم:

- به ارواي بابه تانك قسم مي تست - دگه رنجم نكې!

گيتا گفت!

- نې!

گفتم:

- چقه سنگدل استې!

لبان گيتا لرزيده گفت:

- بخدا خوشم مي ايي!

دروغ نگو!

گيتا گفت:

- بهرچه باوردارې قسم مي خورم..... مگم توازگناه نمي ترسي..... ميفامي؟ ارواي گناهكار ده بدن حيوان اسيرميشه!

درحاليكه سراپايم براي يك بوسه ميسوخت، مثل پرنده موحشه زده جانب درمسال گريخت...

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنمل داكتر ترينا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالاتراز (۸۸۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملكت رسماً به (WHO) راپورداده شده است. اين رقم برعلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميباشد كه در حدود ۱۵۰،۰۰۰ است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۵ الى ۱۰ مليون انسان باويروس (HIV) كه سبب به وجود امدن مرض ايدس ميشود مصاب ميباشند.

زيادترين رقم يعني بالاتراز ۶۵،۰۰۰ واقعه جديد ايدس ازامريكا راپور داده شده است. بعقيده (WHO) تاسال ۱۹۹۱ اكم ازكم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصيكه ويروس (HIV) راد ارند بوجود خواهد امد.

كه غواړې عكاسي وكړي

هغه وكړي چې ستا سويكسونه نيټه، د دوران د مانګر تياوو او د عكس د برابرولو مناسبت د شرحې لنډ يزولړي څخه كلونيه تيريد وسره يه همه وخت پورې اړوند پ خاطري مويه زړه شي.

د عكس اخستلو پروخت د الاندې ټكي په نظر كې ولړي:

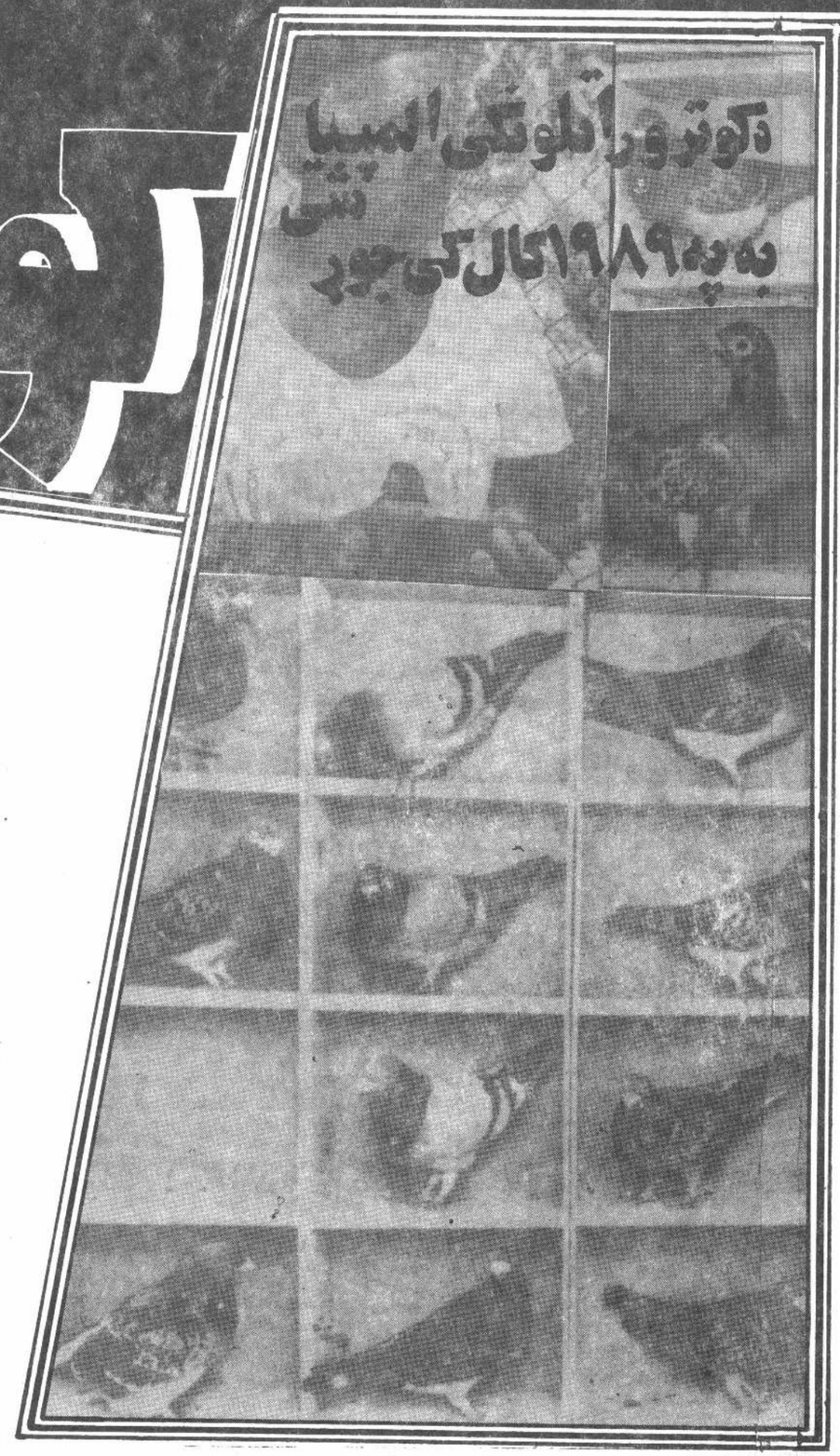
- د عكس اخستلو خخه مخكې شپه كې بنه خوب اواستراحت وكړي خوچې ستوماني مويه بنه كې نه وي.

- ميرمنوته بنايي چې د ويښتو اوخيرې په سينګار كې بدلون رانه ولي.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کوتری

دکوترو اتلوګی المپیا
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ ښت



په کیوبا کې خه د پاسه (۹۰۰۰۰) کوترې شته دي . په لاتینی امریکا کې د کوترو د نسل د ترلاسه کولو لومړنی ښکتلوي مرکز بشپړ تیاپه حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کیوبا پایتخت ته نژدې په (لاوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کوترو خه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیمي اوپه زړه پورې کوترې ترنسل اخستلو لاندې دي . د نړۍ په پرلږ شمیر هیوادونه د دا اسې ورته آسانتیاوو لرونکی دي .

لومړنی مرکزي واحد له کیوبا خخه د (۳۰۰) کوترو او دغه رازله بلژیک، هسپانیې خخه د (۵۰) کوترویه لرلوسره به کار پیل کړي دي. په دې مرکزکې هخه کیږي چې محلي اونړیوالې ډیرې ښکلې نمونې راټولې او د کیوبا له کوترو سره د هغوي د لچسپی زیاته شي .

په دې مرکزکې له د ډیر بیلا بیلو ډولو کوترو خخه نسل اخستل کیږي چې هغه عبارت دي له بلژیکې ډوله ، کیوبایې ډولها وهسپانیا یې ډوله . د دې کوترو ډلې نژاد د ساتلو په مقصد د کیوبا د کوترو د فد راسیون رئیس ګولرموګارسیا وویل : د یوهای کید ونکو کوترو له هرډول خخه له نورولرې د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کیږي .

موږ د اکوترې سره جوړه کوو او ورسته بیا د هغو نتیجې خیرو .

کورنۍ کوترې له محلي کوترو خخه توپیرلري ځکه د دې کوترو د سترګو رنګ او خواقشر مشخص او ښکاره دي . مثلاً که چې راوتلې او سرې ښکلې او د ستاینې وړ دی .

د اکوترې اوږد ه وزرونه اوږ ده زړه وړ ونکی رفتار لري اوبه اوږد و فاصلو کې الوزي . په دې مرکزکې د کوترو له پاره ۳۰ کوترخانې هر یوه د ۴۸ کوترو به ظرفیت، د تداوي خونه اولابراتوار خوړو تحویلخانه اوله لید ونکو سره د ترونو نود لاسلیک کولو خونه جوړ شوید ي .

د محلي کوترود نسل اخستلو برخه کې (رونالد ویزوالد و) چې د کوترو زړه ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل ډولونه الوتونکی (باوتا) ته نژدې تر روزنې او ځارنې لاندې لري .

کوترې د نژدې یوه ساعت لمپاره د الوتلو په حالت کې ساتل کیږي چې د د الوتلو مودې د الوتلو د ځواک او د کوترود حرکت د لوړې د پیاوړې کید وسبب ګرځي . کله چې د امرکز پخپل اعظمي فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کوترې تر روزنې لاندې ونیول شي چې د پریښودلې خو په نړۍ پورې کا رکړي .

کورنۍ کوترې آرامه اوهوښیاري دي . هرډول خه چې وغواړي — هغوی ته یې ورویښی په آسانۍ سره یې زده کوي . ښځینه کوترې ترنرو کوترو ژر هرخه زده کولی شي کورنۍ کوترې له ۵۰ خخه تر ۳۷۵ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، بعد وهم کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومتروته رسیږي ، په دریم کال کې د دې الوتنو منعنی واتن د یوزر کیلومترو شاوخواته اوزد یږي .

له هرخه مخکې ښوونکی دې — کوترته ورزده کوي چې خرنګه پس له اوزد و الوتنوخخه بیرته خپلو کوټر خونوته راستنې شي . خنګه به تاکلو وختونو کې خواړه وخوړي او په خه توګه د آشنا ښوا و بیرغونو په پورته کولو سره هغوی له رابلکه کید و سره روزدې شي .

د باوتا کوترې یوازې د خپل ښوونکی رونالد ویه شپیلکی سره ډیر ژر دغدا د خوږ لو له پاره رابلکه کیږي .

د کیوبایې کوترو خانګړتیاوي : په تیرې پیړۍ کې لومړنی کوتره له هسپانیې او فرانسې خخه کیوباته راوړل شوې وه د اسې حال کې چې کلونه یوه بل پسې تیریدل — کورنیو کیوبایې حقیقي کوتروهم ودې وموند له اوبه بشپړه توګه یې د اروپایې نژاد د کوترو له خصوصیاتو خخه توپیرومونده . د دوی د ډیرو وړ جسامت اولوی وزرونه هغوی سره د لوړ واو اوږ د والوتلو برخه کې مرسته کوي . د کیوبا له اقلیم سره سم وزرونه اولنډ ي پښې د زیاتې اخستلو له پاره ډیرې مناسبې ګڼل کیږي . ځکه د — متحرکې هوا ، موجودیت د الوتلو پیاوړې تیا کموي . د ۱۱ الوتونکې نیم کیلو ګرام وزن لرې او د زیات قوت او مقاومت لرونکی دي .

د کیوبایې کورنیو کوترو د اهانګړ — تیاوي په زیاتروننډ ارتونونواو — مسابقوکې د الوتنې د اوږ د والې اودجسم د غټوالی له امله نظر د — اروپایې کوتروته زیاتې ښیګڼې لـه ځانه خرګندوي .

د کیوبایې کوترو خینې ډولونه ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو ۱ و شپږ ویشت دقیقو کې د ۸۳۰ کیلومتر و واتن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو او نه خلسو د قیقو کې د همدې اندازې واتن په وهلو . په ۱۹۷۷ کال په یولسو ساعتونو او پنځه دیرشو دقیقو کې د ۹۱۰ کیلومترو واتن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګ کړل .

د مسابقو په بهیرکې کوترې کوترې له د مې نیولو اوخوږ ویرته یو ازې د اوبود خښلولو پاره رابلکه کیدې په لومړۍ یو ساعتونوکې د الوتنې جټکتیا په یوه ساعت کې له سلو خخه تر یوسلو شلو کیلومترو پورې اوبیاله ۸۰ خخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیږي .

د فد راسیون له ۹۰۰۰۰ خخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کوترې لـر ې په سختې سره کیدای شي په ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کوترو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو د اکوترې ازان یوازې په هاوانا کې دي اوله دې کوتروخخه یې د — جګړې اومسابقې له پاره استفاده کولهاوخوند یې تر ې اخیست .

د نسل اخستلو د فد راسیون — رئیس له خپلو (۱۸) کلنو تجربـو سره وویل : تر د کوترود نسل اخیستل د یوه ملي فرهنګ په ډول کړې ، فد راسیون ان په ولایاتو کې هم ځینې څانګې لري ، په دا اسې حال کې چې د ډیرغوره او بـه زړه پورې بوختیا وسپورت دي .

خونړیه د پیسو په مقابل کې د هغـې لوبې ترسره نه شي . زیاتره هوانان په دې فد راسیون کې د غړیتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موږ خوراکي مواد په لازمه اندازه نه لرو اوبه دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فد راسیون کې غړیتوب لري ، ټشوکولې د فد راسیون غړیتوب ته پراختیا ورکړې وچې هیلـه د ه ، دا ستونزه ژر ترژره حل شي .

د کوترود نسلونو په برخه کې د خـو — انانو د هیلوا و غونډتنود پوره کولـو له پاره به روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن به پارک کې یونوې کلوپ له کوترخانو سره جوړ شي .

یوه بله پروژه به هم د دایمې — نند ارتون به خیر به اکسپوکیو بـا کې چې اوس هلته د باوتا روزل — شوې کوترې پلورل کیږي جوړه شي د د دې کوترو ارزښت په په نړیوال بازارکې له ۴۰۰ خخه تر ۵۰۰ — ډالرو او ان تر زرو ډالرو پـورې ورسیږي .

د کوترو اهمیت :

کورنۍ کوترې په ټولنه کې هرکلـه ډیرې ګټورې ګڼل کیږي ، د خپلواکې غوښتنې په جګړه کې له هغوخخه د پیغامونود وړ لوله پاره کار اخستل کیده . اوس اوس هم کله چې مخا — بره له ستونزې سره مخامخ شـي له کوترو خخه کار اخستل کیږي .

د کوترو المپیا

د کیوبا د کوترو المپیاد کوترې زانونه نړیوال فد راسیون پورې ار ه لري . تر ۱۹۶۸ کال پـورې د کیوبا کورنیو کوترو به هم والمپیاو کې چې هرد وه کاله پس جوړیدې برخه اخسته . تاکل شوید ه د د ې المپیاراتلونکی د وریه ۱۹۸۹ کال په رومانیا کې سرته ورسیږي .

پاتې په (۱۰۲) مخ کې

په نړۍ پوري اودلوستلو وړ

ریاضتي لوبغاړي

(c) ketabton.com: The Digital Library



دنیاي من عکاسی قاسم صاعد

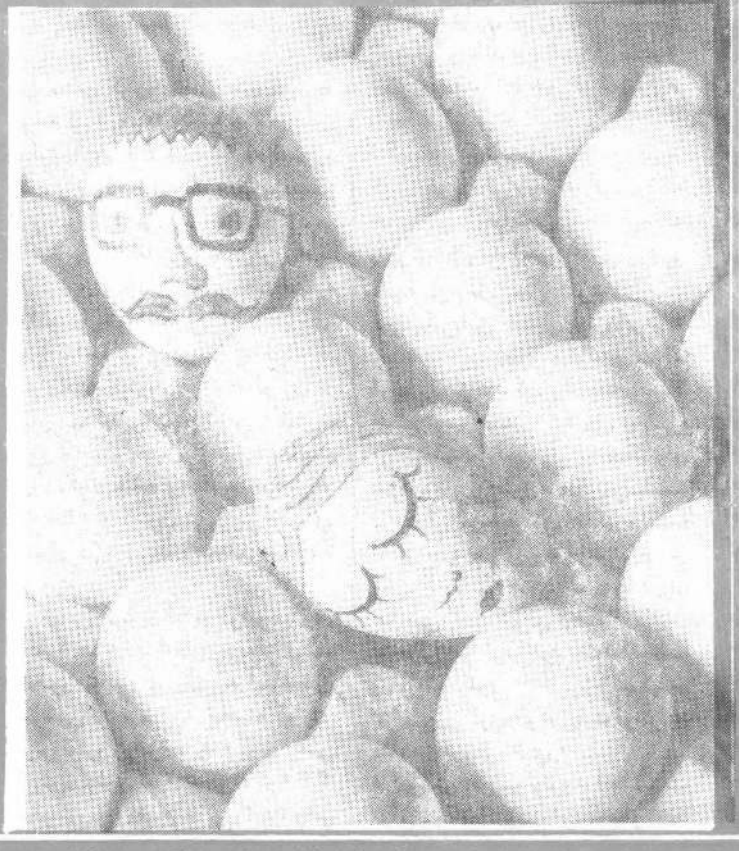
از چشم عکاس



دنیاي من از مجلهٔ ژورنالست دموکرات



دنیاي من عکاسی امین حبیب یار



دنیاي ما ازمجله ژورنالست دموکرات

(c) ketabton.com: The Digital Library

تشنه

د ست هاي مان چه دور
دور
باغهاي عشقمان چه هور
هور
بيتواي خيال ، اي محال
تشنه تر زپيش
قطره وارخفته درگلوي تاك
دل سپرده ام به گرمي اميد خاك
آمدم که
...
آمدم که تازمين سبز نوشگفته ٔ ترا
ـ چنان خضوع خلوت سحرگهان
نيا يشي برم
ود ستهاي مان که بانوازش هبور ابر وباد
د يرگاه
گريه کرده اند
وچارفصل عشق را پلسي ـ
ـ به هرکرانه بسته اند
د ربلندهرش اهرمن ، خدا
تراصد اکنند
تراخد اکنند

آه اي زمين ماد راي صبور !
سخت د رد ناک گشته اي زمن !
سخت د رد ناک گشته اي زخويش !

صوفيه اپريل ۱۹۸٦
روفين

پيپلي اميلونه

د بنوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
خود استا د بړم له هسکه هم لالونه شول راتوی
سهنه سپر ورته ولاړ پسم ځای پرځای لکه فرهاد
که پرما د تورولړ پهيرونه شول راتوی
ما هم تيښت ورته سرنه کړله د پرنيا زخنی پهپښوکې
که پرما پې له اورشيند د ناز اورونه شول راتوی
جوړپه ستر گوکې د مينې خوزما اغزي اغزي شول
له گلخانګې د نيا يست پې که گلونه شول راتوی
له هرخا ځکی سره پوځای مې د سروسرا منوا ونکو
ترمی ترمی رژيد لی ارمانونه شول راتوی
مال چې هيلی مې باغ باغ خوای په گلمون د پسرلو
خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
هيڅ خوښی را پخلا نه شوې چې پرنورومې کړاي د ريش
بس د مينې په ځولی کې چې غمونه شول راتوی
د ابنکالوسې شی ترغوږ د هغو تيرولو پښو
که د ذهن پرورشو مې تيريا د ونه شول راتوی
گوند ې شی مې غند لغا ړ پته پيپلي اميلونه
څه کما وسړ انه وانمو ا مرجانونه شول راتوی !

"پوهاند زيار پ موکراتيک المان"
۸۸ـ۷ـ۲۸

حيات جانم

اي د يدن توحيات جانم
نا د يد نت آفت روانم
د سوخته اي باآتش عشق
بفروز بنور وصل جانم
بی عشق وصال تونباشد
جزنام زميش بر زبانم
اکنون که دلم ربودي ازمن
بی روي توبود چون توانم
د رد يست مرا د راين دل ازعشق
د رمانش جز از تو می ند انم
بروي تو ز ارزوي رويت
همواره بکوي تود وانم
تاگوش هی شنيد نامت
جز نام تونيست بر زبانم
تالاله شد ت حجاب لئو لئو
لئولئوست همينه بر رخانم
گلنار بهی شدم زتيمار
وين اشك برنگ نار د انم
شد خال رخ تواي نگارين
شورد ل و نور د يد گانم
اي عشق توبر د لم خداوند
من بند ٔ عشق جاود انم
وصف توشد است ماهرويا
ازوهم برون و از گمانم
پيش اي وبتاوباده بيش ار
بنشان برخويش يکزمانم
ازد ست توگر چشم شرابی
تاحشر چو خضر زنده مانم

سنايی غزنوی

دلشاد خوزيک

ايکه د رگلشن جنسان بعا رالودت
همه گلهاي جهان ميهنگد
ايکه خورشيد زد ستان تو بر ميخيزد
به من خسته وبيمار، که د رحسرت يک شاخه ٔ گل
چشم بارانی خود رابه رهت د وخته ام
شاخه بی گل زگلستان د وبهشت بفرست
تلخم ود رد مراخاك کند
دل يخ بسته وسرمازده ام شام وسحر
گرمی ونوروزمن ميخواهد
د ست خورشيدي خود رابفرست
تاريخ قلب مرا آب کند

ميرصباح

(c) ketabton.com: The Digital Library

غزل

سترگی می ستابه لورخلورشوي ته رانه غلی اشنا
د انتظارشیی په اورشوي ته رانغلی اشنا

زما اوستاد مینی رازاوس له پردي وتلی
راته د کور کلی بیعور شوي ته رانه غلی اشنا

په زړګی سخته یاره دادي خنګه هنډه کړي
اخر د کور شپی می دګورشوي ته رانه غلی اشنا

ستاد بنکلا ستاد حیا ستا د راتګه خبر ي
چی اوس خوري په غره لور شوي ته رانه غلی اشنا

په پاخه عمر دي زما به زړه راوړ د انګلی
د بیلتون غمه خومره زور شوي ته رانه غلی اشنا

ستاد راتلو به هرقدم زما د سر قربانی
یاتی زمابه غاړه بور شوي ته رانه غلی اشنا

د سرګوتوریی چی د یار له سپینه مخه واوښت
د حافظ بخته خنګه تورشوي ته رانه غلی اشنا

نصرالله حافظ

د خیال څپی

لکه سره وینه تل د مینی په رګو کی ګرزي
د ګل زړ می غوندي د خیال په جمنوکی ګرزي

سپینه سپوږ می چوپه چوپتیا خه د وصلت شپی وي
اوس می توفان د انتظارشوي په لیموکی ګرزي

یوه شپیه می له مجنون یا د ه وتلی نه پی
ته دي د حسن په غرور او کرشمو کی ګرزي

زه د ي د وصل په تالونوکی خپل سوچ زنګو م
ما سره ته اوته د هجر په سوچو کی ګرزي

د استاد مینی یاد له هرخه راته خوږ بنکاري
خله د سترګومرغلروتوبید وکی ګرزي

ته خوږما د زړه په کورکی رنګینه د یوه پی
سبخ چی د نوروز د فانوس په محفلوکی ګرزي

وچه بیدیا باغ عدن اوهم ګلونه شی ټول
چی راسره له خندا د ګه په میروکی ګرزي

((نژند)) به ستالیونی مینه هیڅوخت هیره نکړي
ته یی مدام د خوږ من زړه په پرهاروکی ګرزي

غزل

زلفی کړي دي زولنی راهسی
عشقه راسره بلی لیبی راهسی

ساقی دا سنا به د ښکلو می تمه
خیال ته می ښن خوندي پیالی راهسی

زاهده مخ به میک و نسیم د رنه
پیاله به نوره ماتی ټوبی راهسی

ګیلی ګیلی به نور را باغی نه وي
حسنه پرزړه می غلیلی راهسی

حسن د پیچه زه ورته سوګند مدام
بیا د یا د دنو سلسلی راهسی

ساقی لیږه د ((ابرون)) اوینکو جبرګی
د ((ابرون)) اوینکی تکی سړی راهسی

ـ ابرون ـ

د شعر از انوری

۱.

یاوصل ترا عنایتی باید
یاهجر ترا نهایتی باید

صد سوره ٔ هجر می فرو خوانم
درشان وصال آیتی باید

دل عمر بعشوه می دهد رشوه
آخر زتو در حمایتی باید

بوسی ندهی ، وگر طمع دارم
گویی : ببها ولایتی باید

الحق به ازین بهانه نتوان جست
در هر کاري کفایتی باید

اخر زتو درجهان بسر ازعمري
جز جور وجفا حکایتی باید

وانگه زمنت ، جوعیب می جویی
جز مهر و وفا شکایتی باید

در خون منی ، چرا نیندیشی
کین دلشده را جنایتی باید

۲.

صبر با عشق بس نمی آید
یار فریاد رس نمی آید

دل زکاري ، که پیش می نرود
یك قدم باز پس نمی آید

عشق با عافیت نیامیزد
نفسی هم نفس نمی آید

بی غمی خوش ولایتیست ولیك
زیر فرمان کس نمی آید

داد در کاروان خرسندیست
زان خروش جرس نمی آید

چه کند انوري ، که نی شکرش
بی خروش مگس نمی آید

گویی : از جانت می برید پاي
چه حدیثست ، پس نمی آید

(c) ketabton.com: The Digital Library

شعر جوانتران

شراب شعر

شرار عشق دارد سینهٔ چاکی که من دارم
چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
بیادت گوهرنایابم ازسوزجدایی ها
کهرمی پروراند چشم نمناکی که من دارم

گل اشك فراقت ریختم ازدیده بردامن
گلستان شد گلستان دامن پاکی کهمن دارم
زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیبم شد
شود آخرگلستان خاروخاشاکی کهمن دارم

بیك واکردن چشمان دلم راتیرباران کرد
بدل رحمی ندارد شوخ بیباکی که من دارم
زرنج خودپرستی های گردون یمنم سازد
قناعت جامهٔ آغشته درخاکی که من دارم

(نی) کلکم نخ تاله است دربزم ادب (راغب)
شراب شعرریزد ازرگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زندهگی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
گاه موج وگهی چو گردابیم این همه پیچ وتاب یعنی چه؟
مستی جام می چوچشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
هیچ پرسی که عاشق شیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
عشق رایاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
هرکرا جوهرعمل نبود دانش صد کتاب یعنی چه؟
بازدرکارکشتن عاشق خوب بنگرشتاب یعنی چه؟
تشنه راجستجوی مطلب آب درمیان سراب یعنی چه؟
منکه ازیك نگاه آب شوم
خشم وقهر وعتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تادرد جانگداز نگشته دچارمن
آتش گرفته روزمن وروزگارمن
گفتاشتر فراق وگهی ازشرارتب
عاجزطبیب آمده اندر علاج دل
داغ است بستومن وجسم نزارمن
دوری دوستان وعزیزان من همی
داروا شرنکرد به قلب فگارمن
گاهی سرشك ریزم وگه ناله سر کنم
افسرده جان وبرده زقلبم قرارمن
بهرسراد ران جدا ازمن ای صبا
این است قسمت ازفلك کج مدارمن
قطع امید کرده ام ازچارهٔ جز
خواهم زحمدمرگ رسانی غمارمن
بادردعمبردم ویا وبپرس از وفات
لطف خدا ورحمت پروردگارمن
سازی قرین رحمت خود پدر ومادرم
مشکل فتاده کارتوطوبی به روزگار
ایزد خودش گره بکشاید زکارمن

طوبی رنجبور

پرهری امید

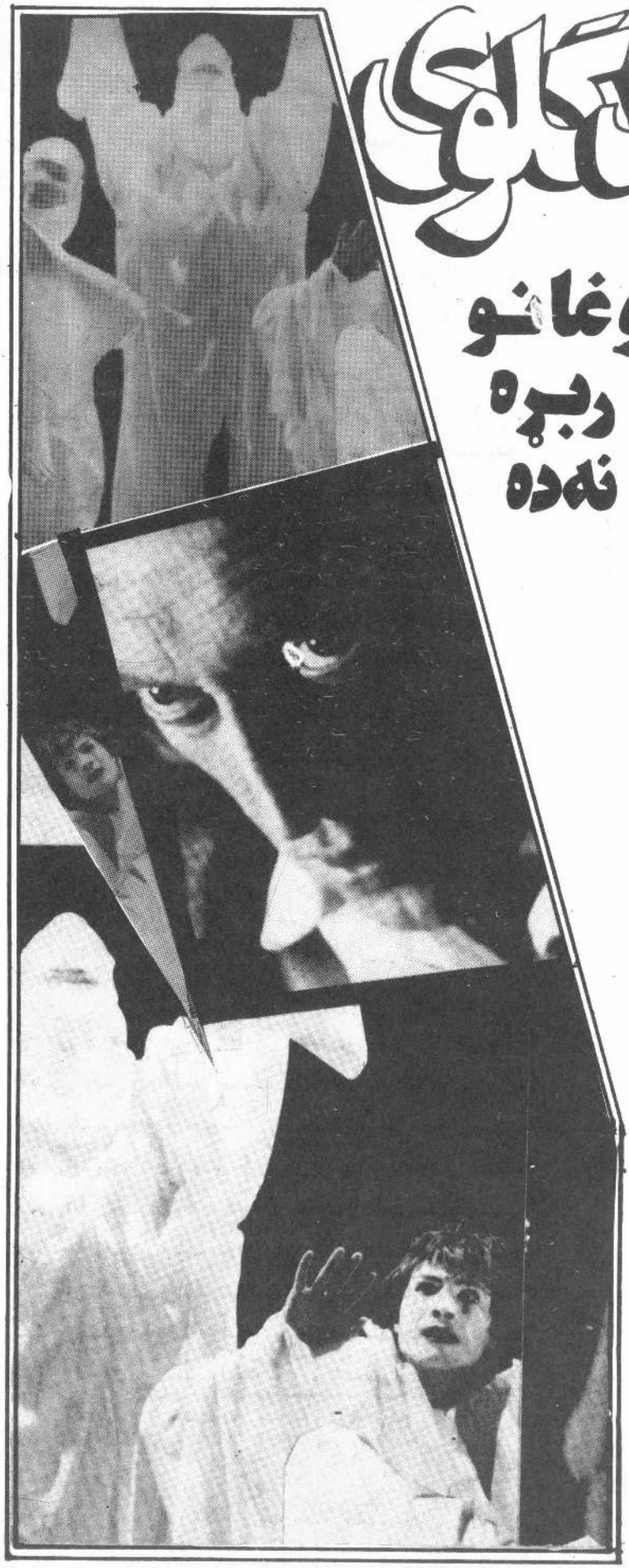
د دوزخی شونډ ولـه خوند نه چې خوازه اوروې
په پرهرونومې د مالګوکانې تـــــاوروې
څنګه به عقل د جنون په اورکې ونه رغـــږي
داسې خوند ونه د وختونوخو پرې نه اوروې
دود شورګي مې ستا د حسن د بښکلا په نظر
د مکـردام دې د خوزو ځنې ترخـــه اوروې
د پرهري امید تندې مې لامات شوې پخـوا
د تومتې کاڼـو باران پرې باندې څه اوروې
ستا د شاعرد قلم تاوسه عقل لـولپـه کـــړې
د ستر ګواورچې ورته تل پـه ګریوانه اوروې
خو څه به لمبه شي ستانظرته متکوره نهنـــې
داورنهو شونډ و تاونه چې پرې سره اوروې

د اسماعیل د

(c) ketabton.com: The Digital Library

د ویرې پیژندګلوی

ویره یوازی د روحی ناروغانو ربړه نه ده



ویره د انسانانو په ژوند کښې کره رول لوبوي او د ډیرو روحی یا نفسی ناروغیو مورده • داچې په کومو روحی ناروغیو کښې ویره پیژندګلوی ته ارتیالری خو دلته د ویرې دوه وایوجی روحی ناروغی په عمومی توګه په دوه ډلو ووېشل کیدلی شی :

۱ــ عصبی ناروغی (NEUROSE)

۲ــ عقلی او عصبی ناروغی (PSYCHOSE)

عصبی ناروغی (NEUROSE) د عقلی او عصبی ناروغیو (PSYCHOSE) لومړنی پړاو دی • دا ډول ناروغی کوم جسمانی علت نه لري او یوازې روحی علتونه لري • خو دغه ناروغی داوزدې مودې په ترڅ کې دانسان په وجود هم اغیزه کولی شی او د جسمانی نښو نښانو له لارې ځان څرګند وي لکه د لاسونو لیمو اونکی او یا د وجود د کوم بل غړي بې اختیاره رپیدل •

عقلی او عصبی ناروغی (PSYCHOSE) د روحی علتونو سربیره جسمانی علتونه هم لري او په دوه ډوله دي د ننی عقلی عصبی ناروغی (ENDOGENPSYCHOSE) او بهرنی عقلی عصبی ناروغی (EXOGEN PSYCHOSE) جسمانی علت اتکل کیږي خو دغه جسمانی علت متمرکزنه وي یعنی دا بنه نه ګڼیږي چې په کوم ځای کښې پروت دی • په دې ډول ناروغیو کښې د فکر او احساس د خنثه اوویجاړیدو ناروغی او د مستی اوسستی ناروغی راځی، چې په کال کښې دوه حالته لري چې یوې د مستی خوښحالی او سمسورګې حالت دی اویل بې د مستی مړاویتوب اوغم حالت دی •

د بهرنیو عقلی او عصبی ناروغیو جسمانی علت معلوم وي چې په کوم ځای کښې دي •

د دغه پورتنیو روحی ناروغیو په پیښمیرکښې ویره لږه یا زیاته رول لوبوي • ویره یوازې د روحی ناروغانو ربړه نده بلکه یوزیات شمیر نورکسان هم ورسره مخامخ دي • دلته دا پښنید نه بنسټ جوړ وي چې ویره د خطر د حالاتو سره اړیکی لري • هرخومره چې خطرونه زیاتیږي همد وخمره ویره زیاتیږي • له دې کبله په اقتصادي تولنیزو پوځی اوسیاسی جاروکښی واکمن کسان د خپلو علایقو د پوره کولو او هد فونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتیانی اویاغیر رښتیانی خطرونو ته چې د ډیرې د منځ ته راتګ سبب ګرزي ګوته نیسي او په ډول ویره پیدا کوي او ګډې خپل اطاعت اوغاړې اینږدولو ته اړ اومجبوروي •

له دې تولو ټکو څخه دا نتیجه لاس ته راځی، چې ویره یوازې د یوه تن ربړه نده وبلکی یوه ډله بیزه ستونزه ده •

د ډیرې د ډله بیزتوب د پاره دا واقعیت هم د یادونې ور دی چې ویره ساري خوی لري چې په خبرواترو د یوه انسان څخه بل انسان ته سرایت کوي • له دې کبله د ویرید ونکو انسانانو سره تماس او راشه درشه په سر کښې ویره پیدا کوي او په دې ډول زیات انسان د ډیرې په رنځ اخته کیدلی شی •

له بلې خوا که شخصی (ذاتی) ویره له منځه لاړه هم شی د ډله ــ بیزې ویرې څخه سړی په ډوه کیدې او ویجیدې نه شی •

لنډه داچې ویره د ډله بیزې ربړې په توګه په پام کښې یوه شخصی (ذاتی) ربړه ده •

(c) ketabton.com: The Digital Library

خط هنر ضرورت است



روباره درس خط با یکی از استادان خط

خواجه قمرالدین معلم لیسه استقلال از جمله خطاطان با استعداد است که در حدود هژده سال درین بخش سابقه کار دارد. وی نه تنها به ۷ خط متداول دسترسی کافی دارد بلکه در خط تزیینی وطرح ودیزاین نیز وارد میباشد.

ماضمن صحبت مختصری درباره کارهای اوروشنی می اندازیم.

— میگویند خط سفیر ضمیر است شما درینباره چه میگوئید؟

این بکلی درست است وحتی به گفته بعضی علما خط گنجینه آثار، ونگهدارنده آثار است.

مثلاً در آرشیف ها می بینیم که خط نه تنها به غنای آرشیف می افزاید، بلکه نماینده گی از آثار پیشینیان نیزمیکند. بناء ماخط راوسیله ارتباط ازنسلی به نسلی میدانیم. من در (تذهیب) هم دسترسی دارم وتوانستم درین کار، شش سپاره ازتفسیرحسینی را باصحافت ودیزاین که باخط های اعراب برابری دارد به همکاری وزارت شئون اسلامی به انجام برسانم.

— آیا آثارتانراد رنمایشگاه ها به نمایش گذاشته اید؟

آثارمن نه تنها در داخل مملکت، بلکه درخارج هم به قسم مختلط به نمایش گذاشته شده وتعدادی ازآن بفروش رسیده است. درین اواخر چند اثرخود راد رنمایشگاهیکه درسپوزیم عراق دایرمیگردد فرستاده ام. همچنان رباعیاتی هم از منتخبات خوشحال ختک رانوشته ام که نمایندگی ازسلیقه وحسن خط ونسخ میکند.

خلاصه حاصل کارمن بیش ازصد ها اثرارزنده میباشد که راکثران تابلوهاست واین درکشور مایک پدیده نواست.

بقیه در صفحه (۸۰)

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبدالرزاق مامون سربازغند محافظ:

نامه صمیمانه شمارا دریافتیم داستانهالی تان چنان زیبا بود که نویسنده این سطورسه بارانرا به تکراروبیهم خواندم که درین شماره انرا به خوانندگان سباوون نیزپیشکش شد. شما میتوانید ازنزدیک همکاری تانرا باما ادامه بدهید وازشمادعوت مینمایم به دفتر مجله تشریف بیاورید. براستی سباوون درپهلوی سایروظایف خود، وظیفه خواهد داشت که استعدادهای جوان عقب دیوارهای تنهایی رامعرفی نماید، شماد رمورد داستان پس ازسالها نوشته نعمت حسینی ایراد گرفته ونوشته اید ((...گذشته ازکاستی های قواعد ومعیارهای پذیرفته شده به وسیله ((پدران داستانی کوتاه)) ازمحتوی بکر وبدیع برخورد ارنیست. نمیدانم مگروقتی انرابابی علاقگی می خواندم نوعی احساسی برایم پیدا شد که داستان راسخت تکراری ولقمه جویده دیگران فکرکردم. من طور استفهامی ازچند خواننده مجله درین مورد جویاشدم، باورکنید کسی رانیافتم که پس ازسالها را تاپایان خوانده باشد اگرروشن شود که چرانشر داستانهای خام وبرازنزواید از فلترهوش نقادانه ونکته دانی هیئت تحریرمی گذرد، مناسب خواهد بود.))

دوست گرامی!

شمابرحق استید چاپ چنین داستانها درمجلات ماچه سباوون چه ژوندون چه جوانان امروزیا مجله دیگر نادرست خواهد بود.

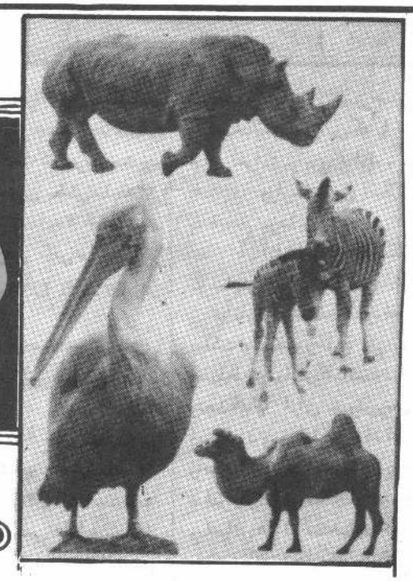
مسادرد استان شماجرقه یی راد یدیم وامید بزرگ به کارهای آینده تان داریم از مطالب ارسالی تان استفاده می نماییم ونظریات تانرا ازنزدیک می شنویم درمورد پرسش هایکه ازد وشیزه مریم جکسن درمورد عشق، ارمان عالی زندگی، بی تفاوتی دربرابر جامعه وبرداشت ازجامعه ما دارید تصور نداریم که انهابا سخی برای شماداشته باشند. چه بیشترانها متکی براحساسات عمل می نمایند تاآگاهی ومنتظرهمکاری های بعدی تان.

رسولی ویدیوکست
ناب ترین کستهای موسیقی راعرضه میدارد
آدرس: جاده نادرشتون، پلرگ درهلتون

سادات درهلتون
آدرس: چوک میرویس میدان

فروشگاه معلم
آدرس: مقابل مسجد جامع شیرپور

(c) ketabton.com: The Digital Library



محاکمه حیوانات

مترجم: خ خراسانی

● درقرون وسطی حیوانات را محاکمه ومجازات میکردند

کلیسای کاتولیک بخصوص درقرون وسطی درمورد جرایم حیوانات برخورد سختگیرانه وجدی پی داشت، زیراچنان تصورمینمود که آنها فاقد شعور اخلاقی نیستند وبنا باید جوابگوی اعمال وکرد ارخود باشند بد ینجهت حیوانات زیادی به جزاهای مختلف وازجمله به مرگ محکوم میشدند.

این متهمین به محاکمه سپرده میشدند، درمورد جرایم آنها غور وبحث میشد هم درمحاکم مدنی وهم محاکم مذهبی سروتوکول هایکه حفظ گردیده نشان میدهد که طرزالعمل محاکمه درمورد حیوانات وانسانها چندان تفاوتی نداشته است. علیه حیوانات اهلی ووحشی که تحت محاکمه قرارمیگرفتند اقامه دعوا میشد، مباحثاتی درمیگرفت... وصدورحکم هم مطابق به تمام اصول وموازین جاریه وقت صورت میگرفت.

درقرن سیزدهم چنین محاکم درفرانسه وسایرکشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان وایتالیا برگزارمیشد. برخی ازمظاهر این پدیده عجیب حتی تاقرن نزدهم ادامه یافت.

کلیسای کاتولیک درآن وقت حیوانات راهم موجودات عاقل وباشعورمیپنداشت که قادر اند خوبی وبدی، زشتی وزیبایی وبالاخره هم مجازوغیرمجاز را بخوبی ازهم تشخیص وبرماهیت عواقب و نتایج اعمال وکرد ارخود کاملا واقف باشند. بنابرهمین پند اربود که حیوانات هم مانند انسانها دربرابراعمال خود مسوول بشمارمیرفتند.

بد ینجهت ازچارپاها تاپرنده ها، ازخزنده ها تاحشرات چه خوک، گاو، بز، اسپ، خر، مرغ مرغابی وچه سگ وپشک موش وزنبور ومگس تا مورچه وپشه وغیره درصورتیکه به انسانها وياملکیت های شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر ومحاکمه میشدند ویا تکثیر گردیده، منفورو مطرود کلیسا اعلام میشدند جالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در زندانی که سایرزندانیان محبوس بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشده شکنجه میکشید ومجازات میگردید.

درجلسه قضایی شهود وخود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم براي قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهایی کهاز حلقوم شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردید. اگرحیوان اصلا دربرابر سوالات بیحرکت وخاموش میماند به زیرشکنجه فرستاد میشد وصداهاي دلخراشی که دراثر آن ازحلقومش خارج میگردید به معنی اعتراف به جرم قبول میشد واز روي حق وانصاف باید گفت که براي متهم وکیل مدافع هم استخدام میکردند واوحق داشت ازتمام وسایل وراههاي معمول آنوقت براي دفاع ازموکل خود استفاده نماید. صدوراحکام مرگ زیاد رایج بود - مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزانیدن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضا هم جزاهاي ازقبیل بریدن گوشها، پاها وسایرقسمت هاي بدن درمطابقت بقت باحکم صادره قبل ازاجراي حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگرجرم محکوم به مرگ ازجمله حیواناتی میبود که گوشت شان حلال شمرده میشد درآن صورت حکم مرگ بافروش براي ذبح به منظور استفاده ازگوشت حیوان تعویض میگردید، مناصفه پول فروش به مدعی ونیمه دیگران به بودجه دولت تحویل ویامیان فقرا تقسیم میشد.

درمراسم وتشریفات اجراي حکم مرگ انسانها وحیوانات چندان تفاوتی وجود نداشت. معمولا حیوانات راهم مانند انسان لباس میپوشانیدند ودر میدان پوبازوده رملای علم به این یاآن شکل بعد یارجرم میفرستادند ودراین زمان ناقوسهای کلیسا هم بصدادر میامدند.

ازجمله درسال ۱۴۹۹ در منطقه صومعه بوزوفات خوکی مورد تعقیب عدلی قرارگرفت ومحاکمه ومجازات شد که اسناد این جریان ازحوادث روزگار به سلامت باقی مانده وتاامروز حفظ گردیده است. درحکم صادره درمورد این خوک ازجمله آمده است: ((باد رنظرداشت دوسیه نسبتی وادعاي خارنوال، راهب اعظم صومعه بوزوفات میپیندکه خوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله پی به نام ژیلون گردیده است، براساس اسناد مدارک وشواهد موجود وبامشاهده وسمع تمام جریان مربوط بهجنایتمتهم وباد رنظر داشت شرایط وقوعجنایت خوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به روز ۹ اپریل سال ۱۴۹۹ اصادرگردید.))

این حکم داراي مهر مربوط به صدوراحکام قضایی نیزاست. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن خوک ازحکم محاکمه وقرائت آن راقبل ازاجراي حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب درمحاکم مدنی ومذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی ازپشه ومگس ومورچه شنیده میشد وحفاظت زمینها ومزارع ودریاهاوچراگاه ها، منازل واملاک ازشرخرابکاري ومزاحمت حیوانات مورد بررسی قرارمیگرفته ودررابطه تصامیمی اتخاذ میشده است.

مثلا درزمان پادشاهی فرانیس اول درفرانسه قاضی کولتیین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود: ((بعد ازسمع طرفین دعواعلانه تصمیم گرفتیم تادرظرف شش روزمورچه هامحل را ترک نمایند، درصورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنهارا نفرین شده اعلام وازکلیسا طرد خواهیم کرد.))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی ازآن است که درسال ۱۴۷۳ قضیه هجوم ملخ ها درمحاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرارگرفته است. دراین سال ملخ ها آن منطقه رامورد حمله قرار داده بودند. بنا اسقف اعظم لوزان به یکی ازکشیشان دستور داد تاحکم آتی رابه سمع آنها برساند:

((حیوانات احمق و شریر! ازطرف سرور عالیقدر خود اسقف اعظم لوزان به شما امر میکنم تاتمام تان درظرف شش

بقیه در صفحه (۹۳)



وزرلروښکی دوستان



د هفیق راک ټهاره.

په کوږکي د الوتونکی ساتل خورا ګران اود مسوولیت نه پ ک کار دي. تراوسه پورې هم پ پرکسا ن په دي نهوهيږي چې د خاونده اوپه کوږکي د ساتل شوي الوتونکی ترمنځ يوه ژوره ((معنوي)) اپهکه شته. وايی چې الوتونکی موفسه خپل خاونده د خپل هغوی پسه توګه ګڼي پهږيا ناچې طوطی خپل خاوند د طوطی اوکتري خپل خاوند د کتري په خيرګڼي اوهمدا رنګه په کوږني کې نراوښځه تشخيصولای شي.

همغه خوک چې په کوږکی الوتونکی مرغه ساتی نوکه پ پرکوچنۍ هم وي بايد جدي ځارنه اوپالنه پې وکړي. د پرمختللوهيوادونو په ځينوليونارونوکې د الوتونکی د مينه والوکلوونه جوړشوي چې غړي پې د پيلابيلوسلکونو او د زده کوونکوځخه نيولی تر متقاعد پنوري د پيلابيلوسنوتو لرونکی دي. د کلوب غړيتوب په کلوب کی معمولا د اسی مشوري ورکول کيږي چې پنجرماوکو زې ي (خوراک دانی) بايد څه پ ول وي. کو الوتونکی يوځای ساتل کيداي شی اوهمدا رنګه الوتونکی بايد څه پ ول تداوي شی.

د دغه کلوبونوله پ لی ځخه د ډيره کلوب مشرواي چې ((زموږکلوب ته پ يوزيات ملګوشومان راځی چې هرډيرا طوطی يا کتري اوياکوم بل الوتونکی لري اوياد الوتونکی د لرلوهيله خرګند وي. موږ هغه کوچنی په ماشومانوکې د الوتونکو سره د دوستانه اړيکود رلودلوځخه ژوند ي کړواونهپريږد و چې ماشومان خپل الوتونکی د لهوډ ساما ن په خيروکی)). په ځينوکلوبونوکی معمولا هر پاتی به (۱۰۲) مخ کی

(c) ketabton.com: The Digital Library



زما نوی رول


جان محمد "پلار"

سنړ کال د سینما توګرافي د ریاست له تولید اتوخخه یومهم فلم هم ((وروستی هیله)) نومیږي، د الومړي پښتو سینمائی ۳ ملي متري رنګه فلم دي چه د هیواد د پیژندل شوي د ایرکټرواحد نظري له خواد ایرکټ شویدي ، د فلم سناریو محترم واحد نظري اواحد ژوند په ګډه لیکلی ده بدي فلم کی هغه رول چه زه یې لوبم د لیونی بابا په نامه یاد یږي چه پوښتپدلی اوهم څېلی بلارديي ، چه د پوښتپدلی مکتب په کتو والوکی ژوند کوي .

کله چې څونفره ځوانان د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ ولودپاره هلته ځي د بابا د پاره نوي ژوند پیل کیږي اوبه ټول قوت سره د مکتب په جوړ ولواوپاکولوکی چې د زوي یواځینی ټنبګی هڅه کوي ، د مکتب د معلم په خیره کی خپل زوي وینې چې پووخت د هغدي مکتب معلم وو .

بابا خبري نه کوي د جنګ څخه نفرت لري د هغه ژبه د خپل د زوي د وژلوپه حادثه کی چه د مخی ته وژل کیږي تړل کیږي . تر فلم تر آخره پوري یوه کلمه هم پـه خوله نه راوړي تر څوچې د فلم پـه آخرکی د خپل زوي قاتل وینی اوژنـی هغه ډاکټر چه کلونه ټی زړه پرسولی وه .

لیونی بابا د رونګر او خاص — روانی تهپ دي چې د اجتماعی درد ونوشکارندوي اومجسم سمبول دي چه د اراز تیږونه زموز په سینماکی نوي دي اود ابه سینماکی زما اولین لوي اوقوي رول دي چه پر هرار خیزه توګه باید خبري پروسی .

آیا دختر فلم "قیامت سی قیامت تک" قیمتي ګټه راوړي؟

جوهی چاولاي دوست داشتنی و زیبا هنګامیکه فقط هژده سال داشت ازطرف هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی سال ۱۹۸٤ هند انتخاب ګردید وازآن زمان به بعد سیل پیشنهادات کمپنی هاي معروف ونامدارهند که آرزود اشتند با این کشف تازه وزیبا سرمایه ګذاري کنند ، جهت مودل شدن به جوهی سرازیرشد واونیزباکمپنی هاي مانند کهاتوساري ، ویمل لاکمی ، جواهرات امروت، ریچ کافی ، نساجی جی ۰ سی ۰ وکمپنی فیراند لولی قرارداد هاي عقد کرد .

جوهی د ریروسه کارمسود ل تاشمولیت د رجحان فلم انتظار یادي نکشید ۰ امابد بختانه نخستین فلم ((سلطنت)) موکوند آنند که د رآن باکرن کپور همبازي بود تماشاګران فلم هاي هندي رابسوي خود نکشید ولی فلم هاي اواز جنوب هند که جوهی دران بازي کرده است موفقیت هاي را خود داشته است ۰ سیل پیشنهادات ازسوب هند به جوهی سرازیرشد ولی او خودش نمیخواهد درین فلم ها بازي کند ۰ آرزود ارد د رفلم هاي بزبان هندي خود رابیازماید وموفقیت هاي رانصیب شود .

اومیګوید: ((زندګی مانند سابق زیباست ۰ اکنون د یګرمن یك دختر مصروف هستم ومانند دوران — کالج وقت بیکاراندارم ۰)) اوازا شهرتی کمائی کرده است، انکار میورزد و بدین ترتیب احساس میکند که میتواند باجسارت کامل ازادانه د رانظار عامه ظاهر شود ۰ بدون اینکه علاقمندان فلم برسراوبریزند ودور وبر او را بګیرند ۰ هرګاه نګاه هاي علاقمند و مشتاق بارد م بسوي اومتوجه میشود به خاطراین نیست که اوراشناخته اند بلکه این زیبائی خیره کننده اوست که مردم رابسویش می کشاند ۰ اوباتاکید اظهارمینماید که ((زندګی ام کتاب یك بازه من اسراري ندارم که پنهانش کنم ۰))

اوباقاطعیت اعلام میکند که مشروعات حرف سازوشایعه پرداز

قیمتی ترین هندی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ساخته‌های تازه‌ای از قادر طاهری



قادر طاهری

جدید ترین اثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۳۵ ملی متری رنگه است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری میباشد ودیگر آن فلم هنری سفر به کارگردانی محترم سعید ورکزی میباشد.

فلم آخرین آرزو فلمی است درباره یک گروپ از سیاه انقلاب کمبرای فعال نمودن مکتب دهاتی که ویران شده به قریه دورافتاده میروند. درمجموع فلم راکار، فعالیت وقهرمانی آنها دربرمیگیرد، بااینکه چطور آبدیده میشوند.

فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده وکار فلمبرداری آن راموازی بافلم آخرین آرزو انجام دادم، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سعید ورکزی بدوش دارد و درباره یک گروپ صلح جوانان میباشد.

فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قول اس ومسافر با محترم سعید ورکزی بوده، با امکانات محدود مسلکی وتخنیکی که داریم، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آوریم.

مجله صباوون درنظر دارد تا نشستی را با کارگردانها، هنر پیشه ها ونقادان فلم براه اندازد لطفا پرسش های تانراد رهمه مسایل سینمایی کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید.



اگر خواسته باشند صفحات شانرا باشایعات بی اساس وگرم پرکنند، بهتر است کسی دیگری راجستجو کنند.

درحال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهی خوشبین است. او در فلم تازه خود بنام ((قیامت سی قیامت تک)) با دایرکت منصورخان با هنرپیشه تازه کارامرخان همبازی بود. جوهی عقده دارد: ((جهان فلم یک قمار بزرگ است. تنها کاری که ازمن ساخته است تلاش وکوشش زیاد خواهد بود)) جوهی درچندین فلم دیگر بصرونیت دارد مانند فلم های ((سمندر)) باشرکت سومیت سیگل، ((بوکافرشته)) باوینود کهنه وامریت سنگه وفلم ((گنج)) درمقابل کمارگورو.

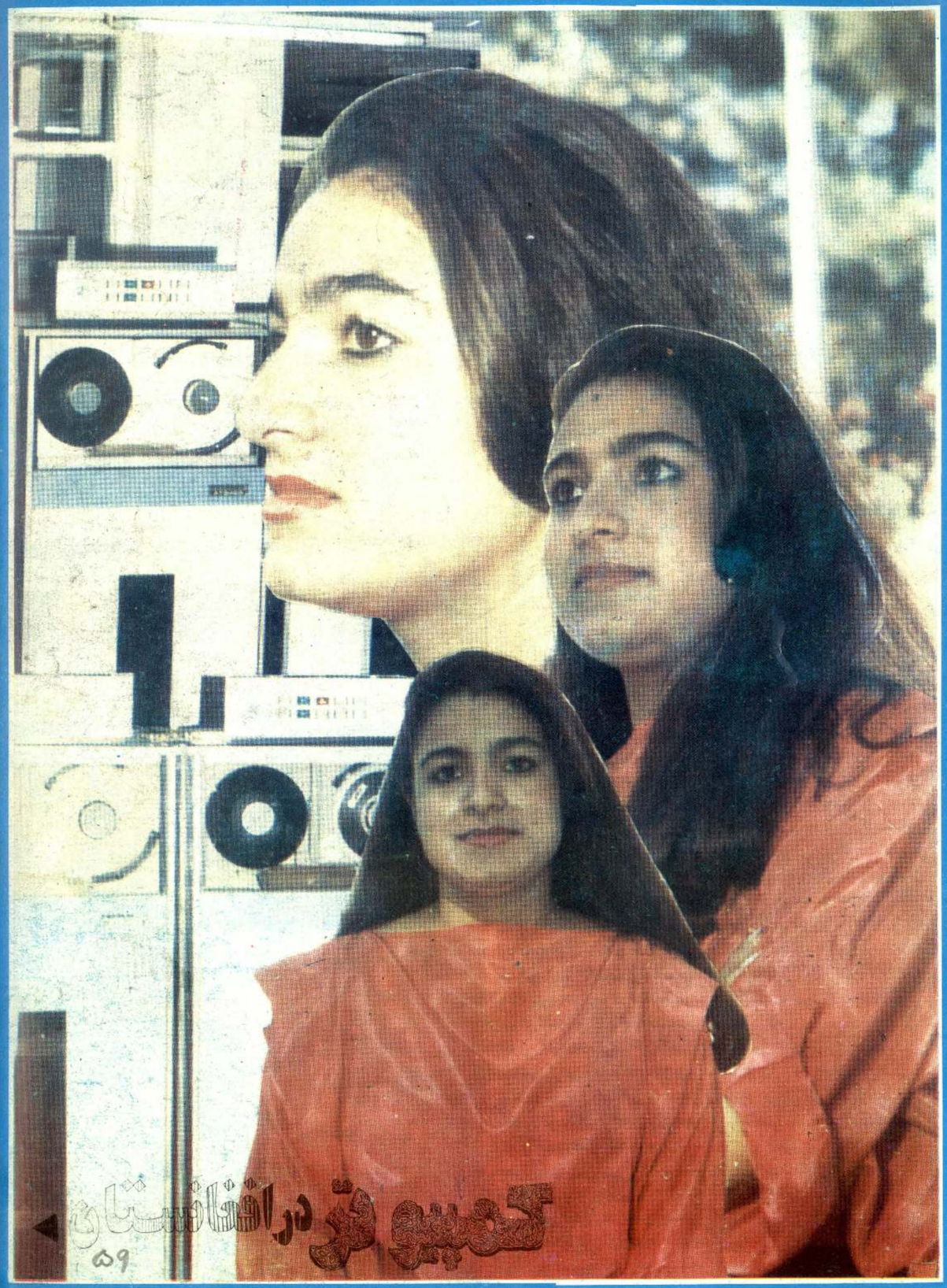
جوهی درباره کارش میگوید ((میخواهم باجهان سینما تصفیه حساب بکنم نه مانند کسی باشم که صرف آمده ورفته.))

او بعنوان هنرمند باذکاوت درمورد این واقعیت که اکثریت فلم های هندی ازواقعیت بدور رفته اند، اظهارتاسف میکند. او میگوید، ((این فلم ها بدور اعتقاد اجباری میچرخند ودرآنها برخواندن ورقص تاکید میشود)) جوهی میخواهد بداند که، ((آیا درزندگی واقعی کی مانند جیا پرده وجتند رمیرقصد ؟))

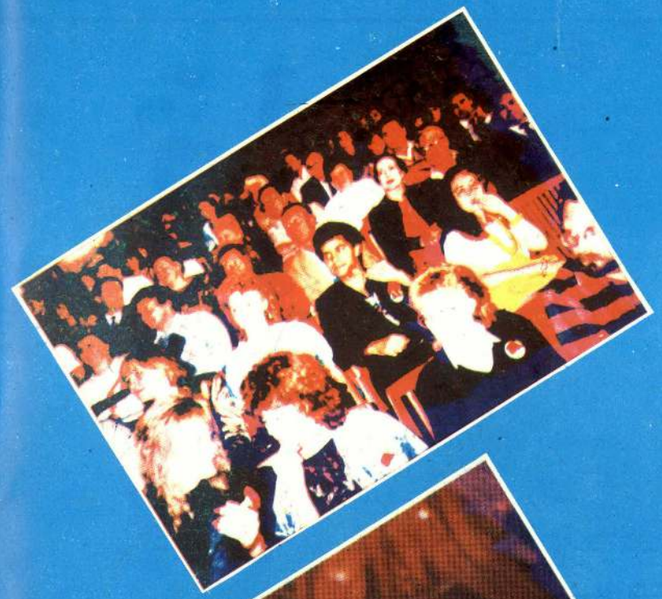
مرد مورد نظراودرزندگی کیست؟ درپاسخ به این سوال، جوهی اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی راملاقات نکرده است. هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود واورابدنبال خود بکشاند چطور؟)) درمورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید، ((به او خواهم گفت، لطفا انتظار بکشد! وعلاوه میکند که، ((آرزو دارم چند سال دیگر نیزبه پیشه فلمی خود پابند باشم. درکارازدواج باید انتظارکشید. بعد از ازدواج — مجبورم ازجهان فلم دست بکشم زیرا امکان گرفتن دوتروز دریک دست نیست. درحال حاضر دنیای فلم برهرچیزدیگری درزندگی اورجحان دارد.

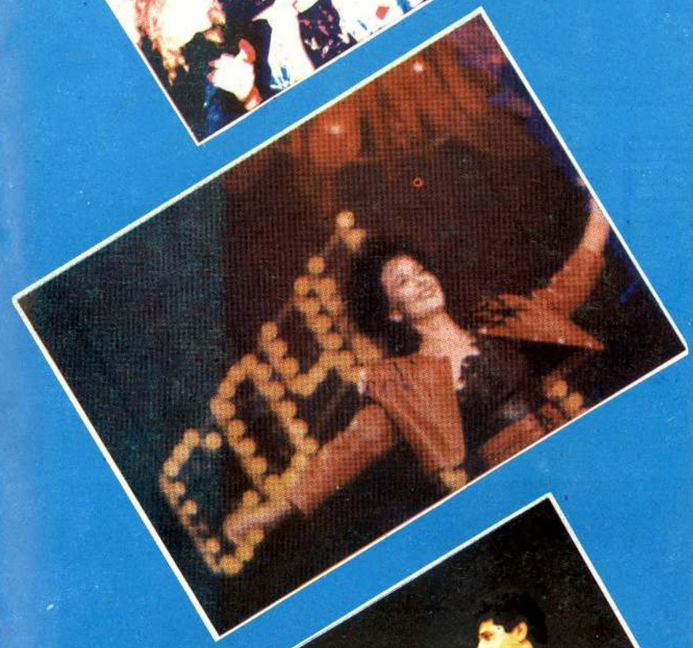
ازاوپرسیده شد که درباره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظردارد؟ پاسخ رافیلسوفانه چنین آغاز کرد، ((بگذار هرکی بکارخودش برسد)) وبعد باآهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد، ((دخترهای هم هستند که درمورد برهنه شدن تردیدی ندارند واین کارشان سرراه آنانیکه میخواهند روی استعداد وزیبائی شان حساب کنند ونمیخواهند درعین که گوری شامل شوند، مشکلاتی راایجاد میکند.)) وجوهی برای ثبوت ادعای خود مثال میناکماری ممتاز وهمامالینی راپیش کشید، او کاملا معتقد است که بین زن ومرد تساوی — اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید ازنگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینهمه از مردش انتظارداردتا دروازه راتا برایش بازکند وتمام نزاکت های اجتماعی راولوکوچک هم باشد مراعات کند.

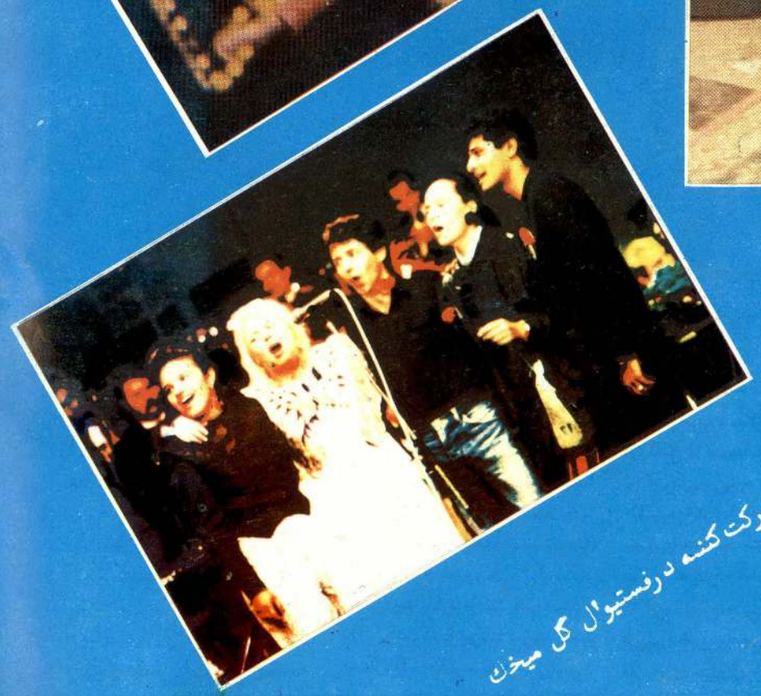
(c) ketabton.com: The Digital Library



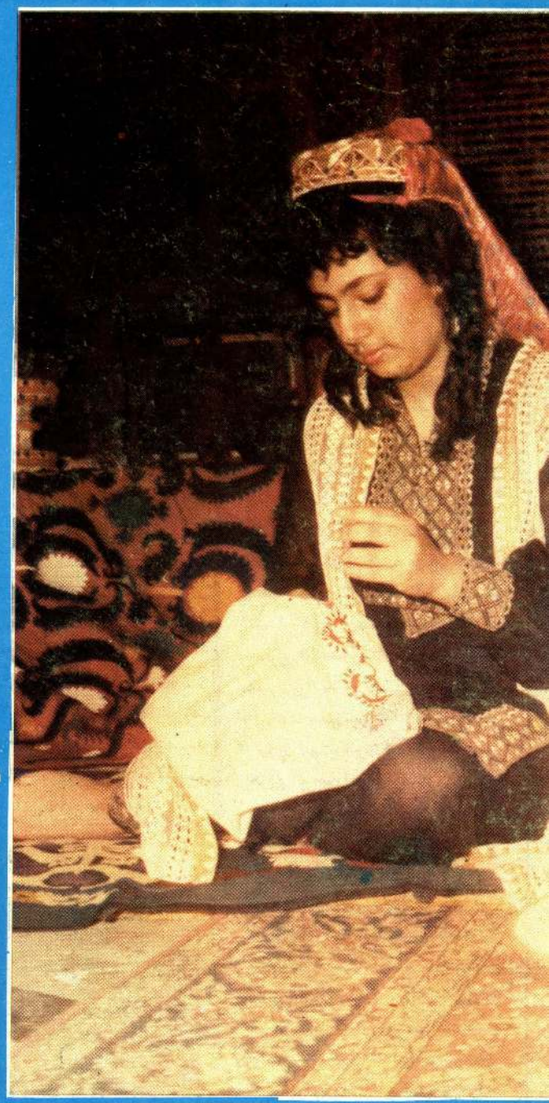
کمپیوټر د افغانستان







هنرمندان شرکت کننده د فستیوال گل میخک



عکاسی مصطفی

سبا ویب

(c).ketabton.com: The Digital Library

کمپیوتر در افغانستان

گزارنواز کاملہ حبیب

کمپیوتر در افغانستان سابقهٔ بیشتر از ۱۷ سال ندارد.

استفاده از کمپیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته واولین مرکز کمپیوتر در افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی < اریانا افغان هوائی شرکت وتعدادي ازموسسات دیگر بصورت یك شرکت سهامی بوجود امد وبعداً بنام د افغان کمپیوترسهامی شرکت مسمی گردید.

تاسیس مرکز کمپیوتر د رافغانستان سبب شد تا امور حسابی اریانا ازد هلی به کابل منتقل وامور حسابی بانك انکشاف زراعتی بانك ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان الوتنه اداره مرکزي احصائیه نساجی بگرامی، تعدادي از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالاي کمپیوتر علاوه گردید موزمینه معرفی ساینس کمپیوتر د رکشور فراهم گردد. ازجانبی یك تعداد ازجوانان افغانی د ریخش هاي مختلفهٔ عملیات وپروگرسازي کمپیوتر تحت تربیه قرارگرفته وبه تدریج جاي متخصصین خارجی را اشغال نمودند. اما باآنهم نظر به جدید بودن ساینس کمپیوتر د رمملکت این توفیق حاصل شده نتوانست تا یك پلان دقیق براي انکشاف آینده کمپیوتر د رافغانستان ونیزرشد وضع مالی شرکت کمپیوترطرح وبمعرض اجرا قرار گیرد. نتیجه آن شد که موسسه کمپیوتراز زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نموده واین ضرر راعدد تاه دولت متحمل میگردید. باد رنظرد اشت حقایق فوق بعد ازسال ۱۳۵۷ حکومت به انحلال شرکت کمپیوتر تصمیم گرفته ویك موسسه دولتی جدید را ازتاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ د رچوکات ریاست عمومی هوانوردي ملکی وتوریزم وقت بنام اداره ملی کمپیوتر تاسیس نمود.

ازجانب دیگر بمنظور بروسیس کمپیوتر، ارقام نخستین سرشماري کامل نفوس کشور که د رجوزاي سال ۱۳۵۸ اغاز گردید، باکمك مالی صندوق وجهی ملل متحد یك بروژه کمپیوتر د رچوکات اداره مرکزي احصائیه نیزمد نظر گرفته شده بود. بناً بمنظور تمرکز وانسجام بهترفعالیت هاي کمپیوتري د رکشورتصمیم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمپیوتر با مرکز کمپیوتراداره مرکزي احصائیه مدغم وهرد ومنحیث یك اداره واحد د رچوکات احصائیه مرکزي قرار گیرد.

محترم احمد شاه (ویدي) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر د رباره گفت:

به ابتکار وپیشنهاد مرکز کمپیوتر د رسال ۱۳۶۴ د پیارتمنت مایکروالکترو ساینس، وخدمات کمپیوتري د رچوکات پوهنځی علوم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید.

د رمرکز اداره مرکزي احصائیه که د رحدود ۶۸ نفرمصروف کار اند بیشترین آنهارا زنها تشکیل مید هند.

ماد رزمینه کارآنهابرسش هاي د اشته ایم که باهم میخوانیم.



لینا (تنویر)



کمپیوتر هرگز اشتباه نمیکند

لینا (تنویر) کارمند شعبه اد خال وتد قیق ارقام.

– وظیفه شما د رین شعبه چیست؟

– تد قیق ارقام.

– د رطول مد ت کارتان ایا متوجه شده اید که کمپیوتر غلطی کند؟

– د رصورتیکه د سکیت خبرا باشد آنوقت ماشین ثبت نمیکند.

د سکیت یك کسنت است که د ر بین ماشین اند اخته میشود. ولی باید علاوه کنم که کمپیوتر هرگز اشتباه وغلطی نمیکند.

– آیاکارکمپیوتر برایتان د لچسپ است، آیاگاهی د چارتعجب نشده اید که یك ماشین چطور میتواند چنین کارهاي بزرگ رابه صورت د رست انجام د هد؟

– طبعاً کارد ریعلوي ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج ازد لچسپی نیست، ولی هرگز د چارتعجب نشده ام زیرامن به اراده انسانی که د رجستجوي آنست تا فضا را تسخیر کند ایمان دارم وکمپیوترهم ساخته د ست انسان است.

– ایاکمپیوتر توانسته د رطول سالجاري کارد لچسپی راانجام د هد؟

– د رسالجاري جالبترین کاري که ازطرف کمپیوتر انجام گرفته عبارت ازکشف ساخته کاري د رلست هاي مطالبه کوپون مراجع مختلف د ولتی وسازمانهاي اجتماعی بوده است.

بقیه د رصفحه (۱۰۴)



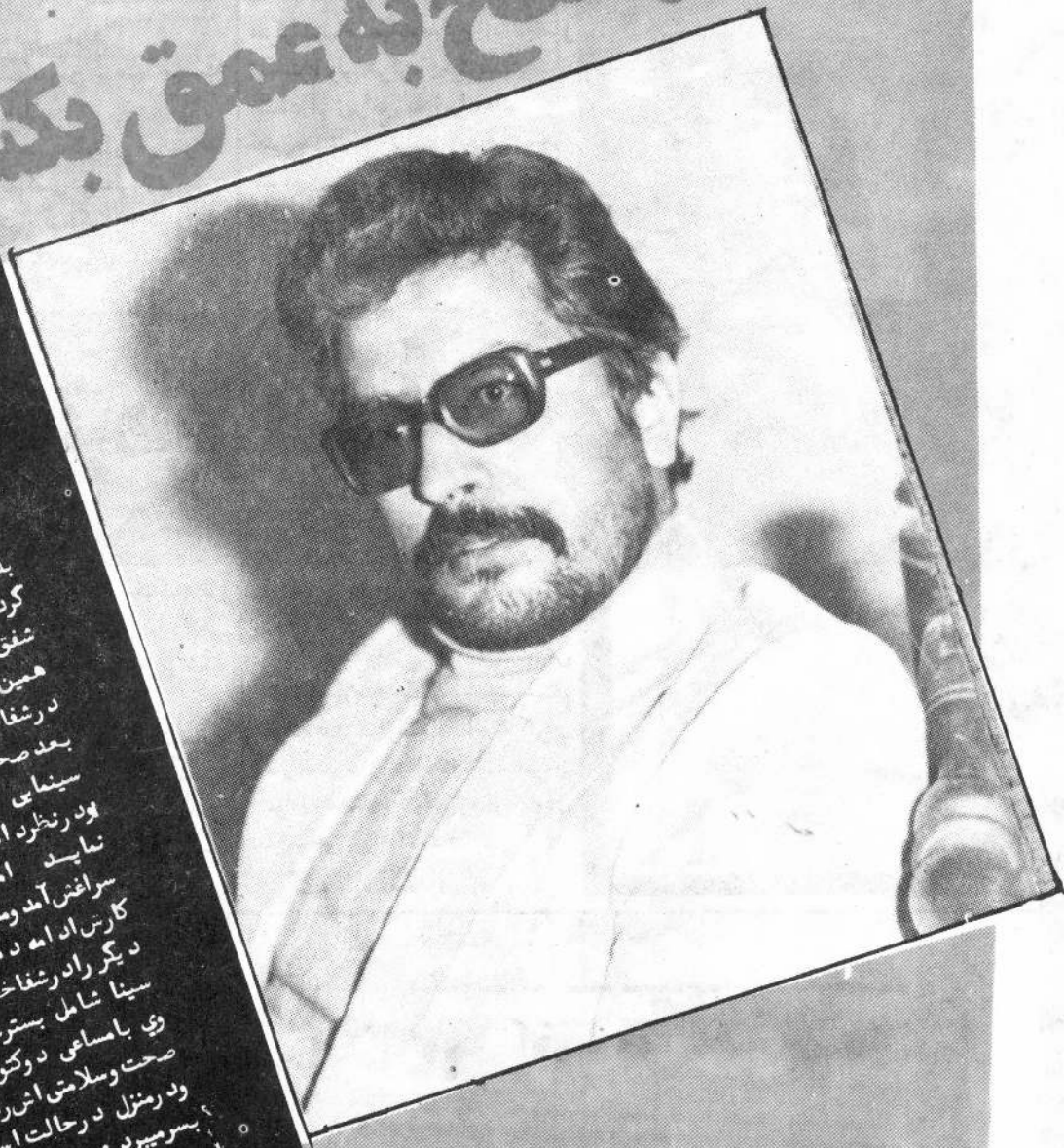




(c) ketabton.com: The Digital Library

سینما با شما شناگر

را از سطح به عمق بکشاند



هت وشنود از: موسی راد منش

به سلسله معرفی وتبادل نظر هنرمندان ازجانب اداره مجله سباوون وظیفه بافتم، تاصحبتی داشته باشم باتوریالی شفق بمثابه یکی از پیشکسوتان عرصه سینمای جوان وبارورکشورکه ازمدتی بدینسوبه بیماری قلبی دچار گردیده است. درواقع توریالی شفق درسنبله ۱۳۶۶ به اثر همین بیماری مدت بیست روز را درشفاخانه گذشتاند واندکی بعد صحت یاب شده به کارهای سینمایی وهنری پرداخت ود رنظرداشت تافلم هنری راآماده نماید اما بازهم مریضی به سراغش آمد ومجالش ندادتا به کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز دیگر رادرشفاخانه صدری ابن سینا شامل بسترشد. اکنون وی بامساعی دوکتوران معالج صحت وسلامتی اش را بازیافته ودرمنزل درحالت استراحت بسرمیبرد.

باد قت بمن گوش میدهد وباعلاقمندی کامل سخنانم را میشنود وباسخ میگوید.

(c) ketabton.com: The Digital Library



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست میخواهم بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیر راطی کرد و تا کجاها امتداد یافت؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوریکه من در نبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان متصدی عمومی عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنائی و برخورد استعداد مرا در هنر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورسهای کوتاه مدت شناخت تخنیک و پراتیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورسها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته میشدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فلمبردار و سال بعد معاون مونتاژ و تعیین و پذیرفته شدم. در واقع این نخستین ماموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت پونه هندوستان) شدم و تحصیلم را در رشته مونتاژ فلم بابدست آوردن دیپلم بپایان رسانیده و دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در ریلوی مونتاژ فلم های اخباری و داکومنتری (مستند) وظیفه دایرکتر (کارگردان) کمکی و مونتاژور فلم افغانی ((روزگاران)) و ((اندرزمادر)) و ((روزهای دشوار)) د ایرکت چند صحنه و مونتاژور فلم ((رابعه بلخی)) را نیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری ام با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیت ها، تجمع و بروزش استعداد های هنری زمینه بازتری را باد ست اندرکاران و علاقمندان هنر سینما پدید آورم به ایجاد کلکتیف های سینمایی همت گماشتم که دست آورد این سالها تاسیس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و ثمره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه ها میخندند))، ((غلام



شفق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید د و فلم بالاکه من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در عرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور یا به پایه تحقق پذیرفت و از آنجائیکه من علاقمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هایم را در خدمت استعداد ها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همپای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورسهای ایجاد شده آن به پرورش و شگوفایی نونهالان هنر پرداخته و در غنا مندی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمایی زیر نام فلم ((جنایت کاران)) میباشد بعداً فلم های عشق من، میهن من، گام های استوار، جاوید

بقیه در صفحه (۱۰۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نگذاشتن طفل یا رنجی که روان زن را به درد می آورد



نوشته لیلا یلدا

ناتوانی

توانایی تولد نمودن اطفال یکی ازنکته های مهم صحت جسمی وروانی زنان می باشد.هرگاه یك خانم نظربه عوامل مختلف فزیکی نتواند طفلی داشته باشد تحمل این حقیقت برای او فوق العاده سخت است. چون ازیکطرف عواطف مادری را ارضا نمود نمی تواند، ازطرف دیگر این کمبود به روحیه او تاثیر بد نموده یك عیب فزیکی پنداشته و پوشانیدن این حس حقارت را ممکن عکس العمل های مختلف را ازخود نشان دهد.

محترمه رضیه سلطان استاد پوهنځی روانشناسی درزمینه چنین معلومات ارایه داشته عکس العمل یك زن درنداشتن طفل مربوط به رشد شخصیت موجوده اومی باشد، اگر عدم توانایی تولد اطفال مربوط به کدام مرض فزیکی باشد، اوبامعالجه ووسایل مختلف کوشش مینماید تامرض خود را تداوی نماید. اما اگر تداوی آن ممکن نباشد دونوع عکس العمل امکان پذیر می باشد:

۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم شخصیت داشته راههای جبران کمبودیت را در زندگی خانواده و درمیان اجتماع پیدا کرده و رابرهم آن شوهرمهربان، دلسوز و علاقمند میباشد توانایی تولد اطفال را اسباب فزیکی نبوده روانی داشته میباشد نزد این خانم ها هیچ نوع تداوی فیزیکی وهورمونی مفید ثابت نمی شود لازم است که نزد آنها تداوی روانی صورت گیرد. چون این چنین خانم ها نه تنها ازنداشتن طفل رنج می برند، بلکه خوشبختی وسعادت سالم خانواده را نیز برهم می زنند.

درشفاخانه زاپشگاه درباره شرایط سپردن اطفال به زنانی که نمیتوانند خود طفلی به دنیا آورند محترم عالیه روشن شف سرویس اطفال ملالی زیز نتون چنین معلومات داد:

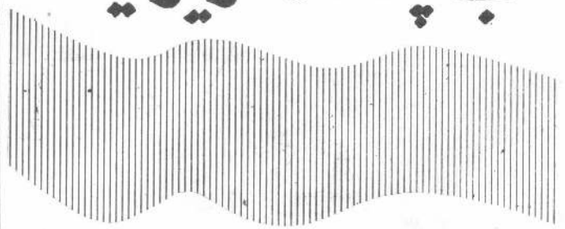
ما آن عده از اطفالی را که عموماً اول باری اند ومادر می نمایند، طورمثال: یا یك طفل رابه فرزندی می گیرند ویا وظیفه در یك کودکستان یا پرورشگاه ماخذ مینمایند.

۲- خانم هایی که ازابتدا ارشد ناسالم شخصیت داشته باشند این عدم توانایی را جزو بر بادی خود تصور می نمایند وعکس العمل هایی را ازخود نشان میدهند



اسرار خورد نیها

آب پالك را نریزید



پالك ازجمله سبزیهای مفید بوده درهمه فصول سال مورد استفاده زیاد قرارمی گیرد. این سبزی دارای فسفور، آهن ارسنیك، - یم، پتاسیم، کلسیم، ویتامین جی، ویتامین آ و بطور مین و مواد قندی بوده که بادورریختن آب آن - مواد مفید متذکره ازبین میرود.

بخاطر داشتن اطلاع فوق است که غذا شناسان آنرا مفید ترین سبزی روی زمین دانسته اند.

ازانجایی که پالك مواد غذایی لازم برای ساختن خون دارد لذا برای اشخاص ضعیف البنیه وکم خون بهترین غذا میباشد.

پالك ترشحات صفرا ولواژ المعده رازیاد ساخته وبه دفع مواد اسعا غلیظ کمك میرساند. پالك ازسبزی های خنك است که دراکثر موسم سال میتوان آنرا پیدا کرد، پالکی که درفصل بها ر میروید ویتامین می آن بیشتر ازدیگرفصول سال است.

پالك شیرزنان شیرده را زیاد میکند مشروط برانکه آب آنرا دورنریخته باشند. خورد نپالك ترشی خون راکم میکند وبرای مبتلایان به امراض جلدی مفید است. وهم استخوانهارامحکم میسازد. پالکی که درآن نمك علاوه نشده باشد تشنگی رابرطرف میسازد. سینه رانرم واوازرابناز میکند. برای رفع درد سینه وکمرمفید است. همچنان برای معالجه دردگلو وسینه میتوانید ازآب پالك خام وپاپخته آن بطور غرغره استفاده نمایید پالك کوبیده شده خام اگر برجای زخم نیش حشرات گذاشته شود درد آنرا تسکین میدهد، این ماده حتی اگر بروی دانه (آبله) گذاشته شود دهن آنرا بازمیکند وزخم آنرا التیام می بخشد. پالك پخته معده رانرم نموده ودرورفع قبضیت مفید است. بدین جهت خوردن آن برای مبتلایان بواسیر توصیه میگردد. اشخاص مسن وآنانی که فعالیت فزیکی کمتردارند نباید خوردن پالك رافراموش نمایند. روزانه نوشیدن یك گیلاس آب پالك باکمی روغن بادام به اطفالی که درحال رشد اند نهایت مفید وارزنده است.

آنانیکه روی شان دارای خال های سیاه کوچك است میتوانند پالك کوبیده شده رابا روغن زیتون مخلوط نموده منحیث ماسك بروی خویش بگذارند بعد باآب نیمه گرم بشویند مشروط براینکه حساسیتی بان نداشته باشند. اگربارچه های پشمی با آب پالك شسته شود رنگ آن شفاف میگردد.

اکثراً بعد ازولادت طفل ازشفاخانه فرار می کند وطفل بی سرنوشت میماند ویاما در طفل درهنگام ولادت فوت میشود ودر اقارب طفل رانمی خواهند ببرند برای زنانی که خواهان اولاد اند میدهیم.

- آیاهرزنی میتواند ازشفاخانه طفلی رابه فرزندی بگیرد؟

- تخیر درخواست میتواند طفلی رابه فرزندی بگیرد کمیسیون داکتران وظیفه دخیل میشود وتائید میکند که این زن طفل به فرزندی



ناتوانی

نمیتواند درآنصورت به اوطفل داده خواهد شد.

- اگربرای ما روشن سازید که درطی یکسال چه تعداد ازخانم هابرای گرفتن اطفال بفرزندی به شفاخانه مراجعه میکند وهم چند طفل بی سرنوشت درشفاخانه ازجانب مادران رها میشود؟

- درسابق تعداد اطفال بی سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا تقریباً درهرسال از ۲۴ الی ۳۰ طفل بی سرنوشت درشفاخانه داشته ایم وقابل تذکرمیدانیم که مابرای آن عده از زنانیکه عریضه نموده اند به اساس نوبت طفل به فرزندی میدهیم که فعلاً ما ۴۰ عریضه از زنانی که مادرشده نمیتوانند داریم.

وبرای معلومات هرچه مزید درزمینه طرزتداوی وکمك به زنان سترون راهی انجمن رهنمائی خانواده میشوند تاببینند آن ها درین زمینه چه کمك هایی برای آن ها میتواند.

درکشورما هرسال حدود ۱۰۰ هزار زوج ازعدم توانایی تولد رنج میبرند. درسال ۱۹۸۱ درهفتمین کلینیك انجمن رهنمائی خانواده ایجاد شد که باوجود سامان الات اندك در زمینه کمك های لازم را باکار خستگی ناپذیر موظفین خویش به انجام رسانیده است. گفته میتوانیم که دراین کلینیك زنان ویامردان عقیم بعد ازمراجعه تداوی لازم رابایاد به انجام برسانند. که عموماً طرزتداوی مارا تداوی های هورمونی تشکیل میدهد زیرا تداوی جراحی درکشورچندان انکشاف ننموده است.

- درطی این یکسال به چه تعداد اززنان ومردان به کلینیك عقامت مراجعه نموده اند وچه تعداد قابل تداوی وهم چه تعداد ازمریضان غیرقابل تداوی اند؟

- ازجنوری ۱۹۸۸ تااخیراگست امسال مجموعاً مریضانیکه مراجعه نموده اند به ۲۱۴۷ تن میرسند. کهازاین جمله ۱۱۶ مریض رامرد ها

بقیه درصفحه (۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

عقل سلیم در بدن سالم

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام داد؟



((یوگا)) بخشی ازعقاید قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد . به شکل متعنه پی به خاطرزیستن خوب چی ازنظر فزیکی وچی ازنظرروحی ومعنوی استفاده میشود . ((یوگا)) ـ معنی وحدت پیوند ویگانه گی را میرساند ، ولی دراینجا هدف ازآن وحدت دماغ وروجود است . این مساله که ((یوگا)) کاملا یك امر سري است وکسی آنرا نمیشناسد درست نیست . درحقیقت ((یوگا)) اساس علمی دارد وازتمریناتی متشکل شده است که نتایج عالی به بارمی آورد .

براي اولین بارشخصی به نام (Patangala) درحدود دوهزارسال قبل ازمیلاد هشت بخش ((یوگا)) راتوضیح کرد که دانستن آن به خود شناسی می انجامد . آنها عبارت اند از: یاما (دستوراخلاقی) نیاما (ریاضت) ، پرانایاما (کنترول کردن تنفس) ، پراتیاهارا (آزادي دماغ ازهمه چیزها) ، دیانا (تفکر) ، دارانا (تمرکز) وسمادي (حالت فوق شعور) . بنابران دماغ ازعواطف واحساسات آزادگردیده عواطف واحساسات تحت کنترول آمده ودرنتیجه بدن قوي وصحت مند میگردد . بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی ازطریق تمرکزوتفکر میرسد .

درمیان طریقه هاي گونه گون یکی هم ((هاتایوگا)) است که عمومیت دارد . این نوع باتمرینات فزیکی سروکار دارد وانسان رادر حالت ویژه یی قرارمیدهد .

((اساناس)) حالتهاي ساکن است که دریك زمان معین اجرامیشود . دراین مدت دماغ تحت کنترول قرارگرفته است ، مثل اینکه بالاي بخشی ازبدن

ترجمه: ذبیح الله

(c) ketabton.com: The Digital Library

تمرکزکرده باشد . درهین زمان وجود به شمول اعصاب وعضلات تمرین میکند . بناءً دماغ که بروجود حکمروایی دارد ازهرد و سود میبرد .

تمرینها چندین مرحله دارد که به گونهیی زیراست:

حالتهاي ایستاده به خاطر نرم کردن وخود رابه حالت ویژه بی قرارداد ن است . درمیان دیگر حالتهاي ایستاده، حالت اساسی ایستاده (یاد اسانا) تکرار میشود .

حالتهاي نشسته ویاخود را نشسته به حالت خاصی قرارداد ن نیزیاد است . که بخشهاي مختلف وجود آن راتمرین میکند برعلاوه تقویت فزیکی خود وجود وظایف وجود رانیزتقویت میکند . اینها عبارت اند از:

((سروانگاسانا)) یاقاومت شانه و((ساواسانا)) یاحالت نقش مانند ، که بوجود نیروي تازه میبخشد . این حالت به دماغ آرامش بخشیده وآن راتقویه به حالت استراحت کامل درمی آورد . دراخیرانسان هم ازنظر فزیکی وهم ازنظردماغ احساس نشاط وفرحت میکند .

فایدههاي بی شماري کهاز ((یوگا)) به دست می آید عبارت ازاین است که اندام خیلی زیبا گردیده، مزاج آدمی بهبود حاصل کرده وعضلات آرامش می یابد به همین ترتیب جریان خون وتنفس تقویت شده وستون فقرات قابل انحنا میگردد . دردهاي کمرتسکین یافته وبیخوابی وفشار هاي دماغی راازبین میبرد . هم چنان عملیه هضم راکمک کرده و قبضیت را زایل میسازد .

تمرینهاي ((یوگا)) به اسانی میتواند باد یگرتمرینات یکجا انجام شود ، اماباید تحت نظر یك مربی ورهنما آموخته شود ، زیرا لازم است که قبل ازشروع تمرینها ، تخنیکهاي آن رابلد باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل مناسب تمرین است وکدام وسیله واسبابی را نیازدارد . لازم به یادآوري است که ((اسانا)) دریك فضاي حبس شده اجرا میشود . تمرینات باید دراتاقی که هواي کافی داشته باشد اجرا شود تاباعث نرمش وجود گردد . درهنگام اجراي تمرینات باید پاهابرهنه باشد .

سخنان محبوب

گردآورنده مریم

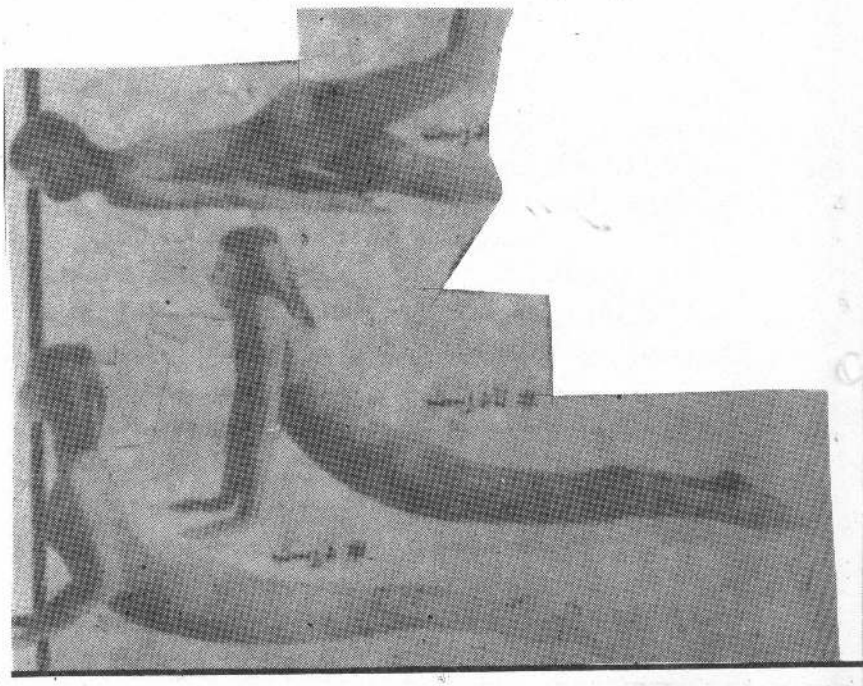
ـ باید فداکار بود وتنها دل بخواهش خود نداد وبخاطردا شت که دوست ومعشوق هم دل وخواهش دارد .
ـ آنچه گفتنی باشد هنوز زیبا نیست .
ـ غم معشوق خیالی چاشنی همهٔ غمهاست .
ـ محبت که آمد عشق میرود .
ـ عشق بزاري زنده است .
ـ هرکس به عشق ایمان دارد مرده یازنده به آرزومیرسد .
ـ عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
ـ وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
ـ زن دوستی است که برخلاف دیگران هرقدرشماراکوچك وپر یشان ببیند بیشتردوستتان میدارد وبهترپرستاري میکند .
ـ هرکه درد بکشد قشنگ وخواستنی میشود .
ـ عشقی که از منطق استمداد کند دروغ است .
ـ آه دنیا چه بهشتی است بشرط انکه معشوقه دلشدرینند ما باشد .
ـ عشق یعنی اتحاد دوروح برضد دنیا .
ـ توعاشق باش باقی راخداي عشق درست میکند .
ـ دودل که همدیگرراد وست داشته باشند بهم رسیده اند .

سعادت وشادي :

ـ سرمایهٔ خوشی کار وخود فراموشی است .
ـ خیال میکنم سعادت شاهدي است بصورت آرزوي ماکه در آغوش دیگري خفته است .
ـ کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
ـ چقدر ناستحکم است بناي سعادت ماکه از یك حرف ویك نگاه خراب میشود .
ـ آرزو غایت مطلوب انسان همیشه کودکانه است .
ـ لذت نعمت همیشه متناسب بارنجی است که برده ایم .
ـ هیچکس حاضر نیست هرچه را دارد بدهد وخوشبخت باشد .
ـ ناراحتی نمك زندگی است .
ـ همینکه آرزو بدست آمد لذت ازدست میرود .
ـ امید سرچشمهٔ قدرت وهمت وحیات است .
ـ انکه امید ندارد زنده نیست .
ـ نصیب هرکسی از نعمت دنیا باندازهٔ امید اوست .

نیکی :

ـ خوبی نوري است که ازدودلهاي کینه توزان پوشیده نمیشود .
ـ کاش یك نیکوکار میدیدم تاامیدوارشوم صفات ملکوتی درروي زمین نایاب نیست .
ـ تبسم محزونی که برلبان مردمان می بینید از رضایت وجدان وجراحت دل حکایت میکند .
ـ بارسنگین این دنیا را خوبان میبرند .
ـ قلب پاك تصور بدي نمیکند .
ـ وه که براي دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .



(c) ketabton.com: The Digital Library

فضایی څېړنې انسانانوته څه امکانات برابروي او سیدونکو ته څه خطر پیښیدای شي؟



د محمد علي خرم ژباړه

په کائناتو کې څه شی دانسانانو په انتظار کې دي ؟

آیا ضرورت ه چې دومره زیاتې پیسې په فضاء کې ولګول شي ؟

فضایی څېړنې انسانانوته څه امکانات برابروي ؟

مریخ ته دکیهان نوردانو نېږدې مودي له پاره په فضاء کې ژوند وکړي ؟

آیا په فضاکې دایمی اوسیدونکوته څه خطر پیښیدای شی ؟

* * *

د نړۍ د هیواد ویه اد بیا توکې دلومړي ځل له پاره په دویمه میلادي پېړۍ کې د "حقیقی تاریخ" په رومان کې د یونان لیکوال "لیمو-نسیون" له خوا په فضاء کې د ژوند کولو مفکوره رامنځ ته شوه. نومورې پخیل رومان کې ولیکل چې د ۵۰ تنو سپرلیولرونکی بېړۍ د سخت توپان له امله د سپوږمۍ کرې اولمر ته ورسیده. پرله هغه نه یوازې لیکوالو ، بلکه عالمانو هم خپله پاملرنه ستروته وروارولې.

د فضاء د ساحې تحلیل د بشري تولنې د راتلونکې بشپړتیا النرنا-تیف ګټل کیږي. د فضاء په باب خېړنې اوتحلیل یو ضروري بهیر دی چې د بشر د همیشنۍ علاقې له مخې د طبیعت د رازونو د روښانولو او موند-لولە پارە پرمخ لاړ دی.

د رازونولە سپرلوسرە مینه د انسان یوه حیرانونکې ځانګړتیا ده چې د بشر د مدنیت او ترقي له پاره ضروري ګټل کیږي. په زړه پورې لاډاده چې دانسانانو د اځا ځانګړتیاد هغه په نتیجې پورې هم اړه لري چې کیدای شی د هغوی د پلټنې له امله تر اسه شي علم ځینې داسې مثالونه هم ولري چې د اشان پلټنې له لوړو اشتباهاتو سره مخامخ شویدي. لکه چې د اتوس وسلی کشفول یوازې او یوازې د اتوم د هستې او جوړښت په رازونوباندې د پوهید ولە پارە د انسانانو د علاقې یەنتیجه کې رامنځ ته شو.

یوهانوا وکیهان نوردانو د هغو غوره نتیجو په باب فکر کاوه چې انسان کولی شول له فضاء څخه پې تر اسه کړي. لکه چې ستر یوه (سین کوفنسکی) د فضاء د ښیګڼو په باب داسې فکر کاوه:

"فضاء به انسانانو ته ډېر مبرم او ضروري شی یعنې د ودې د اونا-پایه قدرت اوتوان وروبخښي". البته دا یو خیالي تحلیل وچې له پرانیک سره پې ارخ نه لګاوه.

په هغو کلونو کې داسې ته وه چې د هغه څه په باب چې له فضا څخه پې انتظار کیدای شی څه فورمول بندي اونشریح وشي ، په داسې حال کې چې نن ورځ دا-ډېره زیانه آسانه ده.

فضاء تر هرڅه د مخه موږ ته دا امکان برابروي چې د طبیعي علومو شمسي نظام، کهکشانونو او د کائناتو د تکامل د بهیر د اساسي ساحو ژوند لولە پارە علمي ګټور اوارز-بنتناک معلومات تر لاسه کړو.

د فضایی څېړنو نېږدې موږ ته د دې امکان راکوي چې د مادې ژوند یوموجود انو او د څمکې د کرې د بشپړتیا قوانین مطالعه کړو او مهم پرابلمونه له هغې جملې له طبیعي زېرموڅخه د سمې استفادې او د ژوندانه د محیط د ساتنې له امله حل کړو. د داسې مسایلو حل یوا زې د دقیقو علمي ارقامو په واندې کولو سره تر لاسه کیدای شی. د فضاء له لارې کیدای شی د انسوسفیر د څرنګوالی په باب مهم ارقام لاس ته راشی ، چې د هوا پېژندنې له پاره اساسي مرسته شمیرل کیدای شی.

د نړۍ د سمند رونو د مطالعې له پاره فضایی څېړنې د ژوند پیو موجود انو د فیصدي موندل آسانه کوي چې د اپخیله د کب نیولو اوله سمند ري منابعو څخه د اغیزمنې استفادې په برخه کې لویه وده مرسته رسوي.

د فضاء د لارې د څمکو د سروي کولومیتود د څمکې د کښت وپرخود خیرنې امکانات برابروي اود څمکنۍ څمکود اجزاوو، د کانونو د اندازې د کمیت او کیفیت د ټاکلو په کار اود حا-صلاتو اوترڅمکې لاندې چاودنو د پېښبینې له چارو سره مرسته کوي.

د فضا راز خیرونکې مصنوعي سپوږمۍ چې د هغو په مرسته کولی شو، خیرونې د نړۍ د پرولرو سیمو ته ولیږد و د یادولو وړ دي.

بې له شکه وپلاي شوچې فضایی لګښتونه په فضاء کې د پانګې اچولو معناء لري چې د هغو اندازه هر کال په ملي اقتصاد کې زیاتوالی موښي. د غه راز فضایی سپوږمۍ علمي اوتخنیکي پرمختیا چټکوي.

د فضایی څېړنو مهم هدف د فضایی اجسامو فضایی ساحو څخه د انسان د استوګنې د راتلونکو ساحو په توګه کار اخستل دي، تر اوسه پورې لاخبره له څمکې څخه د خلکو لیږد ولونه نده رسیدلي خو د دې امکانات شته چې د فضاء بنتناک معلومات تر لاسه کړو.

د دې د ستګاو یوه برخه په یاد شوبرګرو کې پاته کیږي او اوږ-بنتناکه معلومات د انسوسفیر اود آسماني اجسامو سطحې د حالت په باب څمکې ته رالیږدوي. په دې روو سنیو وخت کې د مریخ کرې ته د نړیوال ماموریت د مفکورې په باب پراخې خبرې کیږي. د ماموریت په له-۲- تر- ۳- کالو پورې سرته ورسیږي. واقعاً پوښتنه رامنځ ته کیږي چې څنګه کولی شو بیلابیل پرابلمونه اوله هغې جملې د الو-تنې بیولوژیکې اوروغتیایی پرابلمونه حل کړو. تراوسه پورې فضاء نوردانو تر یوه کاله په فضاء کې خیلوالوتنو نه دوام ورکړیدی اوهلته تردی-زیات دا وسیدو له پاره هم کوم جدي او نه حل کیدونکې ستونزه نشته. پداسې حال کې چې د مر-یخ کرې ته الوتنه له دې نوروزیاتو توپیر لري.

د څمکې د کرې ګرد چاپېره د-الوتنې په صورت کې فضانوردان کو

(پاتې په (۷۷) مخ کې)

خنډه ونه ګڼئ

طنز څه شی دی؟

اخراً مکتوب بسیارتند وخشمگنانه یی به جواب طنزي نشرشده د رشماره پنجم امسال مجلهٔ سباوون به شرح زیر به اداره مجله رسید:

((به اداره محترم مجلهٔ وزین سباوون!

د رشماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۷ صفحه ۶۹ مطالبی کهٔ اساس زیر عنوان (خاطرهٔ یك کتاب) به نشررسیده است ودران بدون رعایت حرمت نویسندهٔ گی وقت قلم ازکتابخانهٔ عامه نام برده شده است.

... مجلهٔ کهٔ دارد به طرف ارزشیابی خود به پیش می رود وراه رابرای نفوذ بیشترخود درحلقه های روشنفکری می گشاید باید از نشرویخن چنین مطالب بی پایه ازنویسندهٔ بی مایه خود داری نماید.

... چنین نوشته ازشخص بی مایهٔ که هیچ اگاهی روشن انسانی نداشته است به جای ان که ازحقیقت هامایه داشته باشد ازعقده های شخصی سر چشمه گرفته است...

با احترام

نیلاب رحیمی، رئیس کتاب خانه های عامه))

اداره مجله متن مکتوب رابه مسوول صفحات طنزسپرد وپی باخونسردي پاسخ آتی راارایه نمود:

پاسخ مسوول شعبهٔ طنز مجلهٔ سباوون:

ماد رحالیکه ازنوشتن حرف های بالاکه د ران حرمت نویسندهٔ گی وهفت قلم کاملاً مراعات شده است تشکر می کنیم، خیلی صمیمانه یاد اور می شویم کهٔ د ران طنزتبارزعقده های شخصی هرگز مطرح نبوده است زیرا رهبری کتابخانه های عامه کدام گناهی راد ربرابرما مرتکب نشده اند که عقده ها ایجاد گردد، وماهم دشمنی باایشان نداشته ایم ونه داریم.

ازجانبی هم آن نوشته یك طنز است، یك پرداختهٔ هنری، نه کدام مقالهٔ مستند انتقادي.

اما این که چرانشرآن طنز اینقدر باعث برآشفته گی دست اندرکاران امورشده که حتی در مکتوب رسمی د ولتی، د شنام های جانانهٔ نثار نویسندهٔ بیچاره کرده، ناشی می شود ازعدم اگاهی از هنرطنزنویسی.

نهم سخن گرنکند مستمع
لوث طبع زمغلس مجوي

باید دانست که طنزچیست، هدف آن چه میباشد و مسایل باکدام کلماتی در طنز ارایه می شود.

اگرشناختی درست ازهنرطنز وجود می داشت، معطمئناً بهآن خونسردي (!؟) گله گزاري نمی فرمودند.

طنزبه خاطرتوهین افراد و اجتماع پرداخته نمیشود، بلکه برعکس برای تکمیل شخصیت افراد واصلاح نواقص موسسات وادارات به کاربرده می شود. وچنین است هدف طنز درموردشاروالی، کتابخانه ها، ادارات، افراد واشخاص.

شاید سوال ایجاد شود در-صورتیکی چنین است پس چرا د رطنز (خاطرهٔ یك کتاب) ازآمر کتابخانهٔ عامه یاد شده، درحالی که اودست به سواستفاده از کتابخانه نزده وهیچ کتابی را برای پسرش نبرده تا ازورق ورق کردن آن برایش بوقانه بخرد.

ماازلابلای عبارات آن مکتوب دانستیم که چنین برشی درنزد مسئولین کتابخانه ایجاد شده است، درحالیکه هدف چنان نبوده است.

باید گفت د رکار طنز پردازي حالتی وجود دارد که نشرده آن-این مقوله رابه دست می دهد:

((طنزبرد ازتنها به این نمی اندیشد که چرا چنین است، بل به آن فکرمی کند که: باید چنین نباشد))

و د رآن طنزنیزهمین مفکوره وجود داشته است. واین که افعال نوشته، زمان حال رانشان داده به خاطرد ادن پخته گي بیشتر هنري واثربخشی قویتربه آن طنز بوده است.

اندیشهٔ ((باید چنین نباشد)) برای آنست که پرداختهٔ طنز چنان قوت یابد که نه تنها برای حال، بلکه برای ده سال، صد سال وهزاران سال بعد هم یك هشد اربا شد. واین یکی ازخصوصیات طنز خوب است.

برای روشن شدن بیشتر موضوع ببینیم که طنزچیست:

((طنزعبارت ازیك نوع مستقل ادبی می باشد که د رآن-

بقیه د رصفحه (۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

باهم خواندیم که :

زیبلی وپاول هولند دو لداده ونسیفته همدیگر که در ۰۰۰ ر وین آلمان زندگی داشتند . به حدی باهم صمیمی میشوند که بدرگاه خدا نیایش مینماید تاعشق شان را در پناه خود نگهدارد اند ونسبت به همدیگر بی نهایت رومانتیک می اندیشند .

هولند که شغل ژورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید وبرای انجام ماموریتی ، قصد سفر را به ریدوجنیرو مینماید .

زیبلی نگران است که مبادا هولند اسیر دام خوبرویان شود اما هولند برخلاف وعده ، میدهد که به عشق آتشینش وفادار بماند . وی که برای سفر به ریدوجنیرو دیگی از یالات کشور مدت کوتاهی را اقامت می گزیند ، ملول وغمگین وحتی به بستر مرگ می افتد .

زیبلی که هولند را تاسرحد جنون دوست دارد خود نیز ابتدا ان ایالت نزد هولند میرساند سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه بدهد . ازینرو به مقصد حرکت به صوب مطلوب آماده گی میگیرد .

وقتی به ریدوجنیرو میرسد . زیبلی از رسیدنش به سلامتی تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن شهر دریا برگشت به وین ، درد وسلدورف وبرلین اقامت گزید .

۰۰۰ او وقتی دوباره نزد زیبلی به منزلش برگشت . وضع را دگرگون یافت .

پاول هولند درجریان این حوادث مورد سوء ظن وپیگرد هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .

خواست ازدوستان واشنایان زیبلی راز نابدید شدنش را جویاشود .

واینهم ادامه سریال :

ترجمه : حسام الدین برومند

حشمانم راهنوان اثر انتقادی ((لنگیماند ر از ((میلت)) بخود کشید ، کتابیکه روز بروانم انجام گذاشته بودم ، ولیکن جای کتاب تخییرود رقصه دیگری گذاشته شده بود ، ناخود اگاه کتاب را برداشته وروی رویم : چشمانم به این سطورکه زیبلی زیرآنرا خط گرفته بود ، دوخته شد :

((میدا ۱۱ اشیاء در حقیقت لایتناهی وسرحدی رانمی شناسد واینکه ازچه متشکل وضرورت تشکل شان چیست وچه فعل وانفعالاتی آنهارا رهنمایی میکند ، بعمق بیشتر وبزمان تعلق دارد))

زیبلی که زیر این سطور را خط گرفته بود ، آیازیاد خوشش آمده بود؟ مگرچرا آدم یك زن را یکسال تمام دوست بدارد وهنوز هم طورشاید وباید وبایستی نشناسد .

این رویا ها اذیتم میکردند که زنگ تیلفون بصدا آمد . سوی سالون کوچك دویدم . در تیلفون صاحب صدا زن تیزهوش وبا فراستی معلوم میشد ، که میگفت : آقای هولند؟

– بلی .

– خانم هانسن صحبت میکند . حرفهای روبرت در دهنم بودند اما ناگزیر بودم ، گوشی را برمیداشتم چونکه تیلفون متوا ترزنگ میزد و از طرفی کجامکن تیلفون از خود روبرت میبود .

تیلفون کننده به صحبتش ادامه داد :

امروزچندین بارکوشیدم ، خودم را بشما برسانم .

منهم مستقیماً بخانه آمدم . شنیدم که بعده ازظهرامروز نزد خانم لانگیاین بود ید؟

اینرا شما ازکجامیدانید .

ازلحن اویدا بود که میخواست جدي صحبت کند ، ادامه داد :

این دیگر بی تفاوت است که اینرا چه کسی بمن قصه کرده است ، آیا شوهرم رانزد خانم لانگیاین دیده ایید؟

– بلی .

مثلیکه ازمن خوشنود گردیده باشد ، گفت :

– خوبست .

– ازسخنان تان سرد رنیاوردم .

– آقای لانگیاین امروز آنجا بود؟

– نه

– ویرالانگیاین بااوصحبت کرد

– خانم هانسن خوب ، راستش اینکه ندانستم اینهمه حرفها چه مفهومی راافاده میکنند ۰۰۰

– فکرش رانکرده بس اعتماد داشته باشید ۰۰۰ ازدوستان نزد یك زیبلی تان استم . شغل باپاسخ دادن به سوالات من در واقع خدمت بزرگی رابمن انجام میدهید ۰۰۰ میدانید این ارزش خاصی دارد .

– ندانستم چسان ۰۰۰

صدایش جنون آمیزترشد ، با ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :

– شما این آقای لانگیاین را نمیشناسید ۰۰۰ وقتی او بمن متعلق است نباید ۰۰۰

درد دل نموده وخوشی هاوغم های خود راباهم تقسیم میکردیم .

یقیناً زنان عجیب وغریبی دوستان زیبلی بودند ، این دوستانش اکثراً ازبرلین بودند .

درین میان گمانم شدکه او دربرلین است وبسوی بسترش می شتابد ساعت چاروبنیم صبح صدای مسلسل زنگ دروازه مرا ازخواب بیدارساخت . ازینطرف پنجره بدان طرف قدم میزدم وگرمه میکردم . میخواستم مدلل شوم که درمدخل بارك چه کسی جلب نظرمیکند . اما مه وغبار بحدی غلیظ بود که چیزی در آنسو بچشم نمیخورد .

شما باشتان است

نشان میداد . آنان چسبیده کنار هم قرار داشته ومیخندیدند ۰ رنگ موهایشان تاریك مینمود وپیدا بود که ازمناطق مربوط ساحات جنوبی اند .

پرسیدم :

– اینها ایتالوی هااند؟

سرش را به عنوان تائید جنبانید ، ورقی را پیش آورد وخود دشنفرهای عکس را معرفی کرد . ازچپ براست :

تینوزاد بامن ، هملیو ترنتی ماریوتولینه ، گیزاری نمو وفووکار لوسامبا . مرد یکه روبرت کارلو سامبا نامیده میشد کاملا بسمت راست قرار داشته ، بسیار قوی هیکل مینمود . دارای موهای تاریك وچشمان سیاه وعینك های استخوانی بود .

(۱۷)

نگفتید این عکس هارا چگونه بدست آوردید؟

اوکه همچنان درسیمایش یك نوع غرورپنهانی خوانده میشد ، همانسان بالحن غرورآمیزی گفت :

آقای هولند ، به روبرت فرید من همیشه اعتماد داشته باشید همیشه ، شما یك مرد عادی مواجه نیستید .

پس ازآنکه شما ازآنجا فاصله گرفتید ، سوار موتر شده بمقصد گرفتن هوای آزاد وبه اطراف شهر رفتم . ازیك هوتل وارد هوتل دیگرشدم . برایم تثبیت بود که کارنرگ وبا ارزشی دربرابرم قرار دارد . من بابسیاری دربانان مهمانخانه ها معرفت دارم . اما آنان نتوانستند مراکمك نمایند چونکه اصلاً نزد آنها ایتالوی ها اقامت نداشتند وبا هم بامسافرین زنان بودند .

اما درست وقتی درمحله ((ریتز)) رسیدم چانس بامن یار بود .

دربان رستورانت آنجا بزودی بخاطرآورد :

بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا چندین روزرا سپری نمودند .

آنوقت با استفاده ازکتاب راجستر ، معلومات دقیق رابمن بازگو نمود . هرینج آن ازدهم الی دهم فبروری نزد شان مهمان بودند ، فریاد زدم :

– ۰۰۰ وبتاریخ ۹ فبروری – زیبلی اختطاف شد . روبرت فرید من سرش را به علامت تایید تکان داد .

– وبتاریخ ۱۰ آنان سفرکردند بلی

– همه یکجایی؟

– بلی ، بروازآنان با ایرفرانس بسوی مونشن صورتگرفت .

– بیرامون مصروفیت ها ومشاغل این مردان چه میگویید؟

– آنان شغل آزاد وساده ای داشتند ، یعنی معامله خرید وفروش سبزیجات وترکاری .

وحشتزده پرسیدم :

– چی؟؟

همینطورکه میگویم ، آقای هولند پعلاوه آنان ، تجارت میوه وخوراکه های دیگررانیز باسمت جنوب انجام میدهند .

آنان بسیاری شهرهای آلمان رازیر پاگذارده اند ، ازشهری به شهری سفرکرده اند . به هامبورگ به دوسلدورف ، بهها نوور ، به فرانکفورت ۰۰۰ آنان دوسیت دارند معاملات تجارتی با المان هاداشته باشند .

– اکنون آنان درمونشن اند؟

نمیدانم ، باورم نمیشود که چنین یك اقامت طویل درآنجا داشته باشند .

– چه حدس میزنید ، جای ثابت شان کجاست؟

– درریم .

بالحن استفهام آمیزی پرسیدم درمورد این عکس بگویید چگونه دستیابش کرده اید؟

وقتی واگنرنی را غرض انتقال آنان بمیدان هوایی فرستادم باتوجه به اینکه میدانستم نگهداری فوتوی آنان کارخالی ازمفاد نیست ، عکاس مشخصی رابرای تهیه یك قطعه عکس گماریدم ، عکاس ((ورنروایش)) نام داشت ودرسرك ۱۳ الیپیا درطبقه دوم بسر میبرد .

گفتم :

اینکاررا صرفاً به خاطرمن انجام دادید؟

روبرت فرید من باکمال خونسردی ادامه داد .

– مطلقاً ، تنها بخاطرشما نه ، بخاطرزیبلی نیز .

گفتم :

درچنین یك روز ، من در ناحیه ((جنگل سبز)) سرساعت نه ، مقابل کمیسارهلفیك زانوزده بودم . آنجا یك قطعه عکسی در برابرم دیده گان ماگذارده شده بود ، هلفیك که مرد صمیمی بود گفت :

آقای هولند ، شما دیروزشام درنزد یك کلیسا یك مزاحمت ترافیکی رامرتکب شده اید .

بجوابش گفتم :

بلی بلی ، چرانه آقای کمیسار ، شمازنی بیگانه ای رابتصورا اینکه اوخانم لوریدواست مزاحمت کرده اید ، آیاخانم لوریدو رادیدمایید؟

– چرازیاد دیدم .

– ولی زنی راکه شام گذشته دیدید ، خانم لوریدونبود .

– راست میگویید ، آن لوریدی که ابتدا دیده بودم نبوده .

– پس چرا عقبش دویدید؟

آقای کمیسارشما خوب متیقن استید که اعصاب من حالت آرام همیشگی راندارد وبرجایش نیسته برمن اینهمه تهور وخشونت روامیدارید .

اینبار باصمیمیت خاصی گفت :

اینرامیخواستم از زبان خودت بشنوم .

– چی را؟

– اینراکه اعصاب آرام ندارید

پس چه کنم؟

بامن هم عقیده شوید .

– میخواهید افراد این فکس را نادیده بگیرید .

– خیر ، این محض یکی از علایم ونشانه ها برای سراغ نمودن زیبلی میتواند باشد .

وشما کاملا باور داشته باشید

– پس چرا عقبش دویدید؟

آقای کمیسارشما خوب متیقن استید که اعصاب من حالت آرام همیشگی راندارد وبرجایش نیسته برمن اینهمه تهور وخشونت روامیدارید .

اینبار باصمیمیت خاصی گفت :

اینرامیخواستم از زبان خودت بشنوم .

– چی را؟

– اینراکه اعصاب آرام ندارید

پس چه کنم؟

بامن هم عقیده شوید .

– میخواهید افراد این فکس را نادیده بگیرید .

– خیر ، این محض یکی از علایم ونشانه ها برای سراغ نمودن زیبلی میتواند باشد .

وشما کاملا باور داشته باشید



قسمت ۷

آقای هولند که خانم لوریدو با افراد بیشماری ارتباط وآشنایی داشت . ما باهمه ای این افراد تاحد ممکن رابطه غیرمستقیم برقرارورد رك کامل ازنحو آشنایی هایشان داریم .

ما اسلوب هامهارت های لازم خود رابکارمیگیریم .

بمن اعتماد داشته باشید آقای هولند ، گمان کنید هیچ چیزی لطفاً ورق بزنید

(c) ketabton.com: The Digital Library

خدا با شما شانس است

ندیده ونه شنیده اید .

اطاقم ((کارلوساپا)) ...

نمیدانم چرا این نام درمن دلهره ودلواپسی ایجاد میکند .

– آقای هولند یکربن قشنگ...

فریادزدم :

– تصورید نکنید آقای کمیسار، – آخرخانم لورید ودرایتالیازندگی داشت... من کاملا معتقد هستم که در اختطافش ایتالوی هادست دارند .

روبرت باسردی جوابداد :

بهاشتباه رفته اید .

چطور ؟

خانم لورید ومدت زیادی را – درایتالیانگذشتانده بود .

– مضحک است... اوخود ش بمن چیزهای زیادی گفته واز آنجا تعریف هاکرده بود .

– اما ما اطلاعات دردست نداریم...

مدعی هستید که خانم لورید و دروغ گفته .

روبرت شانه هایش رابالا انداخت وگفت : .

بسیاری هارا، قصه میسازند ؟

اما چرا ؟

نباید ازآدم هاقصه ویاهم فانتزی ساخت.

مثل اینکه خسته شده ومیخواهم موضوع را عوض کنم، گفتم :

میخواهم برلین راترک بگویم، جناب کمیسار!!

– میدانم، میدانم هوای پرواز بسوی مونشن بسرتان زده است.

– بلی میخواهم مدتی راد رهوتل ((چارفصل سال)) آنجا، خوش بگذرانم .کمیسارد رحالیکه دستم رافشرد ، گفت:

– متاسف هستم که زیاد طرف اعتماد تان قرار ندارم، مگر همینطورنیست ؟

گفتم : چه عرض کنم، مصمم هستم درین دنیای بهناور فقط به خودم اعتماد کنم . با وساطت وی توانستم در پرواز – ظهرچوکی را درپروازهای ایرفرانس ریزرف نمایم . روبرت مراتانزدیک طیاره همراهی کرد . به روبرت ، کلید منزل زیبلی را دادم واز وی خواستم بامن تیلفونی درتماس باشد .

درسالون ناآرام وپرهیاهوی میدان هوایی منتظر بودیم دود میکردیم ومن بدین میاندیشیدم که قبل ازد وهفته درست درهمین قسمت بازیبلی ایستاده واو انتظارمیکشید ... درین هنگام لود سپیکربصدا آمد :

توجه توجه، مسافرین ایرفرانس با پرواز ۲۶۹ بسوی مونشن ، بشتابند ...

خوب ، خداحافظ آقای روبرت !

– شما بسلامت باشید آقای هولند ، همه لحظات تان خوش! هرباری که دستانم رابسویش ازدورتکان میدادم ، گردپایش – برویش می نشستم اما زود تبسم ملیحی مینمود . من ماشین کوچک تحریم رازیرپخل زده بودم . هواصاف وزیاد سرد بود . رضا – یتمندی وشکرانم ازآفتاب بی پهنا بود ... بازهم یادگذشته ها ... من وزیبلی میخواستیم فرصت بیش آید تا روزگاری را در کنارهم بگذرانیم . میخواستم درریگستان های داغ یمانیم ودرریگزارهای داغ عشق بورزیم وبعدآنهم خود را درآب پرتاب کنیم. اما چنین سفری هرگز نداشتیم ... درصدد بودیم درین تابستان بدین آرزوبرسیم اما دریغاکه ...

(۱۸)

درسمت چپ دهلیز طیاره جاگرفته بودم، درکنارم زن فربه وغمخواری که ازچشمانش مروت تراوش داشت، نشسته بود .

هنگامیکه طیاره اوج گرفت استیورد س به سرویس نمودن غذا افتازکرد . امامن گرسنه نبودم . مخیله ام دراتاق کمیسار هلفیک بود . این حرفهایش آزارم میداد :

زیبلی درایتالیانبود . وحرف های دیگر...

باوحشت همراي خودم به تفکر پرداختم .

– آیازیبلی راازدروغ خوشش می آمد ؟

درینکه یهلوی من جا داشت گرم خوردن بود . دریافتم که غذا هابرایش هاري ازلذت وکیفیت اند . باآنکه پرواز طیاره مطمین وآرام بود اماچنین می پنداشتی که دردرونش آشوب وغوغایی برپاست که آرامشش راسلب نموده . اوپیوسته سرش رامی جنبانید واه میکشید . خوب ملتفت شدم که دوباره خودش حرف زد ، اما کاش حرفهایش رامید انستم تابه اسرارد رونش پی میبردم .

اودرجده ودبنجاه سال داشت . وقتی ازفراز ((هلبی)) عبور میکردیم پیره زن یک گوکتل سفارش کرد . هنگام باز کردن بوتل نیم آن چپه شده وچند قطره آن بالای پتلون نقش بست . باعجله معذرت خواست .

گفتم : باکی ندارد .

اعصابم متلاشی بود ، خا – موشانه ازینجوه به آسمان بی پهنای نیلگون دید مگانم را دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر وجود نداشت ، شهرکاملا پر ازبرف بود وازبالا، ازفرازمنازل خانه ها درمیان برفها ، بسان دانه های خشخاش روی برف به چشم می آمدند . زن بوتل راتماما سرکشید . بعد خودش راتکانی داده، چیزی گفت . ازحرفهایش چیزی گیرم نیآمد . فقط دریافتم که برای اوبی تفاوت است اگر سخنانش برای من دلچسب تمام میشود یانه... کافیست متوا ترصحبت کند .

پیلوت دومی که ازشهربایر بود بالحن بایری ها، بامن سرصحبت راگشوده وگفت :

قبلاه ن فامیکه رادیوسازی کارمینمودم درسرک لود نیگ باآن شهربلد هستید ؟

– نه بلد نیستم .

– درمنطقه سرحدی قرارداد .

درین میان زن پیر ، باچشمان بی روح اش بدون هیچ مقدمه ای بحرف آمد :

من هوگل نام دارم ، ارناهوگل . منعم خودم رابرایش معرفی کردم .

ساعت کر ونیم شب بود ، درست ساعت سه ، بایست طیاره چارموتوره حامل ما ، درمونشن فرود می آمد .

درمیان راکبین یک تاجر رادیونیز سفرمیکرد . اوگفت که دربایرهفت دستگاه فرستنده رادیو وجود دارد که پروگرام های تلویزیون مونشن راپخش میکند . تلویزیون هم کانال هارامیگیرد امابطورعمم دربایر شمالی جاییکه کوه هازیاد اند ، تلویزیون کار نمیدهد .

خانم هوگل بازهم خواست پر حرفی کند :

– ماراازبرنامه های ارنست تلمن زیاد خوش مامی آید ، اینرا گفته وبوتل دیگرطلب نمود .

خواستم جلوزیاد نوشیدنش را بگیرم، فریاد زدم:

بس است ، بیرون هوا سرد است... ولی اوبوتل راقاپیده وحرفهایش رابلاوقفه دنبال کرد :

خوب اینروزها اختراع تازه مایه سرورهمگان میشد . اماپولیس هامانعم میشدند .

حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود و...

فریادزد :

ازبرای خدا... همه اش این نبود که برشمردم... گزارش های ازاختطاف ، دزدی و... نیز درتلویزیون میدیدیم . باشنیدن کلمه اختطاف مویراندام راست شد وبیاد برلین وخاطرات زیبلی افتیدم .

کارنیوال ، برنامه های اعجاب انگیزی رابراه انداخته بود . شماربازیگران به چهل نفر میرسید ، یونیفورم های مخصوص وکلاه های عجیبی بسر وجاکت هاییکه نوارطلایی داشت بتن کرده بودند . همه موزه های بلند به پا داشتند . دخترکان باموزه های سرخ شان رقص قشنگ مینمودند .

بهانتخاب زوج مهمان ازکلن مونشن شاهد پایکوبی ورقص وسرگرمی های فراموش ناشدنی وخاطره انگیز بود . هرسومحافل تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو رابورتران زیادی آنجاگرد آمده بودند . دسته های موزیک کلنی که باهمانان آمده بودند ، باگرمی مینواختند . باآهنگ ((راین چرا چنین قشنگ است؟)) همه حاضرین بپاخاستند ورقص پرداختند ومتناسب باریتم ساز خود شانرا اینسو وآنسومی کشانیدند

من که یک رابورتربودم اینهمه صحنه هاباوصف قوتش، بدلم چنگی نمیزدند ... درهمه حالت من دنیای خودم رادا شتم نه دنیای پرنس کلن ویرنس مونشن. من پرنس زیبلی خود بودم ...

آنگاه که برنسیس های دوشهر بوسیله پرنس ها دراغوش کشیده شدند ، جهان بدورسرم چرخ زد . پرنس کلن مینک چوکات طلائی بچشم داشت وموهای پرنس مونشن بور خاکستری رنگ بود . موزیک آهنگ نوی راسرکرد . بازویه بازویاستادن ها، جام سرکشیدن ها درمن ایجاد حسرت وتاثر مینمودند . منکه یک رابور تر بودم، زیبایی هاونازیبایی ها وسره و ناسره راخوب میتوانستم تفکیک کنم ... اماهیچ چیز برای من دلچسپ نبود . باعجله بسوی خانم هوگل خیره شدم ، اواهسته گفت:

من یکشنبه هابه کلیسا میروم آنجاهمه برای قشنگترین زن جوان ویاخود آگاه فریاد برآوردم :

– برلین راچگونه شهری می یابید ؟

هوگل جوابداد :

آخ که آنجا چه شهرآرام، – فرحت بخش وروباهی است.

– دلپذیر ترازپاریس ؟

خانم هوگل آه عمیقی بیرون آورده، گفت :

اصلا قابل مقایسه نیست آقای هولند . ناگهانی خانم هوگل درسکوت عمیقی فرورفته کوکتات زیاد ذله اش ساخته بود ، من نیز بخواب رفتم ... هنگام عبور ازفراز ساحهٔ ((فولدا)) دوباره – بیدارشدم . ده دقیقه ازسه گذشت . من پرسیدم چراطیاره فرود نمی آید ؟

استیورد س جوابداد :

شهزاده است آقای من . میدان رادریاریان احاطه کرده اند .

حوالی ساعت چار هنگامیکه ازماشین فرود آمدیم ، درکلن کلن یعنی ((پوبو)) گف میزنند وجشن راباتبارزاحساسات خود شکوه می بخشند .

بازهم این حرفها اذیتم کرده، روانم راکاویدند :

مگرچه زیبارویی بالاتر اززیبلی ...

شامگاهان بسوی تعمیرآرام میدان هوایی ((مونشن – ریم)) بطرف دفترایرفرانس شتافتم .

آنجا مرابه صفت یک ژورنالیست میشناختند . اسمای همان پنج ایتالوی رامقابل آن ستیورد س – صمیمی گذاشته، تقاضاکردم وانمود سازند که این مهمانان آیابه کدام استقامت هابرواز کرده اند . چه وقت وروی چی انگیزه ای ...؟؟

ستیورد س باصمیمیت وبی آلایشی تمام گفت :

آقای هولند ، شمامرد واجب – الاحترام استید ، مگرید نخواهد بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه ناگزیرهستیم یکساعت تمام اسناد ولست هارامرورکنیم .

بااظهار شکران منتظر نشستم بعدا بالود سپیکرمرابه داخل دعوت کردند .

ستیورد س گفت :

ازجمله، چارمرد ایتالوی بسوی ریم پرواز کرده اند . مشخصات یکنفر باقی مانده رایس ازد ریافت ازوی لست بیان خواهیم داشت.

سخنانش راتکمیل کرده، گفتم : نفرینجی بایستا ((کارلوساپا)) باشد .

اماازجمله چارنفرتام یکس را نیافتم .

وی خیره خیره بسویم نگریسته پرسید ؟

– چسان ؟

((کارلوساپا)) هم بسوی ریم پروازکرده است امانه باآن چار نفر .

– درست است آقای هولند . ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم فبروری بابرواز ۱۲۹ پی ، ای ، ای

– مردی راکه درست نامش رانیافتید چه نام دارد ؟

ادامه دارد

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخش دوم

تاریخ سرگردان

تتبع ونگارش : ظاهر طنین

« مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد » اوستا

پارس .

شریعت زردشتی در پارس مجموعهٔ موازین اخلاقی را تعیین می‌کرد . در این شریعت تعدد زوجات ورواج همخوابگان وکنیزها مجاز شمرده میشد . شاید علت آن در نیاز جامعه بنظامیان جنگاور نهفته بود . در اوستا گفته می‌شود که : ((مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد ، ومردی که خانواده بی را سرپرستی می‌کند بر آنکه خانواده ندارد فضیلت دارد ، ومردی که پسران فراوان دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد وثروتمند بر ترازمردی است که ثروت ندارد .)) در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعهٔ آنزمان نمود اراست .

دامنه انتخاب همسر در پارس وسیع بوده است ، چنانچه براساس روایات ازدواج میان خواهر وبرادر وپدر دختر ومادر وپسر معمول بوده است . داشتن کنیز وهمخوابه مشخصهٔ ثروتمندان بود . اعیان واشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز وهمخوابه را باخود همسفر می ساختند . تعداد کنیزکان حرم شاهی در دورهای اخیر یاد شاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ تن ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیبارویان را به همخوابگی برمی گزید .

در زمان تسلط شریعت زردشتی زنان منزلت عالی داشتند ویا آزادی کامل در میان مرد رفت وآمد نموده ، صاحب ملک وزمین میشدند و به وکالت از شوهر امور او را رسیده گی می نمودند .

پس از داریوش مقام زن خاصتاً در میان ثروتمندان تنزل یافت . زنان ثروتمندان از گشت وگذار محروم شده و گوشه نشینی اختیار نمودند . آنها مجبور بودند در میان تخت روان یا رو پوش از خانه بیرون آیند وهرگز اجازهٔ ملاقات با مردان را آزادانه نداشتند . زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر ویا برادرش نیز می بود ، ببینند . در نقش هایی که از پارس باقیمانده صورت زنان دیده نمیشود . اما کنیزها در آنزمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجهٔ خود پذیرایی کنند ، آزادی بیشتری داشتند .

داشتن فرزند در پارس سبب آبرومندی بود ، اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر . علت آن به سود اقتصادی وجنگ ها مربوط می گردید . در یکی از متون قدیمی پارس آمده که : ((پدران از خدا مسئلت نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند وفرشتگان دختران را از نعمت هایی که خدا به آدمی بخشیده بشمار نمی آورند .)) عادت چنان بوده است که پادشاه برای خانواده ها یی که پسران زیاد داشتند هدیه هایی می فرستاد . سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت .

هند :

در هند باستان – تسلط اسکندر تا اورنگزیب – مانند هر جامعهٔ دیگر باستانی مشخصات اخلاقی ویژه یی وجود دارد . زندگی اخلاقی در هند از مختصات فرقه یی وکاست ها الهام می گیرد وبعضاً بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی از مردم با گروههای دیگر تفاوت دارد .

بعضی عوامل مربوط به همهٔ فرقه ها و گروههای مردم می شود . مثلاً در قانون نامهٔ مانو گفته می شود که : ((مرد فقط وقتی کامل است که سه تا باشد : خود ش ، همسر وپسرش .)) به همین علت تاکید بسیار نسل در هند قدیم وجود نداشت وسقط جنین گناه بزرگی تلقی می شد که با کشتن یک برهمن برابر بود .

مرد و زن

ازدواج در آئین هندو امری اجباری بوده است . مرد بی زن مطرود به شمار می‌رفت و هیچ گونه شأن اجتماعی نداشت . بکارت طولانی مایهٔ ننگ بود ، اما امر ازدواج بدست هوس افراد ویا ((عشق آتشین)) سپرده نمیشد . ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می‌آمد . مقدمات ازدواج قبل از آنکه شهوات آن را در دستور قرار دهد ، به وسیلهٔ والدین فراهم میشد . وصلت براساس توافق طرفین زادهٔ هوس به شمار میرفت . این نوع ازدواجها مجاز بود ، اما نه پسندیده .

بلوغ زودرس هند وهامشکل دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی واجتماعی . آیا باید ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می‌گردید ویا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته میشد ؟ بعناً خیراندا ختن ازدواج خطر فحشا ، امراض زهری ، تاهیر غیر طبیعی وغیره را در بر داشت . اما جامعهٔ هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الضررین پذیرفت ومنطق آن در این امر نهفته بود که با فاصله گذاری بین ازدواج ونکاح که طی آن عروس تا سن بلوغ نزد والدین می‌ماند از خطرات آن بکاهند .

ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار نمی‌رفت . این مسالله وضمانت های نیرومند مذهبی سبب میشد تا اقدام به زنا مشکل ترشود وازآن جلوگیری بعمل آید . روسپی گری در یک بخش وسیع محدود به معابد بود . مثلاً در جنوب هند هر معبد ((تامیل)) یک گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص وآواز استخدام شده وبعد هامشغولیت هایی را برای برهمن ها فراهم می آوردند . چنین می‌نماید که این زنان اجازه داشتند بهر کس که پول می‌دهد خدمت کنند ، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهمن ها تحویل کنند .

ازدواج در دورهٔ طفولیت روسپی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما ((عشق آتشین)) نامیده میشود باقی نمی‌گذارد . اما ادبیات آن عشق را چون آمیزه از فقاید دینی وعشق تصویر می‌کند . نویسند می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را مالامال می‌کند سخن می‌گوید ونویسنده دیگری آثار دندانهای خود را بر پیکر معشوق برمی شمرد . در هند قدیم زن موجود دوست داشتنی اما متأسفانه ماد ون تلقی می‌گردید وبدین علت روزگار تیره یی داشت . حتی در قانون نامهٔ مانو آمده است که : ((زن سرچشمهٔ بی آبرویی است ، زن سرچشمهٔ نزاع است ، زن سرچشمهٔ زندگی خاکی است ، لذا از زن حذر کن .)) در این قانون نامه گفته میشود که زن باید در طول حیات تحت قیمومیت باشد ، نخست قیمومیت پدر وسپس شوهر وسرانجام قیمومیت پسر . زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می‌کرد ، در ملأ عام از او دورتر راه می رفت . وبندرت – سخنی از او می‌شنید . رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل میشد ، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب وخوردن غذای باقیماندهٔ شوهران وپسران . . .

زنان هند وقتی از تعلیم وتربیه بهره می‌بودند که یا مقام عالیرتبهٔ می داشتند ویا اینکه در معابد به روسپی گری می پرداختند . هنرخواندن ونوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده وگویا از لربایی آنان میکاست . در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که : ((وقتی زن فقط زنست وقتی که

بقیه در صفحه (۱۰۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۱۳)



وقتی هنرمندان ازهمه تازه ها درین فستیوال باهم مسابقه میدهند ، درحقیقت بهترین وعمیق کشورهای شمارا برای هم دیگر هدیه می کنند واین خود لیسل سوچی ومیخك سرخ برکیفیت وزیبائی فستیوال می افزاید .

— دربارهٔخود گفته میتوانید اسد جان شماد رفستیوال چگونه درخشیدید ، چگونه آهنگهارا باکدام هنرمندان ، ازکدام کشورها اجرانمود واجرای کنسرت های تان ازنظرخود شما چگونه بود ؟

— اجرای کنسرتم درآنجا ازنظر من ، به اندازهٔ توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تاآخرین حد تلاش خود رابرای اجرای خوب کنسرت نمودم وتصادفاً بامعیارهای کمیتی وکیفیتی هیئت ژوری — تااندازه همگون بودم . چون اجرای هرکنسرت ازلحظه نخستین حضور درروی ستیژ ، ژست طرزاجرای آهنگ ، چگونگی برقراری ارتباط روانی بین ستیژ وتماشاچی ، آوازکمپوز شعر ، والی ختم آهنگ وترك نمودن ستیژ همه وهمه نمرات مختلفه وجدول به خصوصی داشت که دربرنده شدن وبازنده شدن نقش فوق العاده مهمی راایفا میکرد . ومن به اندازه استعداد ناچیزم این کنکوری راباد لهره یکی بعدد یگری پیمودم . چون رشته بروفشنل من دوکتورطب است نه آوازخوانی وکمپوز یتوری ، ازینرو این موضوع برای آنان حایزاهمیت بود . چون تمام جوانان که ازکشور هاي مختلف اشتراك داشتند همه یوهنتون موسیقی راتمام نموده بودند وحرفهٔ مشخص شان بود وکدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وحشت ابتدایی من ازستیژواجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی وصمیمیت کمپوز اهنگ محلی (سبزه بناز) وآهنگ اخیر (من ازراه دورآمدم) ، که بیشتر تیپ ومیلودی شرقی داشته چانس برنده شدن مراتا حدودی تضمین کرد .

— آیاآمادگی های قبلی برای شرکت درین فستیوال درنظر داشتید آهنگهای که انتخاب نموده بودید ازکی ، شعرآهنگ وکمپوزآنها ازکی بود ؟

— من فقط یك ماه قبل ازآغاز فستیوال ازکاندیدیم آگاه شدم وحدود بیست روزآماده گی گرفتم که حالامیدانم که این مدت زمان برای اشتراك درین مسابقه بین المللی آوازخوانان حوزه کافی نبود ، آهنگهای راکه اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگراهنگ که مطلع آن بود (من ازراه دورآمدم — من ازکشورفخرونورآمدم — بایك سبد حرف دل — بایك دمن آرزو آمدم ای آشنا — بایك گلستان غزل — بایك نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .

قامت سبز باغ بسترخواب پرنده است — ازکبوتربگوباغ را آتش مزن تابگوشد دل سنگ صیاد رسانی باردگربگو ، باغ راآتش مزن . که شعرآهنگ اخیرکه کاندید اصلی فستیوال یعنی (من ازراه — دورآمدم) ازامیرجان صبوری بود که باید بگویم ازنظرشعرای کشور های اشتراك کننده ، ترکیب عالی شعری راازنظرهمگان داشت وبه اصطلاح هیت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم ازلطف این شاعرجوان وخوش ذوق یك جهان سپاسگذارم وکمپوز همین آهنگ ازساخته های خودم بود .

— جالب ترین خاطرهٔ تان ازتلخ وشیرین چه بود ؟

— جالبترین خاطره ای ، خود اشتراك درفستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ عاطفه و ۲۷ کلتور وتاریخ جهان بود ، ومن به اندازه یك عمرازین فستیوال تجربه صمیمیت ، محبت وتجربهٔ موسیقی را اموختم ، چه خاطرهٔ شیرین تر ازین و فکرنمی کنم خاطره تلخ داشته باشم .

— راجع به اینکه دیپلم رابدست آورده اید روشن سازید که آیا همهٔ هنرمندان شرکت کننده درفستیوال بااخذ دیپلم نایل گردیدند یاصرف شما ؟

— طوری که گفتم ، از ۲۷ کشوریازده هنرمند برنده شدند وشانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیت ژوری متاسفانه حافظه فستیوال خاطرهٔ شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را درخود ثبت نمی کند وصرف یازده نفر برنده رافستیوال بخاطرمی داشته باشد . که درصد رجدول دیپلومه های جوان نام افغانستان درج است .

— آیا درین فستیوال ازهنرمندان داخلی تنها شما اشتراك ورزیده بودید ؟

— بلی از هنرمندان جوان کشورم تنها من اشتراك نموده بودم — همانطوریکه درسالهای قبل امیرصبوری ووحید صابری اشتراك کنندگان این فستیوال بودند وطوریکه من درآنجا شنیدم ازین دو هنرمند خوب ماخاطره های خوشی به خاطر فستیوالهای قبلی میخك سرخ بود .

— درهنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید . آیافکر میکردید که برنده شوید ؟

— من ازظاهرشدنم روی ستیژ وحشت نداشتم ، ولی ازبعضی معیارهای قبول شده این فستیوال کمی هراس داشتم ، چون درکشورمارسم برین است که هنرمند درروی ستیژ ویاتلویزیون باید فقط بایستد وحق حرکات رامطابق اهنگ ندارد ولوهرقدراهنگ هم شاد باشد البته این موضوع ازنظرمردم مورد انتقاد قرارمیگیرد ، ولی درآنجا خشك ایستاده شدن درروی ستیژ راصوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند وگویا ازحضور تماشاچی درروبرویش چندان خوش نیست . خوب این موضوع — بدان معنی نبود که درروی ستیژ برقصی ولی اقلاً نزاکت آهنگ وستیژ راد رنظر بگیری که خاطر تماشاچی کنسرت رانیازاری ازین لحاظ حضورآگاهانه وصمیمی را روی ستیژ عالی بررسی می کردند ود رمورد برنده شدنم باید بگویم آنقدربرایم اهمیت نداشت که برنده شوم ویانشوم چون تنها تجربه که درین فستیوال درباره (آدم هاوموسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم برایم بزرگترین وعالی ترین دیپلم محسوب می شد ولی به هرحال فکرنمی کردم بتوانم درمیان فارغ التحصیل های یوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . بااینکه بعد ازروز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روزبود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجراشده ام نشان دادند . چون من هیت ژوری باخود نداشتم ولی این مطلب راهیت های ژوری انگلستان وبرازیل برایم گفتند وصمیمیت میلودی های شرقی وبخصوص میلودی های افغانی را ستودند وقبلاً برایم تبریك گفتند .

— آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشورمابه هنرمردم مابه کدام نظرمیدیدندوچگونه علاقه گرفتند ؟

— هنرمندان اشتراك کننده از چارگوشه دنیا ، صبوری وهمبستگی ملتم رامی ستودند وطوری که من برایشان گفتم (که ملتم دستش خالی است ولی بازو ودلش پر است) همه به این حرف باورداشتند . وتقریباً می توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگیم بودند ، ماآدرس های کشورهای همدیگر نوشتیم وآرزوکردیم که

(c) ketabton.com: The Digital Library

همیشه باهم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چی دوستی محکمتر از دوستی بازبان موسیقی وصمیمیت است. ما همزبان نبودیم اما همدل بودیم.

ـ آیا غیراز کنسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیزدر آن کشور کنسرت های اجرانمودید؟

ـ بلی دراه برگشتم ازبخیره سیاه به ماسکوبرای محصلین افغانی چار کنسرت اجراکردم کمن ازلطف وصمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگذارم وهمچنان باید یاد آورشم که ازاعضای سفارت افغانستان درماسکو نماینده جوانان افغانستان درماسکو، ازصمیم قلب ممنونم که مرازیاد یاری رسانیده اند ومن محبت زیادی هدیه کرده اند، وازاینکه مرامنحیث نماینده جوان کشورم فرستادند ازمسوولین کاندیدکننده فستیوال یک جهان سپاسگذارم.

ـ آیا آماده گی قبل ازاجرای فستیوال هابرای حضورهنرمندان افغانی ماکافیست یانه؟ چه پیشنهادات درزمینه دارید؟

ـ فکرمی کنم هنرمندانکه کاندید اشتراک درفستیوال هامی شوند باید قبلاً ازطرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظرچیز های درباره کلتوروطرزآداب معاشرت، نشست وبرخاست وطرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن پرنده شدن است، و آماده گی اقلاً شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچوفستیوال ها ازکشورهای بزرگ جهان درآن مشترک هستند ونباید ناآگاهی های ناچیز، باخت های فرهنگی وکلتوری یک کشور رابارآورد.

ـ یک گپ که فراموش مانشود راجع به سفرشما واشتراک تان درین فستیوال ازطریق رادیو وتلویزیون خود ماچیزی به نشر نرسید، اماگفته میتوانید که رادیو وتلویزیون اتحاد شوروی چه پروگرامهای رابرای شما اختصاص داده بودند؟

ـ متاسفانه نخیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، ازشادی اشک میریخت، ومن گفت دریک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ وافتخار بزرگتراست ولی هنوزازطریق رادیوتلویزیون کشورما، چیزی بنام جزفستیوال نشرنشده است شاید علت های تخنیکی داشته باشد ولی درسوچی دومصاحبه رادیوئی، یک مصاحبه تلویزیونی ودو مصاحبه بامجلات وروزنامه های آن شهرداشتم.

ـ ایا ارزو داشتید درین جوانان اشتراک کننده فستیوال چهره های شاد وصمیمانه دختران وپسران افغانی رابیینید.

ـ بلی این ارزو را در هر روز فستیوال دردلم احساس میکردم که درمیان کف زدن های تماشاچیان کنسرتم. اوازاشنای کف زدن های دختران وپسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هرحال با اینکه درانجا بحضور جسمی نداشتند امامن تصویر شانرا درچشمهایم یادگار داشتم وموفقیتم رادرین فستیوال ممنون خوشقلبی ومهربان بودن شان میدانم.



د پیلومی راکه اسد بدیع ازطرف فستیوال جهانی بعدازبرنده شدن حاصل کرده است.



د پیلومی دیگری ازطرف سند یکای فرهنگی

د (۹۹) مخ پاتی

فضایی ژوند

لی شی دارتیا له آمله له تاکل شوي وخت څخه د مخه بیرته محکمی ته راستانه شی، پداسی حال کی چی مریخ ته د الوتنی په صورت کی فضایی بیړی باید هرومرو هلته ورورسیږي اوتول تاکل شوي پروګرامونه بشپړ کړي، له دی امله د داسی یولر تد بیرونو ترلاس لاندی نیول چی د فضاء نور د انوژوند تضمین کړي ضروري ګڼل کیږي اوس اوس له محکمی څخه یوه اندازه مواد زیږی په توګه اخستل کیږي اود ارتیا په اندازه د څښلو اوبه، خواړه او اکسیجن هم د ترانسپورټی بیړی له خوالیږدول کیږي. د مریخ کری ته د الوتنی په صورت کی لازمه د ژوند تامین کوونکی د محکمی په کره کی د ژوندانه دورانی سیستم ته ورته تکنالوژي منځ ته راوړل شی د ساري په توګه موز تنفس کووادو ـ کاربن دای اکسایډ ګاز له خپل وجوده لری کووچې د دی برعکس نباتات هغه بیرته په اکسیجن بدلوي ورته ارتیا لري.

انسان اوبوته اړدی چی د یو شمیر زیانوارتیا طاتو او تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو یا په خوړوکی دګډو اوبو په توګه پوره کیږي په بیړیو کې باید داسی سیستم جوړ شی اوله محکمی څخه بوازی هغه مواد باید ولیږدول شی چی د هغو بیاجوړول د مریخ په کرکې کی امکان ونه لري. داسی تجربی په لابراتوارونوکی سرته رسیدلی دي اود اوبو په بیا جوړولو بری تر لاسه شویدی. همدا شان بیولوژیکی راکتور (مایع) د لسو لیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان ارتیا وي پوره کوي.

د خوړو مواد ود بیاجوړولو په برخه کی هم لوی پرابلم ترسترګو کیږي، تراوسه سره ددی چی بیلابیل سیستمونه طرحه اوتر خیرنی لاندی دی

فضاء ته د انسان له الوتلو د مخه هم داسی تجربی سرته رسیدلی چی هدف یی له پوازي په ژوندي ارګانیزم باندي د فضاء د افیزولیدو نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو مصئونیت یی هم تامین کړ.

اوس اوس پوهان کولی شی دا ځان ته مجسمه کړي چی په انسان کی کوم عکس العملونه د بیړي موډی څخه وروسته د فضاء نورد انوبه راستنیدو سره محکمی ته رامنځ ته کیږي. تراوسه پوري له ۲۰ تنو څخه زیاتو فضاء نوردانو فضاء ته الوتنه کړې. حتی په فضاء کی له لږ تم کید و وروسته هم انسان د محکمی د جاذبی د قوي اوهغو شرایطو سره چی پکی زیږیدلی، لوی شوي اوبه لاره تلل یی زده ـ کړیدي، خپل عادتونو ته تغییر ورکړي.

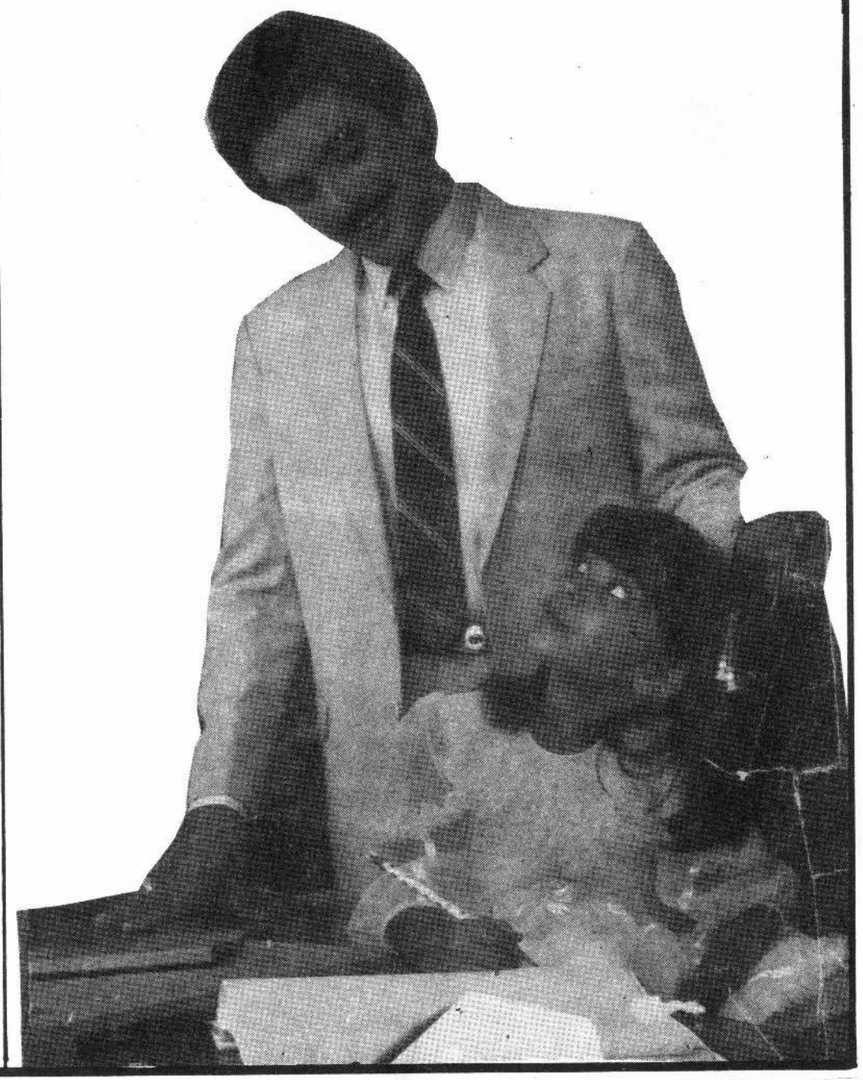
د انسان د حرکتونو د ادارې کولو د پروګرام بدلون د بیړۍ سرته رسیږي. محکمی ته د فضا نوردانو په راستنیدو و هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او تولو حرکاتو کی وزن احساسوي اوهر ډول حرکت ورته تاکلی ستونزی رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کیږي خو د هوا ورنه کولو وړ مساء له داده چی انسان په بشپړه توګه فضاء سره عادت نشی اوفضایی ونګیل شی.

د بی وزنی له شرایطو سره عادت کیدل د انسان ارګانیزم په تولو فزیولوژیکی سیستمونوکی اوله هغی جملی د عضلاتو او وینی د حجم په کمید و سره بدلونونه رامنځ ته کیږي اوتباد لوي بهیرونه هم تغییرموږی. ترتولو مهمه داده چی فضاء نوردان محکمه هیره نه . او په محکمه کی د ژوند کولومها ـ ی له لاسه ونه وځی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

عشق ممنوع



وقتی من پنجساله بودم — ((کاکا احسان)) حدود ۳۰ سال داشت • اکنون هر بار که یاقلبی نشرده وملتهب خاطرات آن — دوران رامرور میکنم ، در پایان به این نتیجه میرسم که او مردی بود خوش لباس ، خوش صحبت و خوش اندام که خودش برتمام این مشخصات آگاه بود و بهمین دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر با دیگران برخورد میکرد • این اعتماد بنفس او وقتی چشمگیرتر- می بود که در خانه ماکسان دیگری هم مهمان بودند معمولا در جمع مهمانان بسیار دیرتر ازدیگران دهان به صحبت می گشود اما هر بار که مسئله یی راطرح میکرد — برای همه جالب بود وچشمها بطرفش بازمیگشت وبه اخیره — میماند • دراین مواقع بدون کوچك ترین احساس حسادت متوجه او بودم وقلبم بسرعت ازمیان دیگر بچه ها خودم رابه اوميرساندم ودرکنارش می ایستادم • ((کاکا احسان)) درحالیکه دستهای کوچکم رادرمیان دستهای مردانه اش میفشرد به صحبتش ادامه میداد ومن با لبخند به دیگرانی که بادقت گوش به او سپرده بودند نگاه میکردم • دلم میخواست فریاد بکشم: ((آن کس که همه شما ها رامجذوب خود کرده به من تعلق دارد ...))

معمولا فریدها به خانه ما میآمد وهر بار با اصرار وخواهش مادر ویدرم شام را نزد ما میماند و پاسی ازشب گذشته به خانه خویش باز میگشت • هربار که می آمد بوی عطر کهنه وآشنائی راباخود به همراه می آورد که — گوئی منحصرا سهم خانه ما را- پیاده طی کرده تا تندی آنرا به تسلیم بسپارد •

شادی ونشاط همراه او به خانه ما می آمد ومن با دیدنش آنقدر هیجان زده وخوشحال — میشدم که بملا فاصله تمام اخبار روزانه خانه رامثل یك کودك — مکتبی که در مقابل معلش درس میخواند ، برایش تعریف میکردم وسپس منتظر می ایستادم تا عکس العمل او را ببینم : خوشش آمده یانه ؟

و او .... ابتدا دستی برگیسوان به هم بافته ام میکشید وسپس با یکدست از زمین بلندم میکرد وبه سینه اش میفشرد بها دستی دیگر جیبهایش را برای — یافتن جاکلیدی که برایم آورده بود می پالید • این لحظات چقدر — شیرین بود وهنوز هم هربار که در مقابل آئینه می ایستم وآن لحظات رامرور میکنم گوئی سینه هایم — مرتعش میشود وگرمای تن ((کاکا- احسان)) دراَن می پیچد • چگان بار دستی که به موهایم میکشم وبه چند تار سفید موهای سرم که از لابلای موهای مشکین بلندم سربلند میکنند تابه من بگویند ((زمان گذشته است)) خیره میشوم، به خود میگویم که باید ازافکار دوران کودکی دوشوم وازآن مهم تر وسخت تر اینکه به خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیك نشوم • دورانی که عشق چون — معمائی ناخوانده دروازه قلبها راميگشاید ودرگوشه یی ازآن- پنهان میشود وصاحب قلب کوچك وملتهب باید این راز را ازدیگران پنهان نگاهدارد • اما براستی میتوان چنین کرد ؟

وقتی روی چوکی می نشست مرا روی زانویش می نشاند وتا وقتی که با دیگران حرف میزد — مدام باموهای بهم بافته ام بازی میکرد وانگاه که از صحبت با — دیگران فارغ میشد نهر گوشم زمزمه میکرد : ((می خوابی برت بقصه قصه دیشبه تعریف کم ؟)) و من که دلم میخواست او را از- جمع جدا کنم وبرای مدتی صاحب مطلقش باشم فوراً پاسخ مثبت میدادم ودست در دست یکدیگر به اتاقی میرفتیم که من باید در آن می خوابیدم • هرگز بخاطر- ندارم چقدر طول میکشید تا خوابم ببرد وداستان اورا تاکجا بخاطر سپرده بودم • اولین راهنمائی ودنباله قصه راشب بعد پس از این پرسش ازمن شروع میکرد : "خب؛ قدم کجا بودیم ؟))

تعدادم شش سالم بوده شده بود یانه که یکی ازدندانهایم — افتاد • حوادث آن روز راخوب به خاطر دارم • هنوز آفتاب ازگنبد حویلی ناپدید نشده بود ، من در حالیکه بالیك تیوب کهنه بازی میکردم سیبی را دندان میزدم که ازمادرم گرفته بودم ، ناگهان احساس کردم لابلای تك های سیبی که می جویدم چیزی سخت قرار دارد • سیب راتیمه جویده درحیان دستم تف کردم تا ببینم چه چیز سختی درحیان آنها قرار دارد • تکه های سیب باخون مخلوط بود ومن وحشتزده بطرف مادرم دویدم وآنها راتشانش دادم • مادرم درحالیکه تکه را می پالید با شادی فریاد سرش رابلند کرد وگفت: ((مبارك باشد ... بچه جان لانه بزرگ میشی ...)) وسپس — دندان شیری را ازمیان تکه های سیب بیرون کشیده ودرحیان دستم گذاشت وگفت:((برود هانت رابشوی ودندانت رالیك گوشه بینداز)) — برای او حادثه یی عجیب نبود اما برای من بزرگترین حادثه روی — داده بود • دلم میخواست بدانم حالا که بزرگ شده ام چه میشود ؟ بجای دندانی که درمشت خود داشتم بازهم دندان خواهم کشید ؟ بازهم دندانهایم خواهند افتاد ؟ دندانهای دیگران هم وقتی بزرگ شدند افتاد؟ و ... مادرم فریاد حوصله نداشت و پاسخهایش — بسیار کوتاه و سردسری بود • همه سوالات راتاشب در سینه ام — نگاهداشتم تا ((کاکا احسان)) — بیاید • آنشب چقدر انتظار کشیدم! نمیدانم چه ساعتی بود که با توانش دستهایش ازخواب — بیدار شدم • هنوز چشمهایم نیمه باز بود که شتابزده در رختخواب نشستم وشتابزده جمله یی که گفتم این بود: ((دندان من افتاده — است)) برای همین بیدارت کردم تا آنرا نشانم بدهی • دندان خوش رنگ در مشتم بود که دست "کاکا احسان" گذاشتم وفوراً پرسیدم ((حالا بدون دندان چکارکم ؟)) وباخندید وخیالم را راحت کرد: "بنوه‌ی بعدیش دیگر می برآید و — میتوانی هرچیز رابخوری ، چشه تای دیگرش هم می افتد • هروقت که سست شدند به من بگو یك قولی هم بده ، همه آنها رابه من یادگار بدهی ، خب ؟" ومن باخوشحالی این قول را — دادم وبا خیال آسوده به خواب رفتم •

دندانها یکی پس ازدیگری افتادند ومن همه آنها رابه ((کاکا احسان)) دادم • نخستین بار وقتی گفت که میخواهد ازآنها یك گردنبند بسازد فکر کردم شوخی میکند اما بعد ها فهمیدم که شوخی نمیکرده است • دندان های جدید یکی بعد ازدیگری برآمدند ومن بسرعت آماده رفتن به مکتب شدم • در روزهای — نخست مکتب من در واقع دو معلم داشتم • صبح ها درمکتب درس میگرفتم وشبها ((کاکا احسان)) کمکم میکرد تا درسهایم رابخوانم • همین تلاش او باعث شد تا شاگرد ممتاز مکتب شوم •

سالهای مکتب بسرعت سپری می شد • من دیگر آن دخترك بانمکوش نبودم که از حوصله • ((صواحسان)) بالا صرفت و — ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند گذشته همچنان شبها سری به — خانه ما میزد، رفتاری درحد وحدود سن وسال من بامن داشت • مناسبات کمی تغییر کرده بود اما نه تنها ازصمیت دوطرفه ما به یکدیگر کاسته شده بود بلکه برآن افزوده هم شده بود • به جای قصه های کودکانه برایم از سرگذشت انسان میگفت که چگونه در صدها سال پیش بوجود آمده است وچه سرنوشتی راپشت سرگذاشته است تا به اینجا رسیده است • وقتی از سرگذشت زمین و راز اتمها برایم تعریف میکرد ، حاضر بودم تاصبح بیدار

بقیه در صفحه (۸۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

عشق ممنوع ...

بقیه از صفحه (۷۴)

بشنوم به حرفهایش گوش بدهم . یکشب تا دیروقت اوبرایم از حیواناتی تعریف کرد که ابتدا در دریا زندگی میکرده اند و سپس به خشکی قدم گذاشته و به تدریج بازندگی درخشکی خوگرفته بودند . آنشب دونکته برایم خیلی باور نکردنی بود ، ابتدا اینکه همه موجودات روی زمین ابتدا مثل ماهیها در آب زندگی میکرده اند وزمین وکره ئی که روی آن زندگی میکنیم ابتدا تماماً یخ وآب بوده است ودوم اینکه میگفت موجودی انسانه یی دراقیانوسها زندگی میکند که ((پری دریائی)) نام دارد . آنشب ساعتها پس از رفتن ((کاکا احسان)) نیز به گفته هایش فکر میکردم شب بعد هم باردیگر ازاو خواهش کردم بیشتر برایم دراینباره بگوید . اوکمی به فکر فرو رفت و گفت : ((میدانم ، بسیاری ازاسرار طبیعت را در آینده درکتابها خواهی خواند . این اسرار بسیار است وهنوز هم بسیاری ازآنها کشف نشده است . تو باید قول بدهی که وقتی بزرگتر شدی همین طورکه حالا میخواهی همه چیز را بدانی همچنان به جستجوی یافتن پاسخ سوالات خودت بروی . جهان رابابد شناخت وآنوقت به آن عشق ورزید . همچنان که سرگذشت انسان را باید شناخت تابه انسان ها عشق ورزید . اما اشب حاضرم داستانی راتعریف کنم که شاید قسمتهائی ازآن واقعیت هم باشد)) آنوقت ((کاکا احسان)) برایم داستان ((پری دریائی)) راتعریف کرد . این داستان سرگذشت دوماهی بزرگ بودکه صورتی شبیه انسانها داشتند، اما در اقیانوسها زندگی میکردند . آنها عاشق ومعشوق یکدیگر بودند .

یکشب ماهی نر تصمیم گرفت برای دیدن زندگی انسانها بر روی زمین خاکی از اقیانوسها بیرون برود و این تصمیم خود رابا ماهی ماده که بسیار نهیا بود و ((پری دریائی)) نامیده میشد درمیان گذشت . پری دریائی که از زندگی درخشکی ودر جمع انسانها وحشت داشت با این سفر مخالفت کرد وازماهی نر نیزخواست که ازاین فکر منصرف شود . این اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند داشت نرماهی نر ازتصمیم خود بازنگشت و ((پری دریائی)) که حالا به موجودی زمینی تبدیل شده بود ، تک اودرکنار او قدم درخشکی نهاد .

نمیتوانم بگویم با شنیدن این داستان چه احساسی داشتم! گوئی درون سینه ام صدها سوزن فرو کردند . پرسیدم: ((کسی هم پری دریائی رادیده ؟)) واوکه گوئی منتظر این سوال بود گفت: ((میگویند بعضی ماهیگیرهای سر زمینهای نا آشنا، اوراد رتور ماهی گیری خود بدام انداخته اند اما هر بار آنچنان دست وپای خود را گم کرده اند که تور وماهیها رابه حال خود رهاکرده وبه ساحل بازگشته اند)) . باتردیدو خجالت پرسیدم: ((شما او رادیده اید ؟)) وکاکا احسان که منتظر این سوال هم بود ، آهی کشیدو نیم لب زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی خود یکبار پری دریائی را دیده و ازاوجدا شده است)) . شقیقه ها یم گرم شده بود. زبانم تمی چرخید ، احساس میکردم برای پایان دادن به خشکی دهانم احتیاج به چند گیلاس آب سرد دارم . بالاخره بهر زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از سرنوشت ماهی نرهم خبری دارد ؟)) وسرم را در انتظار شنیدن پاسخ پائین انداختم وبه گلهای روی قالین اتاق خیره شدم ((کاکا احسان)) پس ازمدتی سکوت که بنظر من ساعتها طول کشید گفت: " میگویند، کشتی رانهای پیرو اقیانوس دیده ، هر بارکه در دل دریا ها اسیر توفانهای سهمگین شده اند، نهاد مهین را درمیان فرش امواج خروشان شنیده اند که شبیه نهاد یک زنان وهمآهنگ میلیونها انسان بوده است . گویا این ، نهاد معشوق ((پری دریائی)) است که در جستجوی او در شبهای توفانی به اقیانوسها بازمیگردد . وامواج خروشان که خشمشان فرو نشیند بدان معنی است که معشوق ((پری دریائی)) در تصور میکرد نهائی خارق العاده اوسانع این جدائی خواهد شد به حالت قهر، نیمه های شب ازکنار ماهی نر دور شد وبه تعقیب اقیانوس ها رفت . ماهی نر بطرف خشکی حرکت کرد ودر لحظاتی که سطح اقیانوسها بر اثر شکست نور صبح دم نقره فام میشود سرنوشت تازه یی را در سرزمین انسانها آغاز کرد . ازآنشب تاپیش ((پری دریائی)) هرچند گاه یکبار که موفق میشود طول وعرض اقیانوسها را بپیماید در جستجوی معشوق ازدست رفته اش خود رابه ساحل سرزمینهای مختلف میرساند وشبها راتاصبح انتظار میکشد و سپس غمگین وافسرده به دل امهای مواج باز میگردد . اونمیداند طول وعرض زمین خاکی چقدراست و به کجا راه دارد وبهمین دلیل بیخبر ازسرنوشت نامعلومی که میتواند اورا درایین سرزمین نا آشنا در خود بپلعد بار دیگر به اقیانوسهای آشنا بازمیگردد . همه امیدش آنست که ماهی نر راکه

خط سفیر ضمیر ...

بقیه از صفحه (۵۳)

— شما مصارف خطاطی رااز کدام مدرک میبرد ازید ؟

ازمدرک حق الزحمه‌ها ومعاش — نظرتان راجع به حسن خط درمکاتب چیست ؟

درین راه باید اشخاص سلیقی تربیه شود ومضمون مشخص بشود حسن خط درتقسیم اوقات گنجانیده شود وآنهم باید توسط یک سمینارمکمل به معلمین آموخته شود که درین صورت میتوانیم این هنرفراموش شده درمکاتب رادوباره احیاکنیم . وخوب است که منحیث یک مضمون تادرجه شروع پنجم به قسم اساسی تدریس گردد .

— شما کارگاه خطاطی دارید ؟

بلی ، البته درخانه .

— چه کسانی ازاعضای فامیل این هنررا ازشما به ارث برده اند ؟

پسرکلانم مانند خودم استعداد دارد . دریک فامیل وقتی دیده میشود که چار طرف خط است ویاوالدین درباره خط گپ میزنند طبیعی است یکی ازطفل اوهم بطرف هنرآنان گرایش پیدا میکند .

پسرم درنوشتن خط های لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن دسترس دارد .

— آیادرین اواخرآثارتانراکاندید جوایز هنری کرده اید ؟

— بلی چند اثرم رابه نمایشگاهی کندرماسکوه ایرمیشود فرستاده اند که تاکنون نتایج آن رادریافت نکرده ام .

بقیه در صفحه (۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

این صفحه را مردها نخوانند

مراقبت های دوران حاملگی

التهاب مهبلی تریکمونواز

یکی از امراض مکروبی د زنزد خانم هابوده، که د رهرسن وبخصوص د زنزد خانم هائیکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصتاً بامناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگرمانند تطبیق سامان الات طبی غیر معقم، پوشیدن زیرپوشی هاي ملوث شستن در روي حمام وتشناب نیز د رانتقال مرض رول دارد. به هرصورت د رعصر حاضر ازجمله امراض زهروي به شمارمیرود. فکتورهاي اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی د ربروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت افرازات ویا سیلانات مهبلی د وامدار، آبگین، سبز زرد مایل وکف دار می باشد، اکثر مریضان ازسوزش وبعضاً خارش ناحیه، درد و سوزش د راثناي مناسبات جنسی شاکی اند، مرض د رخانم ها اعراض وعلایم ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. بناء با موجودیت چنین اعراض وعلایم باید به داکتر مراجعه نموده تا بوقت و زمانیس هرد و زن و مرد تحت تداوي قرار گیرند. براي وقایه از مرض میگردد جلو باعث بروز مرض میگردد جلو گیري بعمل اید.

نکاتی چند راجع به دلبدی واستفراغات حاملگی

اکثرخانم هاي اولباري (۵۰فیصد) وبعضاً خانم هائیکه چندین باري اند د رماه هاي اول حاملگی ازدلبدي واستفراغ شاکی می باشند که دلبدي د رهنگام صبح (برخاستن ازخواب) وشام زیاد تر می گردد ویا بعضاً خانم ها د رطول روز د لبد بوده وچند مراتبه ازاستفراغ حکایه می کنند، بعضی ازخانم ها روزانه چندین مراتبه استفراغ نموده، هیچ نوع غذا راتحمل نمی توانند واستفراغ شان حاوي مواد غذائی وحتی خون می باشد. د رین شکل وضعیت عمومی مریضه د رصورتیکه تداوي جدي وموثرنگردند خراب گردیده مریضه حالت (دیهایدریشن) پیدا می نماید ود رشکل بسیار وخیم وپیشرفته ان حتی بعضاً خطر مرگ را براي مریض ایجاد مینمایند. علت دلبدي واستفراغ حاملگی د قیقاً تاحال معلوم نبوده اما فرضیه هاي مبنی برازدیاد هورمون کوریونیک گونا دوتروبین که از بلاسنتا ترشح می گردد، الرژیک، امینولوژیک وفرضیه روحی راد رزمینه مسئول بروزحالت دلبدي واستفراغ حاملگی می دانند.

به هرحال د رصورتیکه مریضه دلبدي واستفراغ د ارد روزمره بعد ازبرخاستن ازخواب حرکات ازاد اجرانماید، ازخوردن غذاهاي چرب، تند وتیز ومن دا راجتناب ورزند. هم چنان ازکشیدن سگرت، صرف چاي تیره جلوگیري نمایند. بابرخاستن ازخواب صرف چند دانه بسکتهٔ نان خشک قاق، نان سخاري ازدیاد دلبدي جلوگیري مینماید، د رصورت دلبدي واستفراغ زیاد بامشوره د اکتورولادي ونسائی وگرفتن د وابعد ازهفته هاي ۱۴-۱۲ حاملگی دلبدي واستفراغات خوب می گردد.

خانم هاي حامله باید ازشروع حاملگی تحت مراقبت هاي صحی جدي ومنظم قرارگیرند که همین مراقبت خانم هاي حامله رابنام (Ahtenatal) یاد می کنند. هدف ازاین مراقبت فهماندن فزیولوژي حمل وحالاتی مرضی ایکه د رزمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پسکولوژیک مادر حامله براي حالاتی نورمل حمل، که بجزد رزمان حمل د روقت د یگرنزد خانم موجود نمیباشد وتحمل وعادت کردن باآن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک د راثناي ولادت وبالاخره توصیه رژیم غذائی منظم براي مادران حامله و د رنتیجه مراقبت طفل د ر بطن مادر.

هدف نهائی ازهمه مراقبت وکنترول تولد یک طفل صحتمند وسالم ازیک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت بریود یک - یعنی د وري ومنظم تحت کنترول قرار گیرند نه ماه حاملگی نزد یک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم وسه ماه سوم تقسیم می گردد که د رهریک ازهمین (Trimester) ها (ترایمتر) امراض وتشوشاتی بمیان آمد میتواند که حیات طفل ومادر رابه مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثرخانم هاي بی سواد ویا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک ویا چند بار د رطول حاملگی نزد د اکتورمراجعه می نمایند ویاهیچ مراجعه نمی نمایند د رینحالت بسیاري اختلاطات حاملگی خاصتاً کمخونی د رکشورما نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند د رنتیجه موجودیت چنین اختلاطات باعث خطرزندگی مادر میگردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوخی باخود

سباوون اولین سالگرد تولدش را جشن گرفت .
اینك بخوانید که در طول سال گذشته، بخصوص از آغاز سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سباوون چه کرده اند ؟

مدیرمسوول مجلهٔ سباوون :
آنقدر مصروف پاسخ دادن به تیلفون هاي دوستان مجله بود که ازکار وبار مانده ، به همین خاطر شماره هاي آغاز سال ۶۷ ۱۳ خیلی ناوقت از چاپ برآمد واز سوي دیگراز بسکه درجواب هر تیلفون گفته است: بلی بفرمائین مجلهٔ سباوون است . حالا اگر خودش براي کسی دیگري حتی ازغرفه هاي سکه اندازهم تیلفون کند بمجرد یکه طرف مقابل گوشی رابرداشت مدیر مسوول سباوون میگوید : بلی بفرمائین مجلهٔ سباوون است .

معاون مجلهٔ سباوون :
چنان درمیان نامه هاي رسیدهٔ همکاران وعلاقمندان مجله غرق بود وسروکارش با پسته رسان ها به اندازهٔ بود که چندي پیش شعبهٔ مالی مجلهٔ سباوون، اشتباهاهٔ ایشانرا از جملهٔ کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا ازتشکیل پسته خانهٔ مرکزي حواله نمود .
همچنان بجاي آنکه معاشش را به اسم آصف معروف حواله نماید آنرا به نام آصف مصروف حواله نموده است .

مسوول صفحات بوجی خنده و مرباي مرچ
دربارهٔ خود چیزي نمی نویسم زیرا تف هرکس در دهنش شیرین است .

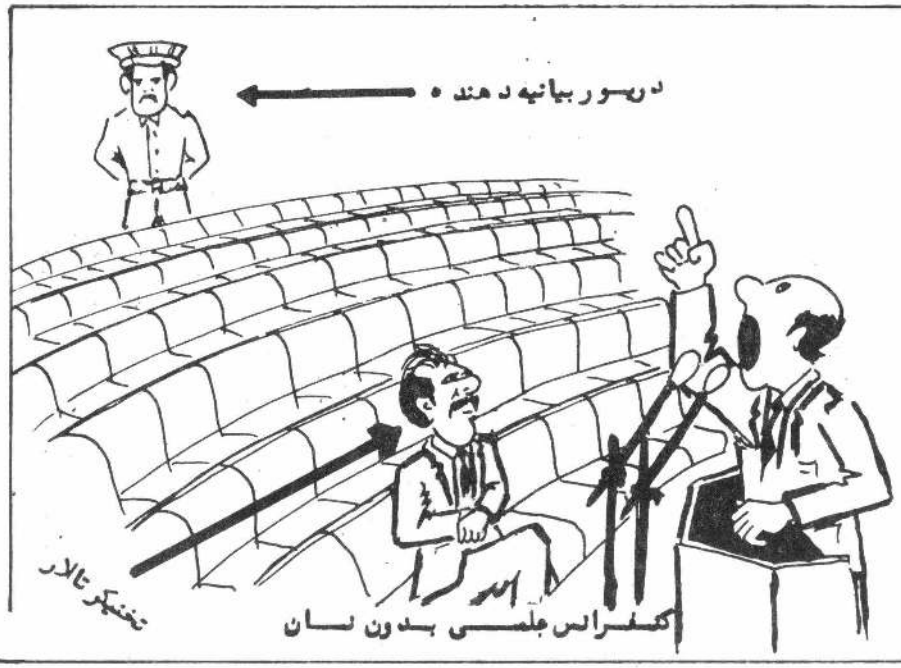
بقیه در صفحه مرباي مرچ



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط
طنز نویس سباوون یك تعداد ضرب المثل هارا اصلاح نموده ، بخوانید :

بارکج به گمرك نمیرسد .
↓
جنگ شد یار در ایستگاه ملی بس .
↓
چیزیکه عیان است چه حاجت به تلویزیون .
↓
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه
↓
زیبایی به آرایش است .
↓
قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .
↓
صد زدن زرگر یك زدن کیسه بر .
تهیه کننده : صدا



(c) ketabton.com: The Digital Library

از فرستاده های فروغ و فرخ

نویسندهٔ خستگی ناپذیر

تیلفون زنگ زد .
دا کتر گوشی را برد ا شته متوجه شد نویسندهٔ معروف که ازدوستانش است تیلفون میکند :
دا کتر عجله کنید ، پسر دو ساله ام قلم خود رنگ مرا بلعیده .
دا کتر که لازم دید چند دستورید هد گفت :
من تا چند دقیقهٔ دیگر میرسم ، ولی شما تا آمدن من میدانید چه کارکنید ؟
نویسنده جواب داد :
بلی میدانم ، من باید تا رسیدن شما ازقلم خودکار استفاده کنم .

چندك به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب ومنبر میکنند
چون به حمام میروند خود راترمیکنند

♦♦♦

یك شبی مجنون به خلوتگاهٔ راز
گفت بالیلی چرا خوردی پیاز

♦♦♦

یاران این زمانه همه کاغذی گل است
تارهای گدی پران بنده شُل است

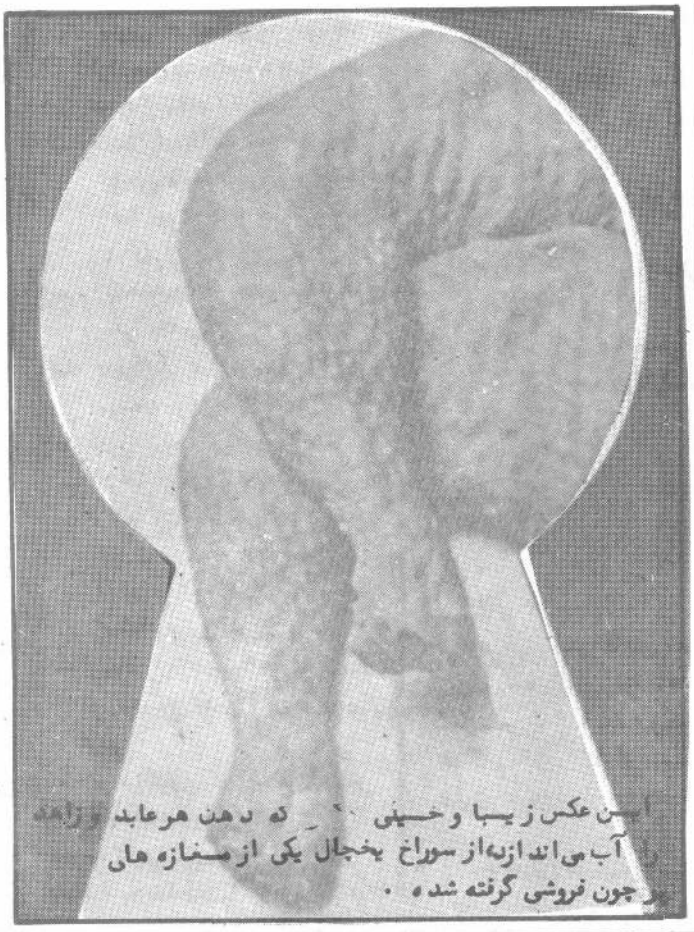
♦♦♦

چنین گفت رستم به اسفندیار
که خشویت است به جانت قار

♦♦♦

یکی از بزرگان اهل تمیز
همینطورکه میرفت سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکاری غ . ترسندوك



این عکس زیبا و حزین که دهن هرعابد و زاهد را آب می اندازد از سوراخ پخجال یکی از مغازه های پر چون فروشی گرفته شده .

قهرمانی

به پاس همکاریهای همینگی در ستان نهایت مهربان وپرتلاش،

فروغ و فرخ

این صفحه را کاملا به نشر مطالب ارسالی شان اختصاص داده ایم .

از دست سباوون

میگویید چی شده وچی گپ است؟ عرض کنم خدمت تان از زمانی که مجلهٔ سباوون گفته و نوشته است که شلغم برای مبتلایان به مرض قند غذای بسیار خوبی است، زنم هفتهٔ هفت بار شلغم می پزد ومرا به خوردن آن ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر دارم که هر روز یك کاسه شلغم بخورم ؟

جواب دندان شکن

آقا : توبه آن چیزی که روی سرت گذاشته می گوئی کلاه ؟
خانم : توهم به آن چیزی که زیرکلاهت داری می گوئی کله ؟

خشو

خانمی به منزل داماد ش برای سپری کردن یك ماه رفته بود .
اما پس ازسپری شدن چند روز درخانه حوصله اش سر رفت وبه داماد عزیزش گفت :
دلم بسیارتنگ شده مرا امروزبه باغ وحش ببر .
داماد باخوشحالی گفت :
به هرد و چشم ، امانگفتین به کدام قفس ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library



مصاحبه با محترم غ.ترسندوك



— ببخشید ، نلم شما چیست ؟
— ازکی ؟
— ازشما
— ولا بیادر نلم خوده خو نمیفامم مگم نلم بیادرکلانتم غلام حضرت اس .
— ببخشین شما چه وظیفه دارین؟
— کی ؟
— شما .
— مه ، معاون اداري انستیتوت استم .
— نگفتین ازکدام انستیتوت ؟
— اي دگه اوقه مهم نیس .
— خو لطف نموده بگویین که بري امسال چه پلان دارین؟
— از پلان ملان تیرشو سال گذشته هم ماپلان خود ره(۱۲۰) فیصد تطبیق کدیم ، مگم ازسرجمع بود جه بازهم ۸۰ فیصد آن صرفه جویی شد وما حالی حیران استیم که اي پیسه صرفه جویی ره ازکدام راه بزنیم .
— چرا ، مگه پیسه صرفه جویی بري زدن اس؟
— اگه نیس خی چراصرفه جویی کدیم ؟
— مه فکرمیکنم معاون صاحب که پیسه صرفه جویی بري زدن نیس .
— اوبیادر ، همی چیزي ره که نمیفامی چپ خوده بگی .
— تاجاییکه مامی بینم شما از اعتبارکافی دربین همکاران برخوردارنیستین ، درحالیکه معاون صاحب اداري سابقه ازعزت واحترام فراوان بر خوردار بوده اند .علت چیست ؟
— ولا ، علتش ایس که معاون اداري سابقه صرفه جویی نمی کد .
— خو معاون صاحب ، لطفاً بگوین که شما ازوسایط ترانسپورت موسسه درچه موارد استفاده میکنین؟
— فعلاً استفاده نمی کنم به خاطریکه ماده موسسه خود ۱۰ موترداریم که ازوجمله ٦ تایش خراب اس .
— ببخشین از چه مدت خراب اس؟
— بسیارکم ، یك سال دوسال میشه .
— چرا ترمیم نمی کنین ؟
— بخاطریکه بود جه نیس .
— شما پیشترگفتین که ۸۰ فیصد بود جه رمصرفه جویی کدین ، ازوچرابري ترمیم استفاده نمی کنین؟
— اوبیادر ، خو پیشترگفتم که اوپیسه بري زدن اس نه بري ترمیم .
— خو ، نگفتین که ٤ موتر باقیمانده کجاس ؟
— سه تایش خوبه خانه ماس .
— چرا به خانه شما ؟
— اولاد هاره مکتب می رسانه .
— ویك موتر دیگه کجاس؟
— ولا خوب شد یادم اوردي ، او موتر دیگه ره چند وقت پیش یکی ازدوستا به خاطر عروسی خود برده بود که گل پوشش کنه ، مگم تاحالی ناورد پیش .
— ازي گپ چقه وخت تیر میشه؟
— یك شش ماه میشه .
— بالاخره ایا موتره میاره یانی ؟
— بخدا مالم .
— ببخشین معاون صاحب ، ده برابرد ارایی عامه چراایقه بی تفاوت استین ؟
— کی ؟
— شما .
— مه ؟
— بلی .
— چی کدیم ؟
— از ده موتر شش تایش خراب اس ، سه تا بري اولادها اختصاص داده شده ویکی هم گم اس، ایا اي بی تفاوتی نیس؟
— نی .
— مامورین موسسه توسط چه بخانه میرن ؟
— ما سه نوع مامورین داریم ، واسطه دار، بی واسطه و مفلس .
که واسطه دارها همراي مه بی واسطه ها به سرویس ومامورین مفلس پیاده میره .
— خومعاون صاحب ، بخاطر تنظیم محافل فرهنگی مثلاً برنامه هایی هنري ، کنسرت ها وتشویق پرسونل چه تدابیر گرفتین ؟
— ازوجایکه فعالیت هاي فرهنگی یك مصرف اضافی اس وبه صرفه جویی ما صد موارد میکنه اي کارهارا اجازه نمی تیم .
— بااي کارهاي که میکنین ایا اخطارندیدین ؟
— چی گپهایی میزنی ، همی کارهایم بود که ازیك مدیریت خورد مره به معاونیت عمومی رساند و مه باورد ام که هنوز هم رشد میکنم .
— خومعاون صاحب ، ازمصاحبه شما بسیارتشکر .
— ازشما هم تشکر .
— بامان خدا .
— خدا حافظ .

خلاص شد

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازخانهٔ ننویم گپ میزنم

نوشته: بلقیس بسمل

جرنگ ، جرنگ ، جرنگ .
- بلی ، بفرمائین رادیو صدای مردم اس .
- بلی؟ رادیو صدای مردم اس ؟
- بلی بفرمائین .
- میبخشین سلام .
- سلام چطور استین؟
- هه ؟
- بفرمائین .
- مه یك انتقاد دارم
- اول خوده معرفی کنین .
- نام بی بی گل اس . ازخانهٔ ننویم گپ میزنم .
- بفرمائین .
- انتقاد مه ایس که چرا ایروم مره درطـــوری خسر بورهٔ خود خبر نکه .

نطاق قهر شده گوشی را میگذارد وچند لحظه بعد بازهم :

جرنگ ، جرنگ .
- بفرمائین رادیو صدای مردم اس .
- چی ؟ رادیو صدای مردم اس؟
- بلی بفرمائین .
- چرا ده تلویزیون ...
- میبخشین کدام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دارم
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین .
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- بفرمائین
- چرا ده تلویزیون فلم هاي هندي نو نشـــر نمیشه ؟
- چوچه جان ، شما هنوز خورد استین ونمیتانین ازفلم هاي تجارتی برداشت خوب کنین .
- اوهو! چرا ، دیشو مه دیشومه خویاد میگیرم .
- گوش کنین چوچه جان ، توهنوزخورد استـــی ، پشت اي گپ هانگرد وماهم صد اینه نشرنمی کنیم
- وي ، خی چرا رادیو صدای مردم میگنش .

جرنگ ، جرنگ ، جرنگ .
- بفرمائین رادیو صدای مردم اس .
- بلی ؟
- بفرمائین رادیو صدای مردم اس .
- نل عمومی پیش خانه ماکفیده ازو ((او)) میره .
- یعنی که انتقاد دارین؟
- بلی ، سرنل عمومی پیش خانه ما .
- خوب ، اي نل عمومی نه کجاواقع اس؟
- پیش خانه ما .
- خانه تان کجا اس ؟
- ده کوچهٔ پشت نانوائی .
- معذرت میخواهم کدام نانوائی؟
- نانوائی پیش ایستگاه .
- همشیره محترم ، ببخشین شما ازکجاگپ میزنین؟
- ازتیلفون سکه انداز چارراهی گپ میزنم .
- ببخشین مقصدم اي بود که خانهٔ تان دهکدام منطقه اس؟
- وي چقه پرسان کدي ؟ خوده واصل آباد اس؛ ازین حرفها از سرو روي نطاق آب جاري شده

گوشی را میگذارد وچند لحظه بعد بازهم :

جرنگ ، جرنگ .
- بفرمائین رادیو صدای مردم اس .

بعد از سرفه با صداي لرزان :
- میبخشین، نلم مه بی بی صبر اس ویك انتقـــاد دارم .
- بفرمائین مادرجان .
- بچیم انتقاد مه بالاي پروگرام هاي کودك و اطفال اس .

نطاق بعد از لبخند :
- خوب بفرمائین .
- بچیم ، با کارکنان هی پروگرام هاده تمـــاس شوین که چرا فلم کارتونی ((پسرك کثیف)) ره نشرنمیکنن ؟ بقیه درصفحهٔ (۱۰۳)

ازدست مادر اولادها

- سینما آریانا اي ؟
- بلی بفرمائین آقا .
- اوبیادر، اي فلم لعنتـــی چی وقت خلاص میشه ، مره خـــو اي طفل نگاه کدن ازحال کشیده .

ارسالی :
احسان الله صادقی

دیوانه ها

دیوانهٔ اولی :
بگوچپیش کمازین خانـــه تاخانهٔ همسایه بچقدر وقت میروي ؟

دیوانهٔ دومی :
به ده سامت .

دیوانهٔ اولی :
بیشك ، برق استی برق .

ارسالی : نعیمه باوري

رسم دوچهره

طفل قندهاري



ترسنده : ریا فنا

سوال

س : معاش مامورین چه وقـــت مطابق نرخ بازار عیارخواهـــد شد ؟

ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش مامورین عیار گردد

ترسنده : عبدالستار برهان

(c) ketabton.com: The Digital Library

طنز

شوخی باخود

خبرنگاران مجلهٔ سهاوون :

نسبت این که باید درعین وقت چند ین گزارش و مطلب راتهیه کنند ، یکان وقت گپ ها از پیش شان گدمی خورد .

اگرباور تان نمی آید ، پس مطلب زیرین راکه توسط یکی ازخبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید :

شاعرگرامی وبرآوازهٔ ما ، محترم مایکل جکسن که درسال ۱۹۵۹ درامریکاتولد شد ازجملهٔ نقاشان ورزیدهٔ قرن (۱۸) فرانسه می باشد.

شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ٤ آن پسر و بقیه (۵) رأس گوسفند هم درخانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه ونالا پوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل ، کوچهٔ خرابات وپارک زرنگار که از کثافات پر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود .

دراخیر از اینکه شاعرگرامی کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهند از ایشان تشکرنموده ، ازریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید .

توجه-توجه

خوانندهٔ گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (مرباي مـن) تحت نظر(ظاهر ایوبی) چاپ می شود .

اگر در زمینه اعتراضی دارید ، می توانید به تیلفونهاي نمبر (۳٤۲۸٤۱۷۸۹۰۵) و (۰۸۰۰۲۵۳ر ۳٤۵) در تماس شده انتقاد کنید . اگر انتقاد تان دراین مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیده نی است ومواد سوخت از قبیل تیل ، چوب ، ذغال وغیره هم یافت نمی شود امسال غم برق رابخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانهٔ تکراري را هم نیاورند که فشار بالاي ماشین هازیاد است . زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین میباشد

اگراین گپ قبول نشد که نمی شود ، چاي خورد نهاي زیاد براي شان ارزو کرده گوشی رابگذارید تاحصول تیلفون تار زیاد نشود .

فکاهی

دوای ضدهکک

سلیم باعجله داخل دملتون شده ازرفیق دوافروش خود پرسید

– آیا دوایی براي ازبین بردن هکک داري ؟

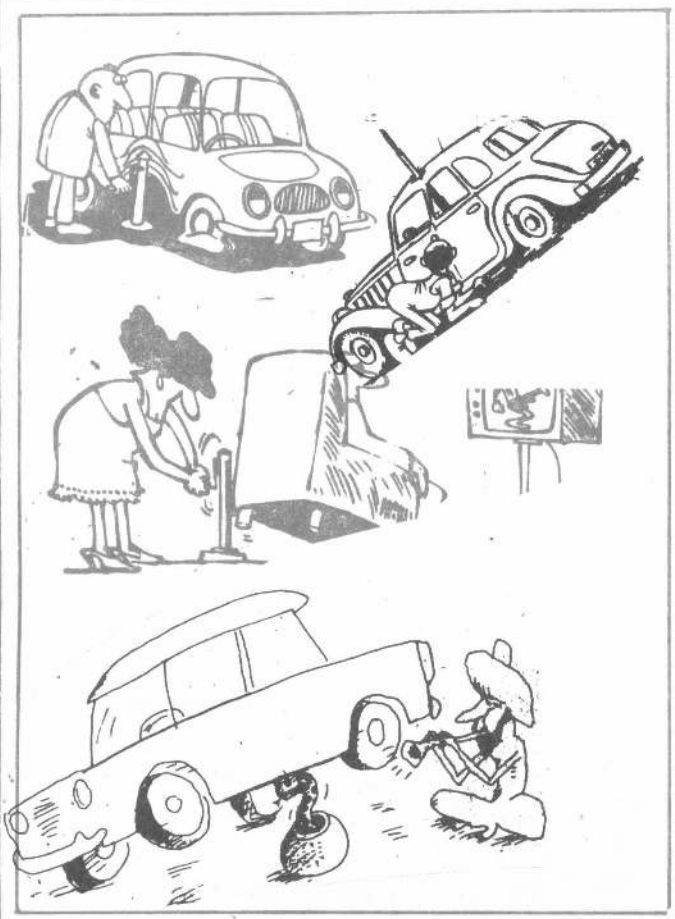
دوستش بعد از مکثی باخون سردي ، سیلی محکمی بروي سلیم زده گفت :

– بهترین دوابراي ازبین بردن هکک شوک غیرمنتظره نظیر همین سیلی است.

سلیم که بایک دست روي سیلی خورده خود رامی مالید گفت :

امامن دوارابراي خانم خود ضرورت داشتم .

ارسالی : جوزپه دوناودنی



ارسالی نظام الدین شیري افسرخارندوي

نامهٔ یک سربازبه معشوقه اش

عزیزم ! به یاد دارم که روزي دستکول خودرابه شانه انداخته ازپیشروي سینما پارک می گذشتی ومن به تعقیبت به شکل زیگزاك سمت حرکت تراباگرفتن شی خواگور وکین خواگور ترصد می نمودم تاکه تود رایستگاه ملی بس برسیده دریش کردي ومن به شکل غیرلیك درجناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتربه ایستگاه رسید تو از دروازهٔ بیشروي ومن ازعقبت به طور یوسیتوي لیك سوارشده خود را دروازه کشال کردم .

بقیه درصفحه (۹۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

مینا تورهای طلایی

برگردان به دری: حمید خراسانی

رئیس:
– شما ازجلسه‌ٔ دوساعته حتی یك سطر هم یادداشت نگرفته اید؟

سکرتر:
– بلی، چون خود تان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم.

ازصحبت دو اسکاتلنندي درسرویس:
– چرانمیروي وکنارمعشوقات نمی نشینی؟
– هنوزنمیتوانم، مگرنمی بینی که او هنوز پول کرایه خودرانپرداخته است؟!

– اکنون ازکدام مدرك اسرار معشیت می کنی؟
– ازنوشتن.
– بامطبوعات همکاري داري؟
– نخیر، به پدرم خط می نویسم تابرایم پول بفرستد.

– بوکس یك سپورت بسیار مفید است.
– آیاشما بوکسراستید؟
– نخیر، داکتر دندان استم.

مادر:
– فوراً کاري راکه گفتم انجام بده.

پسر:
– ببخشید مادرجان، فکرمیکنم مرابامدرسه اشتباه گرفته باشی.

– هربیماري تاریخ خود راداراد و هر تاریخ بیماري خود را.

– پدرم همیشه باگرمی استقبال میشود.
– آیاپدرت هنرمنداست؟
– نخیر، ماموراطفائیه است.

– شایسته نیست منتقدین به خاطراین سروصدا راه بیاندازند که خودشان بدانند نویسنده چه میخواسته بگوید.



موترما بسیارخوب است، هیچ مصرف ندارد

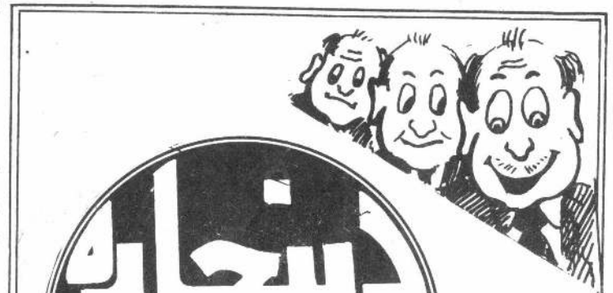
– آقاي دوکتور، بسیارناراحت استم زیرا حرفهاي شمابا حرفهاي دوکتوران دیگرکه مرامعاینه کرده اند بسیار فرق دارد.
– پروانداردا، بعدازکالبد شکافی آنهاخواهند فهمیدکه حرف چه کسی درست است.

– ببخشید، مثلیکه شماراجاي دیده ام.
– بلی ممکن است، من اکثراً آنجا میرم.

معنی چند کلمه

کاغذبران: درخواستی شخص بی واسطه.
کباب: جرم اتس گرفته
گداي معاصر: جوانان دیسکو دراستانه‌ٔ بیسه نسوان.
گریه: صلاح زن ووسیله‌ٔ رسیدن به مقصود.
هوس: عشق معاصر
بستکارت: قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر.
سینما: محل تمرین اشیلاق
قصابی: فارم مگس داري
مستحق: کسی که واسطه دارد.
نوخنامه: علیاره گك پسرنانوا.
د ستکول: اراپشگاه سیار.
رابر: تخلص گوشت هاي قصابی
سگرت: ادویه‌ٔ مفید و موتر

(c) ketabton.com: The Digital Library



د خندا هڅې

مرتب پاڅون

مرکه

خپریال : محترم ټیلفون جانه إکه زحمت درته نه کیږم • هیله ده چې د خپلوورځینوا نه په هکله پوښته ووائی •

ټیلفون : په دې شرط چې وخت می د پرونمنمسی • ځکه چې همدا اوس د رئیس صاحب داوښی احوال ته غوږیم •

خپریال : مالومیږي چې مصروفیتونه دي بېخی د پرده دي ؟ ځکه چې دباندي په د هلیزکی می د ري ساعته پرلپسې انتظار درته ووېست •

ټیلفون : له هغی ورځی چې زمې په دغه د ترکی نصب کړي یم بیا می په آرامه ساه نه ده کښلی •

خپریال : مګر د اپه غوږ اوشوند و — باندي تهوته دي له څه شی واخستل ؟

ټیلفون : پوښتنه مه کوه • یوا زي غوږ اوشوند منه دي • بلکی خوځله می کولمی هم شکید لمی دي او عملیات شوي هم یم •

خپریال : څه نا روغی مود رلوده چې خوځله عملیات شوي یاست ؟

ټیلفون : زمونږ له پاره بله څه نا روغی وي • خود اد امرینوقهرا و د پرې خپریدې چې پرې اختیم •

مغه او دغه

پوښتن : آشنا ګله د اراته ووایه چې د رسمی موسسې غړونې د څه کی ولی شکی اولوتی د پرې وي ؟

پل تن : د اخوځکه چې د خرید اړې هیئت له وړجوسره یوځای شکسی اولوتی هم اخستی دي • اوس نو که چیرې شکی ورځنی ټولوي نو د دولت مال ضایع او تلف کیږي •

پوښتن : د پوښنه ••• ایا په دې ورځو کې ولی د لوبیا بیعلاوړه شوي ده ؟

پل تن : د اخوځکه په رسمی — موسساتو کی غونډه نه خوښ کیږي •

پوښتن : له هغی ورځی چې د بورې بیه لوړه شوه • نو په سپایی د کیلو اوکلچیه هم ورسره لوړه شوه مګر د اراته ووایه چې کلچه پخوونکی ولی مالګنی (نمکی) کلچی د خوزو کلچې په بیه پلوري وي ؟

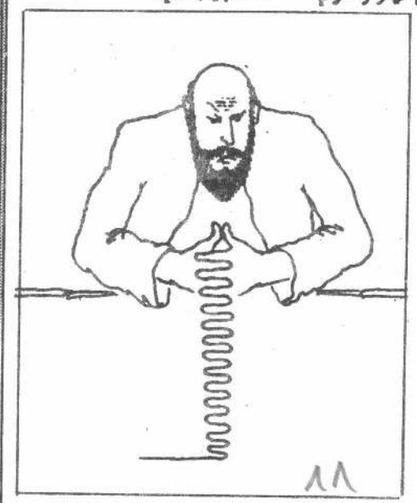
پل تن : هغه به دي نه وي — اوبدلی چې وایی : خرچی سیالو کی له پل خوا نه ورو ستهاتی شی نو لکی یې د غوښید ونه •

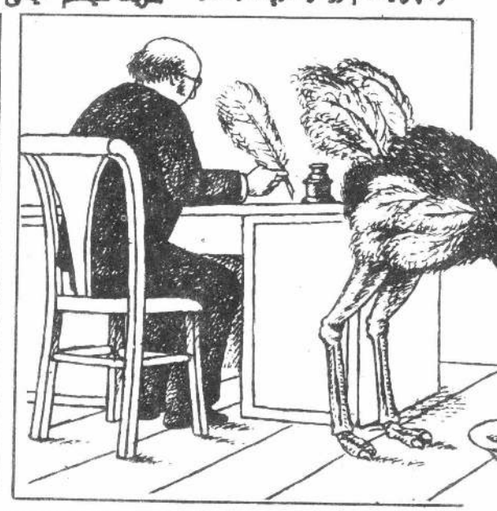
پوښتن : پوهیدم • یانی د نوخونو په سیالی کې باید مالګنی کلچی له خوزو کلچونه وروسته پاتی نه شی •

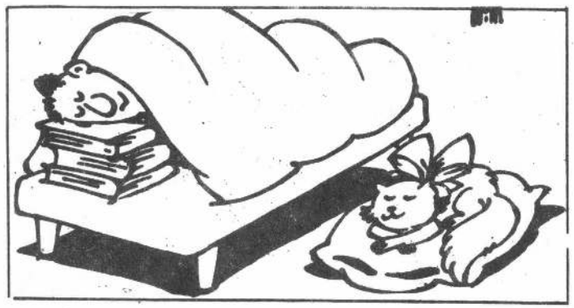
اوس د اراته ووایه چې په بنارکی به کله پاوئ اوچارکۍ له منځه لاړشی • او په ځای به شی متریک سیستم • یانی کیلواوګرام د چا روواګی تر لاسه کړي ؟

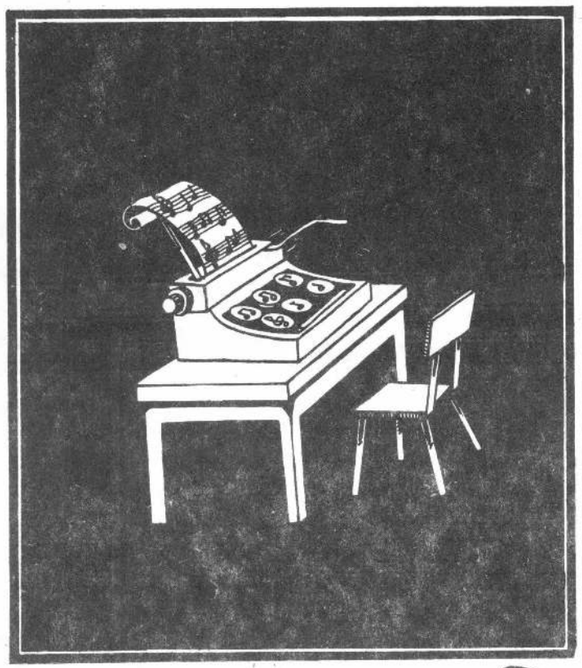
پل تن : کله چې تله له منځه لاړه • پوښتن : اود دي ونه وېل چې د انسان په بدن کی تر ټولو مهم غړي کوم دي ؟

پل تن : که څه هم د بیولوژي د علم پوهان سترګی • غوږونه • پوزه ډیر اولاسونه د انسان په وجود کی تر ټولو غړومهم شمیري • خو اوس چې یود سته سري ملی لسوافغانیو ته رسید لی دي نو له پورته یاد و — شیو غړو هم ډیر ډیر مهم غړي د انسان په وجود کی راځرګند شوي دي چې هغه جیب دي •









دتقلب دعلمونوی لاسته راوړنې

په وچو روميانو کی د پخوخبستو له نظره د سپونوتیزوالو او ږو پر ځای کول او هماغه اړازیه غوږونکی د کچالانو اچول د تقلب هغه علامې ته راوړنی دي چې اوس ئی ګلا سیک بڼه غوره کړي ده • خو هغه مشهوره ډنا د مچی : علم پوله (سرحده) نه لري • نو همدې ډنا په اساسیه د څه علم کی نوي کشفیات اولاس ته راوړنی ورځ تر ورځی خپل تکامل پراوونه وهی •

همدا اوس د څه علم له برکته د بنارپه ځینو شهرینی جوړولوکی له خوزه ولی (شهرین بوډمه) څخه شهرینی جوړوي او د بسور ي له مصرف څخه مخنیوی کوي •

موټر مامورانو ته آیس کریم خوران ؟

د لږوړي ځل لپاره هم پخپله موسسه کې په آیس کریم روزه ماته کړه • ما فکر کاوه چې ګډنده ي په آیس کریم به د ډیر ډیر غړنده ي شخونده کیږي ، نوځکه مې په لږوړي شخونده وهلوکی خپله ډېره پخپلسو غاښونه وچپچپله اوله ناسی د ي پته نه وي چې بیسکټی ګیلا س می په ګډه باندي وخاپه اوورېسته می په باطله د انیږ کې وخوړلا و ه خواوشا د هري ورځی آیس کریم د خوړلو له امله ، زه څه چې ا ن موږ د موسسی د څانه سازیان — سید وکاکا یه ګډ ون ټول د ایس کریم خوړلو ته ځمکین شوي یو •

د وه د ري کاله مخکی مې په یاد ډیږي چې زمونږ آمر محاسبې مد یر جمعه خان په رسمی وخت کی د چای څښلو په تولد کښاره ګډته کړ • خو راځه او ګورچې او س په رسمی وخت کی آیس کریم خوړل زمونږ د رسمی کار ډوله برخه تشکیلوي •

تیرکال د استخدام په ځانګه کی د خپل کار ه میز ترڅا ناست وم • چې د فرید ون په نامه د یو تن د قرارداد ورځی مې خانه پوري کړې • فرید ون تیرکال — زمونږ په موسسه کی د تحصیلدار د موسیال په بست کی مقرر شو • او په حاضري کی ئی لاسرغونه و • لکډلی مخی د موسسی د مقام لسه خواره (معاینیت) کاوت هم ورته واخستل شو • او د لومړي ځل لسه پاره زه په دې ډډ هیدم چې د تحصیلدار د موسیال شته والی په یوه موسسه کې یوه ضرورت ده پر د موجودیت څخه هم مخنیوی کوي •

مامانتج مستري چې زمونږ په موسسه کی تر ډیره ساپقه د اړیکل څوکۍ نده • تیرکال یوځل مامتهالی وویل :

— که د څه د بیرکولو امکان زمونږ ورکشاپ ته واخستل شی نو هغه ټول ریاست کی به ګټور لسال موټرونه لیدل شی •

خو او س په ټوله موسسه کښی یوازی د آمرصاحب له موټر نه پرته بل موټر نه شته چې هغه د ي لسال وي • حتی له مامانتج — مستري سره هم په روان کال کی قرارداد ونه شو •

پرون کال د اړي څو ورځی وروسته پسی د آمرصاحب په دفتر کی د موسسی اداري مجلسونه روان وو • او خوږی مرکی اوکه کله یوه رسمی خبره زما ترغوږ زړا ور سپږي نو هغه بیا په حساب کی نه راځی •

خپریال : اپا څه د ول خبرې تاسی د پرسترې کوي ؟

ټیلفون : که څه هم د مینې او — محبت خبرې د پرې اوزد وي • خوچې کله رئیس صاحب له خپلې میرمنې سره زما په غوږونوکی کومه خبرې ملاند ي باندي کوي • نو په د ي وخت کښ د معد ي تکلیف راته پیدا کیږي اوچې بیا کله کله رئیس صاحب زما له لارې په خپلو ما د ونانو باند ي په قهرشی • نو غوږي می په سرو

پاتی یه (۹۴) مخ کی

د رسمی وخت له پیل څخه بیا تر ما زد یګړه پورې د د پرولا سه په غوږونوکوټ شوم •

خپریال : ښکاره خبره ده چې په رسمی وخت کی رسمی خبرې ستاپه غوږونوکی کښته پورته کیږي او احتما ً له د غو خبرو څخه ستړیا د رته پیدا کیږي ؟

ټیلفون : کاشکی رسمی خبرې وي •

خپریال : چې رسمی خبرې نه د ي • نو څه شی د ي •

ټیلفون : د د وستانو او اشنا یانو د احوال پوښتنه • یوا ویل تعد خپلو خپلوانو سره اړیکه • د کورنۍ د فرمایشونو اوړید نه • د مینې او محبت

دتقلب دعلمونوی لاسته راوړنې

په وچو روميانو کی د پخوخبستو له نظره د سپونوتیزوالو او ږو پر ځای کول او هماغه اړازیه غوږونکی د کچالانو اچول د تقلب هغه علامې ته راوړنی دي چې اوس ئی ګلا سیک بڼه غوره کړي ده • خو هغه مشهوره ډنا د مچی : علم پوله (سرحده) نه لري • نو همدې ډنا په اساسیه د څه علم کی نوي کشفیات اولاس ته راوړنی ورځ تر ورځی خپل تکامل پراوونه وهی •

همدا اوس د څه علم له برکته د بنارپه ځینو شهرینی جوړولوکی له خوزه ولی (شهرین بوډمه) څخه شهرینی جوړوي او د بسور ي له مصرف څخه مخنیوی کوي •

موټر مامورانو ته آیس کریم خوران ؟

د لږوړي ځل لپاره هم پخپله موسسه کې په آیس کریم روزه ماته کړه • ما فکر کاوه چې ګډنده ي په آیس کریم به د ډیر ډیر غړنده ي شخونده کیږي ، نوځکه مې په لږوړي شخونده وهلوکی خپله ډېره پخپلسو غاښونه وچپچپله اوله ناسی د ي پته نه وي چې بیسکټی ګیلا س می په ګډه باندي وخاپه اوورېسته می په باطله د انیږ کې وخوړلا و ه خواوشا د هري ورځی آیس کریم د خوړلو له امله ، زه څه چې ا ن موږ د موسسی د څانه سازیان — سید وکاکا یه ګډ ون ټول د ایس کریم خوړلو ته ځمکین شوي یو •

د وه د ري کاله مخکی مې په یاد ډیږي چې زمونږ آمر محاسبې مد یر جمعه خان په رسمی وخت کی د چای څښلو په تولد کښاره ګډته کړ • خو راځه او ګورچې او س په رسمی وخت کی آیس کریم خوړل زمونږ د رسمی کار ډوله برخه تشکیلوي •

تیرکال د استخدام په ځانګه کی د خپل کار ه میز ترڅا ناست وم • چې د فرید ون په نامه د یو تن د قرارداد ورځی مې خانه پوري کړې • فرید ون تیرکال — زمونږ په موسسه کی د تحصیلدار د موسیال په بست کی مقرر شو • او په حاضري کی ئی لاسرغونه و • لکډلی مخی د موسسی د مقام لسه خواره (معاینیت) کاوت هم ورته واخستل شو • او د لومړي ځل لسه پاره زه په دې ډډ هیدم چې د تحصیلدار د موسیال شته والی په یوه موسسه کې یوه ضرورت ده پر د موجودیت څخه هم مخنیوی کوي •

مامانتج مستري چې زمونږ په موسسه کی تر ډیره ساپقه د اړیکل څوکۍ نده • تیرکال یوځل مامتهالی وویل :

— که د څه د بیرکولو امکان زمونږ ورکشاپ ته واخستل شی نو هغه ټول ریاست کی به ګټور لسال موټرونه لیدل شی •

خو او س په ټوله موسسه کښی یوازی د آمرصاحب له موټر نه پرته بل موټر نه شته چې هغه د ي لسال وي • حتی له مامانتج — مستري سره هم په روان کال کی قرارداد ونه شو •

پرون کال د اړي څو ورځی وروسته پسی د آمرصاحب په دفتر کی د موسسی اداري مجلسونه روان وو • او خوږی مرکی اوکه کله یوه رسمی خبره زما ترغوږ زړا ور سپږي نو هغه بیا په حساب کی نه راځی •

خپریال : اپا څه د ول خبرې تاسی د پرسترې کوي ؟

ټیلفون : که څه هم د مینې او — محبت خبرې د پرې اوزد وي • خوچې کله رئیس صاحب له خپلې میرمنې سره زما په غوږونوکی کومه خبرې ملاند ي باندي کوي • نو په د ي وخت کښ د معد ي تکلیف راته پیدا کیږي اوچې بیا کله کله رئیس صاحب زما له لارې په خپلو ما د ونانو باند ي په قهرشی • نو غوږي می په سرو

پاتی یه (۹۴) مخ کی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۴۱)

فواش معیوب



اورابلب آورد ۰ د زلابلاي بـــي تفاوتي هاي زندگي ۱۵ ســال را پشت سرگذ اشت ۰ اما د ين مدت خاموش نمشست ازخواهـــران وبراد رانش که مکتب میرفتنـــد کم کم سواد آموخت آنوقـــت متوجه شد که د رسامي مهارت خوبي دارد انگشتانش بـــه سهولت میتوانستند تصاویري را بر وي کاغذ بریزند ۰ این کـــار راادامه داد فامیل تشویقـــش میکرد ۰ اطرافیان کار اوراتحسین میکرد ند ۰ اومیتوانست بافـــروش کارهایش بابی تفاوتی هاي زندگی پنجه د هد ولی این کارهم خرج میبرد اشت ۰ پد ر نمیتوانســـت براي فرزند ش قلم وکاغذ تهیـــه کند زیرایک حمال بی چیز بـــود ۰ بد رباهمه تلاشی که بخـــرج داد براي فرزند ش بایسکل خرید ۰ بـــا یافتن بایسکل مرادعلی خـــود ش راتوانا احساس کرد ۰ وقتی بالاي آن قرارگرفت تصورکرد ایـــن پاهاي خود اوست که حرکـــت میکنند ۰

بعد هاگیلنه هاي تیل را ــ عقب بایسکل می بست وبابولی کـــه ازفروش آن بد ست می آورد براي خود قلم وکاغذ میخرید ۰ ریاضی اوخوبترشده میرفت بافروش آنها غمهایش سبک میشد ۰ د وبـــاره هوس مکتب رفتن د ردلـــش جوانه زد به لیسه استقـــلال مراجعه کرد ۰ باگذ شتانـــد ن امتحان سویه اوراد رصنف سوم پذ یرفتند ولی اونمیتوانســـت بابایسکل زینه هارا عبورکنـــد لذ ا ازرفتن بمکتب منصرف گرد ید بعد نظربه تشویق د یگران د ر ــ کورس هنري غلام محمد میمنه گـــی نام نوشت وبازهم زینه هامانـــع بود ۰ کورس راترک کرد ، همـــه به خاطراو افسوس میخورد ند ۰

بالاخره د رویاست کارتوگرافی اوراپذ یرفتند وشامل کارشـــد ۰ اکنون همیشه مصروف اســـت رسامی میکند ، رسم هایـــش را میفروشد واین قسم بامشکـــلات میستیزد وبروي نامرادي هـــاي زندگی لبخند میزند ۰

بقیه ازصفحه (۳۳)

مابراي انجام مصاحبه به کوچهٔ خواجه خورد ك خرابات نرفتیم ۰ زیرااستاد رحیم بخش ازچند ین سال بد ینسو ازآنجابه مکروریـــان نقل مکان نموده است ۰ باتبسم همیشگی اش ماراخوش آمد ید می گوید ، پیراهن وتنبان سفید خامك دوزي شده برتن دارد وباآرامی ، قبـــل ازآنکه پرسش مطـــ گردند ، خود ش رشتهٔ سخن رابد ست می گیـــرد : حسین بخش برایم گفت که بامن مصاحبه می کنید ۰ من نمید انـــم د رمصاحبه م چی بگویم ۰ براي ماهل خرابات چه چیزي بـــراي گفتن مانده است ۰

— به چی معنا ؟

به این معناکه براي ما ، براي هنرما هیچگونه زمینه تشویق وجود ند ارد ۰ حتی د رتلویزیون که یك وسیله ملی وهمگانی است ، فرصت لازم ظاهرشدن براي مانمید هند ۰ به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی د وبارنشرمی شود ، هنگامی نوبت به نشران میرسد کـــه همهٔ به بستروخواب رفته اند ۰ هنگام انتخاب آهنگ هاي مانیـــز چون پرود یوسران برنامه موسیقی کلاسیك، خود ازاین نوع موسیقـــی چیزي نمید انند ، آهنگ هاي رابراي نشرانتخاب می کنند که شنوند ه وبیننده به آن علاقمند نیست ۰ درحالیکه من شخصاً آهنگ هـــاي زیادي د ارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سروده ام ۰ د رست است که مردم د رحال حاضر ذوق هاي گونه گون د ارند ۰ جوانان بـــه چیز هاي تازه تري دلچسپی پید اکرده اند ، عده یی صورت ظاهـــر اوازخوان رامی پسندند ، برخی کمپوزوشعرخوب راخوش د ارند ، ولـــی هستند کسانی که می خواهند واقعاً موسیقی بشنوند ۰ مثلاً روحیـــهٔ برنامه هاي شب شعرو شب قصه چنان است که د رآن چند غـــزل دل نشین سروده شود ، چراد رهمان برنامه هاهم سروکله همانهـــاي ظاهر میشود که تلویزیون را انحصارکرده اند ۰

نمونه کوچك مید هم : چندي پیش روزاستراد آزادي کشورمابود ۰ من آهنگ معروفی براي همین روز د ارم ((گرند انی غیرت افغانی لم ــ چون به میدان آمدي میدانی لم))ولی این آهنگ نیز د رتاریکیسان گذ اشته شده است ۰ د رگذ شته هرآواز خوان وظیفه میگرفت بـــراي عید ، بهار وسایر روزهاي ازاین قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند ۰ ولی حالا هرکس براساس قرارداد ، مکلفیت وظیفوي خود را تکمیـــل میکند ۰

آیااین مسایل رابامسوولین د یربط قبل ازهمه اتحاد یه هنرمندان مطرح کرده اید ؟

اتحاد یه آنقد رمصروف است که براي شنید ن د رد هاي هنـــر ــ مندان وقت ند ارد ۰ شما قضاوت کنید ، هیئات هنري ازیك کشـــور خارجی می آید ولی براي من فرصت د ید ارباآن ها مساعد نمیگـــردد به همین چندي قبل من براي د ید ن کنسرت یك گروپ هنرمندان هندي د رزیب نند اري ــ تکت گرفتم ند رحالیکه تعد ادي ازهنرمندان بـــا کارت دعوت تشریف آورده بود ند ۰

د رماه میشود که یگانه مد رك عایدم یعنی معاش وکوپون قطـــع شده است ۰ فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که ازهنرت تقاعد کرده اي ۰ د رحالیکه هنرمند د رخود هیچگونه ناتوانی هنـــري وجسمی رانمی بیند ۰ مهمترازهمه اینکه باتقاعدم ، پنجاه شاگرد مکتـــب موسیقی هم بی کارشان رفتند ۰ پنج سال قبل یکتن ازاستاد انمو ــ سیقی راازهند دعوت کرد ند وماهانه د ربـــد ل چهل هـــزار افغانی د رکنارمن به شاگرد ان مکتب موسیقی تد ریس میکرد و ازمـــن همان چارهزارافغانی رانیز گرفتند ۰

— استاد ! شمابه سن ۶۸ سالگی پاگذ اشته اید ۰ د راین ســـن که نزد یك به شصت سال آنرا وقف موسیقی نموده اید ، چی خد ماتـــی راد رعرصهٔ موسیقی براي کشورانجام د اده اید ؟

— من ازده سالگی به موسیقی رو آوردم ۰ اول نزد بد رکلانم وبعـــد نزد استاد قاسم زانوزدم و تاامروز خود راشاگرد استاد قاسم میدانـــم وغیرازاو د یگراستاد ي ند اشته ام ۰ چند ین مرتبه به سرزمین هنـــد سفر کرده ام وهربارباراي آموزش موسیقی سعی وتلاش بخرج د اده ام ، اما شاگرد کسی نه بوده ام ۰ زیرا یادگرفتن چیزیست وشاگرد شد ن چیز د یگر ۰ شاگرد شد ن نزد اهل خرابات مراسم خاصی د ارد کعبه نـــام ۰ گرمان د ن ۰ یاد میشود واین مراسم د رگذ شته مانند یك جشن عروسی مفصل وبامصرف بود ۰ من غیرازاستاد قاسم براي کسی د یگري کـــر نمانده ام ۰ خد ماتی راکه د راینمدت د رعرصهٔ موسیقی انجام د اده ام ازالماري افتخاراتم می توانید دریابید ۰ د رسال ۱۳۴۴ رسماً نقـــب استادي راگرفتم ۰ د رسال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایستهٔ فرهنـــگ)) برایم اعطاشد ۰ امسال برایم یك مدال خدمت راد ند ۰ وتعـــد اد تصانیف ، هد ایا ، تحسین نامه هاو تد یر نامه هاوجوایز هنري فراوانی است ۰

— استاد ! می خواستم بپرسم چرامرغم ماه موسیقی کلاسیك علاقه نشان نمید هند ؟

به خاطریکه براي آن تبلیغ صورت نمی گیرد ۰ تلویزیون ماه یکـــی د ومرتبه براي بزم غزل موقع مید هد ، وآنرانیز هنگامی پخش میکنـــد که همه به بسترخواب رفته اند ۰

— واگربید ارهم باشند ، علاقه به موسیقی کلاسیك ند ارند ۰ من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم ازآن چیزي نمی د انند ، از ــ همین روازآن لذ ت نمی برند وبه آن علاقمندي نشان نمید هند ۰ بـــه هرحال اولین آهنگ تان که د رراد یو نشرشد ، مطلع آن چی بـــود واستقبال مردم ازآن چی گونه بود ؟

— زمانیکه نشرات امتحانی راد یو د ریکه توت آغازشد از مادعـــوت کرد ند ۰ ماهم هرروزآلات موسیقی خود رابشت میکرد یم وبه راد یـــو میرفتیم وباي پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگ بـــود : عمري خیال بستم ، من آشنایی است را ۰

— ازخاطرات تان د رآن هنگام حکایت کنید ؟

من د رانوقت روزانه چار پروگرام اجراء میکردم ۰ صبح ، چاشت عصر، شب ۰ د ربدل چار پروگرام چهل روپیه میگرفتم ۰ روزهاوشـــب هاي د شوارمازمستان بود مخصوصاً که نیمه هاي شب از راد یـــو به خانه برمیگشتیم و د رتاریکی شب از کوچه هاي پرازگل ولاي شـــور بازارمیگذ شتیم ۰ کفش هاي خود رابد ست میگرفتیم تاازلاي ولـــوش عبور کنیم ۰

— شماتاحالاچند شاگرد تربیه کرده اید ؟

من تاحالا د وکورس رسمی رابپیش برده ام ۰ علاوه برآن به صـــورت انفرادي حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوري، نیریـــز وتعد اد زیادي از آوازخوانان د یگربرایم گرمانده اند ۰

— شماخود تاکنون به چند راگ موسیـــ تسلط د ارید ؟ کد ام راگ رامی پسندید ؟

— د رواقع موسیقی کلاسیك د ارای شش راگ است ۰ شري راگ، میك اند ول ، مالکوس نیرو، د یپك ۰ اماستاد ار وسیقی براي شـــش راگ یاد شده ، د ه تات ساخته اند که از هرتات چند ین شاخهٔ راگ مشعب شده ومن بر بیش از ۲۰۰ راگ تسلط د ارم ۰ ازجمله راگ د ر باري موردعلاقهٔ من است زیرا این راگ د ارای وسعت بیشتریـــوك ومشتمل برهفت سراست که آوازخوان د رآن د ست بازد ارد ۰

— ازغزلهاي که خوانده اید کد ام یك رابیشترمی پسندید ؟

— آهنگ ((اي د وستان براي خد ا یاد ماکنید)) زیاد خوشم می آیـــد ۰

— د رمورد آواز خوانان جوان اماتورچی نظرد ارید ۰ براي کد ام هـــا آینده خوب پیشبینی میکنید ؟

— فرهاد د ریا ، جواد غازي یار، اکبرنیکزاد ــ وحید قاسمی اگـــر ریاضت بکشند آیندهٔ خوب د رانتظارشان است ۰

— د رمورد آواز خوانان پشتو زبان ؟

— سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند

بقیه د رصفحه (۹۶)

جوانان امروز دربارهٔ سباوون

بقیه ازصفحه (۹)

د وستان !

براي اینکه سخن به اطنا ب نکشد ، هیات تحریرمجلـــهٔ (جوانان امروز) یکبارد یگر بـــه سباوون به این صیحدم روشـــن د رمطبوعات کشور به خاطر فراوسی سالروز پرپارش سباز رکباد گفتـــه، ارزومند ابتکارات ود ست اورد هاي مزید این مجله محبوب همـــه میباشد ۰

باد رود هاي د وستانه

هیئت تحریر مجلهٔ جوانان امروز

د اسطوری او ...

بقیه ازصفحه (۱۵)

ناکله انتروپالوجستان اوزد و بحثونوته رابولـــی بنایی په د ي دلیل چې په لرغونو زمانوکې علـــم، جاد و، او مذ هبی عقاید له یوبل سره د اســـی ترکیب شوي وو چې جلاکول یې آسانه نه وو ۰ په همد ي اساس جاد و د مطالعې د پاره باید پـــو هـــل بیا (سنکریتیزم) ته مراجعه وکړو ۰

په انګریزي کې جاد وته میجیك (magic) وین کیږي چې د یونانی ژبې له (mageia) او لاتینې ژبې (magia) څخـــه اخیستل شوي د ي ۰ خو هغه اکله یې اصل کـــې آریایی اود افغانستان اوایران له سیمو څخـــه اړویا ته تللی د ه ۰ اود (مغ) او (مجوس) له کلمې نه جوړه شوي د ه ۰ (مغ) په عامه مانا د زړه شتی د ین پیرو او په خاصه مانا زړ شتـــی مهینو یونانی لیکوالو (مغان) د ګلو سیانـــو (مجوسیانو) په نامه یاد کړل ۰ د عیسویانو په

په عقید ه ، مغان د نجم په کنلو سره د حضـــرت عیسی (ع) له تولدنه خبر شول اود احترام د اد ا، کولو د پاره حاضر شول ۰ له همد ي امله، پـــه مسیحیت کې د جاد وګرانو شته والی منل شـــوي د ی خو هغوي ته یې د د اسی اشخاصو په نظـــر کتل چې د شیطان تراغیزې لاند ي واقع وي ۰ اروپایان زیان رسوونکـــی جاد و ته (تورې جاد و) اوخیر رسوونکی جاد و ته (سپینه جاد و) وایی ۰ ود مسیحیانو په عقید ه مغانود توری جاد و مشق او تمرین کاوه ۰ خویه خپله زرد شتیانو مغانوتـــه د رنا وې کاوه او جاد وګران یې په سیکه یاد ول ۰ د صادق هدایت په قول ، زرد شتیان جاد وګـــر د یو پرنامه یاد وي اود هغود ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره پولر د ستورونه ورکوي ۰

د جاد و د منشاء په باره کې بنایسته زیـــاته بحثونه شوي د ي ۰ د اکتور فلکلوریستانو په نظـــر د جاد و یا مغانو نه راتلوکې د اړتیاو د پوره کولوهاند د مماثلت (انالوجی) مفکوره ، د اینمغ عقید ه او د خطرخخه د هغان ساتلو غریزه مهم عوامـــل ګڼل کیـــږي ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

اندوه نازایی



بقیه ازصفحه (۹۵)

زمینه کښ هاي لانې رابارکاري پکار تشکیل دا ده وخپلواني مریضا ویژدها بود ماند که د رښتونې ژ ن تابل ته اوې استند ویه پګران نظر به د اشتن یعنې مریضي هاي د پګړوطبقه هاي ګوناګون نیتوانند مابوښوند .

چه خوږست د وستان عزیز اکنون بهاي صحبت چند ځن ازخواهران ماکازند اشتن او لاد زنجی عظیم وزرګ رابرد وش میکشند پښتینم . خواهم د انسته آنها ازچه رنجی عکوه سرمید هند :

محترمه نوریه که ۲۳ سال د ارد وخانم خانه است گفته : ۷ سال ازمروسی ږم میشود ولی متاسفانه من هم مثل د وزن د یګر شوهرم صاحب طفل نشدم .

— خیر شوهرشما ۳ خا نم د ارد ، براي چه ؟

هربارشوهرم بهامید اینکه ازخانم د یګرطفلی د اشته باشد یازجوروسی کرد مولی د راخیرمعلوم کړید که مانه بلکه شوهرلږ عقیم است . باوجود تد اوي زیاد شوهرم حتی درخارج هم نتوانستیم ماه د شویم . وفعلاً کمن زن آخرشوهرم ۷ ستم طفل براد رشوهرم رابه فرزندي ګرفتمولی اوخوب می نهمد که من مادرش نیستم باوجود صمیمیت زیاد من ، مرازیاد نمی خواهد وازمن ګریزان است .

کریمه محله متاهد یکی ازلیسه ها چنین ګفته :

۱۲ سال تعلم طفلی راکه یک شبی راهم د رد امان مادرش به سرنرسانده بود د رد امان پر از ـ محبت خویش باصمیمت مادرانه پرورید م

باخنده ها یش میخنه ید یم ود ر ـ ناخوشی مریضی اش مادرانه اشک میریخت نه تنهامن بلکه شوهرم نیزاوراچون جانش عزیزمید اشت ولی بد بختانه بعد از ۱۲ سال بود ن اوبا بهترین جګرګوشه ما مادرویدري که او را زاده نبود ند ود رزمان ولادت ازموجودیت اورنج برد ه می خواستند آن طفل معصوم وبی ګناه زنده نباشد زیرااین طفل ثمره نامزدي آن ها بود که بعد از ۱۲ ـ سال آن ها باوجود داشتن چند فرزند پسروعزیز راازآغوشم د ورکرد ند کابن رنج مراسالهاي سال تا ګلږګاه نابودی وخنابرده است .

ویشنویم که طفل فرزندي ـ د یروز ، مادرامروزچه میګوید :

محبوبه کارمند یکی ازد وایر رسمی ګفت :

من آن زمانی که خود راشناختم ود انستم که ازجمله انسان هاي این محیط استم پیوسته این را هم د رک کردم باتعلم وجود که د رزندګی براي من هیچ وجود ند ارد وهمیشه تنهاخواهم بود زیراد رکود کی هم بازي هایم برایم میګفتند ((حرامی)) فرزندي د ر ـ جوانی خویش وقتم او وهمسایه وحالاکه مروسی کرد ام حتی شوهرم هم بعضی اوقات مرابی پد رویا د ر فرزندي خطاب میکند . بنا ـ همیشه خود راتنهااحساس میکنم ، خودم سه طفل د ارم وهریک شان راچون جان خود د وست مید ارم ولی من ازاعماق دل برای آنعده ازمادرانی که د راثر اشتباهات تنګین شان باسرنوشت انسانی بازي میکنند سخت متاثراستم .

طنزکوچک خشم بزرګ

بقیه ازصفحه (۹۸)

عناصرخنده ، انتقاد و مبالغه افراق آمیزبایست همزمان وجود د اشته باشد ۰))

د راینجاعنصرمبالغه افراق امیز ، جنبه هنري راسازد وچون طنزهنراست بد ون مبالغه نمی تواند وجود د اشته باشد زیراد ر آن صورت به یک مقاله انتقادي عادي مبدل میشود طوري که شمابرد اشت کرد ماید .

د ریود اخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز پخته وکامل است وباتعلم معیارات طنزبرابر ، این اصل مراعات شده است .

تذکراین نکته که آن کتاب ۲۰ سال د رکتابخانه بد ون مطالعه ماند ه وبعد ا ورق ورق گرد ید ه د ریدلش بوقانه خرید ه شد ه ، د قیقاً یک مبالغه ازنوع افراق راارایه میدارد که به نوشته جنبه هنري د اد ه است . ومامجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنري نوشته ها وبراي تحکیم پایه هاي این بخش فرهنګی د رکشورخود ، به این نیند یشیم ګفی یاګیها ناخود اګاه آزرد ه می شوند . زیرا به ګفته رضابراهنی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم راتاسطح هنربلند ببرد نه آن که هنررا تاسطح ذوق وعلاقه مردم پایین بیاورد ۰))

مافراموش نکرد ه ایم که کارکنان بسیارمحترم کتابخانه عامه مخاصتاً مسوول آن که یکی ازمحققین ګرانمایه کشوراست ، همیشه تاناوقت ها ي روزد رخد مت خوانند ګان کتاب بود ماند وپاپیشانی بازآنها را پذ یرائي کرد ماند .

باد رنظرد اشت همین علاقمندي واحترام بی نهایت بود ه است که آن طنزنهایت صمیمانه راعرضه د اشته ایم تاد رآینده ها انطورنشود . نباید همیشه به تعریف ها و توصیف هاشاد شد وازجانبی باید به یاد د اشت : کسی راکه حساب پاک است ازطنزچه باک است ؟

فراموش نباید کرد که ماطنز پرد ازیم نه حرمت براند از .

د راخیرد رحالی که یک بارد یګر ازارسال آن مکتوب !؟ ابراز سپاسګذاري می کنیم یاد آورمی شویم همانګونه که سپاوون د وست صمیمی براي آنهابود ه است همیشه این صمیمیت رانګفته خواهد د اشت ود ریغ ازآن به نشر چنین طنزهاي سالم وهد فمند انه د وام خواهد د اد .

محمد ظاهر ایوبی

یکسال زنده ګی در ...

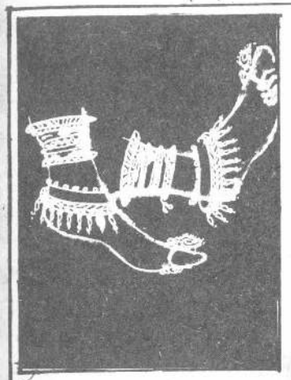
بقیه از صفحه (۷)

طنزهاتاحالی زیاد ترهمی چیز خوشم آمد ه ، همی ګمحمود شاه خان بروتی نسبت نالایقی د پسر علی ناکرلته شد ه ، باید همیطور چیزهارایاد چاپ شوه تابعضی کساره رااصلاح بسازه .

د ګه اوصفحه هاي مجله ریک بري کود ک ها چاپ میشه میخانیم وخوشم می آیه . باید د ه همی صفحه هاد استان هاي کوتاه بري اطفال چاپ شوه .

د ه آخرباید بګویم که تنها معنی بلکه کل صنفی هاهم سپاونه د وست د ارن ومیخانن .

دپښو زنګونه



بقیه ازصفحه (۳۰)

کی محصول کړي و . هغه پایزیب چی په هندکی د مسلمانانود واکمنی په زمانی کی د ود شوي و ، له هغه پیرونو څخه جوړشوي اود پښو پیچلی د یزاین بی د رکوه . نومو ـ ړي پایزیی څوګونګړي د رلود لی ، په جمو کی پایزیونه له پیچیدو ـ زړو اوباد سپینو زړو.له الیاوزنو ـ څخه جوړیږي اود هغه په بنکلا ، او ظرافت باند ي زیات تینګار کیږي . پود هغو د لایلو څخه جی ولی هنعنوي د یزاینونه لاتراوسه پرځای پاته د ي ، د اد ي چی د سروزرو پر خلاف سپینو زړو لاد وپای کولو ګوروته لاړه نه ه مونډ لی .

د (کانګرا) د سیمی زرګران د پیرو وړاوظریفوګانو لکه د پښو د ګونود ګوتمبو په جوړولو کی چی راز راز رنګونه ورکول کیږي ، زیات مهارت لري ، کله کله په ندرت ـ سره د کانګرا په جوړشوپو د یزاینونو کی لیدل کیږي چی الوتونکی پکسی په د یرمهارت سره رنګ شوید ي .

ویل کیږي چی (راجامان سنګ) د لومړي محل له پاره په شپارسی پیړۍ کی یو فارسی میناکارله لاهور څخه جیپورته راووست ، د پنجاب ، لکهنهو ، جیپور ، جاند اود هلی میناکاران اوس هم په زیات مهارت کی لږ تر لږي .

اود یسه هم د سپینوزرو د ـ ګانو اوبه تیره بیا د پایزیب په جوړ د لوکسی شهرت لري چی د هغو له جملی د پایز او پای جام په نامه پیایزیونه د پرښکلی د ي ، د پایز د یزاین د پر بنکلی اوظریف د ي .

د پای جام د ول د پراساسی د یزاین شوي اوله څو پیچلو ـ ځنګیږونو جوړشوي د ي چی د ګل په شیر جوړښتونو په وسیله یوله بله سره نښلی ، همدا راز د پښو وس په څیر وار په جوړښتونه هم د هغسی په هرکتارکښی ځنده د ي چی د شلیکی په توګه بنکاري د (کین کینی) یا (جن جن) نوم له هغو اوزونو څخه اخستل شوي د ي چی د حرکت پروخت له پایزیب څخه اوږد ل کیږي .

د (تامیل نادو) په ایالت کی د پایزیونو بیلابیلی طرحی شته د ي ، دا د ول پایزیونه د لویږا اوکتوبر شکل لري چی بنکلی د ي ، یوبل د ول پایزیب هغه د ي چی له تاوکړي څوپو ځنګیږونو څخه چی د یرې شکل لري جوړشوي او په هغه کی طاوس پاکب د وله جوړښتونه څرید لی د ي .

په غو مراسموکی چی په کلیوکی سرته رسیږي ، ښځی له اوزد او د رند و لمنو سره په زړه پورې نڅا ـ اړه جوړوي ، د هغی مینی له مخی چی د لکلیوخلك یی له سپینو زرو سره لري ، د ناویه (جهیز) کی ځانګړي ځایلري ، سره د د ي هم ټن ورځ کلیوالی ناوي ګانی لکه د ه بناري ناوو په څیر سر و زرو ګانی انتخابوي . سره زر هم کیدای شی چی د پایزیونود پر ظریفو ځنګیږونو یاد پښو د ګوتمبو جوړولو له پاره استعمال شی . خوبیا به هم د سپینو زرو له برکته د ګی ګانی د د ود یزو سولو په څیر پاته وي .

دری پوسښتنی

پاتی د ۲۵ مخ

ماهمد ومره وخړل چی له هغه نه راوتښتیدم او تردغه ځای پورې می ځان راورساوه ګه تا راسره دغه اخلاقی مرسته او ښیګڼه نه وای کړي نوزه به اوس مړ م . ګه چیرې زه زوندی وم نوستا نیکی اومرسته به هیره نه کړم اوستاد پوخوا خوږي اونږدې نوکره توګه به تاته خدمت وکړم ، ستاد نیکی اوښیګڼی کیسه به خپلوزامنو ته هم وکړم ، ماوښخه !

پاچا د خپل دغه عمل اونیکی له املهٔ د پرخوشاله وځکه چې د پښو سرسخت د ښمن سره یې روغه جوړه وشوه . پاچا نه یوازې دا چې هغه یې وبخښه بلکې د یو د پرنږدې ملګري په سترګه یې ورته ګتل. خو ټکړه او یوهو د اکترانوته یې د نده ورکړه چې د هغه د رو ـ غتیا په برخه کې مرسته وکړي . اوهم یې ورته توله شتنی بهیر ته ورکړه . د د غی پیښی په پای کی پاچا بیاپرهیزګار زاهد ته وړښ اوخپله غوښتنه یې ورته ټکارکړه . د زاهد پرښتو د نریږوسکا تیره شوه پاچاته یې وویل : ستاپوښتنوته به عملی ټرګه مخکی لـه مخکی ځواب ویل شوی ، ګه چیرې تاله ماسره مرسته نه وای کړي او زر بیرته تللی وای نود خطر سره مخامخ کیدلی هغدغه وخت پوځوره وخت وچې ته یکې له خطرنه بچ پاتې شوي . پهدغو شیبو کې چې له ماسره پاتی شوی اووړې د ي راسره به خبرو اترو اوبر ـ ستی کولوتیره کړه . زه د ته د پرازښتناک اوګټورسره ی وم . هغدغه راز دغه نیک اوګټورعمل چې تاسرته وروساوه اود ګلونو ، ګلزنو د بښنی د ي په د وستی بد له شوه اوزیاتی ستونځی د ي په پرې آسانی حل کړي پوځوره اوګټورعمل و . باید به یاد ولری چې په هر څه کې فکر اوغورکول اود کارونوپه برخه کې د یاملرنی نه کاراخستل تاسره مرسته کوي .

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجوی آینه انانوس نیکوی ـ رنګ است ۰۰۰))

آفتاب نمیدانم چه ساعتی گفتگوی من و ((کاکا انسان)) ـ پایان یافت . لحظه یی که به خود آمدم چند خروس در دور ـ دستها میخواندند وبشارت صبح راسیدادند . آرام به رختخواب رفتم ودر رویاهای خود غرق شدم . احساس میکردم با ((پوین دریائی)) سالهاست آشنا هستم .

(دنباله دوشماره آینده)

محاکمه حیوانات

بقیه ازصفحه (۵۵)

روزهمهٔ مناطق راکه ازانها خوراک انسانها وحیوانات به د ست میاید ترک نمائید . اګر خواسته باشید میتوانید ازاین حکم شکایت نمائید د روزششم به ساعت یک بعد ازظهر نزد سرورمن اسقف اعظم لوزان د روا ـ ییلسبورک حاضرشوید)) واما ملخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضرنشد ند بناءاوحکم ـ ذیل راصاد رنمود : ((مابیند یګت مونستیروسکی اسقف اعظم لوزان باشنید ن شکایت مالک پترقد رت چنین ازملخ ها وازآنجایی که آنها به محاکمه حاضرنشد ند ، این ملخ هارانفرین کرد ه چون شیاطین ملعون از ـ کلیسا طرد میکنیم ۰))

(c) ketabton.com: The Digital Library

صبح وطن

بقیه ازصفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در کشورمن اتفاق افتاده ، سباوون با این نام دلی انگیز، که سپیده ـ های کابل عزیزم را با پیام خوش بامدادی آن به یادم می آورد ، ـ صبح وطن من است. به راستی که کار بزرگی می کنید . اگر بتوانم همه لغات لسان دری را که در این دیار بیگانه که مملو از لغات ناآشنا است وهمه مغزم را فراگرفته اند ، فشرده بسانم ، خواهم گفت که مجله شما ، جاده وسیع است به سوی روشنی هر افغان ! موفقیت به شما میخواهم .

مجله شما را که با عرق جبین همه روزه شما ترتیب وتنظیم شده سراپا خواندم نمی توانم که کدام صفحه مشخص را ازین آن برگزینم همه صفحات جای خود شان را دارند ، صرف میخواستم ازشما مشوره بطلبم ، لطفا اگر به شما زحمت نشود ، در یک جمله برایم بنویسید که چه کمکی ازمن ساخته است، چه مطلبی را میشود ازاینجا به شما ارسال کرد . شما چه مطالبی را خواهید خواست ؟ من منتظر این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانباز

بلی پاسخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه ازصفحه (۹)

ازکابل به نیمروز واز اینجا به ایران انتقال داده میشود وتاجایکه من آگاهی یافته ام مردم آنکشور با علاقمندی بسیار زیاد این مجله محبوب کشور ما را به دست می آورند ومطالعه می کنند .

انتخاربرسباوون که انتخاب کشورماست.

قرطاسیه فروشی نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیرخانه میه جوار مکتب ابتدائیه مریم

فروشگاه انود

واردکننده لاغص ساعت نشان رادیو ترانزیستور و وسایل سرودیو با رضا نواده ها

آدرس : نصب چهارراهی بکارمانک

مرکه

باقی له (۸۹) مخ

وهی ، چې له همدغه امرانه ټهر خخه می غوږ اوشوند و تپونه خستی دي .

(په دي وخت کې د تیلفون زنګ وهل کیږي) خبریال حانه پیر ویخښه چې بیاکوم مزاحم زما اوستا خبرې اخلال کړي .

خبریال : نور نوره تاس ته زحمت نه درکوم ، بیا به کوم بل وخت د زړه حواله سره وکړو .

تیلفون : که بیا چیرته راتللی نو پخواتر راتللویوحل تیلفونی تماس ونیسه . همسی نه چې د دنن په خیر دري خلور ساعته په دهلیزکې انتظارویاسی .

خبریال : حتما همداسی کیم . خو ستالمبرخومره دي .

تیلفون : اوس مصروف یم . لمبرمی بیاله پنځلسونه واخله .

خبریال : سمه ده .. د خدای په امان .

نامهٔ یک سرباز ...

بقیه ازصفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزل تان رسید وتوهمین که ازموتر پایین شدي د ستکول ات به زمین افتاد ومن آنرا از زمین برداشته درحالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توقف یخ کردم . دراین لحظه نگاه هایت در مقابلم معنی ستري مشی را می داد ومن با اشاره سرم درحال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .

توبالاخره به خانه نزدیک شدي ومن ازحالت زنگون کینې ترا نښې گرفته ترصد می نمودم. همین که تو داخل خانه شدي من شاگرد زنموده به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام تمام رفقایم در صحن قطعه درحالت جمع سی قرارگرفته بودند .

من در پیشروي آنها چه جزاهاي که از طرف قوماندان تولې ندیدم علاوتا آنشب را در خیمه بورتاتیف به سر بردم .

فرداي آن که قرعه نیز دلم را گرفته بود باتمام تجهیزات منتظر دیدنت درحالت احضارات درجه یک به سر بردم .

روزد یگرازقطعه رخصت گرفته با د رنظرداشت سلسله مراتب هرایش شخصی خود را بالاخره بصادرت تقدیم نموده تراخواستگاري کردم ، اما مادرت با دادن قوماندهٔ شاگرد مرا به طرف قطعه سوق نمود . دراین لحظه قلبم قوماندهٔ ((اور)) را می داد ولی بهره هاي جزایی ، خیمه بورتاتیف وبروت هایم آمده ازتصمیم منصرفم ساخت . این روزرا به فکر بید انمود ن راه حل با استفاده ازآنچه که درمیدان جمع نظام و کورس اکابر آموخته بودم گذشتاندم .

روزبعد با استفاده ازتکنیک هاي تریله وزنجیر خبور به پدرو ـ برادرانت مراجعه نمودم اما با تاسف که کدام نتیجه به دست نرسید . مجبورا دریاي بدرت بروت کردم ولی بازهم سود نبخشید زیرا همه می گفتند که هنوز خدمت عسکري را تمام نکرده اي .

بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکري را خلاص ـ نکرده ام تراخواستگاري نکنم .

با احترام

عاشق تو ((گرپ وگروپ)) سرباز تولی اول کندک دوم

گلشن عکاسخانه

لحظه های خوشتان را جاودان سازید، عکاسی رنگه و سیاه وسفید محافل عروسی وخوشی

آدرس : مقصد بازار امید

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای کودکان بزرگ نویسنده‌ایم

سگهای اطفائیه

اکثراً طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی می مانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود . زیرا از ترس خود را در گوشه وکناری پنهان نموده و آرام می گیرند که در نتیجه آنها میگردد برای این کار سگهای تربیه شده اطفائیه تعلیم داده شده اند که آنها را از طرف مأمورین اطفائیه تربیه شده و در محل حادثه برده می شوند . زمانیکه کدام حریق در منزل صورت میگیرد مأمورین اطفائیه سگها را می فرستند تا اطفال را نجات دهند . یکی از چنین سگها در لندن دوازده ساله طفل را نجات داد و نام این سگ بوب بود .

روزی خانه ای آتش گرفت زمانیکه مأمورین اطفائیه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوان دید و در حالیکه گریه می نمود گفت که در منزل دختر و سالهاش باقی مانده است . مأمورین اطفائیه بوب را فرستاد تا دختر ک را نجات دهد . بوب به زینه بلند شده و در دود حریق غائب گردید بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد . دختر ک را از لباسش بادندان ها محکم گرفته بود . مادر دختر ش را د آغوش گرفته واشک های خوشی از چشمانش سرازیر شد مأمورین اطفائیه سگ را نوازش نموده و همه جسم اورا بادقت ملاحظه نموده تا نشود که آسیبی برایش واقع شده باشد . اما بوب خود را بطرف حریق کش می نمود . مأمورین اطفائیه فکر نمودند که شاید در منزل کدام زنده جان دیگر باقی مانده و حریق اورا تهدید میکند . لذا سگ را رها نمودند . سگ در منزل دوباره داخل گردیده و بعد از لحظه ای در حالیکه چیزی را در دندان هایش محکم گرفته بود ، بازگشت نمود . مردم از دیدن این حادثه حیران مانده و با نزدیک شدن او هویدا گردید که بوب گدی بزرگ دخترک را که او با آن بازی می نمود ، نیز نجات داد .



مصاحبه کوتاه در باغ وحش :

— از خرس پرسیدند که چه آرزوی برای انسانها می نمایی ؟

— قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید ، کوشش نمایید در آن داخل شوید .

— چه صورت خواهد گرفت (بوقوع خواهد پیوست) اگر در سر رقاصه بالت ، مذکوره اینکه اگر او روزنه برداری بود در سر شاعر مذکوره اینکه اگر او صراف می بود ، در سر قاتل مذکوره اینکه اگر او مقتول می بود ، در سر سلطان مذکوره اینکه اگر او نوکر و حاکم می بود خطور نماید .

هوشیاری غریزی

از مجله سپوتنیک

مترجم : فرید ون

مرغ دشتی بالای درختی نشسته بود . روباهی نزدیک او آمده و گفت :

سلام مرغک دشتی ، دوست عزیزمن ! همینکه آواز خوش ترا شنیدم ، آمدم تا ترا ملاقات کنم . تشکر از شیرین زبانی و مهربانی تو ، مرغ دشتی جواب داد .

روباه تظاهر نموده طوری وانمود نمود که گویا هیچ چیزی را نشنیده است و گفت : چه میگوئی نمی شنوم ، مرغک دشتی ! من ، رفیقک گوشی من ، بهتر نیست بالای سبزه ها و خوری بروم ، زیرا برای ما پرنده گان گشت و گذار بالای زمین خطرناک است .

روباه پرسید : آیا تو از من می ترسی ؟

مرغ دشتی جواب داد : نه تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات درنده می ترسم . زیرا هر نوع حیوانات در جهان وجود دارند .

خیر مرغک دشتی من ، رفیقک گوشتی من ! دستور حاضر و کنونی حکم نموده و اعلان میدارد تا بالای بروم و با هم صحبت کنیم زیرا از درخت آواز ترا شنیده نمی توانم .

مرغ دشتی گفت :

می ترسم بالای سبزه ها هوا خوری بروم ، زیرا برای ما پرنده گان گشت و گذار بالای زمین خطرناک است .

روباه پرسید : آیا تو از من می ترسی ؟

مرغ دشتی جواب داد : نه تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات درنده می ترسم . زیرا هر نوع حیوانات در جهان وجود دارند .

خیر مرغک دشتی من ، رفیقک گوشتی من ! دستور حاضر و کنونی حکم نموده و اعلان میدارد تا بالای همه زمین آرامش برقرار باشد درغیر آن حیوانات درنده امروزی کسی را غرض نمی گیرند .

مرغ دشتی گفت چه عالی شد ! آنجا سگهای دوند ولانزم بود تا ازین جانور بی نوا محافظت کنم و حالا بیم آن خطر نمی رود پس نباید بترسم . زمانیکه روباه درباره سگها شنید دگوش خود را بلند نموده موخواست تاثر ارنماید .

کجای روی ؟ مرغک دشتی از او پرسید . نظریه دستور و فرمان امروز ، سگها تراغرض نمی گیرند .

روباه گفت : کی میداند امکان دارد آنها اعلام دستور و فرمان را نشنیده باشند و قرار نمود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۹۱)

عمری خیال بستم

— استاد ! اجازه میدهید از زنده گی هنري شما برگردیم به زندگی خصوصی تان ؟

— مهربانی ؟

— عده یی میپرسند شما چرا بارديم تن به ازدواج دادید ؟

— اصلاً گرچه درمیان اهل خرابات ازدواج مصارف کمرشکنی دارد، چنانکه عروسی اولم پنج شبانه روز رادربرگرفت، همسراولم علاوه برآنکه یك زن خوب خانه بود، ازموسیقی نیزآگاهی داشت، چون خواهرزاده استاد نتوبود، ولی متاسفانه که بیماري کشنده یی دامنگیرش شد، تاهند نیز بخاطر تداوي وي راآوردیم ولی زنده نماند، پس ازوفات او، اولاد هایم نه تنها برایم مشوره دادند، بلکه اصرارکردند ومجبورم ساختند که تن به ازدواج دیگرم بدهم .

— شاید شما هم بی علاقه نبوده اید ؟

— به هرحال، حالا نیزاز زنده گی خانواده گی بسیار خوشی دارم .

— ممکن است تعداد فرزندان ونواسه هاي تانرابرشماريد ؟

— ازدواج اولم پنج پسر وپنج دخترداشت واز ازدواج دوم دو دختروبك پسرکه جمله می شود ۱۲ فرزند، تعداد نواسه هایم درحدود ۲۵ نفراست .

— چرادرحدود ؟

— می خندد ومیگوید : چون همین حالا شمارکردن دقیق آنها برایم مشکل است، ولی درهمین حدود است .

— درمیان کودکان همسرديم تان نیزعلاقمند موسیقی وجود دارد ؟

— بلی ! پسرکوچکم علی بخش که درحدود چارسال دارد، عاشق موسیقی است، حتی هنگام پخش اخبارتلویزیون نیزمارا آرام نمی گذارد .

— درزمینه فراگیري موسیقی کلاسیك، کدام یك ازپسران شما توانسته اند، قناعت شمارا فراهم نمایند ؟

— حسین بخش وسلیم بخش .

— ازآلات موسیقی کدام آله رابیشترد وست دارید ؟

— طبله را، چون طبله وزن موسیقی است، بدون طبلموسیقی لذت ندارد، بعد ازآن تامبوره وسارنگ راخوش دارم .

— حتماً درهنرنوازنده گی نیز شاگرد انی دارید ؟

— بلی امرالدین دلربانواز، عیسی، شیرمحمد، حبیب الله رباب نواز ازجمله شاگردان من به شمار میروند .

— استاد ازاینکه حاضر شدید، دعوت مارابراي مصاحبه بپذیرید، ازشما سپاسگذاریم .

— ازشماهم تشکر .

بقیه ازصفحه (۳۹)

کرده است چون خودش علاقمند سرسخت آوازوآهنگ هایش هستم .

ج — بلی، وضع حل است، من تا [illegible] کامل اراده کرده بودم !

خالده — احمدزي متعلم صنف نهم لیسه عایشه درانی .

س — هما مالانی ستاره معروف سینمایی هند وقتی که حامله بود آیا خانه اش بچه شد یادختربراي که شما نوشته بودید که (دهرمند را)

(c) ketabton.com: The Digital Library

خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام خارندوي كه در رشته هاي فتبال ، هند بال ، بكسنگ ، پنگپانگ ، زيبايي اندام وسپورت هاي سه گانه عسكري به پيشواز نهم ميزان وبه افتخار ختم موفقانه پرواز افغان - شوروي ازطرف وزارت امور داخله براه انداخته شده بود ، چندي قبل بپايان يافت ونتايج آن چنين - است : درمسابقات بكسنگ كه در كلب تعليم وتربيه صورت گرفت ، تيم بكسنگ وزارت امور داخله باگرفتن ۱۰ امتياز مقام اول ، تيم كلب سپورتي اردو مقام دوم وتيم بكسنگ هدايت مقام سوم را كسب نمودند .

درمسابقات هند بال تيم وزارت داخله اول وتيم كلب سپورتي اردو دوم گرديد .

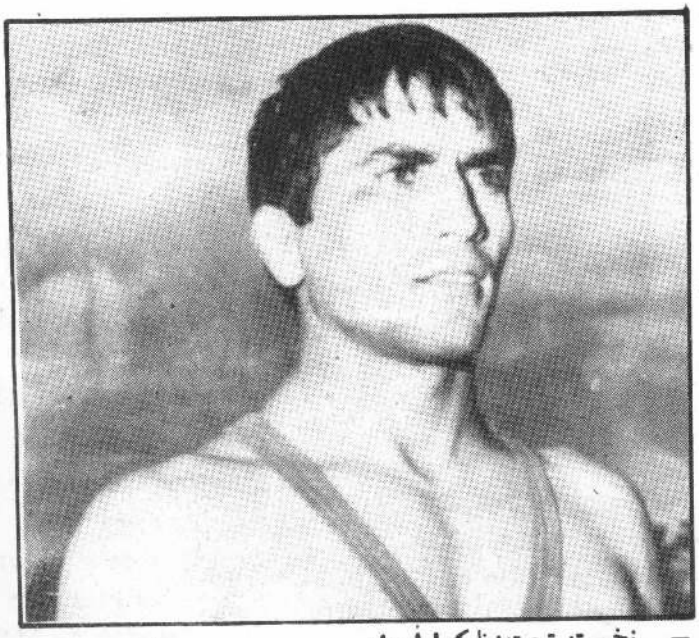
درتخنيك سلاح تيم خارندوي اول گرديد . وكلب هدايت دوم شناخته شد .

و به همين ترتيب تيم خارندوي درشته سپورت هاي سه گانه عسكري اول وهدايت دوم شد .

● تيم بطوانی شورای مركزي اتحاديه هاي صنفي ج . ا . در مسابقات جام ملي يوف كه در جمهوري داغستان اتحاد شوروي معظم دوم رابدست آورده بودند اخيرا به كشور بازگشتند . درين تيم دونفر هيات وده نفر پهلوانان شركت داشتند ومدال هاي طلا ، نقره ، وبرونز رابدست آوردند .

مصاحبه : از حسينا

راز موفقيت



پهلوانی از جمله ورزش هاييست كه در كشور ما سابقه طولانی داشته وعلاقمندان بيشمار دارد . پهلوانان باكشتی گيران كشور ما هميشه در مسابقات داخل وخارج كشور بادرخشش زياد روبروگرديده و افتخارات زيادي راكسب نموده اند كه ازجمله نخبه ترين پهلوانان كشور ميتوان از اخترمحمد چهره شناخته شده ، تيم ملی پهلوانی نيزياد كرد . وي بااندام موزون وچهره پر درخشش داخل دفتر مجله ميگردد بعد ازاحوال پرسی كوتاهی حاضرميشود تابه سوالاتم پاسخ دهد . اولين سوالم را باوي چنين مطرح مي كنم :

- ازكدام سال به ورزش پهلوانی روآورده ايد ؟

- ازسال ۱۳۵۷ بنابرشوق وعلاقه زياد اين ورزش راپسنديده وشامل يكی ازكلب هاگرديدم وتا كنون به كلاس هاي اول ، دوم وسوم تمرينات خويش راپيش برده ام .

- نخست تحت نظر كدام استاد تمرين مينموديد ؟

- درآوايل تحت نظراستاد ورزيده وپهلوان شناخته شده كشورمرحوم احمد جان تمرين مي نمودم بعد ا تمرينات خويشرا نزد خليفه ميرجان انجام دادم .

- در داخل وخارج كشور چند مسابقه رسمی راانجام داده ايد ؟

- در داخل كشور درمسابقات بی شمار كه تعداد آن راكنون بياد نداريم شركت ورزيده ام ونخستين سفرم به خارج كشور المپياي ماسكو بود .

- ازسفرالمپياي ماسكوچه رهتوشه آورده ايد ؟

- مثبت بود .

- ضمنا كه كشورهندوستان نيز سفري داشتم كه ديپلوم ماستري راازآنجابدست آوردم كه به مسابقات پهلوانی در كلاس خود درجه چهارم شناخته شدم .

ودرمسابقات جام منگوليا سال ۱۹۸۵ حايز مقام سوم كلاس خود گرديدم . ودرمسابقات حاجی احمد جان توانستم مقام اول راكمايی كم

- راز موفقيت يك پهلوان در چيست ؟

- تمرينات متواتر وپيهم ، البته داشتن ترينر خوب وورزيده جاي مناسب براي تمرينات سامان ووسايل مجهزالبته (دوشك هاي پهلوانی) وروحيه قوي يك ورزشكار ، كه با مراعات نمودن انچه گفتيم يك ورزشكار ميتواند هميشه موفق باشد .

- ازمدالهاوافتخارات تان بگوييد ؟

- دوبار درمسابقات جام منگوليا مدال برونز رانصيب شدم درهندوستان مقام چهارم ، ديپلوم وكپ رابدست آوردم . درفرغانه

بقيه در صفحه (۱۰۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

المپیای سیول:
اتحاد شوروی مقام اول
آلمان دموکراتیک مقام دوم
ایالات متحده مقام سوم



رکورد های بیسابقه

نیزه زنی :

بیترافلك ورزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیك آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را ثبت کرد وی یگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است.

وزن برداری :

در کلاس ۱۱۰ کیلوگرام سه رکورد جهانی توسط یوری زافارو ویچ وزنه بردار اتحاد شوروی قهرمان اروپا و جهان قایم گردید وی ۴۰۵ کیلوگرام وزن را در دو نوبت بلند نمود.

دوش :

در مسابقات دوش صد متر مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در ستدیم شهر سیول حاضر بود، مین جوسنون کانادایی با وقت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد وریکارد جهانی را تایم نمود.

وزنه برداری :

نخستین رکورد وزنه برداری در وزن سبك توسط ن. مارینوف ورزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید. او ۱۲۰ کیلوگرام وزن را در دو ضرب موفقانه بلند نمود.

بیست و چار مین دور مسابقات المپیك در فضای ارام خاتمه یافت. اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم، بیست ویکم، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله حالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت در دور بیست و چارم آلمان دموکراتیك در مقام دوم قرار گرفت.

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیك تقریباً مکلیه رشته ها ورزشکار انخبه و قهرمان داشتند، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید :

اتحاد شوروی با اخذ ۵۵ مدال طلا، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برونزکه مجموعاً ۱۳۱ مدال می شود مقام اول، جمهوری دموکراتیك آلمان با اخذ ۳۶ مدال طلا، ۳۸ نقره، و ۳۰ برونز مجموعاً ۱۰۱ مدال در مقام دوم، ایالات متحده امریکا با اخذ ۳۶ طلا، ۲۸ نقره،



۲۷ بروونز در مقام سوم جاگرفتند. به همین ترتیب مقام چارم را آلمان فدرال، پنجم مجارستان، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند.

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فتبال، هند بال مردان و جمناستیك زنان و مردان، باسکتبال مردان شنایی سابقه بود. همچنان ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیك و ایالات متحده امریکا در بسا رشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیك جهانی را ثبت نمودند.

در هلوی موضوعات بالا مهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی با هم دیگر بود. چی سپورت بحیث وسیله نزدیکی و تفاهم در بین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود.



فتبال

مسابقات المپیا حایز اهمیت و اعتبار بوده اما مسابقات فتبال وزنه بیشتر دارد. در بازیهای المپیا مسابقات فتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد. مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برازیل اتفاق افتاد. تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یك برنده گردید و بعد از ۳۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد.

جمناستیك هنری

در مسابقات جمناستیك هنری م. لوباچ از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چار نوع مسابقات بدست آورده است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید.



(c) ketabton.com: The Digital Library

نابغهٔ افغانی که از یخ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوحه را خواندم احساس غرور و بالنده گی برایم دست داد. باخود اندیشیدم حتماً درون این سراکه ورکشاپ مخترع ما قرار دارد قاب ریکه بزرك دولتی یا شخصی که صدیق دران کار میکند وجود خواهد داشت.

اما همینکه پای به انجا گذاشتم قلبم به شدت تکان خورد واین تکان برای یك غم بود، غم تماشای کلبهٔ ویرانه و محقر یك نابغه.

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاك و تابش آفتاب قرار داشت:

آب جوش های افتابی، کرین ها برای بلندکردن موتر، دستگاهٔ تولید بسل و چند موتری محتاج به تعمیر.

بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم:

— از طرف مجلهٔ سباوون برای تهیهٔ مصاحبه آمده ام.

اشك در چشمانش حلقه زد، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسویم خیره شد، بعد از مکثی گفت:

من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند. این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظاتم با من بوده اند، آنها استند که حقیقت زندگی را خوب میدانند. ورنه زهری خواهند بود که جهانی را به تباهی میکشاند.

من که شنیده بودم صدیق مکتب نخوانده وبی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او، اویی که تحصیل نکرده است نزدیك بود مویی بر اندامم راست شود. بازود بخود آمدم که تعجب نکن آخر تو با یك ادم عادی طرف نیستی، تو با یك مخترع و با یك نابغه مقابل استی و این حیرتی ندارد.

صدیق دعوتم کرد تا بنشینم و صحبت کنیم.

در اتاق گلی کوچکی که هر آن احتمال لمیدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم.

من که متوجه شده بودم ماشین های تولیدی کارگاهٔ او همه خاموش اند اولین پرسش چنین درذهنم آمد:

— شاغلی مخترع، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست؟

— برق ما قطع است.

— چی، برق تان قطع است؟

— بلی.

— ولی ورکشاپ پهلوی تان که برق دارد.

— بلی آنها شب و روز برق دارد ولی برق من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد.

— ایا مسوولین را آگاه ساخته اید؟

— بارها.

— پس چرا برق ندارید؟

— برادر چه بگویم، شاید برای انکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم.

بااین سخن طنز آمیز، حرف دلش را دانستم وبیشتر درین باره نپیچیدم.

خوانندهٔ عزیز سباوون!

هنوز مصروف گفت و شنود بامخترع کشور بودم که دستهٔ ازخبر نگاران جریدهٔ (کار) برای مصاحبه با صدیق وردك داخل اتاق شدند.

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلندی گفت:

ببنید نگفته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است! هنوز شما اینجا استید که خبر نگاران دیگر هم امدند.

اما یك گپ، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها ومقاله ها درباره من چه نایده.

اگر این مصاحبه ها چاپ را میگرفت، از ۲۰ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد. اماکی ازآن استفاده کرد و چه کسی برایم امکانات کار داد؟ هیچکس.

اما یك گپ نزدم است. منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر بمصاحبه میشم:

یکی اینکه شما ها آزرده نشوید و از دروازهٔ من ناامید نروید زیرا خانم برود قبول دارم اما شکستن دل یك انسان را نه.

ودم انکه باور دارم اگر من باشم یانه. اگر اختراعاتم را تولید وتکثیر کنم یانه. همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند، وصد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست ومیگویند صد ها سال پیش مثلاً در مجلهٔ سباوون ویا هیواد وانیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر مرا امیدواری به آینده های کشورم میدهد. همچنان نسلهای بعدی شاید بااگاهی یافتن ازطریق همین نوشته های شما، بیتوانند کارهایم را دنبال کنند ووطن را در سطح جهانی معرفی نمایند.

یگانه آرزو و هم خوشبختی انسانها ونیك نامی وطن ماست.

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریدهٔ ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

— شاغلی مخترع، اگر بخواهم گپ های دیگر را به بسانها بگذاریم و شما اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق استید؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

— بیش ازان میخواهم این حرف را بگویم ، این اختراعات که براي شما عجیب معلوم خواهد شد بسراي من بسیار پیش پا افتاده وعادي است . زیرا من حالا به کهکشان و کاینات بالا فکر میکنم نه به این زمین کوچك .

— ولي کارهاي شما براي ما نو وبر قیمت است.

— کدام کارها ؟

— همین کارهاي زمینی شما .

تبسم خندید و گفت :

— حالا که شما میخواهید حاضرم .

— یك گپ دیگر، آیا این همه اختراعی راکه نموده اید تصدیق ویا سندي به تایید ان دارید ؟

— بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهاي با صلاحیت کشور مثل پوهنتون کابل ، پولتخنیك کابل ، اکادمی علوم ، پوهنځی ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، پوهنځی انجنیري که توسط امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات تصدیق دارم . و هم تمام آنها درسالیکه اختراع شده در روزنامه هاي هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار، ننگرهار ونشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . ودیگر آنکه این اختراعاتم را ساخته وتولید کرده ام و حالا هم اگر پول داشته باشم ویا دولت و مردم کمك کنند وآنهارا دوباره می سازم واین برایم بسیار آسان است .

— شاغلی مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوري طرح کنم که غم هاي تان فراموش شود ، حالا میخواهم باز در دنیاي خود بیاییم و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد هاي خود را براي خواننده گان عزیز مجله، که همه انسانهاي باحساس وبا دردي استند قصه کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات وغم هاي دل شما آشنا شوند ، بل اگر بشوا نند کمکی بشما انجام دهند .

— به چشم ، درباره اختراعات خود باید بگویم که؟

— یادم می اید وقتی ۶ — ۷ ساله بودم . هرچیزي فکرم را به خود جلب میکرد واین سوال نزدم ایجاد میشد که این راچطور ساخته اند .

مثلا هنگامی میدیدم رادیو میخواند وگپ میزند ویا موجه میشدم ساعت سرمیزي راکه درخانه داریم تك تك کرده حرکت میکند و وقت رانشان میدهد . دلم را عقده میگرفت که این چه است. چطور کار میکند وچطور ساخته شده است؟

همان بود که طاقتم نمی آمد . همینکه پدرم ازخانه خارجه میشد رادیو را بازکرده پرزه پرزه میکردم وهرگاه ام آنرا به دقت میدیدم چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزي را ، اما نسبت اینکه به تخنیك بلد نبودم — چون صرف هفت سال داشتم — هردوي ان خراب میشد . تاانجاکه پدرم بارها رادیو خرید وبارها ساعت سرمیزي ، ومن آنها را بازکرده خراب نمودم .

همچنان وقتی چشمم به گروپ برق می افتاد . لین هاي زیاد بهرا میگرفتم به قسمت هاي مختلف اتاق هاوحویلی نصب کرده به جریان برق وصل مینمودم ، تاجایي که بارها شارتی صورت گرفت.

این همه کارهایم به جاي رسید که درد سري براي فامیل ایجاد کرد وپدرم سخت به تشویش افتاد که یگانه فرزندش درکودکی دیوانه شده است.

همان بود که مرانزد ملاهاي زیادي برد وتعویض ها گرفت . چنانچه یادم می آید تقریبا ۲۰ — ۲۵ تعویض به گردن . سینه وبازویم اویزان ویابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکتر هاي عقلی وعصبی برد اما انهم جایی رانگرفت.

حتی پدرم هنگام اداي نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا میکرد :

((خدایا : یگانه پسرم راازدیوانگی نجات بده واو را به راه — راست رهنمایی کن .))

اما من که نه دیوانه بودم ونه بی تفاوت ، با گذشت هرروز علاقه وکنجکاوي ام به هرآنچه که میدیدم زیاد میشد .

سالها گذشت . یك شب رادیوي راکه پدرم درخانه داشت از نزدش تا صبح روشن ماند وبالتی هاپش ضعیف شد . پدرم وقتی دید رادیو روشن مانده اعصابش بسیار ناارام شده رادیو را بین یك صندوق قفل کرده باجگرخونی از خانه برامد .

من که ۱۵ سال داشتم . سراسر وجودم رااین مساله بخود معطوف ساخت چرا رادیو اتومات نباشد تاخود ش بدون دست زدن روشن وخاموش شود .

طاقتم نیامد ، قفل صندوق راشکستانده رادیو را بیرون کشیدم . — همچنان ساعت سرمیزي را که درجاي پنهان کرده بودند نیز پیدا کرده از سرصبح بالاي هردوکار راشروع کردم .

هدفم این بود چرخه هاي ساعت را طوري به رادیو نصب کنم که شکل اتومات درساعات معین رادیو روشن وخاموش سازد .

درنزد یکی هاي عصر متوجه شدم که کارم نتیجه داده است.

رادیو را طوري عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن وخود بخود ساعت (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه درهمین ساعات رادیو می شنید وبس.

وقتی پدرم بخانه برگشت ودید به رادیو دست زده ام بسیار قهر شد زیرافکرمیکرد انراخراب کرده ام . وقتی قضیه رابرایش تشریح کردم باورش نیامد ، سخت خندید وگفت : هنوزهم دیوانگی ات خوب نشده .

رادیو را گرفته بالاي تاق بلند گذاشت تادست کس به ان نرسد اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد وپدرم میخواست رادیو را ازجایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات رادیو فعال شده ساعت ۸ شب را اعلام نمود . وبه مجردي که ساعت (۱۰) شب فرا رسید خاموش گردید .

بعد ازان پدرم مراتشویق نموده کمکم کرد .

واین اولین اختراع بود که درسال ۱۳۳۲ انجام دادم .

اختراعات دیگرم رابه دوگروپ تقسیم میکنم :

۱ — اختراعاتی که عملا تولید کرده ام .

۲ — اختراعاتی که تمام نقشه ها وپلان ساختمانی ان درذهنم است وبه مجردي که پول کافی براي ساختن ان داشته باشم انها را هم تولید میکنم .

وحالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انراساخته ام ودر خدمت مردم قرار داده ام یاد اورمیشوم :

۱ — چپرکت دزد بگیر :

این چپرکت رادرسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کاران — طوري بود وقتی شخصی بیگانه اي داخل اتاق میشد . چپرکت به شدت به صدا می امد وصاحب خانه را ازخواب بیدار میکرد . همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به واسطه تیلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را باداد ن نشانی خانه درجریان میگذاشت.

خصوصیت دیگران این بود اگر صاحب خانه باصداي زنگ بیدار نمیشد چپرکت به اواز بلند صدا میزد :

((برخیز که دزد امده . برخیز که دزد امده .))

این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۵۰۰۰) افغانی از نزدم خریداري کرد .

بقیه درشماره اینده

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۹۸)

ورزش

اتحاد شوروي برنده ۸۰ مدال طلاو حایزمقام اول شناخته شدم ۰
اکنون تحت نظرکدام کلب وترینرکار می کنید ؟
– تحت نظرخلیفه عین الدین درکلب اوغان تمرینات رابیش میبرم ، وي سمت معاونیت کلب را بعهده دارد ۰
– درآینده چی نظردارید ؟
– حاضرهستم به رمسابقات بین المللی اشتراک نمایم ۰
– چراد رمسابقات سیول اشتراک نورزیدید ؟
– تماس منظم ورسمی باریاست المپیک نداشتم ۰
– چرا ؟
– بعضاً دلسردي هم باعث گردید ۰ زیرابارهااتفاق افتاده که باوجود انتخاب شدن من درمسابقات بین المللی نفرد ومی غرض مسابقه اعزام گردیده وبه من شانس کمترداده شده است۰

د (۵۵)

وزرلرونکی

کال ننداړتونوتوا وکانکورونو ته سازمان ورکول کیږي اودیسار اوسیدونکی خپل الوتونکی چې خپلې پرپرواي وي ،ننداري تمرانې کوي ۰ هغه کسان چې د الوتونکی مینه وال دي ، دغه پول – ننداړتونونه د خوښیود ستړو جشنونه توګه کښي ۰

د (۴۷) مخ پاتې

کوتری یا ۰۰۰

دې المپیاکي په حلویت هیوا – د ونه کوون وکړي ۰ دغه رازبه دې المپیاکي په د کورنیوکوترود وه پوله برخه ولري :
د آریایی نژاد کوتري چې ستند رد اود کښې دې نه یاست لري ، اود غه پول کیوایی کوتري چې د الوتنې زیات اواعظمی قدرت لري ۰

لوړه هسې ویلایت

عکس: قرطاسیه فروشی صدف

بقیه د رصفحه (۲۷)

۷ بسا اوقات زندګی بیمار راتهدید ۴ میکند ، کاسته میشود ۰

اقدامات ممکنه درصورت تشدید وضع

بطورکلی ، شدت وضع بیمار بمعی نظمی هاي نبض یاتوقف انی ضربان قلب ارتباط دارد ۰
ناکافی بودن عمل بمپ قلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد ۰ یونت هاي مراقبتی شریان هاي اکلیلی درشفاخانه هابدین منظورتاسیس میګردد تابه بیماران درمرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند ۰ منظوراز ایجاد این یونت هاي مراقبتی شریان هاي اکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی وعاجل طبی راد رمحل وقوع حادثه تامین کنند ۰ فعالیت هاي این یونت د ربهبود وضع بیمارکمک میکند وچانس مرګ هاي ناګهانی راکه ناشی ازعوارض مختلف د رجریان انتقال بیمارمیګردد بمراتب کاهش میدهد ۰ بدین ترتیب ، یونت هاي سیار تسهیلات لازمه راد رمنزل بیمار فراهم میسازد ۰

مراقبت قبل ازرسیدن به شفاخانه ۰

تاجائیکه به اشخاص تعلق میګیرد ، باید بکوشند تاازوقوع عوارض حمله قلبی جلوګیري بعمل آید ومیتوان نکات اتی راد رنظر داشت:

۱ – نخستین حادثه یاعلائم ناراحتی قلبی راخاصتاً اګرد رحدود سی سالهاشید وهنګامیکه د رد د ر قسمت مرکزي صد روجود داشته باشد ، نادیده نګیرید ۰
۲ – زمانیکه اعراض ذکرشده ظهورمیکند ، بیمارباید استراحت کند ، ترجیح داده میشود این استراحت بحالت اتفاقی یاوضعیت خمیده د ریک ساحه سایه د اروهواد ارباشد ۰ د کمه هاي لباس بازشود ۰
۳ – بیماراباید آرام بود ومرتباً نفس عمیق بکشد ۰ مو آنی هیجان روحی که حاکی ازبه پیښی حمله ممکن قلبی است ، بایجب یک سلسله عکس العمل هاشد ، وضع را – پیچیده ترمی سازد ۰
۴ – بجاي اینکه بیماررانزد داکتربیرید ، بهتراست داکتر رابالاي بستربیماربیاورید ۰
۵ – کوشش شود تاحد ممکن بیمار براي رفع حاجت تارسید ن طبیب وتشخیص وضع تمایلی پیدا نکند د رغیرآن کوشش شود تاازفشار د رموقع رفع حاجت جلوګیري بعمل آید ۰
۶ – همینکه بیمارسابقه حمله قلبی یابیماري د یګرقلبی ويافشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد رصورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی شریان هاي اکلیلی خواسته شود تابیماربعد ازکمک عاجل طبی به شفاخانه منتقل ګردد ۰
۷ – بیمارسګرت نکشد ونه تنباکو بجود ونه آب ګازد ارنوشد د رموقع روزاینګونه اعراض غذا نخورد وبه هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یابیرون رفتن مبادرت نورزد ۰

تاچه مدتی باید استراحت کرد ؟

بعد ازحمله قلبی ، مدت استراحت بیمارازده روزتاسه هفته متفاوت است ۰ مدت خیلی طولانی استراحت بسترغیر لازمی است ۰ د رصورت عدم موجودیت عوارض ، عضلات قلب بهبود حاصل میکند ۰ د رطول مدت این استراحت پشکل تدریجی احیاء مجدد که بعداً د رمورد بحث خواهد شد ، د رنظر ګرفته شود ۰ مراقبت ازشخص مبتلا به بیماري شریان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب ازاثر آن متاثر شده اند وهمچنان متکی به طرزاحیاوشیوه عملیت که د رمقابل بیمارانجام میشود د راثرناراحتی یك شریان سالانه د رحدود ٤ فیصد بیماران تلف شده اند د رحالیکه باابتلا هر د و شریان این رقم به ۸ فیصد میرسد ۰ که ۵۰ باتاثرشدن سه شریان ۱۲ فیصد را احتوامیکند ۰
چګونه می توان اند ازه وسعت بیماري شریان هاي اکلیلی راتثبیت کرد ؟
تاهمین تازه ګی ها ازلوحه هاي ساده مانند ګراف قلب، – اعراض بیماري وغیره بمنظور

حملهٔ قلبی

تشخیص بیماري استفاده بعمل می آمد ۰ ولی د رحال حاضر از روش مشخصی که بنام انګیوګرافی شریان هاي اکلیلی یاد میشود ، استفاده میګردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب ووسعت آنراد قیقاً تعیین وتثبیت نمود ۰

آیاعمل جراحی کمک میتواند ؟

تداوي بیماریهاي شریان هاي اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف د رین تازه ګی ها رایج شده وعبارتست ازجابجا ساختن پټ نل جدید بالاي شریان آسیب دیده وتغییرمسیرجریان خون ۰ بدین وسیله بارساندن خون ازمجراي فرعی می توان جریان خون رابه عضلات قلبی تامین کرد ود راکثریت بیماران مبتلا به آنژین باعث تسکین درد میګردد ۰ اکنون شواهدي به دست آمده که د وام زندګی بیمار راتضمین وعضلات قلبی رامحافظه می نماید ۰ د رمورد بیمارانی که مبتلا به آنژین معیوب کننده باشند به اجراي چنین عمل جراحی مبادرت میورزند ۰ برخی از اشخاص این عمل جراحی را به خاطر بهبود کیفی زندګی بعد از یك حمله قلبی می پذیرند ۰ بیمارانیکه عضلات قلبی شان آسیب شدیدي دیده باشد وعضلات کمترقابل انقباض دارند عمل جراحی د رمورد آنان مفید ثابت نمیشود ۰ ریسك د رهمچو عملیات هاي که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر ازیك فیصد است ۰

اقدامات احتیاطی ووقایوي

اقدامات وقایوي خیلی ساده است مثلاً ترك سګرت کنترول منظم فشار بلند خون وبیماري شکر، پرهیزازچاقی اباء ورزیدن از چربود رژیم غذائی وبائین نګه داشتن مقدارچربی خون بوسیله تعقیب رژیم غذائی مناسب و تمرینات منظم ورزشی ۰ مفید یت دوا د ر مورد کاهش چربی خون باشك وتردید همراه است ۰ تمرینات یوګاد ربدست آوردن آرامش روحی وجسمی کمک میکند ووسیله خوبی براي ګذراندن وقت است ۰ شخص بایست از الکول ومشروبات مشابه ببرهیزد هرګاه شخصی ازبروزعوامل ریسك که قبلاً ازآن تذکربعمل آمد ، جلوګیري نماید ۰ د رآنصورت بعد ازحمله قلبی زندګی عادي خودرا د نبال نماید ۰ این چنین شخصی باید تمرینات ورزشی رابصورت منظم انجام دهد ولی نباید به تمرینات ستاتیك که بالاي قلب فشارآنی وارد میکند ، مبادرت ورزد مانند بازکردن بالقوه پنجره بسته، تیله کردن موتر، یا آوردن فشارزیاد بر خود وغیره ۰ این چنین شخصی باید بعد ازصرف غذا استراحت کامل نماید وازقرارګرفتن د رهواي گرم وسرد جلوګیري نمایند ۰ د رهمچومواردفشارهاي روحی خیلی مضرتمام شده و چنین فردي باید سعی ورزد که تاسرحد امکان ازآرامش روحی برخوردار باشد ونباید بکوشد کاري راکه ۱۲ ساعت وقت لازم دارد د ر ۱۱ ساعت انجام دهد وکوشش کند تابایبروي از برنامه استراحت کافی امور زندګی راتنظیم نماید ۰ چاقی زیاد دشمن سرسخت قلب است وشخص باید همواره از رژیم غذائی بیروي نماید که کاهش وزن بدن راتاءمین کند ۰ گاهی امکانات آن میسر نیست تاشخص تمرینات ورزشی رابصورت منظم اجراءکند ، د رچنین حالتی میتواند به یك سلسله مصروفیت هاي معینی مانند آبیازي یاقدم – زدن صبحګاهی اقدام کرد ۰ این گونه تمرینات خیلی سود مند است وی توان آنرابد ون وارد ساختن فشارانجام داد ۰ اکثریت افراد بعد ازګذشتاندن حمله قلبی میتوانند به زندګی عادي شان برګردند واز زندګی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند ۰

توام بابیشرفت سن، تشنجات وفشارهاي روحی ، حملات قلبی وهمچنان مرګ ومیرازاین ناحیه بمراتب نسبت به گذشته ها بیشتر شده است ، ولی باتکنالوژي عصري وبلند رفتن سطح دانش واګاهی د رباره بیماري ها وعوارض انها ، می توان باآن به طورموثر شر به مبارزه برخاست واز وقوع مرګ ومیرازاین ناحیه جلوګیري بعمل آورد ۰

چیزیکه خیلی اهمیت دارد ، همانا آګاهی مردم وشناخت اعراض بیماري وهمچنان رساندن کمک هاي عاجل طبی د ر چند ساعت اولیه و تعین کننده است ۰

بقیه ازصفحه (۷۵)

تاریخ سرګردان

خود راباتیم هاوګریه ها وخدمت ها ونوازش ها بیش از بیش د ردل مرد جامی کند ، آنګاه شاد مان خواهد بود علم و تحصیلات عالی به چه درد اومی خورد ؟))

طوریکه ازقانون نامهٔ مانو معلوم می شود سه تن حق تملك مال ند اشته اند : همسر ، پسر وبرده ۰ زن صرفاً می توانست جهیزیه خود رابراي خود نګاه دارد ۰

شوهرد رجامعهٔ هند آن د ورا ن حق طلاق زن رابنابرین هفتی داشت ، امازن ازچنین حقی محروم بود ۰ شوهرمی توانست د رشرایطی که زنش شرابخوار، مریض ویا ولخرج می بود مرافعه طلب شده ، زن دیګري را براي خود بګیرد ، بدون انکه بتواند طلاق داده شود ۰

رسم سوزاندن زنان بیوه همراه باشوهران مردم نیز یکی ازخصوصیات اخلاقی جامعه هندي بوده است ۰ رسم چنان بود که زن بیوه قبل ازشروع مراسم سوزاندن جسد شوهر، د رکنار جسد پر تودهٔ هیزم می نشست ومنتظرآتش می ماند ۰ می گویند د رزمان سیطرهٔ اسکندر برهند رسم ستی رایج بود ود ربعضی قبایل چون قانونی که برمبنای آن زن نتواند شوهرخود رامسموم کند عمل می نمود ۰ منطق مذهبی این عنعنه چنان بوده است که ستی بازناشویی جاوید ان بیوند د ارد ؛ زنی که یکباربامرد ی ازد واج کرده تاابد مال اوباقی می ماند ود رجهان د یګرنیز به اوملحق می شود ۰

رسم د یګري نیز د ربعضی مناطق هند وجود داشته که ازآن بنام جوهورياد شده است ۰ براساس رسم جوهور مرد با رو بروشدن به شکست د رجنګ قبل ازآنکه کشته شود ، زنان خود را ازهستی ساقط می نمود ۰ این رسم علی الرغم نفرتی که مسلمانان از آن داشتند د رزمان مغول ها بسیار شایع بود ۰

یکی ازباد شاهان هند یکهزار تن ازد وهزار زن خود رابه عنوان زنان نزد یك انتخاب کرده بوده بشرطیکه بامرګ او د اوطلبانه خود را بسوزانند ۰ باافزایش روابط هند و اروبا رسم ستی آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوهٔ هند چون د رقید نام شوهرتاابد بود ، د رناتوانی باقی ماند ۰ البته این مقررات به وسیلهٔ مسلمانان ومسیحیان مراقات نمیشد ۰ (ادامه دارد)

بقیه ازصفحه (۸۵)

ازخانه تنویم...

– ببخشین ، تواسیم هم میخایه همراي تان گپ بزنه ۰
– گوش استم ۰
– اسم مه لینا اس ، متعلم صنف ۹ استم ۰
– بفرمایین ۰
– انتقاد مه بالاي اوتوجیس، اونو ۰۰۰
– خوګمشکویاه نطاق اس که دیشود ه اخبار آمد ، انتقاد مه اس که چرا ریزو بروت خوده کل کده ؟
نطاق حیران میماند چه بګوید که طرف مقابل ادامه میدهد :
– ازي که همرایم گپ زدین بسیار تشکره
– تشکر
– بامان خدا
– بامان خدا

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۹۳)

من رانوشته وآنهارا کارگردانی وتهیه نمودم.

— طوریکه اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای ما تازه بنیاد میافت گاهگاهی بافلم سازان خارجی که بخاطرانجام پاره امورهنری وعلمی به افغانستان میامدند همکاری وکارمشترک داشتید درین باره اگرتوضیحاتی ارایه نمایید.

— تصورمیکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروپی ازفلم سازان جوان امریکایی بمنظورتهیه فلم درزمینه انسان شناسی ((انتروپالوژی)) وارد کشور ما شدند ومرابه صفت مشاور کمره مین — کارگردان کمکی این گروپ معرفی نمودند که مدت چهارماه با این گروپ درعلاقداری اقتبرک شولگره ولایت بلخ همکاری داشتم. درسنبله همان سال به غرض تدوین این فلم به انگلستان دعوت شدم ولی مدت اقامتم در لندن علاوه برمونتاژ، کورسهای شناخت هنرسینمارانیزد ((نیشنل فلم)) ((اسکول اف لندن)) تعقیب نمودم ودرسال ۱۳۵۲ بافلمسازان هندی که فلم ((پرهیزگار)) را در افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمکی همکاری داشتم.

— ایافرصت استفاده ازتجارب کارشناسان معروف سینمای جهان راکه به افغانستان می آمدند داشته اید؟

خوشبختانه بار، باراین چانس بمن دست داده است، درمیان خاطرهٔ اشنایی من بامشهورترین دایرکتر (کارگردان) تیاتروسینمای جهان (پیتربروک) درسال ۱۳۵۶ میباشد. فلمی که تحت میشد بنام ((ملاقات بامردان برجسته)) اثرگورجیف بود. مدت سه ماه به این گروپ بودم وسمت کاست دایرکتر) را داشتم که چهره های افغانی رابرمیگزیدیم واز جریان کاراندوخته های کسب کردم.

— درگرماگرم صحبت های ارزشمند شما پرسشی درذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنراقبول بفرمائید.

— صحبت درباره سینماکه عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی محابا بگویید؟

— باتوجه به امکانات وسیعی که سینما دربازآفرینی واقعیت ها واثرگذاری دراندیشه بیننده والقای مفاهیم دارد، روشنی دهید؟

— بصورت عموم امروز میتوان مجموعه نظریات راپیرامون سینما در دو بخش فشرده ساخت:

نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی ازواقعیت باشد وبااستفاده ازامکانات فنی وکاربرد وسیع خود مسیراندیشه تماشاگرراد ریک جهت خاص اخلاقی رهنمون گردد.

ثانیاً: به اندیشید، چی درسینماگری یاکارگردانی بگفته (ژان بل ساز)

((باید به اثرهنری صادقانه رفتارکرد وآنرابا ایماندازی تمام ساخت.)) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما گرکه سطح آفرینش اودرچه حدود است، چقدرتوانسته گویاترذریعه اثرهنری اس مفاهیم رابرساند. اگرکامل وبی عیب وهنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر رایاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد وانگیزه ها رابتواند به درک گیرد.

شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید وخوب وبد رادراین هنرباچه معیارها وضوابطی تعیین میکنید؟

— این مساله فرق میکند که سینما رادرکدام جامعه، درمیان کدام مردم ودرچی سطحی ازفرهنگ ودانش همگانی به طرح میباریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش وپرداشت درآن نه دریک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت بازآفرینی وبازتابی خود را ازواقعیت هاازدست ندهد، بگونه ای که تماشاگر رابه تفکر درباره زندگی واداردو باوکمک رساند که بادیدن معلول ها دریی علت باشد، باوبیاموزاند که زندگی هرگز درساحه پندارها خواست ها وامیال او خلاصه نمیگردد. سینما باید بتواند تماشاگررا ازسطح به عمق بکشاند واحساسات اورابرانگیزاند، عاطفه های انسانی رابا هم گره زند ومیان انسان ها درهمه جابیوند برقرارکند. پاچنین معیارهایی است که من به تعیین خوب هاوبد های سینمایی میپردازم ودرپهلوی همه اینها به آفرینش هنری درکارسینما ارزش فراوان قایلم.

چنانکه اگرآفرینش وخلاقیت درسینما مطرح نباشد آنراد رحد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

— من فکرمیکنم نمیتوان هرخلاقیت راد رهنربه تائید گرفت. ممکن است یک آفرینش هنری باهمه زیبائی که دارد دراصل ازفلسفه دفاع کند که درآن منافع انسانی درنظرگرفته نشده باشد یاواقعیت های عینی زندگی اجتماعی رامسخ کند. شما بایدبتوانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۲۳)

اندیشیدن یک کودک ۹ ساله مکتب نخوانده، روی یک قانون فزیکی وتصویریک قانون مهم کیمیای فزیکی در ۱۰ سالگی آنهم ازیی رمه گوسفندان، — درنگی می خواهد و تعجبی.

درنگ وتعجب برای دقت دربلند ای استعداد ش.

پس از آن روزها، وازه مکتب بازنده گیش آمیخت وبارهای بار ازید رخواست تابه مکتبش ببرد وشاملش سازد.

بدرکه نه دخلی داشت ونه خواستی، ازوقتش به مکتب گذشت و درعوض به مسجدش برد تاآنجا چشمش باخط آشنا شود.

چند سال اودرخانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب راو مثنوی رابه تکرارخواند واین خوانش بارد یگرگه های علاقه مندی اش رابه مکتب بیشتر ساخت. تاآن که اقبال بختش تابیدن گرفت ومسوولین مکتب ابتدایه کلنگار ازموجودیت چنین طفلی درقریه سید محمود آگاهی یافتند.

به کمک پولیس منطقه بمکتب برد نش وشامل صنف اولش ساختند.

دراین ایام او ۱۴ سال داشت.

ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند وازش خواستند تاچند صنفی را امتحان سویه بدهد.

اوحاضرشد وصنوف اول، دوم سوم وچهارم رادرمدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید.

پروفیسورمی گفت:

((یادم می آید دروزهای که صنف سوم مکتب رامی خواستم امتحان بدهم، نقاله راگرفته زوایای مختلفه زابه خاطرآمادگی مضمون مثلثات اندازه می کردم. مجموعه هرمثلث راکه اندازه نمودم ۱۸۰ درجه شد. بعداً مربع، مستطیل وکثیر الضلعی هاراچندین بارانداز ه کردم ولی بازهم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد وقایمه شد. بالاخره این فورمول رانزد خود طرح کردم:

هرگاه به تعداد اضلاع یک شکل هندسی عدد ۲ ضرب شود وبعداً عدد ۴ ازآن تفریق گردد تعداد قایمه های آن شکل هندسی به دست می آید.

این فورمول رابرای همصنفیان ومعلمانم نشان دادم وخیلی خوشحال بودم که فورمولی کشف کرده ام. اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این فورمول وجود دارد. بسیار شرمیدم تا مبادا اصنفی هایم فکرکنند که شاید آن فورمول راازکتاب صنف ششم نقل کرده ام. اماخوشبختانه صنفی هایم آن گپ رافراموش کرده بودند.))

واین سومین جرقه از درخشش آن استعداد نهانی بود که درناخود آگاه خود باقوانین ریاضی وفزیک درگیروداربوده است.

بابه دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید. ولی درنیمه های این صنف، آن شور پیشین ازدلش بدرشد.

اوشاید دراثر تلقین فامیل تصمیم گرفت مکتب رارهاکند وبه کشورهای اسلامی سفرنماید تااساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود.

ولی قسمتش یاری نداد ش زیرایانزده روزبه درس نرفتن، اداره مکتب راواداشت تاتوسط (چپه راسی) به مکتب بیاورد ش.

اوکه شرمسر می آمد پهلوی (چپه راسی) قرارداشته باشد، زیرا عموماً شاگردان نالایق ومکتب گریزرا (چپه راسی) بمکتب می برد، ازکارگرمکتب خواهش کرد که کمی دورتراوحرکت کند تامردم متوجه نشوند.

بعد از ۱۵ روزغیرحاضری به درس رفت.

درشروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد اوراسرصنف خواسته وبابسته ۱۲ دانه چوب تر، کف پایی جانانه داد ش.

پروفیسورد راین زمینه گفت:

((برایم خاطره برانگیز است که بعد ازآن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد ویک سوال راروی تخته نوشت وگفت: این سوال راکی حل می کند. من باجرئت بدون آن که خمی به پیشانی بیارم برخاسته سوال رامکمل حل کرده دوباره به جایم نشستم.

معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزدم آمد، رویم ابوسید وسیبی را که دردستش بود برایم داد وبه همصنفی هایم کرده گفت:

((این بچه یک بچه بدرکرده است. ببینید همین لحظه اورا لت کردم، اماهیچ به روی خود نیاورد ودیگراین که بعد از روز غیرحاضری بازهم توانست بدون غلطی سوال درس نوراحل کند. آفرین بچیم!))

پس ازآن روزد یگرهرگزغیرحاضری نکرد. باد رجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدایه کلنگاررابه پایان رساند.

ازآنجاراهی کابل شد. علاقه داشت درلیسه استقلال شامل شود زیراشنیده بود این لیسه شاگردان بسیارلایقی دارد. ولی ضعف اقتصادی توانش نداد.

به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت وماهوار ۵ افغانی هم معاش.

درس های مکتب پرستاری — برای اوبسیار اندک بود لذا در بهلوی این کتاب ها ی درسی فاکولته طب کابل. چون امراض ساری، پرازیتولوژی وغیره رامطالعه می کرد.

روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری اوراد رلیلیه مصروف خواند ن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد:

— چرادرس های مکتب رانمی خوانی؟

— درس های مکتب بسیارکم استه انهارا خلاص کرده ام.

استاد نظام الدین خان باشنید ن این گپ تعجب می کند. درضمن تشویقازش می خواهد دراوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تااستفاده بیشترتواند، نه کتاب های فاکولته را.

این سخن به دلش می نشیند کتاب امراض ساری راد وبارمبه صاحبش برمی گرداند وبایس اندازکردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد وآنرابه کمک استادان مکتب تعقیب می کند.

علاقه اش به آموزش زبان انگلیسی بیشترمی شود تاآنجاکه درختم صنف ۷ گاهی رخصتی های زمستانی فرامی رسد ازرفتن بخانه ودهکده اش می گذرد ومی خواهد سه ماه رخصتی راکاملاً زبان بیاموزد. ولی زود متوجه می شود که درزمستان، لیلیه بسته است واوچگونه می تواند نانش رابدست آرد.

تاثیر فراوانی د انگیزش می شود.

روزبعد فکری به سرش می زند، قلم وکاغذ می گیرد بریاست شفاخانه علی آباد می نویسد وتقاضا می کند د رشفاخانه شاملش سازند. صرف د ربرابر سه وعده نان بدون معاش.

سرطبیب علی آباد دکتور عبدالعلیم رسول امرمی دهد واو د رلابراتوار امرا د اخله توظیف می شود.

یک ماه ازکارش د رلابراتوار

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمی‌گذرد که این خاطره برایش ایجاد می‌کرد.

((تمام داکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس‌از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می‌نشستند و درباره مریض‌های شان صحبت می‌کردند.

یک روز داکتران راجع به یک مریض که می‌خواست با گرفتن تصدیق مبتلا بودن به مریضی شکر از خدمت عسکری معاف شود — صحبت می‌کردند.

یکی از متخصصین گفت:

باوجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می‌دهد، اما نسبت این که اعراض و علایم مرض شکر نزد بیمار موجود نیست، من فکر می‌کنم این مریض دروغ می‌گوید و برای فریب دادن ما داروهای خود را بورمی اندازد.

متخصصین دیگر همه تایید کردند که شاید همینطور باشد.

ومن که در لابراتوار کار می‌کردم ومتوجه حرف‌های داکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً داروی این مریض را گرفته معاینه کردم، دیدم مریضی شکر دارد.

بعداً داروی یک شخص سالم را گرفته در بین آن قصداً بوره انداختم تا ببینم آیا بازهم نتیجه مثبت است.

ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر در بین داروی بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی‌دهد ونتیجه منفی می‌باشد.

فردای آن روز که بازدوکتوران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحبت آنها دویده گفتم: این مریض صد فیصد مریضی شکر دارد.

همه از این حرفم به خنده افتاده گفتند:

اوه بچه، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی، ترا به این حرفها چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجهٔ لابراتواری را نشان دادم. وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و وادرار را در تحت میکروسکوب مطالعه نمودند، سخنم را تایید کردند.

وچند روز بعد، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت عسکری معاف گردید.))

وی در جریان کار در لابراتوار به‌آموزش لسان ادامه داد. بعد از گذشت سه ماه، بار دیگر مکاتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می‌توانست انگلیسی صحبت کند.

در جریان این صنف پول معاشش (ماهوار ۵ افغانی) را جمع آوری کرده برایش یک جوره بوت خرید. خود می‌گوید:

((وقتی بوت‌های نو را بپای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد، در جریان را رفتن چندین بار به بوت‌هایم نگاه کرده از دیدن آن لذت می‌بردم زیرا اولین باربود که بوت‌های نو پوشیده بودم.))

در جریان صنف هشتم، شاگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شانرا در شفاخانه علی آباد انجام می‌دادند و وارد سرویس عقلی وعصبی توظیف بود. یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می‌کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب، جای دیگر نرود وبیاید در سرویس عقلی وعصبی شامل کار شود.

پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را با درجهٔ عالی به پایان رساند به اساس خواهش همان نرس، به کار در سرویس صحت روانی علی آباد آغاز کرد.

آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماهانه (۱۴۰) افغانی میشد.

درختم هرماه تمام پول معاشش را بدون آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به فامیلش می‌فرستاد، چون می‌دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد.

وخودش از نان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می‌کرد و لباسش را پدر تهیه میداشت.

در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت، نظر به استعداد ش اجازه یافت که در هلوی کارهای پرستاری با پروفیسوران افغانی وفرانسوی به صنف های مختلفه، طب کابل برود ودرس استادان را فرا بگیرد. ولی این به طور براگنده بود.

یک روز در صنف اول می‌رفت وروز دیگر در صنف ۳ وحتی در صنوف بالاتر (۴ و ۵) می‌نشست وبه درس گوش فرا می‌داد.

در سرویس هم تانیمه های شب برای مریضان خدمت می‌کرد: وآنقدر باصداقت کار می‌نمود که پس از رفتن سربرستار فرانسوی به کشورش، وظیفهٔ سربرستاری سرویس را به او دادند. باصداقت کامل وصلاحیت زیاد به کارش دوام داد.

روزانه ۸۰ مریض عقلی وعصبی را شخصاً کنترول کرده برای یک یک آن دواها را رسانده — تطبیق می‌کرد وهرگز از این کار یکنواخت خسته نشد.

سروکارش با مریضان از یکسو ودوکتوران از سوی دیگر، علاقمند مسلک طبابتش ساخت وتصمیم گرفت داکتر طب شود.

پس از ده سال کار پرستاری در علی آباد، روزی از دوکتور عبدالرحمن محمودی که در سرویس عقلی وعصبی ایفای وظیفه می‌کرد پرسید من چوقت می‌توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم؟ ودا کتر محمودی گفته بود:

وقتی که فاکولتهٔ طب بخوانی.

راه‌های را جستجو کرد تا شامل طب شود. بقیه در شماره آینده

سباوون هنرمندان سال را انتخاب مینماید

کارگردان فلم هنرمند سینما

آوازخوان وکمپوزیتور

مورد علاقه‌تان کیست؟

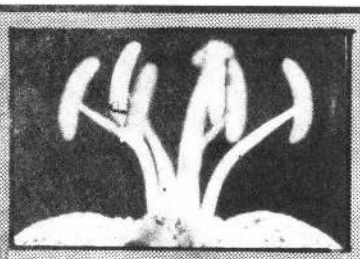
نظرتان را برای ما بنگارید!

آدرس مجله سباوون ۱۰۶

از پاراگراف ۶ و ۷ مطبوعه دولتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای شما فال گرفته ایم



متولد بین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما ازبی توجهی وبی اعتنایی هایزیاد ازحد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به اوثابت نمایید که شما اورا — واقعاً دوست دارید . به صحت خودکم توجه هستید وازهمین سبب در تغییرموسم صحت شماهم تغییرمی کند ، آرزویی راکه در دل — دارید درهمین روزها برآورده می سازید .

متولد بین ماه ثور :

حادثات واتفاقات کوچکی که سبب جدایی شما ودوستان نزدیک تان می گردد بسیارناچیزاست شمامیتوانید درایجاد تفاهم میان خودودوستان تان نقش قاطع داشته باشید وبه دست سوم موقع ندهید که شمارانا راحت بسازند . یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوزبه شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمین میشوید .

متولد بین ماه جوزا :

علاقمندی شمابه ازدواج پیش از وقت است ، باید کمی دیگرهم تحمل داشته باشید . پدرها روزهای خوشی درخانواده خود میداشته باشند . سعی نمایید اطفال تانرابیشتر مورد توجه ومواظبت قرارید هید زیراآنهابه شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سرطان :

شماعجب بد جانسی دارید همیشه پخن پیراهن خودراخراب می سازید ، شاید تقصیراز خیاط باشد اما این فقط یک بد جانسی است وبرعشق باورداردوحتماً آرزوی دل تان برآورده میشود بسیار منفی باف نباشید .

متولد بین ماه اسد :

دوستان خوب وواقعی خودرافراموش نکنید همانطورکه شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شمانه تنهابه خود ، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید .

متولد بین ماه سنبله :

چراهمیشه ازهمسرتان شکوه دارید حالانکه اودرغیاب شما حرف های نادرست نمیگوید ، باید اعتماد رامیان همدیگرتقویت نمایید . درهمین چند روز خیر خوشی می شنوید ولی سعی کنید همه کارها راباآرامش خاطربه سورسانید چون ممکن است عجله کار شمارا خراب سازد .

متولد بین ماه میزان :

بلی واقعاً شمازمانی شرت بااشخاص بذله گو لذت می برید اما سعی نکنید باحرف های نیشدار خود اطرافیان ومخصوصاً دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید . از رژیم غذایی معینی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود .

متولد بین ماه عقرب :

این ماه برای شماخوشی های زیاد دارد . همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت . مسافر تان برمیگردد ودرکاروبار دفتر ازحمایت دوستان همکار برخوردارمیشوید . میتوانید مشکل دیر مانده راحل نمایید . اماصحت تانرا جدی بگیرید .

متولد بین ماه قوس :

رازداری تان چندان عذاب دهنده نیست . دلتان میخواهد حرف هایی راکه باید نگویید ، گاهی فاش سازید این کارسبب میشود عده یی راازرده خاطر بسازید .

درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شمارا می یابد مجردها دیدارهای خوش وناخوش خواهند داشت

متولد بین ماه جدی :

درزمینه عشق وانتخاب همسرآینده شمایک چانس عالی دارید که بهتراست آنرااز دست ندهید وفقط انتخاب اول تان بهتراست متردد نشوید . اختلافات تان باخانواده مجزی است . لازم نیست آنرا جدی بگیرید . در رسوری احتیاط کنید سعی نماید فقط درهوای گرم گردش نمایید وبس .

متولد بین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اماچرااین همه دلهره قبل ازدیدارشما رافراگرفته است . بهتراست حرف های تان راواضح وبدست کنید بگویید ، زندگی خانواده گی تان رابرای هوس هانسازید . مراقب اطفال تان باشید که به شمانیاز بیشتر دارند .

متولد بین ماه حوت :

دوست بسیار ندیم و ندیم خودرا آزرده می سازید امابه زودی متوجه می شوید که فقط یک سوء تفاهم دربین است وبس . مطمین باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیزعاشق تان است امامنتظر است که شما اورادرک نمایید ، افرادی که متاهل اند به فکر خانواده باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود .

(c) ketabton.com: The Digital Library



سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی رابه ادب دوسته مجله سپرد یم) روزولا سیاروشکیبا زاد یم (خواهشمند یم بعد ازین نامه هاي جداگانه ارسال کنید،ازین کورش خوانی بگذرید مطلب ارسالی تان جالب بود) وید اعلی از رابعهٔ بلخی (ازهمکاري تان تشکر این هم نکاهی تان : معلم پرسید نلم سه میوه را ذکرکن که ویتامین سی داشته باشد شاگرد جوابداد : نارنج بزرگ ، متوسط ، نارنج کوچك) صفیه شبنم (خدا کند که تایپست باز نام شمارا غلط تایپ نکند درباره زن نوشته اید زن بلا ست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند ودیگرنوشته اید گل رابا ید آب داد تاشکوفان شود ، زن رابا ید بوسید تا پژمرده نشود) م ۱۰ ناطن سرباز اولایت سریل (نامه گرم وپرمحبت شمارسید ، شعر ارسالی تانرا دریکی از شماره هاي نزدیك به چاپ میرسانیم) دیبا اثر ازپوهنځی زراعت به جمع همکاران دایمی مجله خوش آمد یدواین هم مطلب تان (خانم درمسافرت بود که تلگرافی ازشوهرد ریافت کرد : مادرت مختصر کسالت تشنج جزاره فرد ا ، سرت سلامت) نظیفه محصل از پ.علوم طبیعی (نامه پر لطف شمارا گرفتیم، حتماً نامه اول تان بمانرسیده ورنه حتماً چاپ می شد مایه نامه هاي شما ارزش زیاد قایل هستیم ودرمورد انتقاد تان : خوانندهٔ گرامی سپاروین مطالبی راکه درباره جوانان چون مریم جکسن وپیاانددرسن چاپ مینماید بمعناي آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه شما درستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنراتایید نکرده ایم بازهم درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده راد رنوشته محترم معروزد رشماره مورخ ۲۰ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب ثور مطالعه نمایید) شریفه مهیب تمنا ازل. آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بود ید : بهترین آواز خوان آنست که مکروفون رامثل ایسکریم درد هنش فروبرد ، بهترین راننده آنست که درایستگاه موتر را ایستاد نکند ، بهترین نطاق آنست که کامه نقطه، ندا،یه وسوالیه را مراعات نکند ، وچند بهترین هاي دیگر) ملالی امید وارازل. آریانا (انتظار ارسالی تان رابه مسوول صفحه سپرد یم ونظریات تانرابه متعدي صفحه جوانان) مونس تنها فاریاب ، زرغونه (احتیاط کنید به خاطر چاپ نشدن مطالب تان مریض نشوید ما آنهارا چاپ می کنیم درباره عشق مد هوبالا وعلی مستري د رشماره هاي آینده خواهیم نوشت) مژگان صالح آباد (طلب زیباترین سطرهاي نامه تان را چاپ می کنیم : مردم از فکر کردن بیش از هر امرد یگر رنج می برند، ازهمان لحظه که به فکر کردن خوهی گیرید در راه ترقی گام برمید ارید) رویا تمنا (شمارابه حیث همکارد ایمی قبول کرد یم هرچه یاد اباد ، مطلب ارسالی تان رابه طناز مجله سپرد یم) نصیراحمد نشاط ازبروان (شعرهایتان رسید) فرید ون رها (نامه هاي ازد وستانی چون شما ، امید را د رانسان باروتر می سازد ، درباره مایکل جکسن نوشته اید : وي : هره نمونوي وسمبولیك حماقت هنري فعلی درغرب به شمار می رود ، ما ترشما احترام نمود موبد ون تصرف چاپ می کنیم ، از مطالب ارسالی تان د رجمله استفاده می کنیم ،تشکر از محبت تان نسبت به سپاروین خود تان) سمیرا ازیریعتلی ازل ، مریم (خوشبختانه این بار نامه تان بمارسید همچنان که بد بختانه نامه قبلی تان نرسیده بود ، این هم شعرتان :

من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
من از شکوه عشق خود درود میکنم ترا

عبد الاحد ثابت (مطلب ارسالی تان به مسوول صفحه سپرده شد حتماً چاپ میشود اگر نشد ماواسطه می شویم که انرا چاپ نماید)

خدیجه احمد یار از وزارت عدلیه (ازضرب المثل هاي زیباي ارسالی تان : کسی که عشق میکارد اشك درو می کند ، درعشق فاصله بین پاکی وخطا یك بوسه است) خواجه معشوق صدیقی ازل ، امانی (براد رخفه نشوید که نکاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتاپا نشرمی کرد یم چون شمانیم تنه بی موافق نبود ید) محمد قسیم سروري (شعرزیباتان باخط زیبایتان رسید ، حتماً چاپ میشود) حکیم یاوري وعزیزیاوري از ولایت بروان (خیال کرد یم مکتوب رسمی ارسال کرده اید ومابقی خاطر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید ۰)

مسعوده صمدي (نامه تان رسید ،خاطره جبران (مطلب ارسالی جالب نبود ، لطفاً همکاري تانرا ادامه داده ،مطالب بهتر براي مجله خود بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض : درمورد ادبیات هرچی بیشتر مطالعه نمایید ، مطلبی راد رنامهٔ تان ((به گفته خود تان بارچهٔ ادبی)) نوشته اید که این است چند سطري ازآن : ((واینك گلهاي زندگی م دا رد پژمرده میشود وبرمیشود و اومیخندد ، بلی اومیخندد ومن ... احمد صفر حکیم زاده وحمیرا امین نوابی ، عطیه شاگرد آسیه فدوي ، بلقیس احمدي ، س. ظاهر شیلا شموزي (فرشته فروغ (تاهنوزاشعارانتخابی خواننده گان رابه نشرنسپرده ، ایم . عبد الرحمن پیکارنیك ازقواي غزنی : اگرآثارشعرا رتوپسند مگان ارجمند رابه دقت مطالعه نمایید وبه اندوخته ادبی تان بیفزایید یقیناً شعر رابهترمینناسید ، اینك بیتی ازشعر وار مهٔ تان : ((امشب ازسوزدل ماتم کرده ام - به این چارشنبه شب نمیرمید ان کشن مد د الهارچه لف ازلیسه رابعه بلخی (نام شما چرا افغانی نیست اگر افغان استید لطفاً درتعویض نام تان آقدام نمایید ۰) درخود استعداد سرودن شعرراید اکرده اید بگو شید تاباخوانش آثارشعري ، درشناخت هرچی بیشترشعروشاعر ببرد ازید ، آنگاه شعرتان به یقین شعرخواهد بود ، اینك ازشعر گونهٔ ارسالی تان بندي ، منت نمونهٔ خروار : ((گفتم دیگرنمیخواهم ببینم رویت - گفت بروتامباد اجگرت خون کنم ۰))

علیم نایل هوفیانی : درشما استعداد سرودن شعرید است ۰ اگربه اندوختهٔ ادبی تان بیشتر بیفزایید درآینده ها شاعرخوبی خواهید شد ۰ مابا آنکه احساس شمارامی ستایم ، بندي ازشعروارهٔ انتقادي تان رابراي خوانندگان ارجمند نقل می کنیم :

((هیچگه نخواهکه باشی یك شب کنیزمایکل
مانند گیتی جکسن نباشد خیال تان))

خیال محمد حمیدي : شعرارسالی تان کمبه زبان پشتو سروده شده بود گذشته از محتوي آن درشکل نیزمتوازن نبود ۰ به آرزوي آنکه درآینده ماشعار موزونی بسرایید مصرعی ازشعرتان رابه گونهٔ ایکاست نقل می کنیم :

((چه می لاس دمینې ورکړ لوه خبل یارتنه
زې دعشق به د ریاب گډ ګډي به بلعلا رهی شو))

زبیده فانع یوسفی وزهرا الکوزي : شعرد وگانیه تان راخواندیم اما نتوانستیم که کدام قسمت شعرهارا کدام شما سروده اید ؟ باآنکه وزن معین درشعر تان مراعات شده است اما گپهایی درمورد معنی ومضمون آن باید گفت که نمیشود همه راد راینجا یاد داشت نمایم ۰ اگرهرکدام به تنهایی خود شعر سرودید آنگاه ، همان ساعت همان مصلحت به آرزوي اشعارجداجداي تان ۰ اینجابیتی از شعروارهٔ تان رابخوانید :

((بازآي وگیرازدست من، اي بود من اي هستمن ۰
بیش خدا کن است من ازدین ودل افتیده ام ۰))

ازیك شماردوستان د یگرنیز نامه هایی د ریافت داشتیم که سخنانی (بگفتهٔ خود شان شعر) ارسال داشتند ۰ اما آنگونه کمد ریافتیم د راین د وستان مانیازبیشتربه مطالعه وخوانش آثارشعري واد بی بیدا است ۰ به آرزوي باروري وشگوفایی هرچی افزون این د وستد اران شعروسایرنونهالان بوستان ادب ۰ واینك نامهاي شان : حمیرا امین نوابی ، علم گل و ولسیار واسد الله جلالزي ، ثریا تسل ، لیلما احمد ي فقیرمحمد ندا ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

از میان مطالب ارسالی شما انتخاب نموده ایم

ذکیه فروغ وخالده مقصودي ازلیسه عایشه درانی
(خوب اینهم به پاسخ به نامتان: اول مصاحبه
نطاق راچاپ می کنیم ، دوم داستانهای دنباله
دار راکم میسازیم ، سوم صفحه فال رادوباره احیاکرده،
خوشحال باشید) حمیره افضلیا رازل • زرغونه
(کارتون راباتوش سیاه کارکنید ، نظریه دیاره —
مصاحبه کاملا ، دوستانه بوده • تاکنون دومورد گروه
مدرن تاکینگ مواد تازه نیافته ایم • مانظریات —
خوانندگان خود راد رمورد چاپ عکس هاجدا محترم
شمرده وآنرا مراعات می نمایم)
لیلا سعادت ازل • مریم (مطالب تان رسید، بلی و
اینک نشرمیشود تشکرازهمکاري تان •
محبت اول آسانه په نظرراغی
خوله بده مرغه خوابنی لهسفرراغی
آتشی برجان ماافروختی
زیراطوبیرهانع راسوختی)
همانیك سپرازل • زرغونه (مطالب ارسالی تان بنا م
نویسنده نابینا ، مطلب تازه یی نیست لطفا برایما
مطالب تازه توارسال نمایید •)
نصیراحمد مایل ازپوهنتون کابل (تشکربخاطر
سپاسگذاري تان ازکارمندان مجله ، گفته اید عاشق
عشق پاك هستید چقدرخوب ، گفته اید ازعشق یك
روزوه وروزکه عشق واقعی نیست پرهیزمی کنم ، چقدر
خوب • وگفته اید ازجمله کسانی هستم که ازمود و —
فیشن غلیظ بوهشید من لباسی که دختران پسمر
وپسران دخترجلوه نمایند خوشم نمی آیم چقدر
خوب!)
شکیبه پروانی ازل •عایشه درانی (وعلیکم السلام
فکاهی خنسی رابه بوجی خنده سپردیم) عادله
اخترې اززوآرت امورعودت کنند مگان (ازنامه پر
لطف تان تشکرماطرح هاي ادبی ارسالی دوستان
راکمترچاپ می کنیم) •
محمد شاه آهنا (واینهم یك مطلب ارسالی تان
پورزنی چندین بارازحکمی درمورد ي سوال نمود
وحکیم گفت نمیدانم • بالاخره پیر زن به تنگه آمد ه
گفت: توازنهایت علم ودانش خود معاش زیاد می گیري
وهرچه می پرسم میگویی نمیدانم • حکیم گفت من
معاش رابخاطرچیزهائي می گیرم که میدانم اگر نه
خاطرنمیدانم هاهم پول بگیرم ثروت عالم کفایت نمی
کند) شعلاصه یکی ازعایشه درانی (چرانسی،
حتما با اکرنیکزاد مصاحبه خواهیم داشت)
سعیدلاروف ازل • زرغونه (مصاحبه هاي مورد نظر
تان راآماده خواهیم ساخت)
خیال محمد حمیدي (برادرعزیزبرای مانظردادن
درمورد عشق شما مشکل است لطفا هم برنامه کوریني
ژوند نامیی بنویسید)
نجیب الله بینوا ازولایت لغمان (کارتونهاي —
ارسالی تان رابه مسوول صفحه سپردیم)
مستوره محبت نظري (وعلیك ، وعلیك وعلیك
به سه سلام تان وسه مطلب تان هم رسید •اینهم
سه مصراع شعرتان :

زارگریستم درشب تنهایی خویش
کزجهان تود وربودم باغم هاي خویش
... که مراغلطانده ي درمگشایی خویش)

حمیرا امین نوابی (ازارسال مطالب خوب تان
تشکر • اینهم دومطلب ارسالی شما : درپشت
دروازه آرایشگاهی درپاریس نوشته شده بود :
آقاي محترم به خانم جوان وزیبایی که ازین جا
خارج میشود لبخند نزنید چون ممکن است اوساد ر
خانم شما باشد •
مطلب دومی : وقتی لبهاي زنی رامی بوسی
لذت دوجانبه می بري ، هم اینوسه وهم ازینکه این
زن دیگرنمیتواند حرف بزند) راضیه راحم از لیسه
عایشه درانی (مصاحبه مورد نظرتانراآماده می
سازیم ازبهان مطالب ارسالی تان این نکته زیباتر
بود : معلم نفس خود وشاگرد وجدان خویش سا ش
بوعلی سینا)
فریبا پروین یاناوس (به اساس نوبت و دست
رسی به مواد تازه معلومات درباره هنرمندان رابه
نشرمیرسانیم ، فکاهی ارسالی تان جالب بود
دروجی خنده آنرابخوانید) حمیده ثمر (شاعر
گذشت جالبی رانوشته اید ما آنرابه مسوول صفحه
طنزسپردیم) دختر جوان به سن ۱۸ ساله (نامه
بدون نام شماراکه درآن ازعشق پنهانی خود نوشته
اید خواندیم •
تنها ازیم مجله رابراي وساطت عشق تان وسیله
نسازید) ز • ش • ق • م • ن • م • ق
(نوشته اند انتقاد انتقاد انتقاد مجله شماتکراري
وتقلید بیجا ي مجله هاي ایرانی است • • •
چرا شما هنرمندان خارجی رادرمجله توهین مسی
کنید • چراجوانان رامورد انتقاد قرارمید هید
بگذارید جوانان درجامعه آزاد وبدون تمسخرانتقا
زنده گی نمایند • خواهرابراد رازنظرتهیك تان درباره
سباوون تشکراکه شبهشترنبه املاء وانشاء نامه تان
توجه می کردید تاغلاقمندي تانه برك دانس)
فریدون واعظی ازل • محمود هوتکی (سه روز
میشود که به سرود ن شعرآغازکرده اید وسه شعر
تانرابه مجله فرستاده اید برایتان موفقیت آرزومی
کنیم تمرین بیشتر داشته باشید)
برسیکا سلطانزي (مصاحبه نطاق مورد نظر
تانرآماده نموده ایم) ریحانه حبیب صافی فارغ
لیسه مریم (دوست محترم خدانکند که نامه تانراد ر
صندوق کثافات بکروبین سوم بیندازیم ازمطلب
ارسالی تان درآینده استفاده می کنیم)
فهیمه سعیم عظیمی ازل • زرغونه (ماشما راشریك
خوشی هاي خود یافتیم چنانکه شما سباوون راغم
شریك خود • لطفا من بعد شعرهاي ارسالی را
بانام شاعران بفرستید) حمیرانوابی (نامه نهم تان
هم درهمین ماه رسید اطمینان داده شد اگرفهمیك
باشید نامه دیگري بفرستید) نفیسه روف (ازنقد
زندگی سه نکته فرستاده اید که عبارتند ازاراده، کار
وکامیابی • تشکرازهمکاري تان)
دیبا پسولزي وزهرا یوسفی ازرابعه بلخی (نه
فهمیدیم دوستان ماغم راواقعا ازبازارآزاد محبت
خریداري نموده اند یا ازبازارسیاه • چون نوشته اند
بازارمحبت غم خریدم — خریدم ولیکن کم خریدم
خواهشات شماقبلا ، درمجله برآورده شده)میوا ل
عزیزي ازطب تنگرهار (نوشته اند نویسنده نامه
پسرکاکاي عبدالجبارعزیزي هرگام ما محصل صنف
پنجم پوهنځي طب تنگرهار میباشیم •مشرف شده پسم
خوش باشید فکاهی تان رابه فروشنده مجله بنجاره هتی
سپردیم • محمايي ارسالی تان قابل استفاده نبود)
ملنگه امیري ازطب تنگرهار (نوشته نکرده اید
شما با جهارعزیزي چه پیوند دارید خوب برادرعزیز
مصاحبه باظاهرهویدا راد رآینده آماده میسازیم در
ارسال مجله به ولایت شما سعی می کنیم) ناهید
آبدیده ازولایت هلمند (خواهرسلام هاي ما را
هم بیدیده وبه همه علاقمندان مجله درآن ولایت
احترامات کارکنان مجله راتقدیم نمایید ما زمینه
اشتراك وارسال مجله رابه آن ولایت مساعد خواهیم
ساخت) داکره یوسفی (گفته اید اگرسیال خدا
ناعاشقان است رانشرنکنید خوب میشود • اگرسایر
خوانندگان ما هم همین نظرراداشته باشند ما
سلسله نشرآنراقطع مینمایم) فضل رحمن شمس
ازپلخمري (نامه تان رسید) سید کبیرکریمی ازپولی
تخنیك (برادرازآشپزي درمجله معذرت میخواهیم
چون برق هانیست •وحوصله چوب سوختاندن و —
سیاهی دود تیل رانداریم) فرهنده ازتشکیلات
شوراي زنان (لطفا غلط فعلی تانرارفع کنید که
کارتون مذکورازهژمونیواري نبوده بلکه ازیك مجله
آلمانی گرفته شده • آنچه رابه آدرس ما نوشته اید
پس به خود تحویل بگیرید)
مستوره همزم (سلام هاي ماراهم بپذیرید
فکرمیکنم درمورد وزن وسایرتکنیك هاي شعرمطالب
لازم رابایاد مجله ژوندون چاپ نماید)فضل الرحمن
شمس ازپلخمري (زن هجوگل است هرگه ازآن —
بوید که نشود وبازد رمورد زن نوشته اند زن دانایه
مرد الهام میدهد وزن زیبامرد رامفتون خویش می
سازد قلب زن همیشه درتصخیراست ومردي درآن —
وجود دارد)مهرانگیزازعایشه درانی (نگوییدکه مجله
محبوب القلوب همه زیرابد خواهان مجله ازین حرف
شما آزرده میشوند)
محمد هارون عمر (به سلام هاي که فراموش
کرده ایدد رسامه بنویسید وعلیك اینهم فکاهی
ارسالی تان :

اولی نبیاکه سینما میرویم • دومی :نی برنامه
آشپزه گیرمانکته مکتب میرویم !) عبدالجبارعزیزي محصل
طب تنگرهار (نامه پسرکاکاي تان نیزمارسید —
مطمین باشید که فکاهیات تان ازموجی خنده منسی
ریزد) عبدالکریم بریالی ازمکتب حبیب العشهید
(اگرآزرده نمی شوید فکاهیات تان کهنه وتکراري نبود)
نفیسه رحیمی ازلیسه مریم (اینك شماراهم
شناختیم وصاحبمتاجرداگانه چاپ میکنیم •واسطه
هم عجب چیزخوب است • لطفا عکس تانرابراي —
مصاحبه بیاورید • مطالب ارسالی تان خوب بود اما

این حرف تان که ما نامه کسانی راچاپ میکنیم که می
شناسیم بد) نویسه قنایی ازوزارت عدلیه (ازیك
پارچه شعرتان نیم پارچه آنرانشرمیکنیم :

توبا دست بی هنري
اندوه رابه دردرا ، دانه دانیه هرد رموجودم
کاشتی)

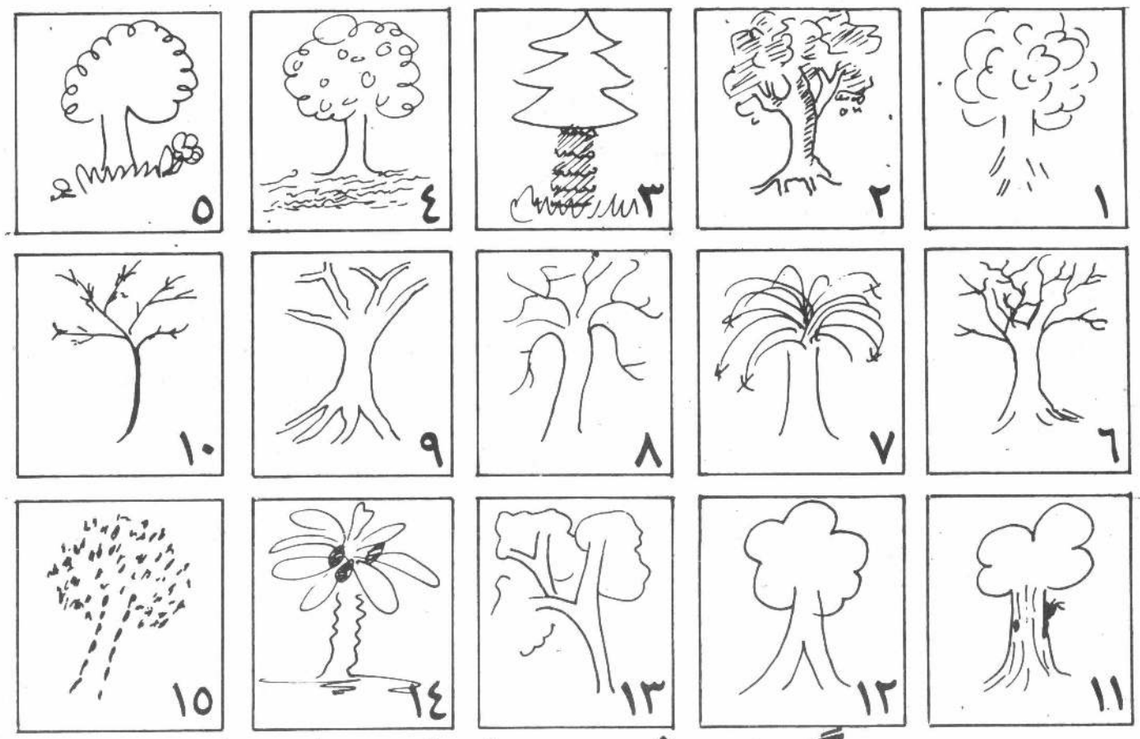
روپافارغ انستیتوت پیداگوژي (مطلب ارسالی
تانرابه نگهبان خنده مجله سپردیم) •
محمد وزیرمحبوب ازولایت جوزجان برادر —
لطفا نام فروشندگان مجله سباوون جوزجان رابه
ما ارسال نمایید • ما ازطریق فروشگاه خجندیان به
ولایت شما مجله می فرستیم)فضل الرحمن شمس نامه
سوم تان هم رسید نوشته اید که کمه : دختران اروپایی
به وا مصطه حرف میتوانند دردل رافراموش وآتش
راخاموش سازند) امان الله ازلیسه محمد اعتبار
خان (اینطورنوشته اند — مردي به دکانی رفت
گفت آرد دارین فروشنده گفت بلی ، رفت ، گفت
بلی بوره گفت بلی پرسید : پرچراحلواپخته نمی
کنی) سیف الرحمن سرباز د رغلان (نامه تان —
رسید) گلشن بهنوا (برایتان خوابهاي خوش
آرزومیکنیم • درباره خواب نوشته اید که خواب —
پهلوي راست مرا سنجیبا شد وازهلوي چپ چپ رفتم
چنان خواب سرشب درا خرسال وازنیم شب درنیم
سال وازدم صبح درهمان روزتصادف میکند) محمد
صفرصافی (درختیزر که درصفحات کوچك سباوون
جانمیشود وآنهم درختی که درداخل آنرا کانها
ساخته اند) لیلا جیلانی ازمکروریان سوم (از
همکاري تان خوش میشویم لطفا شعرهاي تازه —
ارسال نمایید)
فریده خرمی (ازمحبت وصمیمیت تان نسبت به
سباوون ودرآستان یك سالگی آن یك دنیا سپاس می
نظر تانراعملی میکنیم درمورد جدول هابایدبگویم
که تقصیرما زیاد است،سعی می کنیم آنراجبران کنیم)
فرزانه عشرت (نظریات شمارا حتما درنظرمی
گیریم ولی مشکلات تخنیکی ما کم نیست) وحیده
رایحه ازوزارت تجارت (اولا باید خط خوردگی
هاي نامه تانراپاك بدهیم که بلی نظرتان چاپ
میشود • ثانیا مطلب تان:وقتی نگاهمان برهم خورد
نظرم به چهره اش افتاد،وقتی به رفتاروحرکاتش دقیق
شدم یافتم که پریان ماه طلعت است •
اینك مطلبید یگرارسالی تان چیزمختصري به نشر
می رسانیم (اوسن نگاه میکند تا مرا وارد عالمش
سازد •)
طوبی رنجورازشعرنو (نامه هاي تا رسید)—
شکیلا رزمنده ازوزارت مالیه (گفته اید که چرا اهمام
چاپ نمیشود ، شاید ضعیف بوده باشد ازشعرتازه
تان چند بیت راچاپ میکنیم :

من تراپیداترین خورشیدان یافتم
درمیان اختران چون ماهتابا نیافتم
خشم وقهرنابه هنگام اوراد یدکه یان
همچوسیلاب دردل کوه پیمابان یافتم)

عطیه ازلیسه آمنه غوي (شعرارسالی تانرابه
مسوول صفحه سپردیم) شکیلا ازلیسه مریم (مصاحبه
عبدالله فهیم راآماده ساختیم) ریحا سردارزي —
(فال رابازهم نشرمیکنیم) میرویس آرام (انتقادتانرا
به آدرس هوتل لکی نایف فرستادیم سایرمطالب تانرا
به مسوولین بخش سپردیم) لیلا ناآرام (شاید
تصادف باشد که بعد ازتخلص آرام ناآرام آمد نوشته
اید که قلب کشوري است زیبابدون عساکرومیگویم
لطفا مطلب سکته قلبی رادرهمین شماره بخوانید
که مهم است) یمانظوري (ازمطلب ارسالی تان در
مجله استفاده میکنیم) •
ف ن معروف (باخواندن نامه شمازیاد متاثر
شدیم ، وخوشبختانه امکاناتی وجود داردکه شما
راازبد بختی نجات میدهد لطفا به دکتورمراجعه
نمایید غصه وانده درد رادرتانمی کند • بامصیبت باید
مبارزه کنید) حیات مسافرازپوهنتون ننگرهار (پنج
سترهاي جالب تان رسید امکانات رادیده پاسخ
میدهیم) شیلا شهرزي ازرابعه بلخی (نظریات
شما درمورد مریم جکس مشابه حرف هاي فرشته طوفان
است که ما آنرانشرکردیم شعرتان هم رسید)
فضل محمد خدران (گران وروره نه خلك ملامت
دي نه ملي پس ، ملامت د ملي پس موتود ي چه خلك
وپاند ي جنگ کوي)
حسین حسن یار ازشهرمیکو (شعرتان رسیده،
لطفا روحیه مجله رادرنظرگیرید) وژمه متره ازلیسه عا
شقدرانی (تشکرد وست محترم ازمحبت تان نسبت به
مجله درمورد اینکه فال صادرست تصادف میکند،جانس
شما عالی است • مطالب تان جالب بود ما ازآن استفاده
میکنیم • زندگی : تنها مسافرتی که انسان دوست
دارد هرچه ممکنست طول بکشد •زمان خمیسی است
که هرچیزرامیگیرد وهیچ چیزنمیدهد) و—متین از
قوغ ولایت بلخ (دوست محترم درقدیم ها زکشتی
پرسید ند ادب رازکی آموختی گفت ازنی اد بان ، اگر
سباوون درمورد افراد ي می نویسد که آنهارا دراز —
خواست جامعه افغانی عملی نمایند به معنی تایید
آنها نبوده بلکه غرض آگاهی دیگران است تاآنها
ازانحرافات اخلاقی و اجتماعی آگاه
شوند مطمین هستیم که قبل ازچاپ آن مطلب
شمارا زآن پدیده بی اطلاع بودید) ؛
محمد نادر ریحا ازلیسه انصاري (ازتصمیم خواب تان —
خود استفاده میکنیم تشکر) عبدالسلام ازمزارشریف
(درمورد نام شما که سلام است وهرکس به آن علیك
میگوید وما هم آنرا غلط کرده عبدالستار نوشته بودیم
معذرت ما را بپذیرید ازهمکاري تان تشکر) •
فضل الدین شیوا ازمزارشریف (ازهمکاري تان تشکر
نظریات تانرا د رنظرمیگیریم ازمطلب ارسالی تان —
استفاده خواهیم نمود) ژلیخا فاطمه ازوزارت دفاع
(خواهران گرامی زورمابه دختران پوهنتون نمیرسد
اگرحرف هاي شمارا درمورد آنها چاپ کنیم بریاقهر
میشوند • بگذارید که خود آنها دربرتوعمل ومعرفت
راه وچاه راتفریق نمایند) عبدالحکیم ازمزارشریف
(نوشته اند سه کلمه به برادران وخواهرانی که در
سباوون کار می نمایند می نویسم • قلبا دوست تان
دارم ، برادرتشکرولی ما همه شمارا ازصمیم قلب —
دوست داریم ازمطلب عاشق باشید تان استفاده می
کنیم) زمري سرباز ازمزارشریف (د رمورد هنرمندي که
پرسیده بودید حرف پرسنده درست است • درمورد
ناشناس گفته ایم که ایشان دراتحاد شوروي به سر
می برند وبراي ما هدف ورنیست که با او مصاحبه نماییم
بدون اینکه شما رابانوك قلم جزایی سازیم میگویم —
خدا حافظ) حفیظه مشعل وسهیلا مراد زاد از ل.
زرغونه (شماراهم یاد کردیم به یاد خدا باشیم مطلب
ارسالی تان درشماره قبلی چاپ شده بکراري بود) •
حمیرا امین نوابی (نامه دهم تانراهم بدست —
آوردیم نوشته اید که بزرگان میگویند : هدف بزرگ
تعلیم وتربیت تحصیل علم نیست بلکه اقدام وعمل
است •شعرارسالی تانرابه مسوول بخش سپردیم)
علم گل ، ولسیارواسد الله وهاج جلالزي سرباز
ان ازولایت غزنی (سلام ماراهم بپذیرید اشعار —
تان رسید) فلورا آقایی وشهامصدق ازمزارشریف
(بلی نامه هایتان میرسد مطالب تانرابه مسوولین —
بخش سپردیم ازپست کارت ارسالی تشکر)معنا زغرو —
تن ازپوهنتون (پرسیا شهرینی بدهید که قبل از
خواهش آرزوي تانرابرآورده ساختیم)لارا حفیظی
ازطب کابل (مطلب ارسالی تان جالب نبود) حمیرا
امین نوابی (شما همکاردایمی وصیما رخوب ما هستید
اطمینان داده میشود که نامه یازدهم شما هم به
دست ما رسید) فرشته راحم (همینکه چیزي نگفتیم
بمعنی آن است که چاپ نشدن آن کار است
مصاحبه مورد نظرتانرا آماده می سازیم) محمد ایوب
حاجی زاده (بزاد رد رمورد مریم چکس به حد کافی
گفتیم وگفتند ازین سهب آزرده نشوید د ومطلب —
ارسالی تان بسیارجالب است آنراچاپ میکنیم •)
ملیحه ازلیسه رابعه بلخی (اگرشما معلوماتی د ر (۲۰)
صفحه درباره رابعه بلخی برایما ارسال کرد ید ما ازهنر
مند غربی مورد نظرتان معلومات چاپ میکنیم) همایر ویز
ولیان پرویز (نامه برمحبت وسلام هاي بلند وبالاي —
شمارا علیك میگویم ، ماهواره نظریات شمارا علنی
نموده بازهم پیشنهادات تانرا د رنظرمی گیریم از
مطلب ارسالی تان درصورت امکان استفاده
خواهیم نمود • ازاین ها د ر نامه رسیده :
نجیبه حبیبی وسیما کوهستانی ازل زرغونه
عبدالحکیم سحر، علیم فایق هوفیانی ، فروزان جویان
تمنا خیال محمد حمیدي ، سید عباس اندرابی
حبیبه ذهین ازبگرامی شیدا آرزو وحمیرا جویان
زیده قانع یوسفی ، ثریا نسل ، محسن جلال
عبدالاحد ثابت ، بلقیس پسمل ، ناجیه سعادت
لمري بريد من عبدالرحمن پیکارنیت ازغزنی ، —
احمد صفر حکیم زاده ، فرشته فروغ، محب الرحمن
ونوشه قادري ومارې دانس •
نامه بدون نام ازده ختر ۱۹ سالهدست آوردیم که در
آن سرگذشت زندگی وعشق نافرجام خود رانوشته
بود ند د راخیرتذکرداده اند که میخواهند خود —
کشی نمایند • خوانندگرامی ازنامه شمانشاندهنده
احساسات جوانی بود که درآن تعلق کمترمشاهده
میرسید لطفا باداره کوریني ژوند یا مجله سباوون در
تماس شوید تصمیم شما قلا نه نیست واین تصمیم
بخاطر یك مرد بی پا سرارزش ندارد •

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرگرمیها و پرسش ها



سرگرمی دلچسپ با جایزه های عالی

شما به شکل های فوق توجه نموده سپس صفحه مجله را بسته کنید آنگاه قلم وکاغذ را گرفته وخود درختی رسم کنید ببینید که مشابه به کدام درخت است باتطابق به شکل های چاپ شده آنرا نمره بزنید وبه آدرس مجله ارسال نمایید . ما آنرا با خصوصیات روانی شخص که بتجلق به رسم کنده شکل های مختلف میباشد مطابقت میدهیم به آنهایی که دارای این خواص باشند جایزه خوب میدهیم .

۱ــ احساسات مهاجمانه وافراطی نداشته جاه طلب وافزون خواه نباشند ، ورقابت ناسالم را با اطرافیان ترجیح ندهند .

۲ــ احساس شوخ طبعی ونشاط در وجود شان بیشتر باشد ، همیشه در جستجوی تازه وتازه گی ها باشند .

۳ــ شخص پرانرژی فعال بوده وزنده گی اجتماعی را بسیار دوست داشته باشد باید گفت که از روی اشکال ارسالی شما ما میتوانیم با مراجعه به متن اصلی تست درختی بدانیم که شما دارای چه نوع خواص میباشید . در این مورد ما از همکاری اقلیما پروانه سپاسگذاریم .

دوتا کیکه پاسخ ارسال میدارند از تشکل شان را تذکر دهند

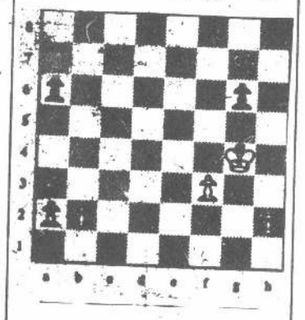
فروشگاه بزرگ افغان ، یک درجن پیاله یکپایه ترموزویک جوره بوت جایزه میدهد

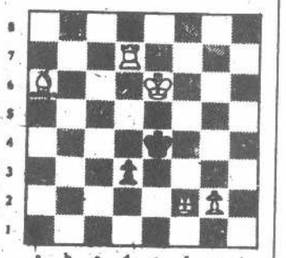
شطرنج

سیاه حرکت میکند با توجه به شرایط موجود پاسخ بدهید که

الف : بهترین بازی سیاه در حرکت اول کدام است .

ب : سفیدچه امکاناتی برای مقابله با سیاه را اختیار دارد ؟ و نتیجه بازی چیست ؟





سفید بازی را شروع میکند در دو حرکت سیاه را مات می نماید .

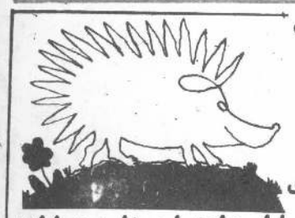


ارکیست یا بنویسید ؟

حل کننده گان

برنده گان جوایز : شکیب هاشمی ، محمدعمر الهدی ، محمود احمد

محمد شفیق ، حفیظ کاظمی ، لیلا خیرزوی ، هدایت الله احمد ویس ، ذبیح الله تحقیق ، نوراحمد صمیم ، حامد احمد زکی ، نعیم بهتیار ، لیلا تیاری ، لطیفه زایلی ، شمیم ننا ، فرشته فرقت فرید رون رها ، شکریه ، احمد فرید تاج محمد آریانیس ، محمد ظاهر خورسند ، اسدالولید مسعود شکریه آذر ، قدیر یه سلطانیس ، احمد فرید کوهستانی ، مارینا آذر ــ نونی ، عبدالحی ، عبدالناصر گلالی عطایی ، امینه خورسند ، سهیلا خورسند ، بیتا رهنما ، محمد جاوید خورسند ، ندیر احمد ، هما تیور عبدالبشیر فرید ، هادی ، ذاکره نایاب خیل ، فریبا فتاح ، حمید یحیی ، سورین آرزو ، نیلوفر هارون ، محمد آصف مراد ، اقلیما رویه ، محمد ذاکر حسینی ، ترکس احمد ذاکر ، احمد ، عبدالجمیل لطفی ، احمد فرید ، مجیب الله خیال ، محمد مهدی اکبرنیا حمید یزدان ، خالد منصور ، پروین احمدی ، هما یون تنها ، سید محمد شاه هاشمی ، محمد مهدی سلیمان یار ، لیلا مضمودی واشرف مضمودی ، عبدالرزاق نصیر یار حمیرا فوت وحمیله فوت ، نفیسه روف ، نوریکی ، محمد هارون زینیه ساتوزاده ، نوریکی عتوری ، نوریا سیدزاده ، فریبا ویس شکلاعه یقی ، محمد منصور عزیز احمد ، شکیبا ، ذاکره یوسفی ، فضل الرحمن شمس ، محمد هارون هنر ، صالحه عسکرزاده وزیفه نقل محمد خندران ، حامد مسعود ، زینه ، فاتح یوسفی حمیرا جویان ونتیجا آهنگ دریی الیاس لطیفه رایض ، سید احمد شاه محسنی ، محمود ، احمد فرید خراطی ، حضرت الله شهباز ، قلم یحیی ، لیلما محمد منصور الیاس حمیرا لیل لطیفه وانجیلا ، احمد یاسر معروفی احمد طوبان معروفی ، نوراللـه نیلا معروفی ، مارینا آذر نونی .



آیا میتوانید این خاربشت را مانند رسام ماهر یک قلم کشیده رسم کنید ؟

افقی :

۱ــ سباوون ارگانش است ــ از همراهان مزدك

۲ــ غالب ــ کار (پراگنده)

ــ جمع سبب ــ از هنرهای هفتگانه است ــ شکل

۳ــ رزم بی پایان ــ فضا ــ از آواز خوان ماست ــ محل تفریح .

۴ــ یاری (پراگنده)

ــ دلداری دادن ــ خوراك پرنده گان است .

۵ــ محکم ــ تکرار حرف ــ هیدبی پایان

۶ــ خوگرفتن ، نظیف به ملای غلط (پراگنده) از ماه های شمال

۷ــ ترسیدن جوان ــ در ــ جنت است ــ انعکاس

۸ــ

۹ــ یکی از صفحات سباوون تحت این کلیشه به نشر می رسد ــ آوازخوان محبوب کشورما ــ فریب

۱۰ــ از آوازخوانان کشورما ــ یکی از صفحات مجله سباوون ــ آوازخوان ماست .

عمودی :

۱ــ یکی از قاره هاست ــ مکان

۲ــ تمجین سبلی در یکی از لسانهای خارجی .

۳ــ تحت سر برده ــ اختیار دار ــ نصف چادر

۴ــ جمع حکم ــ در اول سباوون آمده ــ علمی است .

۵ــ معکوسا عددی است .

۶ــ بی رقیب بودن ــ شعری است در ایران

۷ــ بیم ناك ــ معکوسا به معنی کاکا است .

۸ــ نویسنده کتاب (آنهائیکه زنده اند)

۹ــ روز نیست

۱۰ــ صادق ــ تکرار حرف

۱۱ــ انس (پراگنده) معکوسا به معنی پدر دم

۱۲ــ می بارد

۱۳ــ پرنده دارد (معکوسا) کلمه درد

۱۴ــ اکنون درد ست تان ــ است ــ مربوط به گفتار است .

۱۵ــ مدد بی پایان

۱۶ــ وات سر بریده ــ عددی است .

۱۷ــ اراده

۱۸ــ نازیدن ــ تکرار حرف ــ

۱۹ــ واحد قیاسی طول ــ دو حرف همزاد الفبای دری

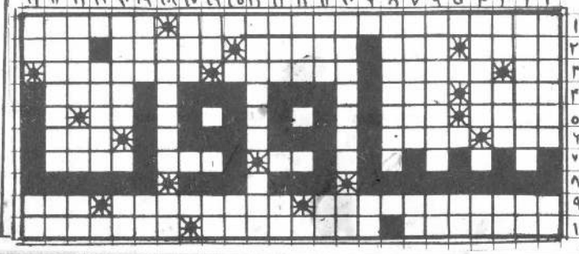
۲۰ــ ریدکشن ــ ترس حیوانی

۲۱ــ خندان نیست

۲۲ــ التماس کردن (معکوس) ضمیر غایب ــ رود بی پایان

۲۳ــ هندستان (پراگنده) پهلوان

۲۴ــ رمز بی پایان ــ کلمه ندا

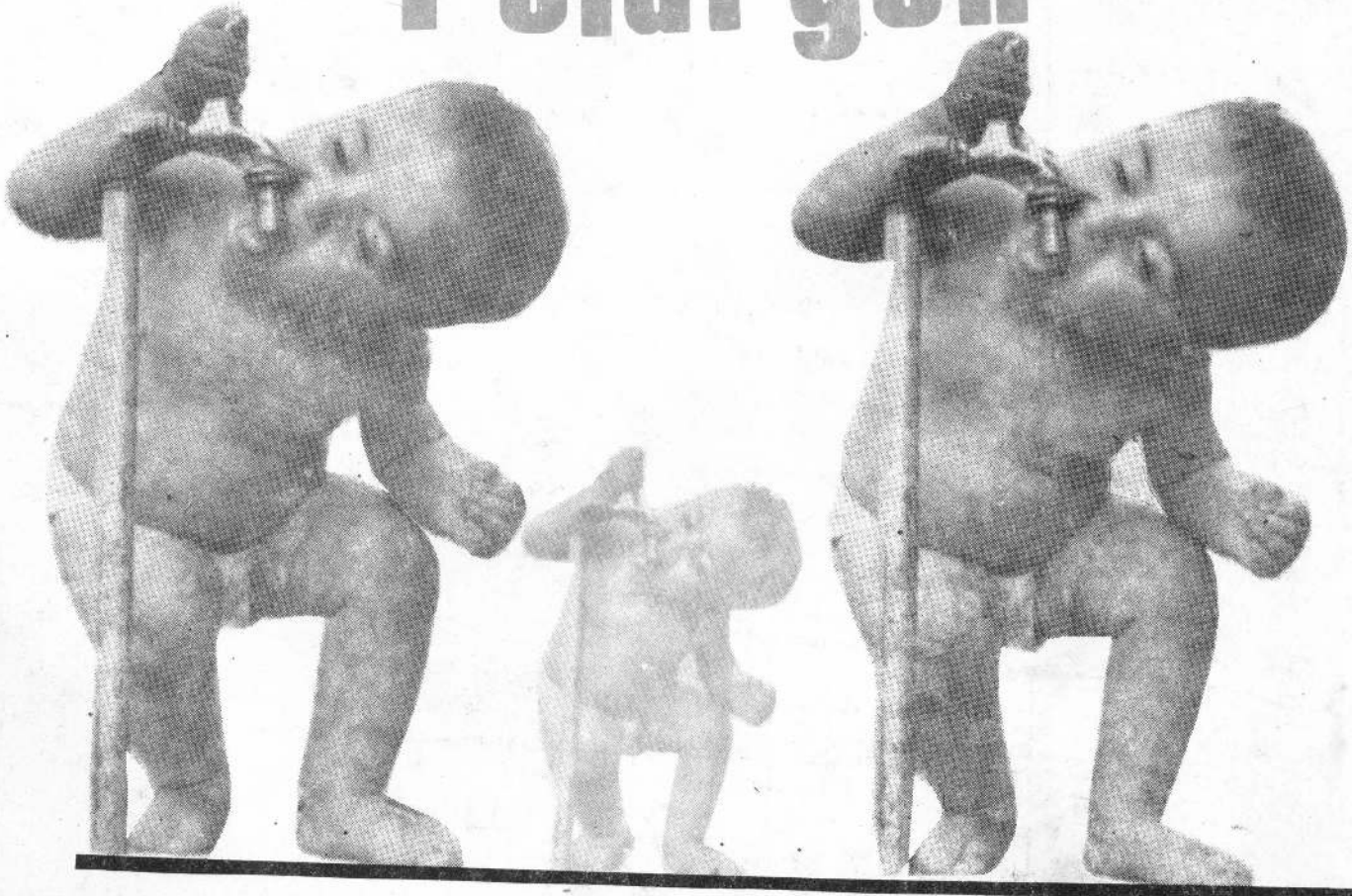


(c) ketabton.com: The Digital Library

شیر پلارگان

صحت طفل تانرا تضمین میکند

Pelargon



محل فروش : نزدیکترین دکان منزل تان

(c) ketabton.com: The Digital Library

اورانوس رستورانت

آدرس : پس باغ عمومی



آیا شما خوش دارید غذای خوشمزه صرف نمایید

محافل عروسی و شربتی خوری تانرا با خاطره

های خوب درین رستورانت برگذار نمایید

PROPERTY OF
ACKU
S 803

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع در غونه میدان شهرنو واردکننده بهترین

اجناس از مشهور ترین کمپنی های جهان

115

راهنمای معاملات

راهنمای معاملات

حاجب بسم الله یادگار

در خرید و فروش خانه و املاک

های کرایی شما را راهنمایی میکند

آدرس : بین چارراهی شیرپور

وچارراهی انصاری

تیلفون ۳۲۴۶۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نمایید

فروشگاه بزرگ افغان وسایل و سامان

آلات آرایش را صادراً وارد نموده است

شما میتوانید از آنجا خریداری نمایید



رضایت و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگذار نمائید

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library